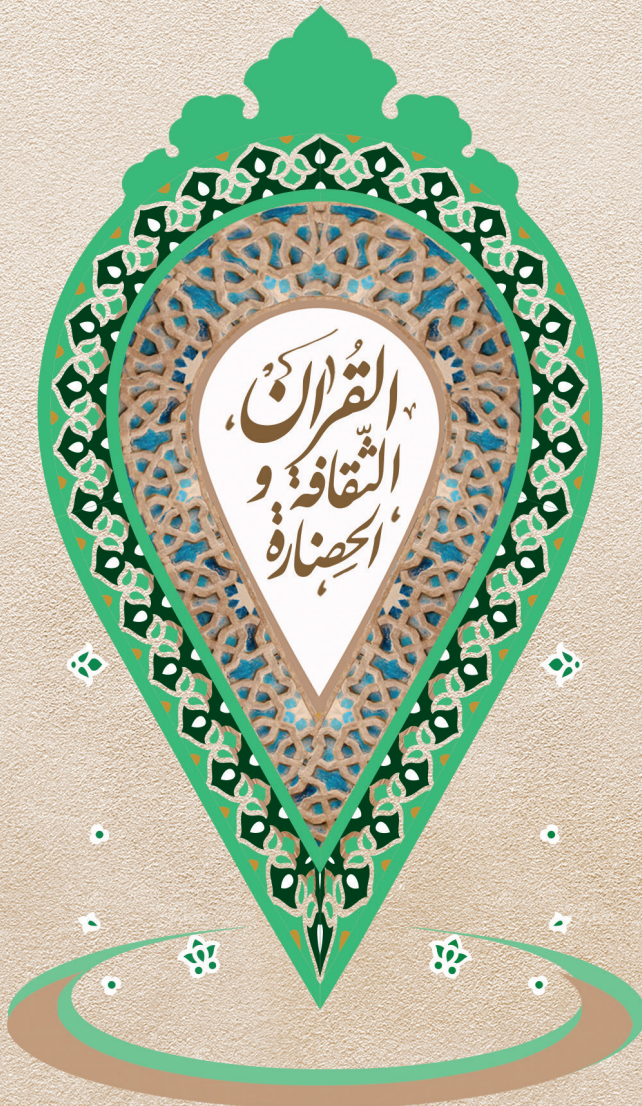


فهرست و تمدن قرآن

سال اول / شماره ۲ / زمستان ۱۳۹۹
فصلنامه علمی



دانشگاه علوم قرآنی اصفهان



تأثیر هجرت انبیاء الهی بر تمدن‌سازی از
منظر قرآن کریم
آرمان فروهی

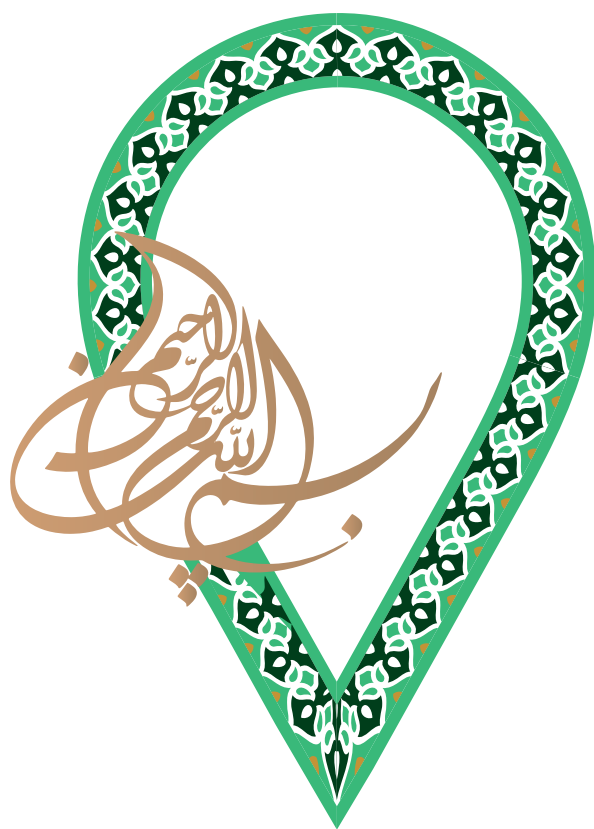
تأملی بر سیر تاریخی مطالعات تفسیری شبه
قاره‌ی هند به زبان عربی (قرن اول تا دوازدهم
هجری)
هادی سلیمانی ابهری

تبیین مؤلفه‌های تمدن‌ساز در شخصیت
حضرت موسی (ع) از دیدگاه قرآن کریم
مهدی ساغری زاده
علی لطفی

تبیین و بررسی مؤلفه‌ی تمایلات در تفکر
انتقادی از منظر فرهنگ قرآنی و روانشناسی
نقیسه آذربایجانی
رضا شکرانی
مسعود آذربایجانی

تحلیل و نقد دیدگاه مایکل کوک در خصوص
جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در منابع
حدیثی شیعه
پری چرم دوز
محمد محقق

مؤلفه‌های فرامادی تمدن‌ساز از منظر قرآن
کریم
راضیه تبریزی زاده اصفهانی



فصلنامه علمی «قرآن، فرهنگ و تمدن»

دانشکده علوم قرآنی اصفهان (دولت آباد)

صاحب امتیاز: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم _ دانشکده علوم قرآنی اصفهان

مدیر مسئول: دکتر سید احمد سجادی جزی

سر دبیر: دکتر محمد علی چلونگر

مدیر داخلی: سید مصطفی طباطبایی

اعضای هیئت تحریریه

دکتر محمد علی چلونگر؛ استاد گروه تاریخ و ایران شناسی دانشگاه اصفهان

دکتر نصراله شاملی؛ استاد گروه عربی دانشگاه اصفهان

دکتر محمد نقیب؛ استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

دکتر نعمت الله صفری فروشانی؛ استاد مجتمع تاریخ، سیره و تمدن اسلامی وابسته به جامعه المصطفی العالمیه

دکتر رحمان عشریه؛ دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

دکتر زهره اخوان مقدم؛ دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

اعضای هیئت تحریریه بین الملل

دکتر عمار عبودی محمد حسین نصار؛ استاد گروه تاریخ دانشگاه کوفه

دکتر هادی عبد النبی محمد التمیمی؛ استاد دانشگاه اسلامی نجف اشرف

مترجم عربی: صبیح فرجی علوی

طراح جلد: زینب ناجی

صفحه آرایی: زینب ناجی - نجمه عکافزاده

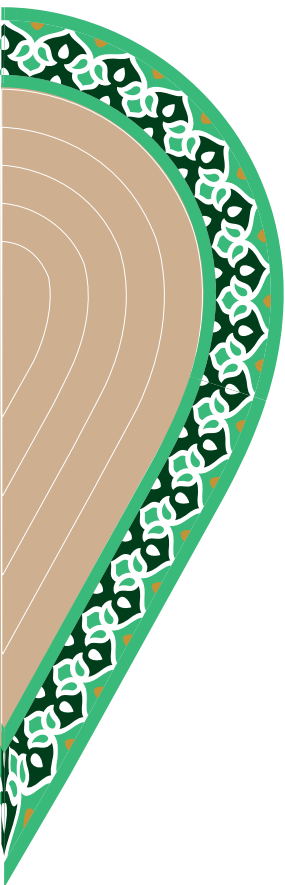
آدرس دفتر فصلنامه: اصفهان، دولت آباد، خیابان طالقانی، خیابان حسام الدین دانشکده علوم قرآنی

تلفن: ۰۳۱۴۵۸۵۰۷۷۱ داخلی: ۱۰۹

ایمیل: qcc@quran.ac.ir

WWW.qcc.quran.ac.ir

شیوه نامه نگارشی مقالات: در سایت فصلنامه



فکر آں فرماند و تمدن



فهرست

تأثیر هجرت انبیاء الهی بر تمدن‌سازی از منظر قرآن کریم

- آرمان فروهی ۶
- تأملی بر سیر تاریخی مطالعات تفسیری شبه‌قاره‌ی هند به زبان عربی (قرن اول تا دوازدهم هجری)
- هادی سلیمانی ابهری ۲۳
- تبیین مؤلفه‌های تمدن‌ساز در شخصیت حضرت موسی علیه السلام از دیدگاه قرآن کریم
- مهدی ساغری‌زاده - علی لطفی ۴۳
- تبیین و بررسی مؤلفه‌ی تمایلات در تفکر انتقادی از منظر فرهنگ قرآنی و روانشناسی
- نفیسه آذربایجانی - رضا شکرانی - مسعود آذربایجانی ۶۷
- تحلیل و نقد دیدگاه مایکل کوک در خصوص جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در منابع حدیثی شیعه
- پری چرم‌دوز - محمد محقق ۱۰۳
- مؤلفه‌های فرامادی تمدن‌ساز از منظر قرآن کریم
- راضیه تبریزی زاده اصفهانی ۱۲۷
- چکیده مقالات (عربی) ۱۵۲
- چکیده مقالات (انگلیسی) ۱۶۵

تأثیر هجرت انبیاء الهی بر تمدن‌سازی از منظر قرآن کریم



آرمان فروهی^۱

چکیده:

مهاجرت از ابتدای بشر تاکنون در میان اقوام مختلف به عنوان راهی برای عبور از مصائب و مشکلات در نظر گرفته شده و از جمله مهم‌ترین راهکارهای جوامع بشری برای ارتقاء وضعیت زندگانی خود بوده است. قرآن کریم نیز در ضمن آیات فراوانی به هجرت انبیاء الهی و پیروان آنها اشاره کرده است. در این پژوهش که با رویکرد توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که هجرت در دوران رسالت انبیاء الهی از چه جایگاهی برخوردار بوده و از منظر قرآن کریم میان هجرت انبیاء الهی و تمدن‌سازی چه نسبتی برقرار است؟ با بررسی آیات متعدد قرآن کریم به این نتیجه می‌رسیم که در قرآن ضمن بیان دسته‌بندی هجرت به هجرت درونی و هجرت بیرونی، اهداف متعددی همچون رضا و خشنودی خداوند، حفظ ایمان و توحید، دستیابی به امنیت و آموزش گناهان و در نهایت ایجاد تمدن الهی برای این امر مهم شمرده شده است. همچنین هجرت حضرت ابراهیم علیه السلام، حضرت موسی علیه السلام و قوم بنی اسرائیل، اصحاب کهف و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و پیروان ایشان هجرت‌هایی با نیل به رستگاری و قرب الهی بوده، که منشاء تحول اجتماعی-تمدنی برای دینداران آن ادیان را فراهم کرده است.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، هجرت، انبیاء الهی، تمدن‌سازی.

۱. دکتری تاریخ اسلام

Arman.Forouhi@yahoo.com

مهاجرت در زندگی موجودات اعم از انسان‌ها و حیوانات راهی برای حفظ حیات مادی و تلاشی برای رسیدن به شرایط مطلوب می‌باشد. این شیوهی زندگی تنها مختص انسان‌ها نبوده و بسیاری از پرندگان و حیوانات نیز به عنوان کوچنده و مهاجر شناخته می‌شوند. انسان در طول تاریخ برای سازگاری با محیط و غلبه بر مشکلات و سختی‌ها از مهاجرت به عنوان اقدامی سازنده و مثبت استفاده کرده است. روند مهاجرت در طول ادوار تاریخی به تناسب با موقعیت جوامع بشری صورت گرفته و با تغییر محل زندگی وسیله‌ای برای تنظیم زندگی فرد با منابع و موجودات جدید شده است. این مسئله در پی عدم تعادل در ملزومات زندگی بشری مورد توجه قرار می‌گیرد و از این جهت شاهد آن هستیم که مکان‌های مورد مهاجرت از لحاظ اجتماعی و اقتصادی وضعیت مطلوب تری نسبت به محل استقرار پیشین دارد. بر این اساس مهاجرت در اکثریت جوامع بشری با میل به رفاه بیشتر صورت می‌پذیرد. در کنار عوامل متعدد مادی و معنوی، هجرت و مهاجرت نیز در ایجاد تشکیل تمدن‌ها تأثیرگذار است. این مسئله به قدری مهم است که بیشتر تمدن‌ها در پی مهاجرت به وجود آمده‌اند. آرنولد توین‌بی، مورخ برجسته از ۲۷ تمدن همچون تمدن آشور، اکد، بابل، سومر، ماناها، هند، بین النهرین، یونان، روم و هند نام می‌برد که در پی مهاجرت شکل گرفته‌اند. (توین‌بی، ۱۳۶۶، ۱۵۰-۱۴۸) هرچند براساس دیدگاه جامعه‌شناسان سده‌های معاصر موتور حرکت یک تمدن تنها بر هجرت و اراده‌ی انسانی استوار است و مهاجرت به خودی خود تمدن را تشکیل نمی‌دهد.

دین اسلام آنچه سبب تکامل و حیات حقیقی انسان می‌شود را در گرو حیات معنوی او بیان می‌کند. از این رو مهاجرت از منظر ادیان الهی به ویژه دین مبین اسلام دارای صبغه‌ی توحیدی و فراتر از زندگی مادی است. در این میان مهاجرت فرهنگی از مفاهیم عمیق معارف اسلامی و بهترین نوع هجرت از منظر دینی به شمار می‌رود. در واقع در مهاجرت فرهنگی جلوه‌های توحید در جوانب مختلف فردی و اجتماعی انسان بروز و ظهور پیدا می‌کند و حرکتی زنده و پویا می‌باشد که انسان را به سوی کمال آفرینش سوق می‌دهد. بر این اساس در قرآن به مهاجرت‌های معنوی اشاره و تأثیرگذاری این نوع مهاجرت را مورد تبیین قرار داده است.

در پژوهش حاضر می‌توان به برخی آثار به عنوان پیشینه توجه کرد. کسای در



هجرت در قرآن و منظرهای مختلف^۱ به بیان آیات و احادیث متعدد در ارتباط با هجرت می‌پردازد؛ ولی پژوهش حاضر در صدد بررسی تأثیرات هجرت در تحولات زندگی انبیاء الهی است. همچنین وی به هجرت در فلسفه، کلام، طبیعت و علوم اجتماعی پرداخته است که با رویکرد و مسئله‌ی مقاله‌ی حاضر متفاوت است. عبدالله زاده آرانی نیز در «هجرت و اثرات اجتماعی آن از دیدگاه اسلام»^۲ به بیان هجرت در فرهنگ اسلامی به عنوان یک پدیده‌ی تاریخی-تمدنی پرداخته و آن را اصلی اساسی در نظام اجتماعی اسلام می‌داند. وی ضمن بیان اثرات اجتماعی هجرت از گسترش و تبلیغ اسلام تا ایجاد نظام متمرکز سیاسی-دینی، هجرت حضرت محمد ﷺ را مبدأ پیدایش تمدن اسلامی ذکر کرده است. وی در مقاله‌ی خود تنها به هجرت حضرت محمد ﷺ به عنوان مطالعه‌ی موردی پرداخته و به مهاجرت سایر انبیاء الهی اشاره‌ای نکرده است. بر این اساس نگرارش جستار حاضر که مبتنی بر شناخت رویکرد قرآن در زمینه‌ی هجرت انبیاء الهی و تمدن‌سازی است، ضروری به نظر می‌رسد که در نوع خود نیز بدیع و نو محسوب می‌شود. در این پژوهش ضمن بیان مفهوم‌شناسی و دسته‌بندی انواع هجرت، به مهاجرت انبیاء الهی به صورت موردی پرداخته خواهد شد و از این رهگذر رویکرد قرآن در بیان نسبت میان هجرت انبیاء الهی و تمدن‌سازی مورد واکاوی قرار خواهد گرفت.

مفهوم شناسی هجرت در قرآن:

واژه هجرت، اسم و از ریشه‌ی «هجر» است. (ابن منظور، ۱۹۹۶م، ماده هجر) ابن اثیر می‌گوید هَجرت و هجرت از زمینی به زمین دیگر رفتن است. (ابن اثیر، ۱۳۸۳ق، ماده هجر) مهاجرت از ریشه‌ی «هجر» به معنای قطع ارتباط انسان از دیگری و ترک کردن اوست که این مفهوم توسعه داده شده و در مورد جلای وطن کردن و جدا شدن از چیزی به کار می‌رود. (طوسی، بی‌تا، ج ۳، ۷۳؛ طبرسی، ۱۴۰۸ ق، ج ۲، ۴۶۵) در عرف قرآن، هجرت از دارالکفر به دارالایمان منظور است که در قرآن ۳۱ مرتبه این لفظ آمده است. (طیب حسینی، ۱۳۹۹، ۶۰۵)

در قرآن کریم ضمن آنکه به هجرت در مواقع ضروری دستور می‌دهد، در برخی مواقع

۱. کسای، فاطمه (بهار و تابستان ۱۳۸۳)، «هجرت در قرآن و منظرهای مختلف»، فصلنامه مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، ش ۳۳ و ۳۴، ۷۹-۹۲.

۲. عبدالله زاده آرانی، رحمت الله (۱۳۷۰)، «هجرت و اثرات اجتماعی آن از دیدگاه اسلام»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد الهیات گرایش معارف اسلامی و ارشاد، دانشگاه امام صادق (ع).



نیز از پاداش عظیم هجرت سخن به میان آمده است. در آیهی ۲۰ سورهی توبه دو گروه مهاجران و مجاهدان در راه خدا را جزء انسان‌های رستگار بیان کرده است. در این آیه آمده است: «آنان که ایمان آوردند و از وطن هجرت گزیدند و در راه خدا با مال و جانشان جهاد کردند آنها را نزد خدا مقام بلندتری است و آنان بالخصوص رستگاران و سعادتمندان دو عالمند»^۱. (توبه: ۲۰)

همچنین در آیهی ۱۰۰ سورهی نساء خداوند به کسانی که در راه خدا هجرت کرده‌اند، وعده می‌دهد در زمین جایگاه‌های مناسبی برای آسایش و رفاه آنان فراهم خواهد بود. در این آیه آمده است: «و هر کس در راه خدا (از وطن خویش) هجرت کند در زمین برای آسایش و گشایش امورش جایگاه بسیار خواهد یافت...»^۲ (نساء: ۱۰۰) قرآن کریم زمانی که ظلم حکومت جور گسترده و فزاینده است، دینداران را دعوت به هجرت می‌کند. در این ارتباط در آیه ۹۷ سورهی نساء آمده است: «آنان که فرشتگان، جانشان را در حالی که ظالم به خود بوده‌اند می‌گیرند، از آنها پرسند که در چه کار بودید؟ پاسخ دهند که ما در روی زمین مردمی ضعیف و ناتوان بودیم. فرشتگان گویند: آیا زمین خدا پهناور نبود که در آن هجرت کنید؟! و مأواى ایشان جهنم است و آن بد جایگاه بازگشتی است»^۳. (نساء: ۹۷)

اهداف و انواع هجرت از منظر قرآن:

خداوند در قرآن کریم انسان را به دو نوع هجرت فرا می‌خواند. اول هجرت درونی که از آن با عنوان هجرت باطنی و معنوی یاد می‌شود که با ترک دیار و زشتی‌ها و استقرار در سرزمین پاکی‌ها و زیبایی‌ها برترین نوع هجرت خوانده شده است. در این نوع از هجرت، هجرت از کفر به سوی ایمان و از گناه و نافرمانی به اطاعت مدنظر است. (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۱۱، ۴۱) در بحارالانوار آمده است: «کسی می‌گوید مهاجرت کرده‌ام در حالی که مهاجرت واقعی نکرده است، مهاجران واقعی آنهایی هستند که از گناهان هجرت کرده و مرتکب آن نشوند». (مجلسی، ۱۴۱۲ق، ج ۶۸، ۲۳۲) بینش اسلامی، این دسته از هجرت را مهاجرت راستین می‌داند که در آن هر چه رنگ طاغوت دارد باید به مقابله به آن برخاست و دست به هجرت زد. (قمی، ۱۳۶۷، ماده هجر)

۱. «الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْثَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ».
۲. «وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَافَعًا كَثِيرًا وَسَعَةً...».
۳. «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعِفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا».



دسته‌ی دوم هجرت، هجرت ظاهری و مکانی است که از آن با عنوان هجرت بیرونی یاد می‌شود. این هجرت با هدف ترک دارالکفر و خارج شدن از ولایت طاغوت و روی آوردن به دارالایمان و قلمرو ولایت خداوند صورت می‌گیرد. هجرت حضرت ابراهیم علیه السلام از این نوع هجرت است تا کسی مانع یکتاپرستی وی نشود. در آیه ۲۶ سوره‌ی عنکبوت در این ارتباط آمده است: «گفت من بسوی پروردگارم هجرت می‌کنم که او صاحب قدرت و حکیم است»^۱.

هجرت با اهداف متعدد اتفاق می‌افتد که در قرآن به شکل‌های گوناگون به آن اشاره شده است. در آیه ۸ سوره‌ی حشر برخی اهداف هجرت و صفات مهاجرین از جمله دنبال فضل الهی بودن، خشنودی خدا را درخواست کردن و یاری دادن به خدا و رسول او ذکر شده است. در این آیه آمده است: «این اموال برای فقیران مهاجرانی است که از خانه و کاشانه و اموال خود بیرون رانده شدند در حالی که فضل الهی و رضای او را می‌طلبند و خدا و رسولش را یاری می‌کنند؛ و آنها راستگویند»^۲. (حشر: ۸) تمایل و گرایش به سوی خدا از اهداف دیگر هجرت مهاجران می‌باشد. در این ارتباط حضرت ابراهیم علیه السلام بیان می‌دارد: «گفت من بسوی پروردگارم هجرت می‌کنم...»^۳ (عنکبوت: ۲۶)

حفظ ایمان و توحید از دیگر اهدافی است که در قرآن برای هجرت به ویژه هجرت اصحاب کهف مطرح شده است. در این ارتباط در آیه ۱۳ و ۱۴ سوره‌ی کهف آمده است: «ما قصه آنان را بر تو به درستی حکایت خواهیم کرد. آنها جوانمردانی بودند که به خدای خود ایمان آوردند و ما بر مقام (ایمان و) هدایتشان بیفزودیم علیه السلام و دل‌های (پاک) آنها را سخت استوار و دلیر ساختیم آن‌گاه که آنها قیام کرده و گفتند: خدای ما پروردگار آسمان‌ها و زمین است و ما هرگز جز خدای یکتا هیچ کس را به خدایی نمی‌خوانیم، که اگر بخوانیم سخت راه خطا و ظلم پیموده‌ایم»^۴. (کهف: ۱۴-۱۳) همچنین تلاش برای دستیابی به امنیت و آموزش گناهان از دیگر اهداف هجرت در راه خدا به شمار می‌رود. همان طور که پیش از این ذکر شد قرآن در آیه‌ی ۱۰۰ سوره‌ی نساء به صراحت دستور

۱. «وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ».

۲. «لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ».

۳. «وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَىٰ رَبِّي...».

۴. «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَزِدْنَاهُمْ هُدًى* وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُو مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا».

می‌دهد که اگر در محیطی به دلیل عواملی نتوانستید آنچه را وظیفه دارید انجام دهید به محیط و منطقه‌ای امن مهاجرت کنید. (مکارم شیرازی، ۱۳۶۷، ج ۴، ۹۰)

هجرت پیروان ادیان الهی:

نفس مهاجرت تمدن آفرین است؛ هجرت از سرزمین ابتدایی، هجرت از چارچوب‌ها و قالب‌های بسته و سنت‌های منجمد فکری، هجرت از نظام آموزشی و تربیتی غلط، از عادات و رسوم روزمره‌ی زندگی، از سرزمین و وطن محبوب، از دل مشغولی‌ها و مشاغل روزمره، هجرت از هر آنچه لذت بخش است، از خویشاوندان و روابط انسانی گذشته و... (شریعتی، ۱۳۵۹، ج ۱، ۵۷) در میان ادیان آسمانی هجرت با مقاصد و شیوه‌های گوناگون وجود داشته است که در قرآن به آنها پرداخته شده است. این هجرت‌ها با هدف حفظ هویت فرهنگی و در پی آزار و اذیت مخالفان صورت می‌گرفته است که در ادامه به نمونه‌هایی از آن براساس قرآن اشاره خواهیم کرد.

هجرت قوم بنی اسرائیل:

بنی اسرائیل در قرآن به مجموعه‌ی یهودیان و پیروان حضرت موسی علیه السلام اطلاق می‌گردد. حضرت موسی علیه السلام برنامه‌ی اصلی خود را اصلاح اجتماعی برای نیل به یک جامعه‌ی دینی قرار داده بود. مقدمات این حرکت انقلابی، دانایی و حکم اوست. موسی علیه السلام در حرکت انقلابی و اصلاح اجتماعی مصداق واژه‌ی «محسن» است. (منتظرالقائم و سلیمانی، ۱۳۹۴، ص ۹۸) جریان هجرت حضرت موسی علیه السلام به حادثه‌ی کشته شدن فردی از طرفداران فرعون به دست آن حضرت بر می‌گردد. در این حادثه حضرت موسی علیه السلام به طرفداری از فردی مظلوم با مرد فرعون‌ی درگیر و وی را به قتل می‌رساند. این حادثه در واقع جرقه‌ای برای یک انقلاب و هجرت برای قوم بنی اسرائیل بود. (کافی، ۱۳۹۶، ۱۲۳) فرعون و اطرافیانش که از کشته شدن یکی از حامیانش به دست حضرت موسی علیه السلام باخبر شدند، پس از مشورت در پی قتل آن حضرت برآمدند. یکی از اطرافیان فرعون که به حضرت موسی علیه السلام علاقمند بود و به عنوان مؤمن آل فرعون شناخته می‌شد، از تصمیم فرعون و فرعونیان باخبر شد و آن را بلافاصله به اطلاع آن حضرت رساند. طبق آیه‌ی ۲۰ سوره‌ی قصص آن فرد به حضرت موسی علیه السلام گفت: «ای موسی! این جمعیت برای کشتن تو به مشورت پرداخته‌اند، بی درنگ از شهر خارج شو که من از خیرخواهان تو هستم»^۱. (قصص: ۲۰)

۱. «... قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ».



حضرت موسی علیه السلام در حالی که هر لحظه در انتظار حادثه‌ای بود و خوف آن را داشت که مأموران فرعون او را تعقیب و دستگیر کنند، قلب خود را متوجه پروردگار کرد و برای نجات خود به انتظار لطف خداوند بود و گفت: «پروردگار من! مرا از شر این قوم ظالم رهایی بخش». (قصص: ۲۱) بدین ترتیب حضرت موسی علیه السلام تصمیم گرفت به سوی سرزمین مدین که در جنوب شام و شمال حجاز قرار داشت و از قلمرو مصر و حکومت فرعون جدا بود، برود و از چنگال ستمگران بی رحم نجات یابد. (عطایی اصفهانی، ۱۳۹۶، ۲۰۱-۲۰۰)

حضرت موسی علیه السلام در همین دوران جوانی خود که در نعمت بزرگ شده بود، باید دوران هجرت و سختی را طی می‌کرد و کنار مستضعفین قرار می‌گرفت تا سرانجام کار آماده‌ی قیام الهی بر ضد مستکبران آن جامعه شود. در آیات ۲۴ تا ۳۶ سوره‌ی طه به تفصیل به این موضوع اشاره شده است. حضرت موسی علیه السلام پس از ۱۰ سال مجدد به سرزمین مصر بازگشت. وی در این دوره مردم را به یکتاپرستی و قیام علیه طاغوت فرعون دعوت کرد. فرعون نیز در مقابل بر حضرت موسی علیه السلام و یارانش سخت گرفت و موسی علیه السلام را به رویارویی با ساحران دعوت کرد. حضرت موسی علیه السلام پس از پیروزی بر ساحران، مورد آزار و اذیت بیشتر فرعون قرار گرفت تا اینکه خداوند به آن حضرت وحی کرد که شبانه از مصر خارج شده و هجرت کند. در آیه ۷۷ سوره‌ی طه چنین آمده است: «و همانا به موسی وحی کردیم که بندگانم را شبانه [از مصر] حرکت بده...». (طه: ۷۷)

فرعون نیز طبق آیه ۵۷ سوره‌ی شعراء دستور تعقیب را صادر کرد که در زمان نزدیک شدن آنان به دریا، راه برای قوم حضرت موسی علیه السلام گشوده شد و پس از آن فرعونیان در دریا هلاک شدند. (شعراء: ۶۵-۶۶؛ یونس: ۹۰-۹۱) حضرت موسی علیه السلام پس از آن قوم خود را به سرزمین موعود یعنی شام قدیم برد و هرچند پس از مدتی ارتحال نمود؛ ولیکن جامعه‌ی موحدی که وی به وجود آورده بود توسط جانشین او یعنی یوشع هدایت و زمینه‌ساز تمدن‌های باشکوه زمان حضرت داود علیه السلام و حضرت سلیمان علیه السلام گردید.

داستان حضرت موسی علیه السلام و هجرت ایشان در واقع مسیر بنیان‌گذاری تمدن اصیل و عظیم انسانی بود که در طول آن، آن حضرت به نشر توحید، مبارزه با استبداد، نابود ساختن استکبار و نظام اشرافیت و نجات قوم بنی اسرائیل با هدف ایجاد دولت و ملتی واحد و تأسیس شریعتی آسمانی گام برداشت. (بوکای، بی‌تا، ۳۰۴)

۱. «وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعَبَادِي ...».

جامعه‌ی بنی اسرائیل که در پی شدت آزار حکومت فرعون در معرض فروپاشی بود، با در پیش گرفتن مهاجرت از خطر نابودی رهایی یافت و به جامعه‌ای قدرتمند مبدل شد و نیروهای پراکنده‌ی آن در پیکره‌ی واحد یهود جمع شد. در واقع با هجرت حضرت موسی (ع) بود که رسالت بزرگ و الهی آن حضرت تبیین یافت. اصلاح اجتماعی و ایجاد دولت مصلح که مأموریت اصلی حضرت موسی (ع) بود، با اقدام ویژه‌ی هجرت در جهت تمدن‌سازی انسجام نهایی گرفت.

هجرت قوم حضرت ابراهیم (ع):

حضرت ابراهیم (ع) سال‌های طولانی با جامعه‌ی سرشار از فرهنگ کفرآلود و شرک آمیز مبارزه کرد و برای استقرار توحید و ایمان تلاش نمود. حضرت ابراهیم (ع) مبتکر شیوه‌های جدید و خاص برای دعوت است. بر طبق آیات ۸۰-۸۱ سوره‌ی انعام، ۸۶ سوره‌ی صافات و ۷۵ سوره‌ی شعراء صراحت لهجه، دعوت با پرسش و برائت از شرک و کفر از نوآوری‌های وی در امر دعوت بوده است. برائت وی از مشرکان، هم به صورت لفظی و هم به صورت عملی شامل کناره‌گیری، اعلام مبارزه، هجرت و ترویج توحید بوده است. (کافی، ۱۳۹۶، ۱۵۴-۱۵۵) تلاش گسترده و روزافزون حضرت ابراهیم (ع) نتیجه مطلوب نداد و بت پرستان و مشرکان درصدد سوزاندن و کشتن او برآمدند و خداوند با گلستان کردن آتش او را رهایی داد. (عنکبوت: ۲۴)

حضرت ابراهیم (ع) به همراه پیروان اندک خود شامل همسر، حضرت لوط (ع) و یاران، سرزمین بابل را به سوی مصر و فلسطین ترک کرد تا در آنجا بدون آزار و اذیت مشرکان به گسترش دعوت حق بپردازد و پرستش خدای یگانه را به جای آورد. (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱۶، ۱۲۲) این هجرت نیز تمدن‌سازی ابراهیمی را در آن منطقه با حضور پیروان آن حضرت فراهم کرد. طبق آیه‌ی ۹۹ سوره‌ی صافات خداوند این هجرت را از زبان حضرت ابراهیم (ع)، هجرت به سوی او بیان می‌کند. در این آیه آمده است: «گفت: من به سوی پروردگارم می‌روم، او مرا راهنمایی خواهد کرد».^۱ (صافات: ۹۹)

خداوند متعال بعد از آن به عنوان پاداش هجرت، نعمت‌های گوناگون را به حضرت ابراهیم (ع) اعطا کرد. خداوند برای وی فرزندان لایق و شایسته‌ای قرار داد که بتوانند چراغ ایمان و نبوت را در دودمان او روشن نگه دارند. از میان ۲۵ پیامبری که در قرآن نامشان

۱. «وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ».



آمده ۱۶ نفر آنها از جمله اسماعیل، اسحاق، یعقوب، یوسف، داود، سلیمان، ایوب، موسی، هارون، زکریا، یحیی و عیسی از فرزندان حضرت ابراهیم علیه السلام محسوب می‌شوند. پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله نیز از ذریه و سلسله نسب حضرت ابراهیم علیه السلام می‌باشد. (عطایی اصفهانی، ۱۳۹۶، ۶۸-۶۹) همچنین نبوت و کتاب الهی را در دودمان وی قرار داد. در آیه‌ی ۱۲۴ سوره‌ی بقره در این موضوع آمده است: «فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم»^۱. پاداش دنیوی همچون نام نیک در طول زمان‌ها که محبوب همه‌ی امت‌ها باشد و همه‌ی ادیان الهی به وی افتخار کنند را به وی عنایت فرمود. (کافی، ۱۳۹۶، ۱۲۲) در آخرت نیز او را جزء صالحان قرار داد. (عنکبوت، ۲۶-۲۷)

هجرت اصحاب کهف:

قرآن کریم در آیات ۹ تا ۲۶ سوره‌ی کهف به شماری از خداپرستان اشاره می‌کند که از آیین بت‌پرستی دوران خویش بیزاری جستند. آنها آشکارا و با حضور در مقابل پیشوایان کفر که قیصر و حکومت روم بود، از هرگونه شرک اعلام براءت کردند. در این ارتباط در آیه‌ی ۱۴ و ۱۵ سوره‌ی کهف آمده است: «و دل‌های پاک آنها را سخت استوار و دلیر ساختیم آن‌گاه که آنها قیام کرده و گفتند: خدای ما پروردگار آسمان‌ها و زمین است و ما هرگز جز خدای یکتا هیچ کس را به خدایی نمی‌خوانیم، که اگر بخوانیم سخت راه خطا و ظلم پیموده‌ایم. این قوم ما که خدایانی غیر خدای یگانه برگرفتند چرا هیچ دلیل روشنی بر خدایی آنها نمی‌آورند؟ پس چه کسی ستمکارتر است از آن کس که افترا و دروغ بر خدا می‌بندد؟!»^۲. (کهف: ۱۵-۱۴)

اصحاب کهف با ایمانی راسخ، زندگی مادی از جمله زن، فرزند و شغل را رها کردند و با به جان خریدن تمام محرومیت‌ها برای حفظ ایمان خود، به استقرار در غار پناه برده و از درگاه او درخواست هدایت کردند. خداوند نیز غار را برای آنان به مدت ۳۰۹ سال جایگاه امن قرار داد و این گروه را به خوابی عمیق فرو برد. در این ارتباط در آیه‌ی ۱۶ سوره‌ی کهف آمده است: «و آن‌گاه اصحاب کهف با یکدیگر گفتند که شما چون از این مشرکان و خدایان باطلشان که جز خدا می‌پرستند دوری جستید باید به غار کوه گریخته و پنهان شوید تا خدا از رحمت خود به شما گشایش و توسعه بخشد و اسباب کار شما را با (روزی حلال و)

۱. «قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا».

۲. «وَرَبَطْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَنْ نَدْعُو مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا* هَؤُلَاءِ قَوْمُنَا اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً لَوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِمْ بِسُلْطَانٍ بَيِّنٍ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا».



آسایش مهیا سازد. آن‌گاه به غار کوه رفته و به خواب شدند...»^۱. (کهف: ۱۶)

خداوند در قرآن کریم هجرت اصحاب کهف را مورد ستایش قرار می‌دهد و از آنها به نیکی یاد می‌کند. هجرت اصحاب کهف در دسته بندی هجرت، به عنوان هجرت باطنی و معنوی شناخته می‌شود که اجر و اهمیت آن مضاعف است. در آیه ۱۷ سوره‌ی کهف آمده است: «... این حکایت جوانمردان کهف یکی از آیات الهی است؛ هر کس را خدا راهنمایی کند او به حقیقت هدایت یافته و هر که را در گمراهی واگذارد دیگر هرگز برای چنین کس هیچ یار راهنمایی نخواهی یافت»^۲. (کهف، ۱۷) بر این اساس هجرت اصحاب کهف مورد تأکید و توجه قرآن قرار گرفته است.

هجرت حضرت محمد ﷺ و مسلمانان:

تلاش‌های مستقیم و غیرمستقیمی در سیره‌ی نبوی برای ایجاد شرایط اجتماعی، مادی و مکانی مناسب، صورت گرفت که از جمله‌ی آنها می‌توان به وجوب هجرت و تحریم شرعی رجوع مجدد به بادیه نام برد. (خامنه‌ای، بی‌تا، ۳۱۳) هجرت، دوری گزیدن از محیط آلوده به شرک و قید و بندهای جاهلی و اشرافی مکه و رسیدن به جایی بود که استعداد انسان شکوفا گردد و او را به سوی تکامل و تعالی فکری و مادی و پرواز به سوی هدایت الهی و ملکوت اعلی ببرد. هجرت یک حادثه‌ی تصادفی نبود، بلکه موجب شکوفایی، تحکیم و تثبیت انقلاب و علت مبقیه در قالب تشکیل حکومت بود. رسول خدا ﷺ با انجام هجرت، سیاست داخلی خود را از مرحله‌ی تبلیغ اسلام و دعوت به کلمه‌ی طیبه «لا اله الا الله» و موعظه‌ی حسنه، به مرحله‌ی استقرار حکومت اسلامی و تحول نظام قبیله‌ای به دولت و تشریع احکام تبدیل کرد. هجرت در واقع یکی از عملکردهای سیاسی رسول الله ﷺ و جزء نقشه‌های مبارزاتی آن حضرت همچون سایر انبیاء الهی بود که آغاز تمدن‌سازی رسول الله ﷺ در جامعه‌ی عرب و موجب شکل‌گیری تمدن و فرهنگ اسلامی بود. (منتظرالقائم، ۱۳۹۴، ۷۸)

براساس آیه‌ی ۲۸-۲۹ سوره‌ی ابراهیم اگر مسلمانی نتواند در دارالکفر که ولایت طاغوت بر آن حاکم است، هویت فرهنگی خود را حفظ کند و با برخورداری از آزادی‌های اجتماعی، آزادانه و آشکارا به باورها و ارزش‌های اسلامی پایبند باشد، باید از آنجا کوچ کند و در

۱. «وَإِذْ اغْتَرَبْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهُ فَأَوْفُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مَرْفَاقًا».

۲. «وَتَرَى الشَّمْسَ إِذَا طَلَعَتْ تَرَاوُزَ عَنْ كَهْفِهِمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَإِذَا غَرَبَتْ تَقَرُّضُهُمْ ذَاتَ الشَّمَالِ وَهُمْ فِي فَجْوَةٍ مِنْهُ ذَلِكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ وَلِيًّا مُرْشِدًا».



جامعه‌ی اسلامی که ولایت خداوند بر آن حاکم است، زندگانی کند. (ابراهیم: ۲۸-۲۹) بر طبق این آیات، حکم مهاجرت مسلمانان ساکن بلاد کفر از جنبه‌های گوناگون متفاوت است. گروه اول کسانی هستند که به سبب اوضاع حاکم بر جامعه‌ی طاغوتی نمی‌تواند آزادانه و آشکارا به باورها و ارزش‌های دینی پایبند باشند و شعائر دینی خود را انجام دهند؛ چرا که با مخالفت و آزار و اذیت طاغوت مواجه می‌شوند. این دسته اگر عذر موجه مانند بیماری، پیری، از کارافتادگی و فقر شدید مالی نداشته باشند، مهاجرت آنها واجب است و در صورت استنکاف مورد بازخواست خداوند قرار گرفته و گرفتار عذاب خواهند شد. گروه دوم مسلمانی هستند که در جامعه‌ی طاغوتی از آزادی‌ها، اختیارات و قدرت اجتماعی برخوردارند و از این جهت می‌توانند آزادانه به تعلیم و تربیت فرهنگ اسلامی بپردازند و با پایبندی به آن، هویت فرهنگ اسلامی خود را حفظ نمایند. مهاجرت این دسته از مسلمانان امری نیکو و مستحب است. دسته‌ی سوم مسلمانانی هستند که از آزادی و اختیارات اجتماعی برخوردار نیستند؛ اما از سوی دیگر به علت بیماری، از کارافتادگی، پیری و ناتوانی مالی، قادر به مهاجرت نیستند. هجرت این گروه نه واجب است و نه مستحب؛ اما به محض اینکه مهاجرت امکان پذیر شد باید هجرت صورت گیرد. (نجفی، بی‌تا، ج ۲۱، ۳۴-۳۵)

در هنگامه‌ی افزایش جمعیت تازه مسلمان در مکه، گروه‌ها و قبایل گوناگون به آئین اسلام گرویدند. این موضوع سبب هراس سران کفر شد و رسول خدا ﷺ و پیروان ایشان مورد شدیدترین آزار و اذیت قرار گرفتند. سران قریش امید داشتند که مسلمانان دوباره به شرک و بت‌پرستی رو آورند. رسول خدا ﷺ که وضعیت را برای حضور مسلمین خطرناک دید، به جمعی ۷۰ نفره از آنها دستور داد به سرپرستی جعفر بن ابی طالب روانه‌ی سرزمین حبشه شوند. پیامبر ﷺ به این جمع فرمودند: «اگر به سرزمین حبشه سفر کنید، برای شما مفید خواهد بود؛ زیرا با وجود حاکم نیرومند و دادگر در آنجا به کسی ستم نمی‌شود و آنجا سرزمین دوستی و رفاه است و شما می‌توانید در آن سرزمین باشید تا خدا گشایشی در این زمینه حاصل کند». (ابن هشام، ۱۳۷۵ق، ج ۱، ۳۴۹)

هدف پیامبر ﷺ از این اقدام آن بود که مسلمانان در سایه‌ی حکومت نجاشی که پیرو آئین مسیح ﷺ بود، آزادانه به زندگی خویش براساس فرهنگ اسلامی ادامه دهند. این

۱. «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُؤْسِ* جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا وَيَبْسُ الْقَرَارَ».

گروه پس از چندی به مکه بازگشتند؛ اما چون مشرکان بر شدت اذیت و آزار مسلمانان افزودند، دوباره در قالب گروه ۱۱۰ نفره به سوی حبشه مهاجرت کردند و پس از مهاجرت رسول خدا ﷺ و مسلمانان به مدینه و در سال فتح خیبر به مدینه رفتند. (ابن سعد، بی‌تا، ج ۱، ۲۰۳)

هنگامی که آزار و اذیت مشرکان قریش به اوج رسید و از گسترش اسلام دچار بیم و هراس شدند، از یک طرف شکنجه و سخت‌گیری بر مسلمین را به نهایت خود رساندند و از سوی دیگر نقشه‌ی قتل رسول خدا ﷺ را کشیدند. پس از آن بود که مسلمانان از پیامبر ﷺ اجازه‌ی مهاجرت خواسته و آن حضرت موافقت کردند. شرایط سخت و حساس زیر سایه فضای رعب و شکنجه و وحشتی که قریش ایجاد کرده بود و همچنین مسئله‌ی ترک خانه و شغل و پیمودن مسیر طولانی راه بیابانی و خشک فی‌ما بین مکه و مدینه فضای مبهمی برای هجرت را ایجاد کرده بود.

سوره‌ی عنکبوت به عنوان آخرین سوره‌ی مکی تکلیف مؤمنان را در این زمینه روشن ساخت. در آیه‌ی ۳۸ سوره‌ی عنکبوت چنین آمده است: «و قوم عاد و ثمود را که منازل (خراب و ویران) شان را به چشم می‌بینید آنها نیز با آنکه بینا و هوشیار بودند چون شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان نیکو جلوه داد و از راه (حق) آنها را بازداشت همه را هلاک و نابود گردانیدیم»^۱. (عنکبوت: ۳۸) حضرت محمد ﷺ وظایف سنگینی را که خداوند بر ایشان قرار داده بود به نحو احسن انجام داد و کوتاهی و سستی نکرد. همچنین ناامید نشد تا اینکه اذن هجرت به وی داده شد. وی حق خدا و قوم خود را بر آنها ادا کرد و با آنها نیکی کرد و زمانی که دید جز اندکی ایمان نیاوردند و به انکار و حق‌نشناسی پرداختند مجبور به هجرت شد. (حسین، ۱۳۸۸، ۶۴)

در ارتباط با هجرت، حدیثی از رسول الله ﷺ قابل توجه است که می‌فرمایند: «کسی که دین خود را در بردارد و از سرزمینی به سرزمین دیگر هرچند به اندازه‌ی یک وجب بگریزد، بهشت را بر خود واجب کرده است و دوست و رفیق ابراهیم علیهِ السلام و محمد ﷺ خواهد بود». (طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۸، ۴۵۵؛ قرطبی، ۱۳۷۳، ج ۵، ۳۴۷) و یا در روایتی دیگر از آن حضرت آمده است: «شخص مهاجر کسی است که از حرام و گناه دوری کند و دست به هجرت بزند». (ابن اثیر، ۱۴۰۳، ج ۱، ۱۵۴) همچنین در آیه‌ی ۵۶ سوره‌ی عنکبوت به گستردگی زمین و اختیار

۱. «وَعَادًا وَثَمُودَ وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِينِهِمْ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَغْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُشْتَبِرِينَ»



انسان‌ها برای هجرت اشاره می‌کند و در ادامه بر پایداری و توکل به خداوند تأکید کرده و ترس از روزی در هجرت را بیهوده بیان می‌کند. در آیه‌ی پایانی این سوره نیز «و آنان که در راه ما به جان و مال جهد و کوشش کردند، به تحقیق آنها را به راه‌های (معرفت و لطف) خویش هدایت می‌کنیم، و همیشه خدا یار نیکوکاران است»^۱. سرانجام پاداش کوشش در راه خدا را هدایت و همراهی خداوند با نیکوکاران برشمرده است. (عنکبوت: ۶۹) خداوند در قرآن کریم برای کاستن از اندوه محمد ﷺ که دلبستگی به مکه داشت؛ به ایشان وعده داد که به زودی خداوند تو را به آنجا برخواهد گرداند. در این ارتباط در آیه‌ی ۸۵ سوره‌ی قصص آمده است: «آن کس که قرآن را بر تو فرض کرده است تو را به وعده‌گاہت باز می‌گرداند، بگو: پروردگار من بهتر می‌داند که چه کسی بر راه راست است و چه کسی در گمراهی آشکار است»^۲. (قصص: ۸۵)

هجرت برای حفظ حیات معنوی و فرهنگ اسلامی از چنان اهمیتی برخوردار است که مهاجرت پیامبر ﷺ از مکه به مدینه به عنوان مبدأ تاریخ اسلام و مسلمانان شناخته می‌شود. این در حالی است که تحولات مهم و سرنوشت ساز بسیاری در دوران پیامبر ﷺ همچون بعثت، فتح مکه و رحلت پیامبر ﷺ نیز وجود داشت که هیچ یک مبدأ تاریخ مسلمین قرار نگرفته است و این مسئله حاکی از تأثیرگذاری این حادثه در تاریخ صدر اسلام دارد. مقطع دوران هجرت رسول الله ﷺ تأثیر فراوانی بر ادامه‌ی حرکت پرتوان آن حضرت داشت. پیامبر ﷺ در دوران هجرت بود که توانست مخالفان خود را کنار بزند و دعوت خود را در شبه جزیره گسترش دهد. در این دوران محمد ﷺ با نوشتن نامه و اعزام سفرا به مناطق مجاور، آنان را به اسلام راستین دعوت کرد و توانست ارزش‌های الهی را در میان مسلمانان حکمفرما سازد. (جعفری، ۱۳۹۲، ۱۵۷)

بدین ترتیب مهاجران با تلاش و مجاهدت مالی و جانی و با پایداری، مشکلات هجرت را تحمل کردند و هنگامی که به مدینه رسیدند، قبایل اوس و خزرج آنان را پناه داده و خانه‌ی خود را در اختیار آنها گذاشتند و به مقام پرافتخار انصار نائل آمدند. خداوند از این گروه مهاجران که وطن و اموالشان به دیار غربت رانده شد و گروه انصار که بدون چشم داشت مهاجران را پناه داده و یاری رساندند و آنها را بر خود مقدم داشتند تقدیر به عمل آورده است. (منتظرالقائم، ۱۳۹۴، ۸۱) در آیه‌ی ۷۴ سوره‌ی انفال در این ارتباط آمده است: «و

۱. «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»

۲. «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَمَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ»

آنان که ایمان آوردند و هجرت گزیدند و در راه خدا کوشش و جانفشانی کردند و هم آنان که (مهاجران را با فداکاری) منزل دادند و یاری کردند آنها به حقیقت اهل ایمانند و هم آمرزش خدا و روزی نیکوی بهشتی مخصوص آنهاست^۱». در آیات متعدد دیگر قرآن همچون آیه‌ی ۴۱ و ۱۱۰ سوره‌ی نحل، آیه‌ی ۱۰۰ سوره‌ی نساء و آیه‌ی ۱۹۵ سوره‌ی آل عمران پاداش مهاجران را پاداش دنیوی، امنیت گسترده، آمرزش گناهان، بهشت جاودان، رحمت خدا، رستگاری ابدی و غیره بیان کرده است. همچنین در آیه‌ی ۵۸ سوره‌ی حج به مهاجرانی که در راه خدا به مقام شهادت می‌رسند یا حتی به مرگ طبیعی از دنیا می‌روند وعده «رزق حسن» داده شده است. (حج، ۵۸)

مرحوم علامه طباطبایی: در تفسیر آیه‌ی ۷۴ سوره‌ی انفال بر مجاهدت مهاجران و فداکاری انصار اشاره می‌کند: «خداوند به آنان که برای خدا از زادگاه و شهر و دیار خویش مهاجرت کردند، وعده‌ی یک جامعه‌ی سالم و عاری از شرک و بت‌پرستی می‌دهد که در آنجا خدای یگانه پرستش می‌شود و عدالت و نیکی بر روابط افراد آن حاکم است؛ هرچند این، در مقابل نعمت‌های بی‌شمار اخروی، و سعادت، جادوانگی و لذا یز عاری از بدبختی، فنا، نیستی و درد و رنج آن دنیا، چیزی به شمار نمی‌آید». (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱۲، ۲۵۵-۲۵۴)

تاریخ صدر اسلام نشان می‌دهد که هجرت پیامبر ﷺ و مسلمانان و نیز جهاد، دو عامل اصلی در پیروزی اسلام در برابر دشمنان نیرومند بود. در واقع اگر هجرت نبود، اسلام در محیط خفقان مکه از میان می‌رفت و با این اقدام شجاعانه و تأثیرگذار رسول‌الله ﷺ بود که اسلام از شکل منطقه‌ای آن خارج شد و شکلی جهانی یافت. (کافی، ۱۳۹۶، ۲۰۰) حضرت محمد ﷺ این هدف را دنبال می‌کرد که هر جا زمینه مساعد بود، بذر اندیشه و عقاید را بپاشد؛ با این امید که در زمان مساعد، این بذر سبز خواهد شد. هدف این بود که پیام آزادی و بیداری و خوشبختی انسان به همه‌ی دل‌ها برسد. این جز با ایجاد یک نظام نمونه و الگو امکان‌پذیر نبود؛ لذا پیغمبر ﷺ به مدینه آمد تا این نظام نمونه را به وجود آورد. (خامنه‌ای، ۱۳۹۰، ۲۵)

هجرت حضرت محمد ﷺ تا آن اندازه اهمیت یافت که در دوران خلیفه‌ی دوم عمر بن خطاب با مشورتی که با حضرت علی علیه السلام انجام داد، این حادثه‌ی مهم به عنوان مبدأ تاریخ اسلام برگزیده شد. (طبری، ۱۴۰۹ ق، ج ۳، ۲۷۷) با حضور پیامبر ﷺ در مدینه جامعه‌ی

۱. «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ».



اسلامی منسجم تر و منظم تر شکل گرفت و به دستور پیغمبر اکرم ﷺ جمعیت قابل توجهی از یاران وی به قرائت قرآن و تعلیم و تعلّم احکام اسلامی مشغول شدند که حتی طبق آیهی ۱۲۲ سورهی توبه این افراد از شرکت در جنگ و جهاد معذور شدند. (طباطبایی، ۱۳۹۱، ۱۶۹)

نتیجه‌گیری:

انسان برای تکامل و رسیدن به قرب الهی آفریده شده است و خداوند متناسب با این هدف و حرکت، زمینه‌های رسیدن به وصال را در اختیار وی قرار می‌دهد. در بینش توحیدی باید همه‌ی توانمندی‌های انسان و جامعه در مسیر بندگی خدا و رشد و تکامل الهی و در نهایت تمدن الهی به کار گرفته شود و تمامی باورها و ارزش‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی جهت توحیدی داشته باشد. از این رو در نظام ضد توحیدی که طاغوت حکمفرما است، خداوند در کنار سفارش به تلاش برای گسترش حق و حقانیت، هجرت را نیز به عنوان راه مطلوب و نهایی به دینداران توصیه می‌کند.

بخش عمده‌ای از آیات قرآن در بیان سرگذشت اقوام و پیامبران الهی است که سیر حوادث مرتبط با آنها بیان شده است. قرآن کریم در بیان مبحث هجرت روش خاصی را دنبال می‌کند. هجرت از جمله وقایعی است که به کرات در تاریخ انبیاء الهی تکرار شده است و در قرآن کریم به عنوان یک پدیده‌ی تمدنی-اجتماعی و تحول تاریخی به شمار رفته است. در قرآن از ذکر جزئیات خودداری می‌شود و فضای کلی مطرح می‌شود و به نکات کلیدی و اساسی بسنده می‌شود. در نهایت نیز ضمن آنکه خواننده را به تفکر و تعقل دعوت می‌کند، نتیجه‌گیری را به مخاطب واگذار می‌کند. هجرت انبیای الهی دربردارنده‌ی خیر و برکت الهی بود و هنگامی که ایشان از موطن اصلی خود مهاجرت می‌کردند، در سرزمین مقصد به رفاه، آسایش و آرامش می‌رسیدند. فرار از ظلمت و شتافتن به سوی نور، برون رفت از کفر به سوی ایمان و در نهایت خروج از گناه و نافرمانی به سوی اطاعت از فرمان خدا از جمله عوامل الهی هجرت به شمار می‌رود. نمونه‌ی والای هجرت انبیاء الهی مهاجرت حضرت محمد ﷺ و پیروان ایشان به مدینه بود. هجرت پیامبر ﷺ و پیروان ایشان به مدینه، نقطه‌ی تحولی برای حکومت نبوی به شمار می‌رفت و با این حادثه عملاً هسته‌ی اولیه‌ی جامعه‌ای مستقل با نظام و فرهنگ اجتماعی مستقل و تمدن نبوی شکل نهایی به خود گرفت.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- ابن اثیر، مجدالدین (۱۴۰۳ ق)، **جامع الاصول فی احادیث الرسول**، تحقیق عبدالقادر ارناؤوط، بیروت: دارالفکر.
- ابن اثیر، مجد الدین (۱۳۸۳ق)، **النهایه فی غریب الحدیث و الأثر**، تحقیق طاهر احمد الراوی و محمود محمد الطناحی، بیروت: دار احیاء الکتب العربیه.
- ابن سعد، محمد (بی تا)، **طبقات الکبری**، بیروت: دار صادر.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۹۹۶م)، **لسان العرب**، تحقیق امین محمد و محمد صادق العبیدی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن هشام، عبدالملک (۱۳۷۵ ق)، **السیره النبویه**، تحقیق مصطفی سقا و دیگران، قاهره: مطبعه مصطفی حلبی.
- بوکای، موریس. (بی تا)، **قرآن عهدین و علم**، ترجمه حسن حبیبی، تهران: انتشارات حسینیہ ارشاد.
- توین بی، آرتور (۱۳۶۶)، **تاریخ تمدن**، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولی.
- جعفری، یعقوب (۳۹۲)، **تاریخ اسلام از منظر قرآن**، قم: دفتر نشر معارف، ج ۷.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، **تسنیم: تفسیر قرآن کریم**، قم: انتشارات اسراء، ج ۲.
- حسین، طه (۱۳۸۸)، **آیینہ اسلام**، ترجمه محمدابراهیم آیتی، قم: اندیشه مولانا.
- خامنه ای، سید علی (۱۳۹۰)، **انسان ۲۵۰ ساله**؛ بیانات مقام معظم رهبری درباره زندگی سیاسی- مبارزاتی ائمه معصومین علیهم السلام، تهران: موسسه ایمان جهادی.
- خامنه ای، سید علی (بی تا)، **اجوبه الاستفتائات**، قم: دار الحق.
- شریعتی، علی (۱۳۵۹)، **تاریخ تمدن**، تهران: آگاه.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۱)، **المیزان**، قم: اسماعیلیان، ج ۵.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۹۱)، **قرآن در اسلام از دیدگاه تشیع**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱۱.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۴۰۸ ق)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دارالمعرفه، ط الثاني.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۰۹ ق)، **التاریخ الرسل و الملوک**، بیروت: موسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (بی تا)، **تفسیر التبیان**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طیب حسینی، سید محمود (۱۳۹۹)، **تلخیص و تحریر قاموس قرآن**، قم: جامعه الزهراء.
- عبدالله زاده آران، رحمت الله (۱۳۷۰)، **هجرت و اثرات اجتماعی آن از دیدگاه اسلام**، پایان نامه کارشناسی ارشد الهیات گرایش معارف اسلامی و ارشاد، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
- عطایی اصفهانی، علی (۱۳۹۶)، **قصه های پیامبران در قرآن**، قم: آئین دانش.
- قرطبی، ابوعبدالله محمد بن احمد (۱۳۷۳)، **تفسیر قرطبی**، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷)، **تفسیر قمی**، قم: دار الکتب، ط الثاني.
- کافی، مجید (۱۳۹۶)، **تاریخ قرآن «تفسیر موضوعی آیات اجتماعی و تاریخی»**، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سازمان تبلیغات اسلامی.
- کسای، فاطمه (بهار و تابستان ۱۳۸۳)، **هجرت در قرآن و منظرهای مختلف**، فصلنامه مطالعات



تاریخی قرآن و حدیث، ش ۳۳ و ۳۴، ۷۹-۹۲.

- مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۲ ق)، **بحارالانوار، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.**
- مکارم شیرازی و دیگران، ناصر و دیگران (۱۳۶۷)، **تفسیر نمونه، تهران: دار الکتاب الاسلامیه.**
- منتظرالقائم، اصغر (۱۳۹۴)، **تمدن‌سازی نبوی و علوی، اصفهان: مرغ سلیمان، چ ۲.**
- منتظرالقائم، اصغر، سلیمانی، زهرا (۱۳۹۴)، **نقش پیامبران ابراهیمی در تمدن‌سازی، قم: دفتر نشر معارف.**
- نجفی، محمدحسن (بی‌تا)، **جواهر الکلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ط السابع.**

تأملی بر سیر تاریخی مطالعات تفسیری شبه‌قاره‌ی هند به زبان عربی (قرن اول تا دوازدهم هجری)



هادی سلیمانی ابهری^۱

چکیده:

علی‌رغم جایگاه والای قرآن در بین مسلمین و به عنوان منبع الهام بخش بسیاری از تمدن‌های شکل گرفته بعد از ظهور اسلام، بررسی سیر تاریخی تفسیر در شبه‌قاره‌ی هند، نشان می‌دهد که تاریخ تفسیرنگاری در آن سرزمین به ویژه قبل از دوره‌ی معاصر، در پژوهش‌های قرآنی بسیار مغفول واقع شده است. با ضرورت رفع این خلاء پژوهشی، جستار کنونی با بهره‌گیری از مطالعات بین‌رشته‌ای، و به شیوه‌ی توصیفی تحلیلی و استناد تاریخی، تفاسیر تدوین یافته‌ی شبه قاره را مورد تبیین قرار داده است. پژوهش حاضر در ابتدا این تفاسیر را با گرایش‌ات عرفانی، کلامی و فلسفی در مرحله‌ی تکوین تفسیر معرفی و تبیین می‌کند و در دوره‌ی توسعه‌ی تفسیر، تفاسیر با گرایش‌ات اخلاقی و عقلی به ویژه تفاسیر به روش «ساختاری» را با تحلیل شرایط اجتماعی مفسرین و ویژگی تفاسیر آنها بررسی کرده و ابعادی از قرآن‌پژوهی شبه قاره، با محوریت سیر تاریخی آثار تفسیری مکتوب به زبان عربی را از ورود تمدن اسلامی به آن دیار تا قرن دوازدهم مورد تحلیل قرار می‌دهد.

واژه‌گان کلیدی: مطالعات قرآنی، شبه قاره‌ی هند، زبان عربی، روش‌های تفسیری، تفسیر

ساختاری.

سال اول

شماره دوم

پیاپی: ۲

زمستان ۱۳۹۹

۱. دکترای تاریخ اسلام، عضو هیأت علمی دانشگاه زنجان.

Hadi.soleimani@znu.ac.ir



مقدمه

با عنایت به جایگاه والای زبان قرآن در بین مسلمین و به عنوان منبع الهام بخش بسیاری از تمدن‌های شکل گرفته بعد از ظهور اسلام، و با توجه به اندک بودن پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه‌ی روند تاریخی قرآن‌پژوهی در قرون اول تا دوازدهم هجری در شبه قاره، این جستار، با بهره‌گیری از مطالعات بین رشته‌ای و با شیوه‌ی توصیفی تحلیلی و استناد تاریخی، به مطالعه‌ی روند تاریخی پژوهش‌های قرآنی در شبه قاره‌ی هند، با محوریت تفاسیر مکتوب به زبان عربی می‌پردازد. قبل از طرح مسئله‌ی تحقیق و بیان اهداف آن و ورود به مبحث اصلی، ذکر چند نکته ضروری است:

۱- قرآن‌پژوهی مفهومی گسترده و کلی در حوزه‌ی مطالعات قرآنی است و در نوشته‌ای محدود، نمی‌توان همه‌ی مصادیق آن را مورد بحث و بررسی قرار داد. از آنجا که مطالعات علوم قرآنی و تفسیر به مثابه‌ی مهمترین مصادیق قرآن‌پژوهی به شمار می‌روند و نیز بسیاری از مباحث علوم قرآنی در مقدمه‌ی اکثر تفاسیر مطرح می‌شود، در این مقاله، روند تاریخی قرآن‌پژوهی در شبه قاره‌ی هند فقط از بُعد تفسیرنگاری مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

۲- جهت اختصار، در ادامه‌ی تحقیق به جای عبارت «شبه‌قاره هند» از کلمه «هند» استفاده می‌شود.

۳- جهت حفظ انسجام در ذکر مراحل مطالعات قرآنی (با محوریت تفسیر) در هند، ابتدا و در مجموع، روند تاریخی تفسیرنگاری به هر دو زبان عربی و فارسی در هند لحاظ گردیده و با تمرکز بر ویژگی آثار عربی از مطالعات یاد شده و ذکر شرایط اجتماعی و تاریخی نویسندگان آنها و اجتناب از توضیحات مرتبط با آثار فارسی زبان، مراحل مختلف پژوهش‌های تفسیری توضیح داده می‌شود.

۴- با عنایت به کثرت منابع و مکتوبات پیرامون مطالعات قرآنی هند در سه قرن اخیر به ویژه از پایان حاکمیت گورکانیان تا دوران معاصر، و با توجه به کمبود آثار در حوزه‌ی بررسی میراث قرآنی شبه قاره در دوران تاریخی ظهور اسلام در هند تا پایان حکومت گورکانیان، این جستار در بازه‌ی زمانی قرن اول تا دوازدهم هجری به موضوع مورد پژوهش می‌پردازد.

۵- عبارت «تفسیر ساختاری» در این نوشتار به مفهوم روش تفسیری مبتنی بر محوریت بحث نظم و پیوستگی آیات و سوره‌ها می‌باشد.

مسئله‌ی تحقیق:

مسئله‌ی این تحقیق، مبتنی بر چند فرضیه صورت یافته است:

۱- قرآن‌پژوهی هند، ابتدا به زبان فارسی به ویژه در تفسیرنگاری و علوم قرآنی و بعضی موارد آموزش متون تفسیری به زبان عربی در مراکز آموزشی، مرحله‌ی تکوین و پیدایش خود را از آغاز ورود اسلام، تا قرن ششم هجری طی می‌کند و از قرن هفتم تا دوازدهم، مرحله‌ی توسعه را در دو دوره‌ی کلاسیک اول و دوم (قبل و بعد از حاکمیت گورکانیان در هند) به هر دو زبان عربی و فارسی پشت سر می‌نهد.

۲- مطالعات تفسیری در هند، ابتدا مرحله‌ی توسعه‌ی خود را متأثر از شرایط تاریخی اجتماعی، با گرایش‌ات عقلی کلامی و فلسفی، تجربه می‌کند و در ادامه‌ی این مرحله، به روش‌های شهودی و اجتهادی با وجه غالب گرایش‌ات اخلاقی، عرفانی و عقلی در شبه قاره‌ی هند محقق می‌گردد. در این دوره مفسرانی چون شوشتری و مهائمی در ایجاد تحول کیفی در تفسیر نگاری به شکل تفسیر موضوعی و یا طرح مبحث «نظم قرآن و تفسیر به روش ساختاری» نقش آفرینی می‌کنند و با تحول کمی در آثار تفسیری به شکل حاشیه‌نویسی بر تفاسیر معتبر (به ویژه به زبان عربی) دوره‌ی توسعه‌ی تفسیر را به دوره‌ی نوگرایی شبه قاره پیوند می‌زنند.

بر اساس فرضیات فوق الذکر، پژوهش حاضر، در صدد پاسخ به سؤالاتی است که در پی می‌آیند:

الف) روند تاریخی قرآن‌پژوهی در شبه قاره‌ی هند، از ظهور اسلام تا قرن دوازدهم آن دیار چگونه بوده است؟

ب) چه شرایط اجتماعی و تاریخی در مطالعات قرآنی و تفسیرنگاری (با محوریت زبان عربی) به ویژه در قرون تاریخ میانه‌ی شبه قاره (قرن هفتم تا دوازدهم هجری) تأثیرگذار بوده‌اند؟

ج) مفسرین شبه‌قاره با چه ویژگی‌های شخصیتی، بر تفسیرنگاری تأثیر نهادند و روش، سبک و گرایش تفسیری آنان به ویژه در آثار مکتوب به زبان عربی چه بوده است؟

هدف اصلی این تحقیق، بررسی روند تاریخی مطالعات قرآنی به ویژه تفسیر در هند از آغاز ورود اسلام به آن تا قرن دوازدهم با محوریت بررسی و تحلیل تفاسیر مکتوب به زبان عربی می‌باشد. با محقق شدن این هدف، دسترسی به پاسخ سؤالات شماره ۲ و ۳



در قسمت «مسئله‌ی تحقیق»، از اهداف فرعی این نوشتار خواهند بود.

مراحل تاریخی تفسیر در شبه قاره:

تاریخ تفسیر هند، دارای دو مرحله‌ی کلی تکوین و توسعه بوده است. مرحله‌ی توسعه، با دو دوره‌ی کلاسیک و نوگرا تداوم می‌یابد. و دوره‌ی کلاسیک، خود در دو گستره‌ی زمانی قبل و بعد از شروع حکومت‌های گورکانیان هند قابل بررسی است.

مرحله‌ی اول تکوین تفسیر قرآن کریم در هند (قرن اول تا پایان قرن ششم هجری شامل تکوین و شکل‌گیری) در قالب آموزش، نگارش و یا ترویج احادیث در منابع روایی و حدیثی و بعضی موارد متون عرفانی بیان می‌گردید و هنوز به کتب تفسیری مستقل از حدیث، تبدیل نشده بود. در این دوره تفسیر قرآن به ویژه تبیین آیات اخلاقی آن، در قالب ترویج احادیث نبوی صورت می‌گیرد و مباحث عرفانی در قالب اولین تفسیر از آیات قرآنی توسط هجویری و در کتاب «کشف المحجوب» تبلور می‌یابد.

قرن اول تا سوم هجری:

همان گونه که علم تفسیر در بلاد اسلامی در مرحله‌ی اول، مستقل از علم حدیث نبود، بلکه در متون روایی، تبیین آیات قرآن طرح می‌شد، همین مسیر نیز در مراحل نخستین قرآن‌پژوهی در هند از قرن اول تا سوم پیموده شد. «شهرهای منصوره و دیبل در ایالت سند، به نخستین مراکز نشر و تعلیم حدیثی تبدیل شدند و ربیع ابن صبیع از پیش‌تازان سند با تمرکز در مباحث حدیثی به تفسیر نیز اشتغال داشت.» (ندوی، ۱۹۵۶، ۷۳) «نخستین ترجمه‌ی قرآن به زبان سندی، در دوره‌ی حکومت بنی‌هبار، به درخواست مهروک شاه از حاکم منصوره، در اواخر قرن سوم هجری در سند صورت گرفت.» (شیمل، ۱۳۶۸، ۶۱ و یاری، ۱۳۸۸، ۴۶) و «طبق روایتی در سفرنامه‌ای به زبان عربی به نام «عجایب الهند»، این ترجمه‌ی تفسیری توسط یک عالم عراقی الاصل به زبان هندی نوشته شد. بنا به گفته‌ی بزرگ بن شهریار، این اثر اولین تفسیر در هند می‌باشد که جزو تاریخ تفسیرنویسی قرار گرفت.» (صدر الافاضل، ۱۳۶۵، ۱۴)

قرن چهارم تا ششم هجری:

رجاء سندی (م ۳۲۱ق) معروف به اسفراینی در اوایل قرن چهارم و شیخ اسماعیل بخاری لاهوری (م ۴۴۸ق) در اواخر قرن چهارم و نیمه‌ی اول قرن پنجم آموزش تفسیر در هند را در قالب بیان روایات ادامه دادند. (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲، ۱۲۲) در نیمه‌ی قرن پنجم، در پنجاب،

شیخ علی ابن عثمان هجویری مشهور به «دانا گنج بخش» به دلیل استفاده‌ی فراوان از آیات قرآنی در کتب خود از جمله کشف المحجوب جزو مهم‌ترین مفسران قرآن با گرایش عرفانی این قرن به شمار می‌رود. در قرن ششم، صنعانی لاهوری (م ۶۵۰ ق) در کتاب خود، مشارق الانوار، به آیات احکام و همچنین به ذکر روایات تفسیر کننده‌ی آیات قرآنی و نیز شأن نزول و بحث‌هایی از علوم قرآنی از جمله ناسخ و منسوخ در لاهور پرداخت. (نقوی، ۲۰۱۴، ۲۷)

مرحله‌ی توسعه‌ی تفسیر:

این مرحله با ویژگی استقلال علم تفسیر از منابع حدیثی، خود به دو دوره‌ی کلاسیک و نوگرایی قابل تقسیم است. دوره‌ی کلاسیک نیز در دو بازه‌ی زمانی قبل از حاکمیت گورکانیان هند و بعد از سلطه‌ی آنان تا قرون معاصر، قابل بررسی است. قبل از گورکانیان، مرحله‌ی کلاسیک، با استقلال کتب تفسیری از منابع روایی، از قرن هفتم هجری آغاز می‌شود و در اثنای قرون هشت تا دهم، در قالب تفاسیر عرفانی و عقل‌گرا به توسعه‌ی خود ادامه می‌دهد، که موجب شکل‌گیری تفاسیری به روش «ساختاری»؛ یکی از ابعاد تفاسیر عقل‌گرا می‌باشد. بعد از زوال گورکانیان، مرحله‌ی نوگرایی اسلامی در برخورد با اندیشه‌های غربی پدیدار گشت که محدوده‌ی زمانی نوشته‌ی حاضر به این دوره تعلق نمی‌گیرد.

دوره‌ی اول کلاسیک از مرحله‌ی توسعه‌ی تفسیر (قبل از گورکانیان هند قرن هفتم تا دهم)

قرن هفتم هجری:

در این قرن با تشکیل حکومت اسلامی در دهلی از یک طرف، و آغاز تهاجم خانمان سوز مغولان به ایران از دیگر سو، مهاجرت بسیاری از دانشمندان از مناطق افغانستان، خراسان و ماوراءالنهر به هند آغاز شد. آنان بیشتر در کلام، منطق، اصول و مباحث عقلانی مهارت داشتند و این علوم را نیز به آن سرزمین انتقال دادند. با حاکمیت ممالیک بر هند و در دوران سلطنت غیاث الدین بلبن مملوکی، «علامه نجم الدین دمشقی» یکی از شاگردان فخر رازی که مورد توجه و احترام سلطان بود، در دهلی اقدام به نشر آراء تفسیری استاد خود نمود. در این قرن علاوه بر راه‌یابی تفسیر فخر رازی به حوزه‌ی قرآن‌شناسی هند، تفسیر کشاف زمخشری و انوار التنزیل بیضاوی نیز به عنوان کتب تفسیری مستقل از کتب حدیث وارد حوزه‌های درسی هند شدند. بر این اساس می‌توان گفت از این دوره، استقلال حوزه‌ی تفسیر از علم حدیث؛ که مدتی قبل در بلاد اسلامی راه خود را در پیش گرفته بود در



هند به شکل ترویج کتب مهم تفسیری کشاف، انوار التنزیل و مفاتیح الغیب راه خود را ادامه می‌دهد. هرچند هنوز کسانی مانند برهان الدین بلخی (م ۶۸۷) با استفاده از نشر احادیث و تعلیم منابع روایی در پیرامون تفسیر، به گسترش معارف قرآنی در هند یاری می‌رساندند. (همان، ۲۸)

در این سده روند تفسیر قرآن در دو قالب آموزش و نگارش، قابل بررسی است:

۱- آموزش تفسیر: با شروع این دوره، تفاسیر فلسفی و کلامی قرآن، به منابع آموزشی در حوزه‌های درسی تبدیل شدند. «دانش‌آموزان کلاس‌های تفسیر باید از «کشاف» زمخشری (م ۵۳۸ ق) استفاده می‌کردند. اما بعضی رهبران صوفی مانند بهاء الدین زکریای مولتانی، این تفسیر معتزلی را قبول نداشتند و چندی بعد تفسیر بیضاوی (م ۶۸۵ ق) را پذیرفتند.» (شیمل، ۱۳۶۸، ۶۹)

۲- نگارش تفسیر: تفاسیر قرآن در هند نیمه‌ی اول قرن هفتم با گرایش فلسفی- کلامی و نیمه‌ی دوم این سده با گرایش عرفانی پدیدار گشتند.

به دلیل فارسی بودن برخی از تفاسیر این دوره، تحلیل و بررسی آنها خارج از حیطه‌ی موضوع اصلی این پژوهش بوده و برخی نیز علی‌رغم تألیف به زبان عربی، یا منتشر نشده و در دسترس نیستند و یا منابع کمتری در مورد آنها بحث کرده‌اند. به همین سبب فقط به معرفی اجمالی آنان به شرح ذیل اکتفا می‌گردد:

الف) شیخ نظام الدین حسن بن محمد نیشابوری (نیمه‌ی اول قرن هفتم): صاحب تفسیر «غرائب القرآن» که اولین تفسیر فارسی در هند است و بیشتر منابع آن «کشاف» زمخشری و «تفسیر کبیر» فخر رازی بوده و به تفسیر طبری پهلوی می‌زد. (حسینی، ۱۴۰۱، ۳۶ و موسوی، ۱۳۹۲، ج ۷، ۲۲۲)

ب) محمد ابن احمد شریحی ماریکلی: (مشهور به کمال الدین زاهد) صاحب تفسیر «کاشف الحقایق و قاموس الدقایق»: کتاب او به زبان عربی و با گرایش عرفانی است و منتشر نشده است. (نقوی، ۲۰۱۴، ۳۵)

ذکر این نکته لازم است که علاوه بر تفسیر کمال الدین زاهد شریحی، روند تفاسیر عرفانی (البته در قالب موعظه یا آثار مکتوب و گنجاندن مطالب عرفانی توسط عرفا در تفسیر آیات)، به شکلی که فقط مورد پذیرش صوفیان و پیروان کسانی چون خواجه معین چشتی در اجمیر و خواجه نظام الدین اولیاء در دهلی بود به سان سده‌های گذشته همچنان ادامه داشت، به گونه‌ای که در قرون بعدی نیز شاهد رشد تفاسیری عرفانی از

عرفایی مانند مهامی، سید محمد حسینی (خواجه گیسو دراز) و میر سید علی همدانی هستیم.

قرن هشتم هجری:

در قرن هشتم، در حالی که در ممالک اسلامی، مفسران قرآن با تأثیرپذیری از مفسرانی چون فخر رازی به گسترش رویکردهای فلسفی و کلامی در حوزه‌ی تفسیری اقدام می‌نمودند، تفاسیر عرفانی در شبه‌قاره به ویژه دکن و کشمیر، رواج و رونق خاصی را تجربه می‌کرد. در این سده از چند اثر تفسیری می‌توان نام برد که یکی از آن‌ها به «ابن تاج» و دیگری به مفسر عارف «سیدمحمد حسینی» (خواجه گیسو دراز) تعلق دارد.

مفسران قرن هشتم:

الف) شیخ ابوبکر اسحاق، معروف به «ابن تاج» (متوفی ۷۳۶ ق): وی فرزند ابوالحسن تاج الدین علی بن ابی‌بکر است که تفسیر «جواهر القرآن» را با الگو قرار دادن تفسیر امام غزالی عرضه کرد. شیوه‌ی او در این تفسیر، ابتدا شرح فضایل سوره و بعد توضیح مفردات و بیان معانی مشکل کلمات و سپس توضیح آیات است. (نقوی، ۲۰۱۴، ۳۹) این کتاب از دید بروکلمان، یک نوع کتاب فرهنگ کوتاه کلمات دشوار قرآن مجید به فارسی است. (نوشاهی، ۱۳۷۲، ج ۲، ۲۶۱)

ب) سید محمد حسینی یا خواجه گیسو دراز (۷۲۱- ۸۲۵ ق) صاحب تفسیر عربی «ملقط»: تذکره نگاران بیش از صد و پنج اثر به او نسبت داده‌اند که کتاب «تفسیر ملقط» از جمله‌ی آنهاست. این تفسیر که به سبک عرفانی و به زبان عربی است، در کتابخانه‌ی ایندیا آفیس در انگلستان و در کتابخانه‌ی ناصری لکنهو نگهداری می‌شود. البته در برخی موارد مطالب آن با شرح فارسی نیز دیده می‌شود. (نقوی، ۲۰۱۴، ۴۰) پس از آن فرزند سید محمد بر این تفسیر شرحی نگاشت که اینک در دو جلد در کتابخانه‌ی ایندیا آفیس موجود است. جلد اول مشتمل بر تفسیر سوره‌ی فاتحه تا کهف و جلد دوم از سوره‌ی مریم تا آخر قرآن است. در آخر جلد دوم این جمله نگاشته شده است: «تفسیر ملقط، نصف آخر، تصنیف سید محمد حسینی گیسو دراز». همچنین تفسیر دیگری از وی به سبک کشف در تذکره‌ها یاد شده است که در حال حاضر هیچ نسخه‌ای از آن دیده نشده است. «از بین عرفای هند، گیسو دراز اولین کسی است که به تدوین یک کتاب مستقل تفسیر اقدام نمود.» (همو)



مفسران قرن نهم:

الف) مخدوم علی مهاییمی (۷۷۶ ۸۳۵ ق) صاحب تفسیر عربی «تبصیر الرحمان»: کتاب تفسیری مهائمی «تبصیرالرحمان» که به تفسیر رحمانی و نیز تفسیر مهائمی مشهور است، در دو جلد و به زبان عربی است. تفسیر دیگری به نام «الم» به وی منسوب است که برخی منابع از آن یاد کرده اند. (صالحی شهیدی، ۱۳۸۱، ۱۷۶؛ مهدوی راد، ۱۳۷۵، ۱۰) البته تفسیر اصلی او همان «تبصیر الرحمن» و عنوان اصلی این تفسیر «تبصیر الرحمان و تیسیر المنان لبعض ما اشیر الی اعجاز القرآن» می باشد. نسخه هایی از این تفسیر با عنوان «تفسیرالقرآن» در دانشگاه الازهر مصر و نیز در دانشگاه ام القری مکه موجود است.

برخی؛ مهم ترین ویژگی این تفسیر را تأکید بر تناسب آیات و ربط بین کلمات و داشتن نگاه بلاغی به تفسیر آیات برای نشان دادن اعجاز قرآنی می دانند (مهدوی راد، ۱۳۷۵، ۷۸) و این ارتباط و پیوند موجب می شود بتوان بدون احساس رنج و خستگی تمام مجلدات تفسیر را خواند و لذت برد. (نقوی، ۲۰۱۴، ۴۱) مهائمی حتی این ارتباط و پیوستگی را در تفسیر حروف مقطعه در اوایل سوره هایی مانند «طه»، «روم» و «ص» به خوبی نشان می دهد. (ن.ک. مهائمی، ۱۴۱۳، ج ۲، ۱۴) برخی دیگر در کنار ویژگی یاد شده به خصوصیت اشاری بودن آن به شیوهی عرفا انگشت می نهند. (ایازی، ۱۳۷۸، ۶۰) ویژگی های دیگر این تفسیر عبارتند از:

- بیان موضوع اصلی و کلیدی در ابتدای تفسیر هر سوره و سپس بیان ارتباط سایر مطالب با موضوع اصلی همان سوره؛
- تذکر نکات جدیدی در تفسیر آیهی بسم الله در آغاز هر سوره؛
- بها دادن به روایات همراه با دقت در عدم ذکر اسرائیلیات؛
- بیان شأن نزول آیات و سوره ها (ن.ک. مهائمی، ۱۴۰۳، ج ۱ و ۲، ۴۴۴)؛
- استناد به اقوال حکما و فلاسفه در حدود شریعت؛
- ورود به مباحثی چون ظاهر و باطن، و علوم مورد نیاز مفسر در مقدمهی این تفسیر (نقوی، ۲۰۱۴، ۴۵).

روش تفسیری مهائمی: روش تفسیری هر مفسر با منابع و استنادات او رابطه دارد. مهائمی برای دو منبع حدیث و عقل، اعتباری والا در تفسیر قائل است. وی همچنین دریافت روابط سوره ها و آیات قرآنی و کشف روابط معنوی آنها را ناشی از الهامات ربانی و توفیقات

سبحانی قلمداد می‌کند. (ن.ک. مقدمه مهائمی، ۱۴۰۳) لذا مهائمی، روش عقلی، نقلی و شهودی را در تفسیرش برگزیده است. او با نگارش این تفسیر روش فلسفی و عرفانی را در می‌آمیزد. البته نقوی معتقد است روش او مشابه تفاسیر شیعی است. از آن جهت که از یک سو تفسیر به رأی را محکوم می‌دانند از دیگر سو تفسیر عقلانی را با رعایت ضوابط تأویل می‌پذیرند. (همان)

جایگاه اخلاق و عرفان عملی در تفسیر مهائمی و تأثیر شرایط اجتماعی بر گرایش‌های اخلاقی وی:

مهائمی شهود را که حاصل تهذیب نفس مفسر از رذایل اخلاقی است، به عنوان منبع دیگر شناخت و فهم کلام وحیانی، عطیه‌ی رحمانی تلقی می‌کند و راه درست تدبر در قرآن و آماده‌سازی روح مفسر برای دریافت‌های شهودی را تزکیه درون می‌داند. براین اساس و برای نمونه، از منظر مهائمی، قناعت به عنوان صفتی که هم خود فی نفسه فضیلت اخلاقی محسوب می‌شود و هم منجر به فضایل اخلاقی دیگری همچون عزت نفس می‌گردد، می‌تواند به عنوان عامل مهمی در دوری از رذایلی چون حرص و اسراف، به شمار آید. (مهائمی، ۱۴۰۳، ج ۲، ۴۱۸) از آنجا که یکی از مهمترین ویژگی فرهنگی و از شاخص‌ترین خصایص اجتماعی مردمان شبه قاره، داشتن روحیه‌ی قناعت می‌باشد، این که مهائمی در تفسیر خود بر اخلاقیات و ترویج ارزش‌هایی چون قناعت و توکل تأکید دارد از یک سو به روش تفسیری (به همان مفهوم منابع و استنادات تفسیری) او مبتنی است و از طرف دیگر، می‌تواند نشانه‌ای از متأثر بودن او از فضای فرهنگی اجتماعی هند در این رویکرد تفسیری به شمار آید.

ب) قاضی شهاب الدین دولت آبادی (۸۵۰-۸۱۰ هجری ق) صاحب تفسیرفارسی «بحر الموج»: تفسیر بحر الموج مشتمل بر سه جلد و دارای زبان و بیان خاصی است که از آغازین تفاسیر قرآن به زبان فارسی در هند به حساب می‌آید و عنوان اصلی آن «البحر الموج و السراج الوهاج فی تفسیر القرآن» می‌باشد. بحر الموج در ۱۲۹۷ در لکهنو چاپ و منتشر شد، ولی اکنون نایاب است (عبدالحق، ۱۳۳۲، ۱۷۹) و به دلیل عدم نگارش آن به زبان عربی، تفصیل تحلیل و بررسی آن فرونهاد می‌شود.

ویژگی تفاسیر در دوره‌ی اول از مرحله‌ی کلاسیک روند توسعه‌ی تفسیر هند:

در دوره‌ی اول از مرحله‌ی کلاسیک، روند مذکور در قالب استقلال منابع تفسیری از متون



روایی و ایجاد تحول کیفی در تفسیرنگاری، از جمله ترویج روش تفسیر موضوعی قرآن و گسترش تفاسیر با ویژگی گرایش‌های عقلی و عرفانی خود را نشان می‌دهد.

در مرحله‌ی دوم از دوره‌ی کلاسیک، روند تحول کیفی، در قالب ورود به مبحث «نظم قرآن» (تفسیر به روش ساختاری) توسط مهائمی و شیخ مبارک و تقویت تفسیرنگاری موضوعی توسط شوشتری نمایان می‌شود و جریان توسعه‌ی کمی تفاسیر قرآنی نیز، در قالب حاشیه‌نگاری بر تفاسیر متقدمین تبلور می‌یابد. در میان مفسران شبه قاره در قرون ۱۰ الی ۱۲، حاشیه‌نویسانی بر تفسیر بیضاوی می‌توان برشمرد که برخی از آنان مانند شاه طاهر در عرصه‌ی سیاست و مناصب دولتی به ویژه قضاوت ایفای نقش نموده‌اند. علاوه بر حاشیه‌ی شاه طاهر چند حاشیه‌ی دیگر بر تفسیر بیضاوی عبارت‌اند از: حاشیه‌ی سید رضی الدین همدانی (۹۵۲-۹۰۰)، حاشیه‌ی شیخ غلامعلی نقشبند (۱۰۵۱ ق-۱۱۲۶ ق) بر تفسیر سوره‌ی اعراف بیضاوی (البته تفسیر «انوارالقرآن» او نیز به گونه‌ای شرح تفسیر بیضاوی است)، حاشیه‌ی حافظ امان الله (زنده در قرن ۱۱ و ۱۲ ق) و دو حاشیه‌ی صغیر و کبیر از قاضی نورالله شوشتری. (۹۵۶ - ۱۰۱۹ ق)

مفسران قرن دهم:

به دلیل فارسی بودن برخی آثار قرن دهم که شرح و بسط آنها خارج از موضوع این پژوهش است، ابتدا فقط به ذکر نام مفسرین و یا معرفی اثر تفسیری به زبان فارسی و توضیح اندک از آنها اکتفا می‌شود و سپس آثار عربی از تفاسیر قرآنی این قرن مورد مذاقه و بررسی قرار می‌گیرد:

الف) مخدوم نوح: این اثر که به شکل ترجمه‌ی فارسی به قلم مخدوم نوح (متوفای ۹۹۸) است نخستین ترجمه‌ی قرآن در هند است که حدود دویست سال پیش از ترجمه‌ی شاه ولی الله دهلوی صورت گرفته است و از ویژگی‌های آن معنای متفاوت بسم الله در اول هرسوره است. (ن.ک. تتوی، ۱۹۵۷، ۳۴۷)

ب) بهاء الدین محمد بن شیخ علی شریف لاهیجی (م ۱۰۸۶ ق) صاحب تفسیر شریف فیاض لاهیجی: این تفسیر توسط این دانشور شیعی در هند و ایران به سال ۱۰۸۶ قمری به سبکی ساده و روان به فارسی نگاشته شده است. (ن.ک. ایازی، ۱۳۷۸، ۱۷۷ و توضیحات ارموی در مقدمه تفسیر شریف لاهیجی ۱۳۶۳)

ج) شیخ احمد یعقوب صرفی (۹۰۸-۱۰۰۳ ق) صاحب تفسیر فارسی «مقاتل الطالبین»: این

تفسیر تقریباً کامل است و نسخه‌ی خطی آن در کتابخانه دانشگاه پنجاب لاهور نگهداری می‌شود.

(د) شاه طاهر حسینی (۹۵۲-۸۸۰ هجری) صاحب شرحی بر تفسیر بیضاوی: وی به عنوان وزیر برهان نظام شاه، برای اعلام رسمیت مذهب شیعه دستور داد خطبه‌ای به نام ائمه‌ی اثنی عشریه در نمازها خوانده شود. شاه طاهر دارای آثار زیادی از جمله «حاشیه بر تفسیر بیضاوی» بوده که در کتابخانه‌ها موجود نیست ولی نامه‌ی وی به شاه طهماسب صفوی ما را به نگارش چنین اثری از وی مطلع می‌سازد. اینک دو اثر «فتح‌نامه» و «منشآت» از وی باقی مانده است. (نوابی، ۱۳۶۸، ۶۷)

(ه) سید رضی الدین همدانی (۹۵۲-۹۰۰) صاحب حاشیه بر تفسیر بیضاوی.

(و) خواجگی شیرازی (۹۸۸): محمد بن احمد خواجگی، استاد فلسفه و کلام در عهد نظام شاه به هند هجرت و در بیجاپور سکنی گزید. وی مجمع البیان را تلخیص و با نام تفسیر قطب شاهی به سلطان قطب شاه اتحاد نمود. تفسیر او با نام «بحرالمعانی یا زبدة المعانی» نیز در تذکره‌ها و برخی آثار مطرح شده است. (صدر الافاضل، ۱۳۶۵، ۱۱)

با مرور بر آثار فارسی از مفسران قرن دهم که به دلیل قرار داشتن در روند قرآن‌پژوهی هند ناگزیر به اشاره‌ی مختصر به آنها شدیم، اینک به ذکر آثار عربی از تفاسیر این قرن می‌پردازیم:

(الف) شیخ مبارک ناگوری (۹۱۱-۱۰۰۲ق) صاحب اثری تفسیری به عربی (منبع المعانی و مطلع شمس المثنائی): مبارک به سال ۹۱۱ ق در ناگور هند دیده به جهان گشود. بعد از تحصیلات ابتدایی، به مدارس عالی در احمدآباد گجرات راه یافت. در این مدارس با آثار ابن عربی، صدر الدین قونوی و ابن فارض آشنا گردید. (علامی، ۲۰۳، ج ۳، ۱۳۸۵) با هجرت به آگره بیش از ۳۰ سال یکتا مرجع علمی مدارس آگره گردید و این موجبات جلب توجه اکبرشاه به او را فراهم آورد. هر دو پسران فرزانه‌اش نیز برای منشی‌گری و اموردیوانی و علمی به دربار راه یافتند و به قدری نفوذ آنان در اکبر شاه فزونی یافت که عالمان درباری مخالف با شیخ مبارک، از نزد شاه و امور و مناصب حکومتی طرد شدند و درست در هفتاد سالگی شیخ مبارک بود که محضر مشهور اکبر برای اعلام دین جدید تشکیل گردید. (بدایونی، ۱۳۷۹، ج ۳، ۷)

کتاب تفسیری شیخ مبارک در اوان پیری و زمانی که وی نابینا گشته بود با املای او توسط کاتبان در سه جلد نوشته می‌شود که بعد از اتمام به «منبع المعانی و مطلع



شموس المثنائی» شهرت می‌یابد. مهمترین ویژگی این تفسیر تلاش مفسر در بیان نظم قرآن و ترتیب آیات و ارتباط معنایی در سوره‌ها و آیات آنها می‌باشد. شیوهی مفسر در آغاز هر سوره چنین است که ابتدا محور و موضوعات سوره بیان می‌شود و بعد نظم و ترتیب سوره و رابطه‌ی آن با سوره‌ی پیشین و پسین به بحث گذاشته می‌شود. شیخ مبارک در مقدمه‌ی این تفسیر، هدف اصلی خود از نگارش این اثر را تلاش برای بیان نظم قرآن، ارتباط آیات، قرائت عشره و انواع وقوف؛ ذکر کرده است. (نقوی، ۲۰۱۴، ۶۳)

ب) شیخ حسن محمد احمد آبادی گجراتی (۹۲۳-۹۸۲ق) صاحب «تفسیر محمدی» به زبان عربی: از ویژگی‌های مهم این تفسیر توجه به پیوستگی و انسجام آیات در سوره و نیز ارتباط هر سوره با سوره‌ی قبل و بعد خود می‌باشد. استنباط احکام و قواعد کلی از آیات، ویژگی دیگر آن است. همچنین وی در بیان احکام قرآن نظر ائمه‌ی مختلف را ذکر می‌کند و از مذهب خاصی پیروی نمی‌کند. (همان)

مفسران قرن یازدهم:

الف) شیخ ابو الفیض فیضی (۹۵۶-۱۰۰۴ق) صاحب تفسیر بی‌نقطه‌ی «سواطع الالهام» به زبان عربی: این تفسیر که در جای خود یک شاهکار ادبی بی‌نظیر به زبان عربی است، مورد توجه بسیاری از فضلا بوده است. وی فرزند شیخ مبارک و صاحب تفسیر بی‌نقطه‌ی «سواطع الالهام» است که به همراه برادر خود ابوالفضل فیضی از شهرت علمی و منصب درباری در دوره‌ی اکبرشاه گورکانی برخوردار بودند. فیضی علی‌رغم قرار گرفتن در صف روشنفکران عصر خود در تفسیر «سواطع الالهام» از عقاید سنتی پیروی کرده است. به همین دلیل دشمنان او از بین برخی علمای اهل سنت، که با ورود وی به دربار، از نزد شاه طرد شدند، وقتی نتوانستند ایراد محتوایی به تفسیر مذکور بگیرند، شخصیت او را آماج حملات خود قرار دادند. بدایونی مورخ معاصر او می‌نویسد: «تفسیر بی‌نقطه، برای شستن بدنامی است که تا روز جزا، به صد آب دریا پاک نگردد. نگارش آن در حال مستی بوده است و سگان از هر سوی آن را پایمال می‌کرده‌اند. (بدایونی، ۱۳۷۹، ج ۲، ۳۰۰) و بالعکس، امان‌الله ابن‌غازی و قاضی نورالله شوشتری و شیخ یعقوب صرفی، به سواطع الالهام فیضی تقریظ نوشته‌اند. به قول علامه شبلی نعمانی دانشمند فرهیخته‌ی دوران معاصر، با این که این تفسیر بعد از ماجرای معروف «محضر و اعلام دین الهی جدید» توسط اکبرشاه (که قطعا فیضی هم در تشکیل آن دخالت داشت)، نوشته شده است ولی

در آن چیزی که مخالف عقاید مسلمانان و خلاف مواضع عقیدتی و کلامی فقهی باشد، ابراز نشده است. (نعمانی، ۱۹۲۹، ۱۹۲) نقوی اتهام نوشتن این تفسیر در حال مستی مؤلف را از آن جهت قابل قبول نمی‌داند که کسی مثل شیخ احمد سرهندی در ایام نگارش این تفسیر با وی رابطه داشته است. (نقوی، ۲۰۱۴، ۷۵)

ب) سید ضیاء الدین قاضی نور الله شوشتری (۹۵۶ - ۱۰۱۹ ق) صاحب آثار تفسیری به عربی: قاضی نورالله شوشتری در شوشتر متولد شد و به سال ۹۷۹ ق به خراسان رفت و بعد از مدتی در سال ۹۹۳ ق عازم هندوستان شد. وی با وساطت ابوالفتح مسیح الدین گیلانی؛ ملازم اکبرشاه شد. (بدائونی، ۱۳۷۹، ۹۳) قاضی نور الله شوشتری که با حفظ تقیه علاوه بر آرای فقهی شیعه به آراء ائمه‌ی چهار مذهب فقهی اهل سنت نیز در تدریس درس فقه اشاره می‌کرد، باعث جلب نظر اکبر شاه گورکانی هند شد و منصب قضاوت به او پیشنهاد گردید. (ارموی، ۱۳۲۷ مقدمه) شوشتری بعد از چند سال قضاوت در لاهور به آگره بازگشت و در همان نقطه از هندوستان شهید و به خاک سپرده شد. (ن.ک. امینی، ۱۳۵۲، ۴۳۹)

در نزدیک‌ترین منبع تاریخی نسبت به ایام حیات شوشتری یعنی کتاب محفل الفردوس که توسط فرزندش علاء الملک نگاشته شده از تألیفات قاضی نورالله تا ۱۴۰ اثر نام برده شده است که تفاسیر آیات قرآنی او به زبان عربی است. (شوشتری، ۱۳۷۸، ۳۴) آثار تفسیری شوشتری شامل مجموعه‌ای از آیات قرآن کریم در موضوعات عدیده است که مفسر؛ در مناسبات مختلف و به جهات خاص به تفسیر و تأویل این آیات پرداخته است. این آیات... عبارتند از: آیه‌ی «وَ إِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ...» (بقره: ۳۴)؛ آیه‌ی «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ...» (انعام: ۱۲۵)؛ آیه‌ی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ...» (توبه: ۲۸)؛ آیه‌ی «وَ قَالَ الْمَلِكُ إِنِّي أَرَى سَنَعِ بَقَرَاتٍ...» (یوسف: ۴۳)؛ آیه‌ی «إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ» (توبه: ۴۰).

همچنین تفسیرهای دیگری از شهید قاضی نور الله شوشتری یاد کرده‌اند که عبارتند از حاشیه‌ی صغیر و کبیر بر تفسیر بیضاوی؛ الحاشیه علی کنزالعرفان؛ که حواشی و تعلیقاتی است بر تفسیر کنز العرفان؛ انس الوحید فی تفسیر سورة التوحید، در بیان و شرح سوره توحید (به شیوه کلامی)؛ مونس الوحید فی تفسیر آیه العدل و التوحید^۱؛ در شرح و بحث راجع به آیه «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ...» (آل عمران: ۱۸)؛ تفسیر القرآن قاضی نور الله

۱. وی در این تفسیر اعتراضات تفتازانی را بر زمخشری رد کرده و می‌گوید: همانا مراد از اولوا العلم علمای عدل و توحید هستند که در شهادت به عدل و توحید پروردگار با ملائکه مشارکت دارند.



تستری؛ التنویر فی آیه التّطهیر که در آن آیهی تطهیر «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (احزاب: ۳۳) مورد شرح و بسط قرار گرفته است؛ السحاب المطیر فی تفسیر آیه التّطهیر که در این کتاب آیات قرآنی را در دو سبک تفسیر ترتیبی (با نوشتن حاشیه بر تفسیر بیضاوی) و تفسیر موضوعی با روش کلامی آمیخته با روح عرفانی تفسیر و تأویل نموده است. (ن.ک. شوشتری ۱۳۶۸، مقدمه و شوشتری ۱۳۷۸ مقدمه)

ج) شیخ غلام نقشبند گهوسوی لکنهوی (زنده در نیمه قرن یازدهم) صاحب چند اثر قرآنی و تفسیری به عربی: شیخ غلامعلی نقشبند متولد شهر گهوسوی به سال ۱۰۵۱ ق، عالمی برجسته در فقه، تفسیر، حدیث و حتی حکمت و فلسفه بود. وی در تصوف نیز سیر و سلوک پیمود «او به عنوان راهنمای طریقت به سجاده نشینی به معنای ریاست یک خانقاه و سرسلسله‌ی طریقت نائل شد و مرجعیت یافت.» (ازاد بلگرامی، ۱۹۷۶، ج۱، ۲۱۵)

شیخ غلامعلی به علوم قرآنی بسیار علاقه داشت هرچند تفسیر کاملی از قرآن ننوشت اما چندین کتاب در علوم قرآن و تفسیر بر جای گذاشت که از جمله‌ی آن تفسیر انوار القرآن به عربی و مربوط به تفسیر ربع قرآن است. همچنین از وی حاشیه‌ای بر سوره‌ی اعراف از تفسیر بیضاوی (که نسخه‌ی خطی آن در ایندیا آفیس لندن نگهداری می‌شود) و تفسیر دیگری به نام‌های تفسیر آیات مشکله و فرقان الانوار باقی مانده است. (نقوی، ۲۰۱۴، ۷۹)

ویژگی مهم تفسیر عربی انوار القرآن ورود به مباحث نظم قرآن و تفسیر به روش ساختاری است که در این روش ارتباط سوره و آیات قرآن با هم نشان داده می‌شود. (همان)

د) میرسید محمد گالپوی (زنده در نیمه‌ی قرن ۱۱ و متوفی ۱۰۷۱) مفسر سوره‌ی فاتحه به عربی: مصنفات او به عربی بوده و عبارتند از رساله‌ی تحقیق روح و اسرار توحید و ارشاد السالکین و رساله اتقیاء و عقاید صوفیا. ظاهراً و بنا به قول وجیه الدین اشرف وی «تفسیر سوره فاتحه بسیار داشت». (اشرف، ۱۳۹۱، ۲۵۸)

ه) ملاجیوان (متولد ۱۰۴۷ ق) صاحب تفسیری عربی از آیات الاحکام (تفسیر احمدی): احمد ابن ابی سعید معروف به ملاجیوان متولد به سال ۱۰۴۷ هجری در بمبئی و از روستای امیتهی است. (ازاد بلگرامی، ۱۹۷۶، ۲۱۶) وی از جمله علمای حنفی و مفسران دوره «اورنگ زیب» بوده و در منابع از وی با عناوین فقیه، اصولی و محدث یاد شده است. (زرکلی، ۱۹۶۶، ۲۳۳) ملاجیوان در نوجوانی به تألیف و نگارش کتاب پرداخت. او کتاب آداب احمدی (آداب الاحمدیه فی بیان اوراد المشایخین و الصوفیه) را در علم سیر و سلوک در سیزده سالگی نوشت و در شانزده سالگی، نگارش «تفسیر احمدی» را آغاز کرد و این نمودار نبوغ وی است. او

از مرشدان طریقت «نقشبندی»، «چشتیه»، و «قادری» رموز تصوف آموخت و خود در بیست و دو سالگی، مرکز علمی بزرگی در شهرک «امیتهی» برقرار نمود. ملاجیوان در لاهور، همراه شاه عالم بهادر شاه بوده، پس از درگذشت شاه عالم، ملاجیوان به دهلی آمده و همراه با شاه فرخ سیر بود. وی در هشتاد سالگی در دهلی در گذشت. مهم‌ترین آثار وی «تفسیر احمدی» است. (نقوی، ۲۰۱۴، ۸۳) نام کامل این تفسیر که به زبان عربی است و فقط در قلمرو آیات الاحکام است «التفسیرات الأحمدیه فی بیان الآیات الشرعیه»، می‌باشد و به «تفسیر احمدی» نیز معروف است. ملاجیوان در شصت و یک سوره‌ی قرآن، ۲۷۳ آیه از آیات فقهی را برگزیده و شرح داده است. (جیوان، ۱۸۴۶، ۴۲) وی در شرح آیات، ابتدا، شأن نزول را بیان کرده و ریشه‌ی لغوی آیات و مباحث فقهی و کلامی را در ضمن تفسیر مطرح می‌کند. (ناصحیان، ۱۳۹۱، ۳۵۲-۳۵۴)

تأثیرپذیری ملاجیوان از شرایط تاریخی اجتماعی معاصر خود: دوران ملاجیوان مقارن با اواخر حکومت آخرین امپراتور گورکانی هند؛ سلطان محمد عالمگیر بوده است. در این عصر علوم فقهی، فلسفی و اخلاقی جایگاه والایی داشتند و برخلاف نظر برخی نویسندگان (همو) باید گفت علم حدیث هنوز جایگاه خود را در زمان ملاجیوان نیافته بود «چون، حدیث در هند پس از دوره‌ی «شاه ولی الله» اهمیت پیدا کرد و در کشورهای عربی، از پیروان «ابن تیمیه»؛ ابن عبدالوهاب آن را یگانه تکیه گاه قرار داده بود.» (نقوی، ۲۰۱۴، ۸۳) این که ملاجیوان در مآخذش، به هیچ متن حدیث اشاره ندارد نمایانگر تأثیرپذیری او از شرایط علمی، فرهنگی و ترجیحات و گرایش‌های حوزه‌های آن زمان است. (همان) ملاجیوان در تفسیر قرآن کریم؛ با اینکه دارای وجهه‌ی غالب فقهی است، متأثر از جو اجتماعی دوران خود در نقد آراء صوفیه مبتنی بر مؤمن بودن فرعون به مباحث کلامی و گرایش‌های عقیدتی (بحث شفاعت مؤمنان، تعریف امامت و عدم شرطیت عصمت در امام، عدم عزل وی با وجود فسق، نقدهایی بر معتزله به خصوص نظریه‌ی وجوب اصلاح بر خدا، حقیقت حشر و حقانیت پل صراط) دامن می‌زند. یکی از شاخصه‌های عصر ملاجیوان، مخالفت سلطان حاکم «اورنگ زیب» با آزادی ادیان و حتی برخی جنبش‌های صوفی است تا جایی که بر هندوان جزیه بست و معابدشان را ویران نمود.

ملاجیوان متأثر از فضای سیاسی اجتماعی یاد شده از یک سو و میراث خواری فقیهان و مفسران و اصولیین برجسته‌ی حنفی از دیگر سو با تعصب شدید که گاه وی را به تأویل ناصواب کشانده، مذهب حنفی خود را حق به جانب تصور کرده است و در مسائل کلامی



نیز در تفسیر خود (التفسیرات الاحمدیه) با اینکه به مناقب اهل بیت علیهم السلام به ویژه علی علیه السلام اذعان دارد، به دلیل حاکمیت جو تعصب آمیز سنی‌گری به اثبات حقانیت شیخین می‌پردازد. میزان تأثیرپذیری او از جو اجتماعی و اندیشه مذهبی غالب به حدی است که در حق حضرت زهرا علیها السلام کوتاهی و عایشه را افضل از ایشان معرفی می‌کند. (ناصحیان، ۱۳۹۱، ۳۵۶)

وی چون به شدت حامی تداوم حاکمیت اورنگ زیپ است، در تلاش برای تحکیم قدرت او، با استناد به سیره‌ی صحابه در تقلید از معاویه (با وجود علم آن‌ها به حقانیت علی علیه السلام) خروج علیه حاکمیت جائر را مردود می‌داند و در اشاعه‌ی این طرز فکر به استناد به سیره‌ی صحابه اکتفا نمی‌کند و در سیره‌ی تابعین نیز به پیروی از آنان در قبول حاکمیت حجاج بن یوسف تاکید دارد. (همان و جیوان، ۱۸۴۶، ۴۶۸)

مفسرین قرن دوازدهم:

در این قرن شاهد ظهور تفاسیری از مفسران بزرگ هستیم که به دلیل نگارش اکثر آنها به زبان فارسی، فقط به معرفی مختصر آنها اکتفا می‌شود:

(الف) شاه ولی الله دهلوی (۱۱۷۶-۱۱۱۴ ق) صاحب ترجمه‌ی فارسی قرآن همراه با حاشیه‌ی تفسیری؛

(ب) نعمت خان عالی (م ۱۱۲۱ ق) صاحب تفسیر «نعمت عظمی» به فارسی؛

(ج) صفی قزوینی (م ۱۱۱۳ ق) صاحب تفسیر «زیب التفاسیر» به فارسی؛

(د) عبدالعزیز دهلوی (۱۱۵۹-۱۲۳۹ ق) صاحب تفسیر «فتح العزیز».

برخی آثار تفسیری (به زبان عربی) این قرن عبارتند از:

(۱) «تقریب الافهام فی تفسیر آیات الاحکام» اثر سید محمد قلی موسوی نوه میر حامد حسین؛

(۲) تفسیر سوره‌ی یوسف اثر میرزا ارجمند (۱۱۳۳ ق).

ویژگی تفاسیر دوره دوم از مرحله کلاسیک:

دوره‌ی دوم از مرحله‌ی کلاسیک، روند تحول کیفی جریان توسعه‌ی تفسیر، در قالب ورود به مبحث «نظم قرآن» (تفسیر به روش ساختاری) توسط مهائمی و شیخ مبارک و تقویت تفسیرنگاری موضوعی توسط شوشتری نمایان می‌شود. همچنین در این دوره جریان توسعه‌ی کمی تفاسیر قرآنی، در قالب حاشیه نگاری بر تفاسیر متقدمین ظهور می‌یابد و بسان بلاد اسلامی حاشیه‌نویسی بر تفاسیر معتبر، به ویژه تفسیر بیضاوی از خصوصیات تفسیر نگاری دوره‌ی کلاسیک در سده‌های ۱۰ تا ۱۳ هجری در شبه قاره به شمار می‌رود. در این برهه‌ی زمانی شرح‌های فراوان بر تفسیر بیضاوی در دیگر مناطق نگاشته شده بود

که بیش از ۴۰ کتاب را می‌توان شمارش کرد ولی در شبه قاره، مشهورترین حاشیه‌نویسی بر تفاسیر متقدمین توسط شاه طاهر و سید رضی الدین و چند مفسر دیگر از جمله خود شوشتری پدیدار گشت.

نتیجه‌گیری:

براساس این پژوهش، تقسیمی جدید از مراحل تاریخی سیر مطالعات قرآنی در شبه قاره به دست می‌آید که به شرح ذیل است:

۱- تاریخ مطالعات قرآنی به ویژه تفسیر در شبه قاره، بامرحله تکوین (قرن اول تا ششم) و به شکل نشر معارف قرآنی در آموزش یا تدوین آثار روایی و نیز متون بسیار عمیق عرفانی، آغاز می‌شود. در قرن هفتم هجری، قرآن‌پژوهی با مصداق بارز تفسیرنگاری این دیار وارد مرحله‌ی توسعه‌ی خود می‌گردد.

۲- در این نوشتار، مرحله‌ی توسعه (استقلال تفسیر از منابع حدیثی)، از قرن هفتم آغاز و به دو دوره‌ی کلاسیک و نوگرایی تقسیم می‌شود و دوره‌ی کلاسیک، خود، در دو مرحله‌ی قبل از گورکانیان و بعد از شروع حاکمیت آنان در شبه قاره‌ی هند مورد بررسی قرار می‌گیرد. دستاورد این تحقیق روشن شدن تحولات کیفی و کمی در تفاسیر دوره‌ی میانه‌ی تاریخ هند و میزان تأثیرگذاری شرایط محیطی بر سبک و گرایش مفسرین به شکل ذیل می‌باشد:

الف) در مرحله‌ی اول کلاسیک، روند مذکور با محوریت تفسیرنگاری عربی شبه قاره، در قالب استقلال منابع تفسیری از متون روایی و ایجاد تحول کیفی در تفسیرنگاری، از جمله ترویج روش تفسیر موضوعی قرآن و گسترش تفاسیر با گرایش‌ات عقلی و عرفانی، خود را نشان می‌دهد. در مرحله‌ی دوم از دوره‌ی کلاسیک، روند تحول کیفی، در قالب ورود به مبحث «نظم قرآن» (تفسیر به روش ساختاری) توسط مهائمی و شیخ مبارک ایجاد می‌شود و تقویت تفسیرنگاری موضوعی توسط شوشتری صورت می‌پذیرد. همچنین در این دوره جریان توسعه‌ی کمیت تفاسیر قرآنی، در قالب حاشیه نگاری بر تفاسیر متقدمین توسط شاه طاهر و سید رضی الدین تبلور می‌یابد.

ب) شرایط اجتماعی فرهنگی هر دوره، بر سبک نگارش و گرایش تفسیری مفسرانی از هند تأثیرگذار بوده است. نمونه‌هایی از این تأثیرگذاری عبارتند از:

- در قرون میانه‌ی هند، مهاجرت عرفایی از ایران به هند و نیز هجرت علمایی از خراسان



و ماوراءالنهر به آن دیار با توانمندی‌هایی در مباحث کلامی، فلسفی و اصولی علاوه بر انتقال این علوم به هند؛ در پیدایش تفاسیری با گرایش‌ات عرفانی و یا عقلی تأثیر نهادند. (نظام اعرج نیشابوری و قاضی نورالله شوشتری و...)

- در شرایط اجتماعی و سیاسی حاکم بر عصر ملاجیوان به ویژه مخالفت با آزادی مذهبی توسط اورنگ زیب، تفسیر ملاجیوان با رنگ و بوی دگماتیسم حنفی گرایانه و تعصب مذهبی شکل می‌گیرد.

- این که مهائمی در تفسیر خود بر اخلاقیات و ترویج ارزش‌هایی چون قناعت و توکل تأکید دارد از یکسو به شخصیت فردی و روش تفسیری (به همان مفهوم منابع و استنادات تفسیری) او مبتنی است و از طرف دیگر، می‌تواند نشانه‌ای از متأثر بودن او از فضای فرهنگی اجتماعی شبه قاره (نهادینه بودن روحیه قناعت در ملت هند) در این رویکرد تفسیری به شمار آید.

کتابنامه

- ارموی، جلال الدین (۱۳۲۷)، فیض‌الاله فی ترجمه قاضی نورالله مقدمه‌ای بر کتاب الصوارم المهرقه، تهران: بی‌نا.
- ازاد بلگرامی، غلامعلی بن محمد نوح (۱۹۷۶)، سبحة المرجان فی آثار هندوستان، به تصحیح و مقدمه محمد فضل الرحمن ندوی، بمبئی: پوته.
- — (۱۹۵۴)، مآثر الکرام، دفتر اول آگرا: مفید عام پریس.
- اشرف، وجیه الدین (۱۳۹۱)، بحر زخار، به تصحیح آذر میدخت صفوی، دهلی مرکز نشر تحقیقات فارسی ج ۱۱.
- امینی، عبدالحسین (۱۳۵۲)، شهداء الفضیله، قم: مکتبه الطباطبائی.
- ایازی، محمدعلی (۱۳۷۸)، شناخت نامه تفاسیر، رشت: کتاب مبین.
- بدائونی عبدالقادر (۱۳۷۹)، منتخب التواریخ، به تصحیح احمد علی صاحب، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- تتوی، میرعلی شیرقانع (۱۹۵۷)، تذکره مقالات الشعرا، پاکستان: سندھی ادبی بورد.
- جیوان، احمد (۱۸۴۶)، تفسیر احمدی، کلکته: انجمن آسیایی بنگال.
- حسنی ندوی، عبدالحی (۱۴۰۲)، نزهة الخواطر و بهجه المسامع و النواظر، ج ۶، حیدر آباد دکن: دایرة المعارف العثمانیه.
- حسینی، محمد زاهد (۱۴۰۱)، تذکره المفسرین، لاهور.
- رحمان علی، محمد بن عبد الشکور (۱۳۳۲ق)، تذکره علمای هند، لکنهو: نول کشور.
- زرکلی، خیرالدین (۱۹۶۶)، الاعلام، ج ۱ بیروت: دارالعلم للملایین.
- شوشتری، علاءالملک (۱۳۷۸)، محفل الفردوس به تصحیح ارموی، ج ۱، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- شوشتری، نورالله (۱۳۶۷)، احقاق الحق و اذهاق الباطل، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
- شهیدی صالحی، عبدالحسین (۱۳۸۱)، تفسیر و تفاسیر شیعه، قزوین: نشر حدیث امروز.
- شیمیل، آنه ماری (۱۳۶۸)، ظهور و دوام اسلام در هند، مترجم حسین لاهوتی، «کیهان فرهنگی شماره ۲۳».
- صدر الافاضل، سید مرتضی (۱۳۶۵)، شیوه‌های تفسیر قرآن در هند و پاکستان، مترجم هاشم محمد، «مشکوٰۃ ش ۱۰».
- — (۱۳۶۵)، تفاسیر علماء امامیه در شبه‌قاره هند، مترجم هاشم محمد، «مشکوٰۃ شماره ۱۱».
- عبد الحق، ابن سیف الدین (۱۳۳۲ق)، اخبار الاخیار، دهلی: مطبع مجتبابی.
- علامی، ابوالفضل (۱۳۸۵)، اکبرنامه، تاریخ گورکانیان هند، ج ۱، به کوشش طباطبائی مجد، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- لاهیجی، محمدعلی (۱۳۶۳)، تفسیر شریف لاهیجی، با مقدمه ارموی، تهران: علمی.
- محمد، عابدحسین (۱۳۸۸)، قندپارسی، ش ۴۷ و ۴۸، دهلی نو: مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی ج ۱۱.
- مقدسی، محمدابن احمد (۱۳۶۱)، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، ج ۲ تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان.
- موسوی، محمد باقر (۱۴۱۱)، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، ج ۷ و ۸ بیروت: دارالاسلامی.



- مهائمی، علی بن احمد ابراهیم (۱۴۰۳)، **تبصیر الرحمن و تیسیر المثنان**، ج ۲، بیروت: بی‌نا.
- مهدوی راد، محمدعلی (۱۳۷۵)، **سیرنگارش‌های قرآنی**، «بینات، شماره ۱۰»
- ندوی، عبدالحی (۱۹۵۶)، **یاد ایام**، اعظم گره: بی‌نا.
- نعمانی، شبلی (۱۹۲۹)، **شعر العجم**، ج ۳، اعظم گره: معارف پریس.
- نقوی، علی محمد (۲۰۱۴)، **تفسیر و مفسران در هند**، دهلی نو: رایزنی فرهنگی ج ۱ ا.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۴۱)، **اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه اسماعیل**، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- نوشاهی، عارف (۱۳۷۲)، **دائرةالمعارف بزرگ اسلامی**، ج ۵، مدخل ابوبکر اسحاق ملتانی، تهران: بی‌نا.
- نیازمند، محمدصدیق (۱۳۶۵)، **سهم کشمیر در ترویج زبان و ادبیات فارسی**، «ایران شناسی ش ۵».

تبیین مؤلفه‌های تمدن‌ساز در شخصیت حضرت موسی علیه السلام از دیدگاه قرآن کریم



مهدی ساغری زاده^۱ علی لطفی^۲

چکیده:

انسان پس از گذراندن شکل ابتدایی اجتماع، به تدریج جامعه‌ی بشری را تشکیل داد. تشکیل امت و ظهور زندگی اجتماعی بشر، وی را آماده‌ی بهره‌گیری از تعالیم انبیاء و شکوفایی استعدادها نمود. پیامبران در پی رشد حیات مادی و معنوی انسان‌ها بودند و مفاهیم و حیانی به‌عنوان باورهایی ریشه‌دار، مسیری را فراهم کرد که در آن تمدن‌هایی متعالی شکل گیرد و منشأ پیشرفت بشر گردد.

گرچه در میان تمدن‌های شناخته‌شده و نامدار بشری، کمتر به تمدن‌های دین‌پایه توجه شده، اما برخی پژوهش‌گران با در نظر گرفتن این واقعیت تاریخی، اندیشه‌ی دینی را عاملی اساسی در تشکیل و برپایی تمدن می‌دانند و معتقدند ادیان آسمانی، به شکل مستقیم یا غیر مستقیم نقش اساسی در ترکیب تمدن‌ها بر عهده دارند.

حضرت موسی علیه السلام با تبیین قانون‌های الهی در قالب کتاب آسمانی، زمینه را برای شکل‌گیری جامعه‌ای متمدن فراهم کرد. با توجه به نیاز همیشگی بشر به آموزه‌های پیامبران، بازشناخت مؤلفه‌هایی از شخصیت موسی علیه السلام که در تمدن‌سازی تأثیر داشته، اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. پرسش اصلی این تحقیق آن است که در شخصیت حضرت موسی علیه السلام چه مؤلفه‌هایی برای تمدن‌سازی وجود دارد؟ برای پاسخ به این پرسش، آیات نورانی قرآن کریم مبنا قرار گرفته و این آیات، اصلی‌ترین منبع پژوهش حاضر است.

واژه‌گان کلیدی: تمدن، قرآن، حضرت موسی علیه السلام، شخصیت، تمدن‌سازی

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن دانشکده علوم و معارف قرآن کریم اصفهان

ma_saghari@yahoo.com

۲. دکتری علوم قرآن و حدیث، عضو هیئت علمی دانشگاه امام حسین علیه السلام

alilotfi287@gmail.com



مقدمه

انسان پس از گذراندن ابتدایی‌ترین شکل اجتماع، یعنی چادرنشینی و بیابان‌گردی، با استقرار در مکانی معین به‌تدریج اجتماعات بشری را شکل داد. با ایجاد شهر، نخستین کانون اجتماع تمدنی بنا شد و انسان مستعد، با بهره‌گیری از عقل و دانش، ضمن توسعه‌ی علم و رفع ضروریات زندگی به درجات بالایی از کمال‌طلبی، قانون‌شناسی و آداب‌پذیری اجتماعی نایل آمد. (جان احمدی، ۱۳۸۶، ۲۵)

تشکیل امت و ظهور زندگی اجتماعی بشر، وی را آماده‌ی بهره‌گیری از تعالیم انبیاء و شکوفایی استعدادها نمود: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ...» (نحل: ۳۶)

اما پیامبران صرفاً برای ایجاد معنویت برانگیخته نشدند و ساخت موازی حیات مادی و معنوی انسان‌ها را دنبال می‌کردند. اصولاً هدف آنان، هدایت مردم و اصلاح جامعه‌ی انسانی در تمام جنبه‌های معنوی و مادی بوده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۸، ۳۵۹) چنان بود که پیامبران بر فرهنگ بشر تأثیر گذاشتند و در پیشبرد آن نقش مهمی ایفا کردند. مفاهیم و حیانی به عنوان باورهای ریشه‌دار مسیری را فراهم کرد که در آن تمدن‌هایی متعالی شکل گیرد و منشأ پیشرفت بشر گردد.

گرچه در میان تمدن‌های شناخته‌شده و نامدار بشری، کمتر به تمدن‌های دین‌پایه توجه شده (جان احمدی، ۱۳۸۶، ۲۷)، اما برخی پژوهش‌گران با در نظر گرفتن این واقعیت تاریخی، اندیشه‌ی دینی را عاملی اساسی در تشکیل و برپایی تمدن می‌دانند و معتقدند ادیان آسمانی، به شکل مستقیم یا غیر مستقیم نقش اساسی در ترکیب تمدن‌ها بر عهده دارند. از منظر تاریخی نیز کاوش در ریشه‌ی دینی تمدن‌های گوناگون، نظیر تمدن بودایی و برهمایی نشان می‌دهد که بذر و هسته‌ی دینی در آن نهفته است، از این رو گزاف نیست اگر گفته شود تمدن در هیچ ملتی بروز نمی‌یابد، مگر در هیئت وحیی که از آسمان نازل گردیده است. (الویری و مهدی نژاد، ۱۳۹۲، ۱۶۴-۱۷۳)

حضرت موسی (ع) به عنوان یکی از پیامبران بزرگ صاحب شریعت، در عصر تمدن نامدار مصر می‌زیست و خود تمدنی را قوت بخشید که از دوران حکومت یوسف (ع) بر پایه‌ی توحید بنا شد و در زمان حکومت مقتدر داوود (ع) و سلیمان (ع) به اوج رسید.

این پژوهش با روش کتابخانه‌ای به بررسی مؤلفه‌های تمدن‌ساز در شخصیت این

پیامبر بزرگ می‌پردازد. رویکرد پژوهش بیشتر به آیات قرآن و سپس روایات و تاریخ بوده است. تلاش شده تا نص قرآن مورد توجه قرار گیرد، مگر آن که مراجعه به تفسیر ضرورت یابد.

پیشینه تحقیق

درباره‌ی تمدن، تحقیقات زیادی انجام شده است. مهم‌ترین کتاب‌های منبع در این موضوع «مقدمه» ابن‌خلدون و «تاریخ تمدن» ویل دورانت است. در موضوع این مقاله، مطلب مستقلى یافت نشد، اما پاره‌ای از پژوهش‌های مفید به دست آمد:

نویسندگان مقاله‌ی «نقش انبیاء در پیشرفت تمدن بشری» (محرّمی و حسنلو، ۱۳۸۲) بیان می‌کنند که در تعالیم انبیاء الهی تمام زیرساخت‌های پیدایش و شکل‌گیری تمدن وجود دارد و با شواهد قرآنی و روایی، نتیجه می‌گیرند جوامعی که انبیاء در آن می‌زیستند، به هیچ وجه غیرتمدن و ابتدایی نبوده و تمدن داشته‌اند. آنان ارکان تمدن را در شخصیت پیامبران جستجو کرده و برشمرده‌اند.

در پایان‌نامه‌ی «نقش پیامبران ابراهیمی در بنیان تمدن» (سلیمانی، ۱۳۸۹) پژوهش‌گر با تلاشی گسترده، شاخص‌های تمدنی پیامبران ابراهیمی را بررسی کرده است. وی ضمن تحلیل حرکت انبیاء در عرصه‌های سیاست، اقتصاد و هنر، کوشیده است معیارها و دستاوردهای حکومتی آنان را فهرست کند. پیامبرانی که در این پژوهش بر شخصیت آنان تمرکز شده، به‌جز حضرت محمد ﷺ همگی از پیامبران بنی‌اسرائیل هستند که در شکل‌گیری تمدن این قوم مؤثر بوده‌اند.

در مقاله‌ی «رابطه‌ی دین و تمدن در اندیشه‌ی مالک بن نبی» (الویری و مهدی‌نژاد، ۱۳۹۲) نویسندگان موضوع تأثیر دین در برپایی یا غنای تمدن‌ها را از نگاه یکی از اندیشمندان بررسی و اثبات کرده‌اند.

نویسنده‌ی مقاله‌ی «ظرفیت‌های تمدن‌سازی سیره نبوی» (مشکانی سبزواری، ۱۳۹۴) ویژگی‌های تمدن‌ساز سیره‌ی پیامبر اعظم ﷺ را بررسی و میان سیره‌ی پیامبر ﷺ و تمدن نسبت‌سنجی کرده است.

در مقاله‌ی «کارکرد تمدنی قرآن؛ یک بررسی مقدماتی در قلمرو تمدن پیشین اسلامی» (الویری، ۱۳۹۴) نویسنده، اثر مستقیم یا غیرمستقیم دین را در شکل‌گیری تمدن‌ها نشان داده، قرآن را موجب جهت‌دهی و تعیین روح کلی تمدن اسلامی در چهار قلمرو علم، هنر،



معماری و زندگی اجتماعی مسلمانان می‌شمرد.

در مقاله‌ی «تبیین مؤلفه‌های تمدن‌ساز در سیره‌ی پیامبر اعظم ﷺ؛ الگویی برای شکوفایی تمدن نوین اسلامی» (اخوان، ۱۳۹۶) نویسنده با بررسی شخصیت پیامبر ﷺ بخش‌هایی را که در ایجاد تمدن نوین اسلامی مؤثر بوده، بیان کرده است. نویسنده‌ی مقاله‌ی «عوامل انقراض تمدن‌ها از منظر قرآن» (عیسی زاده، ۱۳۹۶) نیز با بازشناخت عوامل سقوط تمدن‌ها، راهکار قرآنی پایایی تمدن‌ها را بیان می‌کند. نویسندگان مقاله‌ی «سنت‌های الهی در باب ظهور و سقوط تمدن‌ها از نظر علامه طباطبائی» (حبیبی و تیموری، ۱۳۹۷) عناصر تمدن را تحلیل و عوامل افول آن را بررسی نموده‌اند.

واژه‌شناسی

تبیین: به معنی پیدا کردن، آشکار کردن، روشن کردن، روشن گفتن و روشن‌گری آمده است. (معین، ۱۳۸۶، ج ۱، ۴۲۳)

مؤلفه: آنچه شاخص و نمایان‌گر امری باشد. (انوری، ۱۳۸۲، ج ۷، ۷۵۰۰)
شخصیت: تعریف‌های گوناگونی از شخصیت شده است. اما به‌طور کلی می‌توان شخصیت را بیانگر آن دسته از ویژگی‌های فرد دانست که شامل الگوهای ثابت فکری، عاطفی و رفتاری است. (پروین و جان، ۱۳۸۱، ۳)

مفاهیم اصلی

حضرت موسی علیهِ السلام:

موسی پسر عمران از نوادگان ابراهیم علیهِ السلام است: «... وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ وَ أَيُّوبَ وَ يُونُسَ وَ مُوسَى وَ هَارُونَ...» (انعام: ۸۴) اجداد پاک او ابراهیم، اسحاق و یعقوب علیهِ السلام پیامبر خدا بوده‌اند. تولد موسی علیهِ السلام در زمانی رخ داد که فرعون پادشاه مصر بر اساس خوابی که دیده بود، به کشتار نوزادان بنی‌اسرائیل دست زد. مادر موسی علیهِ السلام با راهنمایی پروردگار، او را در صندوقی به آب افکند و در داستانی شگفت سر از کاخ فرعون درآورد و ملکه‌ی مصر او را به فرزندی پذیرفت: «وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ... فَأَلْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ... وَ قَالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرْتُ عَيْنٍ لِي وَ لَكَ لَا تَقْتُلُوهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا» (قصص: ۷-۹) محبت موسی علیهِ السلام در دل آنان افتاد: «...وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِنِّي...» (طه: ۳۹) و او در این محیط رشد و پرورش یافت و به جوانی رسید. «...قَالَ أَلَمْ

تُرْبِكَ فِينَا وَلَيْدًا وَ لَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ» (شعراء: ۱۸). او گر چه ساکن کاخ فرعون بود، اما تحت تربیت پروردگار خود قرار داشت: «... وَ لِيُضَنِّعَ عَلٰی عَيْنِي وَ اضْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي» (طه: ۴۱)

نام آن حضرت در قرآن ۱۳۶ بار و در ۳۴ سوره‌ی قرآن آمده و این بیانگر توجه و عنایت خاص خدا به زندگی ایشان است. فرعون پادشاه متکبر مصر ادعای خدایی می‌کرد و جامعه‌ی تحت استعمار او با تبعیض طبقاتی به دو دسته‌ی قبطیان (حامیان فرعون) و سبطیان (مستضعفان) تقسیم شده بود. خداوند حضرت موسی (علیه السلام) را به‌منظور نجات آن مردم رنج‌دیده و تحت ستم برانگیخت. (ساجدی، ۱۳۹۰: ۹۷)

رسالتی که بر دوش موسی (علیه السلام) بود - به گفته‌ی سید قطب- پس از رسالت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بزرگ‌ترین و سنگین‌ترین رسالتی است که بر دوش بشر نهاده شده است، زیرا او با کسی روبروست که صاحب کهن‌ترین تاج و تخت، پایدارترین حکومت و ریشه‌دارترین تمدن است. (منتظر القائم و سلیمانی، ۱۳۸۹، ۱۲۰)

بنی‌اسرائیل موسی (علیه السلام) را موعود خود می‌دانستند، زیرا یوسف (علیه السلام) خبر آمدنش را داده بود. پس از ماجرای درگیری مرد قبطی با یکی از هواداران موسی (علیه السلام) و کشته شدن قبطی به دست موسی (علیه السلام)، وی از مصر گریخت. (قصص: ۲۱) موسی (علیه السلام) پس از ازدواج با دختر شعیب (علیه السلام) و اقامت ده ساله در مدین، با رسالت الهی به مصر بازگشت و هدایت قوم بزرگ بنی‌اسرائیل را در دست گرفت. (یعقوبی، بی‌تا، ج ۱، ۳۴)

تمدن:

از ریشه‌ی «مدن» به معنای شهرنشین شدن یا همکاری افراد یک جامعه در امور اجتماعی، اقتصادی، دینی و سیاسی است. (معین، ۱۳۸۶، ج ۱، ۴۸۴)

گویا خواجه نصیرالدین طوسی نخستین کسی است که این واژه را در زبان فارسی به کار گرفته و آن را معنا و شرح کرده است: «تمدن مشتق از مدینه بود و مدینه موضع اجتماع اشخاص که به انواع حرفت‌ها و صناعات تعاونی که سبب تعیش بود، زندگی می‌کنند...» (نصیرالدین طوسی، ۱۴۱۳، ۲۰۹-۲۱۰)

امروزه تمدن در معنای اصطلاحی خود به کار می‌رود که از نگاه صاحب‌نظران تعاریف گوناگونی دارد:

به معنای تشکل انسان‌ها با روابط عالی و اشتراک همه‌ی افراد و گروه‌های جامعه در



پیشبرد اهداف مادی و معنوی آن در همه‌ی ابعاد ممکن. (جعفری تبریزی، ۱۳۷۷، ج ۵، ۱۶۶)
تمدن بر مجموع فعالیت‌های عینی، فنی و اطلاعاتی جامعه اطلاق می‌گردد و فرهنگ
بر امور ذهنی مانند دین، فلسفه و هنر. (بینش، ۱۳۸۸، ۱۴-۱۳)
پدیده‌ای به هم تنیده که هم مسائل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را در بر می‌گیرد و
هم گسترش و کمال هنر، ادبیات، علم، فلسفه و دین را. (لوکاس، ۱۳۸۲، ج ۱، ۳۳)
ابن خلدون تمدن را حالتی می‌داند که بشر از زندگی فردی به سوی زندگی شهری و
شهرنشینی روی آورده، با همکاری و تعاون؛ اجتماع جدیدی را می‌سازد. (ابن خلدون، ۱۳۶۲،
ج ۱، ۷۸ و ۲۲۹)

با توجه به تعاریف متنوع تمدن می‌توان این تعریف را برگزید: جامعه‌پذیری و
نظم‌پذیری یا برقراری نظم اجتماعی برای همکاری و تعاون میان انسان‌ها و زمینه‌ای
برای مقبولیت یک فرهنگ. (معینی علمداری، ۱۳۸۰، ۶۲)
تمدن به عنوان پدیده‌ای تاریخی در مرحله‌ای از تاریخ حیات بشری ظهور کرده و در گذر
زمان تحول یافته است. هر تمدنی عمدتاً با نام جغرافیایی محل تولد و رشد خود خوانده
می‌شود؛ تمدن‌هایی چون: تمدن مصر (۴۰۰۰ ق. م)، تمدن کُرت (۳۰۰۰ ق. م)، تمدن هند (۱۵۰۰
ق. م)، تمدن چین (۱۵۰۰ ق. م)، تمدن بابل در بین‌النهرین (۱۵۰۰ ق. م)، تمدن یونان و تمدن
آریایی (۱۳۰۰ ق. م) و تمدن سریانی در سواحل مدیترانه (۱۱۰۰ ق. م). (جان احمدی، ۱۳۸۶، ۲۷)
ویل دورانت چهار رکن اساسی تمدن را چنین می‌شمرد: پیش‌بینی و احتیاط در امور
اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی و کوشش در راه معرفت و بسط هنر. (دورانت،
۱۳۷۲، ج ۱، ۳) البته به این مجموعه می‌توان عوامل اثرگذار دیگری را نیز افزود که هر یک
نه تنها در ایجاد تمدن مؤثرند، بلکه در تداوم آن نیز نقشی به سزا دارند: دین، اخلاق،
جغرافیا، زبان، علوم و فنون. (جان احمدی، ۱۳۸۶، ۲۸-۲۹)

در میان این ارکان، عنصر دین به خاطر ظرفیت‌های موجود در آن اهمیت خاصی دارد.
روشن است که نگرش تک‌بعدی به تمدن و منحصر انگاشتن آن در عناصر و مظاهر مادی،
منجر به قطع رابطه‌ی آن با دین، یا فروکاستن شدید نقش دین در تمدن می‌گردد. اگر
نقش دین در زندگی بشر؛ حداکثری قلمداد گردد و حوزه‌ی آن گسترده و شامل امور دنیوی
و اخروی شمرده شود، ارتباط بین دین و تمدن نیز گسترده خواهد بود.

بر این اساس، برخی از نظریه‌پردازان، دین را جزو عناصر تشکیل‌دهنده‌ی تمدن می‌دانند
و برای آن نقشی جوهری و تمدن‌ساز قائلند. اندیشه‌ی دینی عامل اساسی در تشکیل و

برپایی تمدن است و ادیان آسمانی، به شکل مستقیم یا غیر مستقیم نقش اساسی در ترکیب تمدن‌ها بر عهده دارند. از منظر تاریخی کاوش در ریشه‌ی دینی تمدن‌های گوناگون، نظیر تمدن بودایی و برهمنی نیز نشان می‌دهد که بذر و هسته‌ی دینی در آن نهفته است. از این رو گزاف نیست اگر گفته شود تمدن در هیچ ملتی بروز نمی‌یابد، مگر در هیئت وحیی که از آسمان نازل گردیده و به‌صورت قانون و برنامه‌ای برای راهنمایی مردم به سمت معبود غیبی درآمده است. (الویری و مهدی نژاد، ۱۳۹۲، ۱۶۴-۱۷۳)

هانتینگتون دین را ویژگی عمده‌ی هر تمدن می‌داند و از قول کریستفر داوسن می‌نویسد: «ادیان بزرگ شالوده‌هایی است که تمدن‌های بزرگ بر آن بنا شده‌اند.» (هانتینگتون، ۱۳۷۸، ۷۱)

یافته‌های تحقیق

منابع شخصیت‌شناسی حضرت موسی علیه السلام، قرآن کریم و دیگر کتاب‌های دینی مانند کتاب مقدس و مجموعه‌های روایی، و نیز کتاب‌های تاریخی را شامل می‌شوند. در این منابع مطالب محدودی درباره‌ی ایشان وجود دارد. ضمن آن‌که اعتبار این اسناد نیز یکسان نیست، اما پیش‌فرض این پژوهش بر اعتبار یقینی قرآن کریم استوار است. با بررسی منابع، ابعادی از شخصیت حضرت موسی علیه السلام قابل استخراج است و از میان آن ویژگی‌ها می‌توان به برخی از مؤلفه‌های تمدن‌ساز در شخصیت ایشان پی برد:

۱- یکتاپرستی:

جوهره‌ی اصلی تمدن، فرهنگ است. به بیانی دیگر، تمدن مظهر مادی و معنوی فرهنگ به‌شمار می‌رود. (اسلامی فرد، ۱۳۸۹، ۲۱) ظهور هر یک از ادیان در طول تاریخ سبب ایجاد فرهنگی جدید و تغییر در فرهنگ زمان خود بوده است. شاید بدین جهت برخی دین را اساسی‌ترین و مهم‌ترین رکن تمدن و مقوم آن دانسته‌اند که می‌تواند با ابزارهای معنوی و فراملیتی، ضمن هدایت جامعه و هویت‌بخشی به تمدن، در تقویت سایر عناصر چون اخلاق، سنن و معرفت هنری مؤثر باشد. (منل و رندل، ۱۹۹۸، ۱۵۴)

در میان آموزه‌های ادیان، مهم‌ترین آن، ویژگی توحید و یگانه دانستن خداوند است. چنان‌که پروردگار به‌هنگام اعلام برگزیدن موسی علیه السلام به نبوت، توحید را به وی یادآور می‌شود: «وَ أَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي ...» (طه: ۱۳-۱۴)

حضرت موسی علیه السلام با قول و عمل، دعوت‌کننده‌ی بنی‌اسرائیل به خدای یکتاست: «إِنَّمَا



إِلَهُكُمْ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ...» (طه: ۹۸). او حتی فرعون را که نزد هوادارانیش در مصر مقام خدایی دارد، به باور توحیدی فرا می‌خواند: «فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكَّى وَ أَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى» (نازعات: ۱۸-۱۹). این اعتقاد موجب می‌شود حضرت موسی علیه السلام در سخت‌ترین شرایط از پروردگارش یاری جوید و امت خود را نیز به مددخواهی از خدا دعوت کند: «قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ ...» (اعراف: ۱۲۸)

این باور توحیدی چنان در شخصیت موسی علیه السلام پررنگ است که با شنیدن خبر شرک و انحراف امت، به شتاب نزد آن‌ها می‌رود و خشمگین، تندیس گوساله را که نماد نفی توحید بود، نابود می‌کند: «فَرَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا ... وَ انْظُرْ إِلَى إِلَهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ عَاكِفًا لَنُحَرِّقَنَّهُ ثُمَّ لَنَنْسِفَنَّهُ فِي الْيَمِّ نَسْفًا» (طه: ۸۶ و ۹۷)

موسی علیه السلام کوشید با این برخورد قاطع، بساط شرک را در بنی‌اسرائیل برچیند و قوم خود را به مسیر توحید بازگرداند. یکتاپرستی قدر مشترک پیروان موسی علیه السلام بود که بدین‌سان جامعه‌ای توحیدی را رقم زدند. به تعبیری، توحید عامل هم‌گرایی جامعه‌ی بنی‌اسرائیل به شمار می‌رفت. این باور، توان جامعه را متمرکز می‌کرد و راه رسیدن به هدف متعالی رسالت را هموار می‌نمود.

این‌گونه موسی علیه السلام در روزگار رواج چندخدایی، فرهنگ یکتاپرستی را در آن دیار تبیین کرد و پایه‌ی تمدنی توحیدی را بنا نهاد.

۲- گسترش ارزش‌های اخلاقی:

سنت‌های اخلاقی را که قوام‌بخش جامعه است، از ارکان تمدن دانسته‌اند. اخلاق مبتنی بر ارزش‌های فرهنگی جامعه، به شکل‌گیری، هدایت و استمرار حیات تمدنی منجر می‌شود.

یکی از دلایل انحطاط تمدن‌ها، رواج فساد اخلاقی بوده است. شواهد تاریخی نشان می‌دهد آن‌گاه که فرمانروایان و مردم گرفتار فساد اخلاقی شدند، زمینه‌ی فروپاشی تمدنشان فراهم گردید. (اخوان، ۱۳۹۶)

پیامبران در برهه‌های مختلف تاریخ همواره به ترویج فضایل اخلاقی در جامعه‌ی خود پرداخته‌اند. حضرت موسی علیه السلام نیز با دریافت الواح، دعوت به اخلاق را آغاز کرد: «وَ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَحِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَ تَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَ أْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهِ ...» (اعراف: ۱۴۵) بر اساس برخی روایات، موضوع این الواح بیشتر مواعظ اخلاقی بوده است. (ابن عساکر، ۱۴۱۹، ج ۶۱، ۱۲۸-۱۲۹)

موسی علیه السلام همچون دیگر پیامبران برای ترویج فضایل اخلاقی به سخن و موعظه بسنده نکرد و خود نخستین عمل‌کننده بدان موعظه‌ها بود. موسی علیه السلام شخصیتی امانت‌دار بود: «... إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ» (دخان: ۱۸)، جز حق چیزی بر زبان نمی‌راند: «حَقِيقٌ عَلَى أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ...» (اعراف: ۱۰۵)، از احسان‌کنندگان بود: «سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَ هَارُونَ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ» (صافات: ۱۲۰-۱۲۱)، دشمنان را به رعایت تقوا فرا می‌خواند: «وَ إِذْ نَادَى رَبُّكَ مُوسَى أَنِ اتَّبِعْ الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ قَوْمٌ فُزِعُوا أَلَّا يَنْقُوتَ» (شعراء: ۱۰-۱۱) و مؤمنان قوم خود را به توکل بر خداوند فرمان می‌داد: «وَ قَالَ مُوسَى يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ» (یونس: ۸۴).

در پرتو اخلاق شایسته و گسترش فضایل انسانی بود که موسی علیه السلام توانست توده‌ی عظیم بنی‌اسرائیل را با خود همراه کند و به هدف سرنگونی طاغوت و پی‌ریزی تمدنی نوین نایل آید.

۳- تقویت علم و خردورزی:

علم در لغت به معنای دانستن، یقین کردن، دانش و معرفت است. (معین، ۱۳۸۶، ج ۱، ۱۰۸۸) علم به معنای قدیمی آن، هر نوع واقع‌بینی و جهان‌شناسی بود که از راه‌های گوناگون (تجربه، وحی و تفکر) به دست می‌آمد. از این رو علم مشتمل بر معارف حسی، اجتماعی، اخلاقی و حقوقی هم بود، ولی این کلمه معنای جدیدی پیدا کرده و آن عبارت است از درک قوانین طبیعت بر اساس تجربه و مشاهده‌ی حسی. (رضایی اصفهانی، ۱۳۷۵، ۱۵۳)

در قرآن کریم بیش از هشتصد بار ریشه‌ی علم و مشتقات آن به کار رفته و در نخستین آیات نازل شده بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از علم سخن گفته شده است: «الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» (علق: ۴) قرآن کریم اهل علم و نادانان را برابر نمی‌داند: «... قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ...» (زمر: ۹) و دانشمندان را برتر می‌شمرد: «... وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ...» (مجادله: ۱۱)

در قرآن، موسی علیه السلام از کسانی است که علم الهی به او داده شد: «... آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَ عِلْمًا...» (قصص: ۱۴)، اما او همواره در پی دانستن و رشد بود، پس برای فراگیری دانش نزد عبد صالح رفت: «قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَى أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا» (کهف: ۶۶) بنا بر روایت نقل شده از حضرت امام صادق علیه السلام، سفر موسی علیه السلام برای دریافت علم از عبد صالح، پس از نبوت ایشان و دریافت الواح و بروز معجزات نه‌گانه و غرق فرعون بوده



(ابن بابویه، ۱۳۸۵، ج ۱، ۶۰) و موسی علیه السلام با وجود برتری در دانش، با فروتنی نزد او رفته است. (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۳۳۰) این رویداد نشان می‌دهد که انسان در هر رتبه و سنی که باشد، باز باید برای کسب علم و افزایش آگاهی تلاش کند. (حسینی، ۱۳۸۹، ۱۹۲)

فارغ از جنبه‌ی فردی دانش‌دوستی و دانش‌طلبی پیامبران از جمله حضرت موسی علیه السلام، باید به نقش آنان در گسترش علم نیز توجه کرد. پیامبران خدا همواره به دنبال گسترش تفکر و عقلانیت بودند. ابراهیم علیه السلام در «أَفْ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (انبیاء: ۶۷)، هود علیه السلام در «يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (هود: ۵۱)، موسی علیه السلام در «فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا كَذَلِكَ يُخَيِّ اللَّهُ الْمَوْتَى وَ يُرِيكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (بقره: ۷۳) و پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در «وَ هُوَ الَّذِي يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ لَهُ اخْتِلَافُ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (مؤمنون: ۸۰) بر این دعوت پای فشرده‌اند.

شیخ اشراق در مقدمه‌ی کتاب حکمة الاشراق، دانش و حکمت دانایان پارس مانند جاماسف، فروشتر و بوذرجمهر را از آموزه‌های پیامبران الهی دانسته است. (سهروردی، ۱۳۷۲، ج ۲، ۱۱)

حکمای مسلمان بر این باورند که فلاسفه‌ی یونانی نور حکمت خود را از چراغ انبیاء گرفته‌اند و مشخصاً فیثاغورس حکمت را در مصر از سلیمان نبی علیه السلام آموخته است. در نتیجه، تأثیرگذاری جهانی فلسفه مشاء و تمدن یونان باستان، ریشه در افکار پیامبران دارد. (فخری، ۱۳۷۲، ۳۲۸)

قابل انکار نیست که زیرساخت فرهنگ‌های پیشرفته و تمدن‌های عالی؛ بر اندیشه و عقل پایه‌گذاری شده است و شاید از این روست که بخشی از پژوهش‌گران بر این باورند که در مسیر شکل‌گیری تمدن‌ها، پاره‌ای از دانش‌های مورد نیاز را دین و وحی در اختیار بشر گذاشته و شماری از پیامبران الهی از راه دریافت‌های وحیانی خود، علوم و صنعت‌هایی را در میان بشر بنیان نهاده‌اند.

برخی معتقدند که همه‌ی دانش‌ها و پیشه‌ها را پیامبران پایه‌گذاری کرده‌اند و سپس بشر به گسترش و تکمیل آن‌ها پرداخته است. (حجازی، بی‌تا، ۵۹) به نقل از یوسفوس مورخ آورده‌اند: ابراهیم خلیل علیه السلام علم حساب را با خود از کلد (بین‌النهرین) به مصر آورده است. (دورانت، ۱۳۷۲، ج ۱، ۲۱۵)

در مجموع می‌توان گفت پیامبران با تعالیم عقل‌بنیان خود در شکوفایی تمدن‌ها

نقش داشته‌اند. حضرت موسی (ع) نیز با احاطه‌ای که به تمدن بزرگ مصر داشت، با زدودن نقاط ضعف آن و دعوت مکرر قوم به تعقل، پایه‌های تمدنی بزرگ را بنا نهاد.

۴- اراده و پشتکار

تمدن‌های نامور حاصل تلاش ملت‌هایی است که سستی به خرج ندادند و با اراده و پشتکار در مسیر تعالی پیش رفتند. این اراده‌ی محکم و پشتکار خستگی‌ناپذیر با عمل‌گرایی پایه‌گذار تمدن؛ نسبت مستقیم دارد.

گزارش‌هایی از کار و تلاش و اشتغال برخی پیامبران در دست است. بنا بر روایات، حضرت ادریس (ع) خیاط، حضرت نوح (ع) نجار، حضرت ابراهیم (ع) پارچه‌فروش، حضرت داوود (ع) زره‌ساز و حضرت آدم (ع) کشاورز بوده‌اند و حضرت سلیمان (ع) نیز در زمان حکومتش، زنبیل می‌بافت و با فروش آن امرار معاش می‌کرد. (حق، بی‌تا: ج ۵، ۵۰۹) ابراهیم، موسی، شعیب (ع) و نبی اکرم (ص) نیز دامداری می‌کردند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۰، ۵۶)

قرآن به پیشتازی پیامبران در برخی صنعت‌ها اشاره دارد: نوح (ع) در کشتی سازی: «فَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ أَنْ اصْنَعْ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَ وَحَيْنَا ...» (مؤمنون: ۲۷)، داوود (ع) در حرفه‌ی فلزکاری و زره‌سازی: «... وَ أَلْنَا لَهُ الْحَدِيدَ» (سبأ: ۱۰)، «وَ عَلَّمْنَاهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ ...» (انبیاء: ۸۰) و سلیمان (ع) در معماری، تندیس و ساخت ظروف: «... وَ أَسْلَمْنَا لَهُ الْفُطْرَ ... يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبَ وَ تَمَاثِيلَ وَ جِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَ قُدُورٍ رَاسِيَاتٍ ...» (سبأ: ۱۲ - ۱۳)

موسی (ع) پس از گریز از مصر، هنگامی که نزد شعیب (ع) رسید، سال‌ها برای او چوپانی کرد (قصص: ۲۵-۲۷) و وقتی مورد خطاب وحی قرار گرفت، به همان کار مشغول بود: «وَ مَا تِلْكَ بِيَمِينِكَ يَا مُوسَى قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّؤُا عَلَيْهَا وَ أَهْشُبُ بِهَا عَلَى غَنَمِي وَ لِي فِيهَا مَارِبٌ أُخْرَى» (طه: ۱۷-۱۸)

از نبی اعظم (ص) روایت شده است: «بُعِثَ مُوسَى وَ هُوَ رَاعِي غَنَمٍ» (متقی هندی، ۱۴۰۱، ج ۱۴، ۱۸۳) پشتکار و اراده‌ی موسی (ع) منحصر به فعالیت شغلی او نبود، بلکه در صحنه‌های دیگر به‌ویژه در عرصه‌ی پیامبری نمود آشکاری داشت.

عزم راسخ و پشتکار موسی (ع) در سال‌های رسالت، او را در جایگاه رهبری قوی بر قومی بزرگ قرار داد و او که در آغاز یک نفر بود، توانست هزاران نفر را در مسیر اهداف الهی خود متحد کند. اراده‌ی سترگ موسی (ع) از داستان همراهی او با خضر (ع) آشکار است. آن‌گاه که پیش از یافتن استاد، با اراده‌ای قوی می‌گوید: «... لَا أَبْرَحُ حَتَّى أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقْبًا» (کهف: ۶۰) اراده محکم او در یافتن آن عبد صالح در رفتارهای دیگر



او نیز در ایفای رسالت به خوبی مشاهده می‌شود. آن اراده و پشتکار بود که موجب شد موسی علیه السلام با توکل بر پروردگارش بی‌واهمه از عظمت تمدن مصر و حکومت قدرتمند فرعون، مبارزه‌ای خستگی‌ناپذیر را در پیش گیرد و سرانجام پیروزمندانه قوم ستمیده‌اش را به فرهنگ و تمدنی نوین هدایت نماید.

۵. امیدواری:

امیدواری به مفهوم انتظارِ حوادث نیک و تغییر شرایط به سوی رخدادهای مثبت است. امام خمینی رحمته الله علیه: لازمه معرفت خداوند را امید کامل به حق و رحمت او می‌داند: رجاء از فطریات است و مبدأ حصول رجاء، حسن ظن به خدای تعالی. (خمینی، ۱۳۸۲، ۱۳۹-۱۳۰)

نراقی امیدواری را نوعی تلاش و حرکت می‌شمرد که آنچه را از قدرت انسانی بیرون است، به خدا سپرده، برون‌رفت از گرفتاری‌ها را از او می‌خواهد: امیدواری و رجاء، در وقتی است که آدمی توقع محبوبي را داشته باشد که جمع‌آوری اسبابی را که در دست او هست کرده باشد، و دیگر چیزی نمانده باشد مگر آنچه را که از قدرت او بیرون است، که فضل و کرم خداست احادیث و اخباری که در ترغیب به رجاء و امیدواری به خدا، و وسعت عفو و رحمت او رسیده، مخصوص است به کسانی که چشم‌داشت رحمت را با عمل خالص داشته باشند و به دنیا و لذت آن فرو نرفته باشند. (نراقی، ۱۳۷۸، ۲۰۲)

امیدواری توهم و خیال‌بافی نیست، بلکه جنبه‌ی عملی و حرکت‌آفرین دارد. امید؛ راه‌های متفاوت رسیدن به هدف‌ها را در بر می‌گیرد و برنامه‌ریزی برای دستیابی به اهداف را ارتقاء می‌بخشد. (پرویز و دیگران، ۱۳۹۵)

هیچ تمدنی با نومیدي و افسردگی پیش نرفته است. در تاریخ زندگی انبیاء نیز هیچ جا نومیدي به چشم نمی‌خورد، بلکه همه جا سخن از امید و مقاومت برای آینده‌ای خوب و زیباست. (محمدی ری شهری، ۱۳۶۸، ۳۲)

موسی علیه السلام در شرایطی رهبری قوم بنی‌اسرائیل را در دست گرفت که سلسله‌ی قدرتمندی از فراعنه بر مصر حکومت می‌کرد و تمدن حوزه‌ی نیل در اوج شکوفایی و پیشرفت بود. این مرد که سال‌ها دور از وطن زیسته و حالا یک چوپان ساده است، چگونه می‌تواند در برابر نماینده‌ی تمدن کهن مصر بایستد؟ چگونه فرعون را مجاب کند یا بر او چیره شود؟ موسی علیه السلام به‌عنوان پیشوایی دانا و کاردان و آینده‌نگر، وظیفه داشت با تزریق امید به جامعه، از یأس و خستگی بنی‌اسرائیل جلوگیری کند. بدین منظور، پیوسته مؤمنان را با

بیان آیات الهی و الطاف خداوندی به نجات و پیروزی بر فرعون ستمکار امیدوار می‌ساخت. هنگام گریز از مصر به سوی مدین، موسی علیه السلام که تنهاست و راه را هم نمی‌شناسد، ذره‌ای نومی‌د به خود راه نمی‌دهد: «وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ» (قصص: ۲۲). اصولاً ناامیدی در شخصیت موسی علیه السلام راه ندارد. در عرصه‌ی زندگی فردی، آن‌گاه که با خانواده‌اش در بیابان راه گم کرده است، آتشی می‌بیند و به امید پیدا کردن راه یا گرمایش به‌سوی آن حرکت می‌کند: «إِذْ رَأَى نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَعَلِّي آتِيكُم مِنْهَا بِقَبَسٍ أَوْ أَجْدُ عَلَى النَّارِ هُدًى» (طه: ۱۰).

موسی علیه السلام مأمور به دعوت فرعون به توحید می‌شود و امیدوار است بتواند این دعوت را به سرانجامی نیکو برساند: «فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَهٌ إِلَّا أَن تَرْكَبَ» (نازعات: ۱۸)، حتی ترس از شکنجه‌ی سخت و مرگ نیز وی را از این آرزو باز نمی‌دارد: «قَالَ رَبَّنَا إِنَّنَا نَخَافُ أَنْ يُفْرِطَ عَلَيْنَا أَوْ أَنْ يَطْغَى قَالَ لَا تَخَافَا إِنَّنِي مَعَكُمْ أَسْمَعُ وَ أَرَى» (طه: ۴۵-۴۶).

در سخت‌ترین صحنه‌ی رهبری حضرت موسی علیه السلام در میان بنی‌اسرائیل، آنجا که قوم در حال کوچ از مصر هستند و دریا پیش رو و لشکر عظیم فرعون پشت سر در تعقیب آنهاست، موسی علیه السلام با اطمینان خاطر و امیدی ژرف؛ خبر از رهایی می‌دهد: «فَلَمَّا تَرَاءَا الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ» (شعراء: ۶۱-۶۲).

آرزوی نابودی فرعونیان و حاکمیت بنی‌اسرائیل (اعراف: ۱۲۹) نیز نمونه‌ای دیگر از این امیدواری است. تکرار این امیدبخشی، موجب شد مؤمنان بنی‌اسرائیل نیز روحیه‌ای امیدوار پیدا کنند و تسلیم صحنه‌های سخت و مأیوس‌کننده نشوند. اگر این امیدواری وجود نداشت، خستگی و بهانه‌جویی، قوم را متزلزل می‌ساخت و رخداد خروج و پایه‌گذاری تمدن نوین نیز شکل نمی‌گرفت.

۶. آزادی‌خواهی:

آزادی نعمت والای خداوند است که بستر مناسبی را برای شکوفایی استعدادهای طبقات مختلف جامعه فراهم می‌آورد. با این شکوفایی است که فرهنگ رشد می‌کند و تمدن‌ها شکل می‌گیرند. گاه این نعمت به‌خاطر وجود حاکمان مستبد یا جامعه‌ی بسته، از انسان‌ها سلب می‌شود.

حرکت‌های آزادی‌خواهانه با رهایی افکار و اندیشه‌ها و توجه به توانایی‌های پراکنده در جامعه، فارغ از طبقه و نژاد، مسیر جامعه را به سوی ساختن تمدن پیشرفته و بالنده هموار می‌کند. رهبران الهی همواره در صدد بازگرداندن آزادی برای انسان‌ها و امت خود بوده‌اند.



قرآن کریم درباره‌ی رسول اکرم ﷺ تصریح می‌کند که بشارت‌دهنده‌ی آزادی انسان‌ها بوده‌اند: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي ... وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ ...» (اعراف: ۱۵۷)

در تاریخ آمده است: یکی از فراعنه که مردی دیوانه‌مزاج بود، به هوس افراشتن بناهای عظیم و ساختن شهرها و تأسیس معبدهای باشکوه افتاد. البته برای انجام این منظور حاجت به کارگر بسیار داشت. پس روی توجه به اسراییلیان آورد که در نواحی شمال شرقی ملک او ساکن بودند و آن‌ها را به بندگی گرفت و به عملگی گماشت و به ضرب تازیانه در سراسر ناحیه‌ی شمال ملک خود به اعمال شاقه واداشت. (ناس، ۱۳۹۳، ۴۹۱)

فرعون بر این قوم بسیار سخت گرفت، چنان‌که قرآن از آن به عذاب و رنج سخت تعبیر کرده است: «وَ إِذْ نَجَّيْنَاكَ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّحُونَ أَبْنَاءَكَ ... وَ يَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكَ ...» (بقره: ۴۹) بردگی، قتل و اوضاع ناگوار اجتماعی که فرعون بر بنی‌اسرائیل تحمیل کرده بود، از دغدغه‌های موسی ﷺ به شمار می‌رفت.

وی در نخستین گفتگو با فرعون خواستار آزادی قوم ستم‌دیده‌ی بنی‌اسرائیل می‌شود: «وَ قَالَ مُوسَىٰ يَا فِرْعَوْنُ إِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ حَقِيقٌ عَلَيَّ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ ... فَأَرْسَلْ مَعِيَ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (اعراف: ۱۰۴-۱۰۵) و فرعون را به دلیل برده‌داری و استثمار بنی‌اسرائیل سرزنش می‌کند: «وَ تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَى أَنْ عَبَّدَتْ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (شعراء: ۲۶) این روحیه‌ی آزادی‌خواهی بود که از قوم ستمکش بنی‌اسرائیل مردمی سرکش ساخت که نظم فرعون‌ی را بر هم زدند و حکومت طاغوتِ وقت را به زیر کشیدند. خروج آنان از دل تمدن مصر موجب زایش تمدنی دیگر در پرتو فرمان‌های الهی تورات شد که سال‌ها در منطقه می‌درخشید.

۷. سازمان‌دهی و حکومت:

موسی ﷺ دارای مقام حکم و داوری بین مردم بود: «... فَوَهَّبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَ جَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ» (شعراء: ۲۱) علامه طباطبایی رحمه الله ذیل این آیه معنای حکم را قضاوت به حق در خوبی و یا بدی یک عمل، و تطبیق عمل با آن قضاوت دانسته که این قضاوت به حق همان است که به انبیاء داده می‌شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ۳۶۶)

از کارهای مهم موسی ﷺ، سازمان‌دهی بنی‌اسرائیل در مصر و ایجاد وحدت میان آنان بود. بدین منظور تشکیل تیم کاری و جذب عناصر هم‌فکر مد نظر وی قرار گرفت.

گام نخستین حرکت موسی ﷺ، درخواست از خدا برای همراهی و مشارکت برادر توانمندش

هارون علیه السلام در امر رسالت بود که اجابت شد. (طه: ۲۹-۳۲) جانشینی هارون علیه السلام به جای موسی علیه السلام در زمان میقات، نشانگر ولایت ایشان بر بنی‌اسرائیل و اختیار نصب خلیفه است که یک اختیار حاکمیتی تلقی می‌شود: «... وَ قَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَ أَصْلِحْ وَ لَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ» (اعراف: ۱۴۲)

واژه‌ی «أَصْلِحْ» بیانگر بُعد حاکمیتی و مدیریتی است که به هارون علیه السلام تفویض شده و از او خواسته تا امور جامعه را در غیبت موسی علیه السلام اصلاح کند، شاهد مطلب هم بازخواست موسی علیه السلام از جانشین خود، پس از بازگشت از میقات است. (طیب، ۱۳۶۹، ج ۵، ۴۴۹)

گام بعدی تعیین نقیبان بود: «وَ لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَ بَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا...» (مائده: ۱۲) موسی علیه السلام توانست از همان آغاز خروج از مصر، از پیوند دوازده قبیله‌ی بنی‌اسرائیل دولت و ملتی فدراتیو پدید آورد که همکاران و کارگزاران او در مدیریت قوم بودند. اداره‌ی هر بخش از این مجموعه به یکی از این دوازده سبط واگذار شد. (مهران، ۱۳۸۳، ج ۲، ۴۰۷) ظاهراً منظور از این دوازده نقیب، دوازده رئیس است که هر یک بر یکی از اسباط دوازده‌گانه‌ی بنی‌اسرائیل ریاست داشتند و به منزله‌ی والی، کارهای آنان را فیصله می‌دادند و افراد قوم از آنان اطاعت می‌کردند. نسبتی که این دوازده نقیب به دوازده تیره‌ی بنی‌اسرائیل داشتند، نظیر نسبتی بوده که اولی‌الامر به افراد این امت دارند. در حقیقت مرجع مردم در امور دین و دنیای آنان بودند. البته آنان وحی از آسمان نمی‌گرفتند و شریعت تشریع نمی‌کردند، کار وحی و تشریع شرایع تنها به عهده‌ی موسی علیه السلام بود. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵، ۳۹۰؛ طیب، ۱۳۶۹، ج ۴، ۳۱۹)

با توجه به جمعیت زیاد قوم، این تقسیم کار می‌توانست موسی علیه السلام را در جهت پیام‌رسانی بهتر به بنی‌اسرائیل یاری کند و شبکه‌ی تبلیغی مناسبی را در اختیار او قرار دهد تا قوانین وحیانی را در میان آنان بگستراند. برخی از همین نیروها چون یوشع بن نون بعداً از تأثیرگذاران شدند و با تسخیر اورشلیم زمینه‌ی تمدن بنی‌اسرائیل را فراهم آوردند. (جرجانی، ۱۴۳۰، ج ۱، ۱۵۹)

۸. نفی ستم و ترویج عدالت:

در قرآن کریم به سرگذشت امت‌ها و تمدن‌هایی اشاره شده که با گسترده شدن ستمگری از میان رفته‌اند: «وَ كَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَٰزِيَةٍ كَانَتْ ظَٰلِمَةً وَ أَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آٰخَرِينَ» (انبیاء: ۱۱)، «... وَ مَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَ أَهْلُهَا ظَٰلِمُونَ» (قصص: ۵۹)

قرآن کریم با تعبیر «قسط»، گسترش عدالت را از اهداف بعثت پیامبران دانسته و



دین‌باوران را نیز به پاسداشت آن فراخوانده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ...» (حدید: ۲۵)، «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ ...» (نساء: ۱۳۵)

در مواردی نیز مستقیم واژه‌ی عدل را به کار برده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ ...» (نحل: ۹۰)، «... وَ إِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ ...» (نساء: ۵۸)

«عدل» با «قسط» تفاوت دارد؛ عدل یا دادگری یعنی سهم هر کس را به خود او بدهند و مقابل آن ستم است، اما قسط یعنی سهم کسی را به دیگری ندهند. البته اگر این دو واژه به صورت جدای از هم به کار روند، معنای واحدی دارند. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۱۹، ۲۶۲) در تعریف عدالت گفته‌اند: «العدالة اعطاء كل ذي حق حقه»؛ عدالت، دادن حق به حق‌دار است. (جوان، ۱۳۳۶، ج ۱، ۱۲۳) عدالت به معنای قرار دادن هر چیز در جای خویش است: «الْعَدْلُ يَضَعُ الْأُمُورَ مَوَاضِعَهَا» (شریف الرضی، ۱۴۱۴، ۵۵۳) مطهری عدالت را پایه سازمان اجتماع می‌داند. (مطهری، ۱۳۸۹، ۱۹-۱۶)

واژه‌ی عدالت اصطلاحی است که در علوم گوناگون مانند اخلاق، کلام، فقه و سیاست معانی متعددی دارد، اما همه کم و بیش به همان مفهوم قرار دادن هر چیز در جای خویش باز می‌گردد. از آنجا که ممکن است ابعاد فردی عدالت بر گستردگی بحث بیفزاید، در این نوشتار بر عدالت اجتماعی تمرکز می‌شود.

«جان رالز» متفکر معاصر، عدالت را ساختار بنیانی جامعه و نخستین فضیلت نهادهای اجتماعی می‌داند. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۴، ۱۱۲) این جنبه‌ی اجتماعی عدالت مورد توجه اندیشمندان اسلامی نیز بوده است. علامه طباطبایی رحمته الله علیه در تفسیر «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ ...» (نحل: ۹۰) می‌گوید: ظاهر سیاق آیه این است که مراد از عدالت، عدالت اجتماعی است، و آن عبارت از این است که با هر يك از افراد جامعه طوری رفتار شود که مستحق آن است و در جایگاهی به سزا جای داده شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ۴۷۸-۴۷۹) از حضرت امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمودند: «إِذَا جَارَ السُّلْطَانُ هَانَتْ الدَّوْلَةُ» (مفید، ۱۴۱۳، ۳۱۰)؛ هر گاه سلطان ستم کند، دولت سست و بی اعتبار شود. این معنا در روایتی دیگر به صورت «الملك يبقى مع الكفر و لا يبقى مع الظلم» بیان گردیده است.

بی عدالتی و گسترش ستم، زمینه‌ی شکوفایی استعدادها و پرورش اندیشه‌های نو را از بین می‌برد. وقتی عدالت اجتماعی بی‌رنگ شود، پایه‌ی سازمان جامعه تخریب گردیده، حق به صاحب حق نمی‌رسد. آن‌گاه افراد اجتماع نیز حقوق یکدیگر را رعایت نمی‌کنند و

انسان‌ها، هم در بعد فردی و هم اجتماعی دچار آسیب جدی می‌شوند. چنین جامعه‌ای دچار نابودی فرهنگی و سقوط تمدنی خواهد شد، چنان‌که بسیاری از تمدن‌ها و ملت‌های پیشین، با ارتکاب ظلم، زمینه‌ی عذاب و نابودی خود را فراهم کردند و هر یک به گونه‌ای از صفحه‌ی روزگار محو شدند:

«... فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (عنکبوت: ۴۰)

پس از آن امت‌ها، قوم فرعون نیز که صاحب تمدنی عظیم بودند، در برابر موسی علیه السلام ایستادند و از حق پیروی نکردند. پافشاری پیامبر برای ترک ستم بر بنی‌اسرائیل اثری نداشت و آنان به سرانجامی خفت‌بار دچار شدند: «فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ فَأَنْتَضَرَ كَيْفَ يَكُنْ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ» (قصص: ۴۰)

تلاش‌های موسی علیه السلام از نخستین رویارویی با فرعون بر ستم‌ستیزی متمرکز بود و چون دیگر پیامبران فرمان داشت تا قسط را در میان مردم برپا دارد. او از کودکی در دربار فرعون پرورش یافته و شکاف طبقاتی و اجتماعی مصر را به خوبی درک کرده بود. بدین خاطر پس از خروج نیز مراقبت می‌کرد تا جامعه بنی‌اسرائیل به مصایب فرعونیان دچار نشود. کوشش موسی علیه السلام برای گسترش فضائل اخلاقی و برخورد وی را با بغی قارون در همین جهت می‌توان تحلیل کرد. دستور موسی علیه السلام برای پرداخت زکات گامی در جهت عدالت اقتصادی و اجتماعی بود که قارون از آن سر باز زد. قارون نماد اشرافی‌گری و عدالت‌ستیزی در آن جامعه بود و موسی علیه السلام با شدت تمام با او برخورد کرد تا تمدن نوپای بنی‌اسرائیل را از این آفت نگاه دارد.

۹. بهره‌مندی از نقاط قوت دیگر تمدن‌ها:

نابودی آثار، نشانه‌ها و حتی اندیشه‌های تمدن‌های مغلوب، همواره شیوه‌ی حکومت‌های پیروز بوده است؛ همچون حمله‌ی رامسس دوم به قوم هیتی (نبرد قادش) و یورش اسکندر مقدونی به ایران. این تعرض به تمدن‌های دیگر در قرآن کریم هم مورد اشاره قرار گرفته است، آنجا که از قول ملکه‌ی سبأ می‌فرماید: «... إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً ...» (نمل: ۳۴)

حضرت موسی علیه السلام در روزگار تمدن پرآوازه‌ی مصر می‌زیست و با پرورش در کاخ فرعون، کاملاً با آن تمدن آشنا بود. او در برخورد با فرعون -امپراتور قدرتمند تمدن مصر- خود را فرستاده‌ی پروردگار جهانیان شمرد: «... إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (شعراء: ۱۶) و او را به پاکی



جان فراخواند: «... هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَرْكِي» (نازعات: ۱۸). سپس رهایی بنی اسرائیل را از او خواست: «... فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ وَلَا تُعَذِّبْهُمْ...» (طه: ۴۷).

خداوند کسی را به نزد فرعون می‌فرستد که از درون دربار و فرهنگ حاکم بر آن آگاه است و سال‌ها در آن محیط زیسته و روابط و تشریفاتش را می‌داند. موسی علیه السلام که عظمت تمدن مصر را در مقایسه با دیگر تمدن‌ها چون مدین لمس کرده، در فاصله‌ی زمانی رویارویی با فرعون در کاخ تا غرق شدن او، چگونه با این تمدن روبرو می‌شود؟ پس از شکست فرعون و خروج از مصر، با بنی اسرائیل در پی چه نوع تمدنی بر می‌آید؟

قرآن داستان هود علیه السلام را نقل کرده که به قوم خود می‌گوید: «اتَّبِعُونِ بِكُلِّ رِيعٍ ءَايَةً تَعْبَثُونَ وَتَتَّخِذُونَ مَصَانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ» (شعراء: ۱۲۸-۱۲۹)

«ریع» به معنای نقطه‌ی بلندی از زمین است. گویا قوم هود علیه السلام در نقاط بلند، ساختمان‌هایی می‌ساختند، تا برای گردش و تفریح به آن‌جا بروند، صرفاً برای فخرفروشی و پیروی از هوا و هوس. کلمه «مصانع» نیز چنان که گفته‌اند به معنای قلعه‌های محکم و قصرهای استوار و ساختمان‌های عالی است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ۴۲۱-۴۲۲)

با وجود آن که فرعونیان نیز به ساخت بناهای شکوهمند مشغول بودند، در میان سخنان بسیار موسی علیه السلام چیزی با مضمون مبارزه با آن تلاش‌ها دیده نمی‌شود و این خود موضوع پژوهشی دیگر است تا تفاوت این دو نوع برخورد -در صورت اثبات- تحلیل شود. آیات قرآن رفتار و حرکتی که نشانگر نفی مظاهر تمدنی مصر باشد، از موسی علیه السلام نقل نکرده است، مگر موضوع یگانه‌پرستی که خط قرمز همه‌ی پیامبران است و همچنین زدودن خرافه‌ها و اسارت‌های بشری.

این روش در سنت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نیز دیده می‌شود که نقاط مثبت دیگر تمدن‌ها را رد نمی‌کردند و این موجب بهره‌مندی تمدن نوین از قوت تمدن پیشین می‌گردید.

۱۰. مبارزه با انحراف و خرافه‌گرایی:

انحراف در لغت به معنای مایل شدن، برگشتن و کج رفتن است. (ابن عباد، ۱۴۱۴، ج ۳، ۸۲) (ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۲، ۴۲-۴۳) برخی انحراف را «رفتار فردی یا گروهی؛ که با الگوها و هنجارهای جامعه انطباق ندارد» (شیخاوندی، ۱۳۷۳، ۳۷) و یا «رفتار هنجارشکن» دانسته‌اند. (سلیمی و داوری، ۱۳۸۰، ۲۲۲)

از دیدگاه دینی انحراف را «دوری از اهداف اصلی خلقت و رضایت خداوند» تعریف کرده‌اند، چه این کج‌اندیشی و کج‌باوری مربوط به فرد باشد و چه مربوط به تمدن.

(مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۹، ۴۵۵)

اما خرافه در لغت به معنای سخنان بیهوده، عقاید بی‌بنیان و مطالب موهوم است. (دهخدا، ۱۳۴۴، ج ۲۱، ۳۸۷) باورهای بی‌اساس که با عقل و منطق و واقعیت سازگاری نداشته باشد. امروزه خرافات نه تنها به حوزه‌های سنتی زندگی افراد، بلکه به حوزه‌ی نوین زندگی هم رسوخ کرده و زیر نقاب به ظاهر فردگرایی جامعه‌ی نوین، اشتیاق گسترده نسبت به پدیده‌های اسرارآمیز، فزونی یافته است. (فروغی و عسگری مقدم، ۱۳۸۸، ۱۶۲-۱۶۳)

مشركان برای رد یا تحقیر کلام خدا، قرآن کریم را «اساطیر» می‌خواندند (نحل: ۲۴)، (فرقان: ۵)، (قلم: ۱۵) که نوعی از خرافات است؛ به معنای افسانه و داستان غیر واقعی. خرافات در برخی از تمدن‌های باستان پررنگ‌تر دیده می‌شود. تمدن مصر و یونان باستان آمیخته با چندخدایی و آیین‌هایی شگفت بودند و در ایران باستان نیز برخی آیین‌های خرافی وجود داشت. اما تمدن‌های الهی که بر پایه‌ی یکتاپرستی شکل گرفته است، باید از خرافه‌گرایی به دور باشد.

یکی از مهم‌ترین آفات و خطرات برای مکاتب الهی و تمدن‌های توحیدی، انحراف مردم پس از هدایت و آلوده شدن افکار به خرافات است.

وقتی بنی‌اسرائیل پس از هلاکت فرعون، وارث زمین و عهده‌دار حکومت شدند، در معرض آزمایشی حساس قرار گرفتند و در مسیر حرکت خود بر قومی بت‌پرست گذشتند. (اعراف: ۱۳۸) آن‌گاه از موسی علیه السلام خواستند معبودی برایشان قرار دهد که با برخورد مناسب حضرت، این انحراف خاموش شد. (عباسی مقدم، ۱۳۸۶، ۲۲۳)

برخورد تند با سامری و گوساله‌ی زرین او نیز نمونه‌ای از مبارزه‌ی موسی علیه السلام با خرافه‌گرایی است: «وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجَلَ فُتُوبُوا إِلَيَّ بَارِكُمْ فَأَتْلُوا أَنْفُسَكُمْ...» (بقره: ۵۴)

در این ماجرا، برخورد موسی علیه السلام با هارون علیه السلام پیش از توبیخ سامری، چنان قاطع بوده است که برخی را به شگفتی واداشته و آن را نشانه‌ی عصبی بودن این پیامبر بزرگ دانسته‌اند. (قطب، ۱۳۵۹، ۲۸۷-۲۸۸) حال آن که موسی علیه السلام در رویارویی با این انحراف باید خشم شدید خود را آشکار سازد و دست به بالاترین واکنش‌ها بزند. آن‌چنان که افکار انحرافی بنی‌اسرائیل را به هم بریزد و انقلابی در آن جامعه‌ی منحرف شده از حق ایجاد کند. در حقیقت این واکنش از یک سو روشن‌گر حال درونی موسی علیه السلام و بی‌قراری و ناراحتی شدید او در برابر بت‌پرستی و انحراف بود، و از سوی دیگر وسیله‌ی مؤثری برای



تکان دادن مغزهای خفته‌ی بنی‌اسرائیل و توجه دادن آنها به زشتی فوق‌العاده‌ی اعمالشان به شمار می‌آمد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۶، ۳۷۷-۳۷۸)

در ماجرای ذبح گاو زرد رنگ بنی‌اسرائیل نیز احتمال می‌رود مبارزه با تقدس گاو در دستور کار حضرت موسی علیه السلام قرار داشته است. بنی‌اسرائیل چون سالیان دراز زیر سلطه‌ی مصریان بودند، مانند هر قوم محکوم و زبون دیگر، خواه ناخواه اوهام و باورهای مصریان بر آنها چیره شده بود. بیشتر بنی‌اسرائیل عقیده‌ی یگانه‌پرستی پدران خود را فراموش کرده بودند و تقدیس گاو و گوساله که از مقدسات مصریان بود، دل‌های آنان را فرا گرفته بود. (دورانت، ۱۳۷۲، ج ۱، ۳۶۱)

حادثه‌ی قتل‌ی که بنی‌اسرائیل را تکان داد، گویا به موسی علیه السلام فرصتی داد تا این تقدس‌شکنی را که بر یهود بسی سنگین بود، اعلام نماید. اعتراض و سؤالات گوناگون آنان نیز برای همین بود که شاید انجام کار متوقف شود. (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۱، ۱۹۱-۱۹۳) در فرهنگ کافران اندیشه‌های خرافی همچون نسبت دادن بدشگونی به پیامبر و مؤمنان وجود داشته است: «قَالُوا إِنَّا تَطَيَّرْنَا بِكُمْ لَئِن لَّمْ تَنْتَهُوا لَنَرْجُمَنَّكُمْ وَ لَيَمَسَّنَّكُم مِّنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ» (یس: ۱۸)

صالح علیه السلام هم با چنین پدیده‌ای روبرو بود: «قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَ بِمَن مَّعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ» (نمل: ۴۷)

فرعونیان نیز که به شدت آلوده‌ی خرافه‌گرایی بودند، فال بد می‌زدند و گرفتاری‌های خود را به وجود موسی علیه السلام و یارانش نسبت می‌دادند: «فَإِذَا جَاءَهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ مَّعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (اعراف: ۱۳۱)

با چنان زمینه‌ای حضرت موسی علیه السلام در پی اصلاح انحراف‌ها و خرافه‌پرستی‌ها برآمد تا جامعه‌ی بنی‌اسرائیل به سوی صلاح پیش رود و تمدن توحیدی در آن امت شکل بگیرد.

علامه طباطبایی رحمته الله علیه انسان را جزیی از جهان هستی می‌داند که سازمانی منسجم و به هم پیوسته دارد و به سوی غایت‌ها و نتایجی صالح پیش می‌رود. اگر انسان‌ها بر اساس هدایت فطرت رفتار کنند، به سعادت‌ی که برایشان مقدر شده، می‌رسند و اگر از حدود فطرت خود تجاوز نمایند و به فساد دست بزنند، خدای سبحان به انواع عذاب‌ها گرفتارشان می‌کند، تا شاید به سوی صلاح و سداد بگردانند: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ» (روم: ۴۱)

اگر هم‌چنان بر انحراف و فساد خود بمانند و خلاف فطرت و مسیر حرکت آفرینش حرکت کنند، آن‌گاه زمین را از لوث وجودشان پاک می‌سازد: «وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَىٰ بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ» (هود: ۱۱۷)

حقیقت دعوت انبیاء، اصلاح زندگی زمینی انسان است و آنان در حد توان کوشیده‌اند تا بشر را به مسیر تمدن توحیدی هدایت کنند و از انحراف و موهومات بازدارند. چنان‌که شعیب علیه السلام گفت: «إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحُ مَا اسْتَطَعْتُ» (هود: ۸۸). (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ۴۳۰-۴۳۲)

نتیجه‌گیری:

تمدن، زمینه‌ای برای مقبولیت یک فرهنگ و فرهنگ، مجموعه‌ای از آداب بر پایه‌ی اندیشه‌هاست. پس در واقع قدرت فکر است که یک تمدن را به وجود می‌آورد. پیامبران خدا نیز برانگیخته شدند تا خلق را با تفکر و تعقل به هدایت فراخوانند و شالوده‌ی تمدن‌های بزرگ بر بنیان ادیان شکل گرفت. یکی از این شریعت‌های مهم، شریعت حضرت موسی علیه السلام است. با توجه به این‌که در میان پیامبران بنی‌اسرائیل تنها موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام دارای شریعت بوده‌اند و شریعت عیسوی نیز بر پایه‌ی قانون‌های تورات شکل گرفته، نقش محوری کلیم الله در این تمدن آشکار می‌گردد.

برخی از ابعاد شخصیتی پیامبر بزرگ بنی‌اسرائیل، قدرت تمدن‌سازی داشت و موسی علیه السلام با تکیه بر همین ویژگی‌ها آن قوم ستم‌کشیده را به اقتدار رساند. این ویژگی‌ها به شخصیت درونی او مربوط می‌شد، اما جنبه‌ی اجتماعی نیز داشت و بازتاب آن در جامعه آشکار می‌شد.

فرزندان حضرت یعقوب علیه السلام که به بنی‌اسرائیل مشهور شدند، با هدایت پیامبرانشان در برهه‌هایی از تاریخ موفق به تشکیل جامعه‌ی پیشرو و متمدن شدند. به‌طور کلی، تمدن مورد اشاره را تنها نباید در زمان حضرت موسی علیه السلام جست، بلکه این خط سیری است که از دوران یوسف پیامبر علیه السلام آغاز شده، در زمان موسی علیه السلام قوت و قوام یافته و در دوره حکومت داوود علیه السلام و سلیمان علیه السلام اوج گرفته است.

کتابنامه

- قرآن کریم
- ابن خلدون، عبدالرحمن. (۱۳۶۲)، **مقدمه ابن خلدون**، ترجمه محمد پروین گنابادی، (ج ۱-۲)، چ ۴، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن عباد، صاحب (۱۴۱۴)، **المحیط فی اللغة**، ج ۳، چ ۱، بیروت: عالم الکتاب.
- ابن عساکر، ابوالقاسم (۱۴۱۹)، **تاریخ مدینة دمشق**، تحقیق عمرو بن غرامة العمروی، ج ۱-۷۴، چ ۱، بیروت: دار الفکر.
- ابن فارس، احمد (۱۳۹۹)، **معجم مقاییس اللغة**، تصحیح عبدالسلام محمد هارون، ج ۱-۶، بیروت: دار الفکر.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵)، **علل الشرائع**، تحقیق محمد صادق بحر العلوم، چ ۱، قم: کتاب فروشی داوری.
- اخوان، عباس (۱۳۹۶)، **تبیین مؤلفه‌های تمدن‌ساز در سیره پیامبر اعظم: الگویی برای شکوفایی تمدن نوین اسلامی**، بازیابی ۱۸ اسفند ۱۳۹۹، از <https://www.taghrib.org/fa/article/print/۸۰۰>
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۴)، **عدالت اجتماعی از برخی منظرهای اسلامی و غربی**، حکومت اسلامی، ۱۰ (۳۶)، ۱۳۳-۹۰.
- اسلامی فرد، زهرا. (۱۳۸۹)، **تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام**، چ ۱، قم: دفتر نشر معارف.
- الویری، محسن؛ و مهدی نژاد، سیدرضا (۱۳۹۲)، **رابطه دین و تمدن در اندیشه مالک بن نبی**، تاریخ و تمدن اسلامی، ۱۸ (۱)، ۱۶۳-۱۹۱.
- انوری، حسن (۱۳۸۲)، **فرهنگ بزرگ سخن**، ج ۱-۸، چ ۲، تهران: سخن.
- بینش، عبدالحسین (۱۳۸۸)، **آشنایی با تاریخ تمدن اسلامی**، تهران: سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، نمایندگی ولی فقیه، پژوهشکده تحقیقات اسلامی، انتشارات زمزم هدایت.
- پرویز، محیا، ابراهیم پور، حبیب؛ حسن زاده، محمد؛ و حاضری، هاتف (۱۳۹۵)، **نقش امیدواری مدیران به عنوان مزیت رقابتی در بهبود عملکرد در سازمان**، مقاله ارائه شده در همایش ملی دانشگاه، محور توسعه، تربت حیدریه: دانشگاه پیام نور تربت حیدریه.
- پروین، لارنس ا، و جان، اولیور پی (۱۳۸۱)، **شخصیت: نظریه و پژوهش**، ترجمه محمدجعفر جواد و پروین کدیور، تهران: آییژ.
- جان احمدی، فاطمه (۱۳۸۶)، **تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی**، چ ۱، قم: دفتر نشر معارف.
- جرجانی، عبدالقاهر بن عبدالرحمن (۱۴۳۰)، **درج الدرر فی تفسیر القرآن العظیم**، تصحیح محمد ادیب شکور و تحقیق طلعت صلاح فرحات، اردن - عمان: دار الفکر.
- جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۷۷)، **ترجمه و تفسیر نهج البلاغه**، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جوان، موسی (۱۳۳۶)، **مبانی حقوق**، تهران: شرکت رنگین کمان.
- حجازی، فخرالدین (بی‌تا)، **نقش پیامبران در تمدن انسان**، چ ۲، تهران: بعثت.
- حسینی، مینا (۱۳۸۹)، **تحلیل داستان حضرت موسی و خضر علیهما السلام** (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی قم.
- حقی، اسماعیل بن مصطفی (بی‌تا)، **تفسیر روح البیان**، چ ۱، بیروت: دار الفکر.
- خمینی، روح الله (۱۳۸۲)، **شرح حدیث «جنود عقل و جهل»**، چ ۷، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).



- دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۴)، **فرهنگ دهخدا**، دانشگاه تهران.
- دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۷۲)، **تاریخ تمدن**، ترجمه‌ی احمد آرام، ج ۱-۲، ۴، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۸۷)، **تفسیر قرآن مهر**، ج ۱-۲، ۴، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی (۱۳۷۵)، **درآمدی بر تفسیر علمی قرآن کریم**، ج ۱، ایران: اسوه.
- ساجدی، فاطمه (۱۳۹۰)، **تحلیل شخصیت الگوهای قرآن** (بررسی موردی حضرت نوح و حضرت موسی)، (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشگاه اصفهان: دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- سلیمی، علی و داوری، محمد (۱۳۸۰)، **جامعه‌شناسی کجروی**، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- سهروردی، یحیی بن حبش (۱۳۷۲)، **مجموعه مصنفات شیخ اشراق**، تصحیح هانری کوربن، نجف‌قلی حبیبی، و حسین نصر، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه).
- شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴)، **نهج البلاغه** (صبحی صالح)، تحقیق صبحی صالح، ج ۱، قم: هجرت.
- شیخاوندی، داور (۱۳۷۳)، **جامعه‌شناسی انحرافات**، تهران: مردنیز.
- طالقانی، محمود (۱۳۶۲)، **پرتوی از قرآن**، ج ۴، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴)، **تفسیر المیزان**، ترجمه محمد باقر موسوی، ج ۱-۲، ۵، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹)، **أطیب البیان فی تفسیر القرآن**، ج ۱-۴، ۲، تهران: اسلام.
- عباسی مقدم، مصطفی (۱۳۸۶)، **اسوه‌های قرآنی و شیوه‌های تبلیغی آنان**، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰)، **تفسیر العیاشی**، تصحیح هاشم رسولی، ج ۱، تهران: مکتبه العلمیة الاسلامیة.
- فخری، ماجد (۱۳۷۲)، **سیر فلسفه در جهان اسلام**، ترجمه نصرالله پورجوادی و غلامعلی حداد عادل، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فروغی، علی و عسگری مقدم، رضا (۱۳۸۸)، **بررسی میزان گرایش به خرافات در بین شهروندان تهرانی**، راهبرد، ۱۸ (۵۳)، ۱۶۱-۱۹۲.
- قطب، سید (۱۳۵۹)، **تصویر فنی: نمایش هنری در قرآن**، ترجمه محمدعلی عابدی، تهران: انقلاب.
- لوکاس، هنری استیون (۱۳۸۲)، **تاریخ تمدن: از کهن‌ترین روزگار تا سده ما**، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، ج ۱-۲، ۵، تهران: سخن.
- متقی هندی، علاء الدین علی بن حسام (۱۴۰۱)، **کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال**، ج ۱-۱۶، ۵، قم: مؤسسه الرسالة.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳)، **بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار**، ج ۲، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۶۸)، **نقش‌آفرینی‌های امید**، پاسدار اسلام: ۸۹ (۸)، ۳۰-۳۷.
- مدرسی، محمدتقی (۱۴۱۹)، **من هدی القرآن**، ج ۱، تهران: دار محبی الحسین.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، **بیست گفتار**، ج ۳۲، تهران: صدرا.
- معین، محمد (۱۳۸۶)، **فرهنگ معین**، تصحیح عزیرالله علیزاده، ج ۱-۲، ۴، تهران: آدنا.
- معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۰)، **موانع نشانه‌شناختی گفتگوی تمدن‌ها**، ج ۱، تهران: هرمس.



- مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳)، **الأمالی (للمفید)**، تصحیح حسین استادولی و علی‌اکبر غفاری، ج ۱، قم: کنگره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)، **تفسیر نمونه**، جمعی از نویسندگان، ج ۱-۲۸، چ ۱۰، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- منتظر القائم، اصغر و سلیمانی، زهرا (۱۳۸۹)، **تمدن‌سازی انبیای ابراهیمی، فتنه‌ها و راهکارها**، تاریخ اسلام در آینه پژوهش: ۲۸ (۷)، ۱۱۹-۱۳۸.
- مهران، محمد بیومی (۱۳۸۳)، **بررسی تاریخی قصص قرآن**، ترجمه مسعود انصاری و محمد راستگو، چ ۱، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ناس، جان بایر (۱۳۹۳)، **تاریخ جامع ادیان**، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ ۲۲، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- نراقی، احمد بن محمد مهدی (۱۳۷۸)، **معراج السعادة**، چ ۶، قم: مؤسسه انتشارات هجرت.
- نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۱۴۱۳)، **اخلاق ناصری**، چ ۱، تهران: علمیه اسلامیة.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۸)، **برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی**، ترجمه محمدعلی حمید رفیعی، چ ۱، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق (بی‌تا)، **تاریخ یعقوبی**، بیروت: دار صادر.
- Mennell, Stephen; & Rundell, John F. (eds.). (1998). **Classical readings in culture and civilization**. London: Routledge.

تبیین و بررسی مؤلفه‌ی تمایلات در تفکر انتقادی از منظر فرهنگ قرآنی و روانشناسی



نقیسه آذربایجانی^۱ رضا شکرانی^۲ مسعود آذربایجانی^۳

چکیده:

عصر حاضر که عصر تغییرات سریع اجتماعی، فکری و فرهنگی است، انسان‌ها را با چالش‌ها و فشارهای متعددی روبرو نموده که مقابله مؤثر با آنها نیازمند کسب مهارت‌های مختلف روانی و اجتماعی می‌باشد. بر اساس نظر سازمان بهداشت جهانی، یکی از مهمترین و اساسی‌ترین این مهارت‌ها، مهارت تفکر نقادانه است. بر اساس بررسی‌های انجام شده، از منظر انجمن فلاسفه آمریکا، تفکر نقادانه از دو مؤلفه اصلی تمایلات (گرایش‌ها) و مهارت‌های شناختی تشکیل یافته که هریک از این دو مؤلفه نیز خود دارای اجزاء مختلفی می‌باشند. در این مقاله ابتدا تفکر نقادانه و مؤلفه‌های آن تعریف و اجزاء تشکیل‌دهنده مؤلفه‌ی تمایلات و یا به عبارت دیگر ویژگی‌های متفکرین نقاد، تبیین و سپس تعدادی از ویژگی‌هایی که برای این افراد در قرآن آمده، مطرح شده است. تحقیق حاضر، با روش تحلیل محتوای کیفی و با استقراء تام آیات قرآن صورت گرفته است.

در یافته‌های این پژوهش مشاهده می‌شود که برخی ویژگی‌ها از قبیل علاقه و اشتیاق برای دستیابی به حقیقت، تلاش و خستگی‌ناپذیری، ثبات شخصیت، شجاعت و استقلال در تفکر، داشتن روحیه‌ی حق‌پذیری، ترجیح سخن یا عقیده یا تفکر درست بر همه

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

azarbayejani.n@gmail.com

۲. عضو هیئت علمی گروه قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان

shokrani.r@gmail.com

۳. عضو هیئت علمی مؤسسه آموزشی امام خمینی (ره)

mazarbayejani110@yahoo.com



چیز، انعطاف‌پذیری و بی‌تعصبی، وحدت و هماهنگی شخصیت، ژرفاندیشی مداوم و توجه دقیق به نشانه‌ها، هدفمندبودن و پرهیز از مسائل نامربوط و توهم (نکته سنجی و زیرکی) از ویژگی‌های مشترک بین روانشناسی و قرآن و ویژگی‌هایی چون ایمان و تقوا، شرح صدر، خشیت الهی و ایستادگی، استقامت و ثبات در عقیده از ویژگی‌های مختص به قرآن است. در بررسی تطبیقی به عمل آمده پیرامون مفاهیم این موضوع در قرآن و روانشناسی مشخص شد تفاوت اصلی این دو در خدا محوری و انسان محوری آنها می‌باشد که هرچند مفاهیم مطرح شده در روانشناسی کاربردی تر و با جزئیات بیشتر است، اما برای آنکه این مفاهیم غنای بیشتری یابند، می‌بایست آنها از حالت انسان محورانه خارج نموده و بر اساس مبانی خدا محورانه اعتلا داد و بر این اساس، از چنین آموزه‌هایی بهره جست.

واژه‌گان کلیدی: قرآن، تفکرانتقادی (نقادانه)، روانشناسی، ویژگی‌های متفکرانقاد، مؤلفه تمایلات.

مقدمه

در آغاز هزاره سوم میلادی، در زمان پیشرفت‌های سریع علمی و نیز در عصر شکوفایی تکنولوژی، انسان بایستی بیش از هر زمان دیگر احساس آرامش و امنیت داشته و قله‌های رشد و بالندگی واقعی را طی کرده باشد. اما امروزه در جهان هزاران بیمار روانی، معتاد، جنایتکار، شیطان پرست و وجود دارد که همه این نابسامانی‌ها حاکی از آن است که پیشرفت آموزش و یادگیری مهارت‌های اصلی زندگی برای بشر امروزی به هیچ وجه همگام با پیشرفت تکنولوژی و جنبه‌های ظاهری زندگی نبوده‌است. اگر امروز بسیاری از انسان‌ها دید درستی از معنا و مفهوم زندگی نداشته و شیوه صحیحی برای زندگی انتخاب نمی‌کنند، بدین جهت است که هویت انسان از یاد رفته و این هویت باز نمی‌گردد مگر این‌که انسان تعریف صحیحی از خود داشته باشد، زندگی را درست بشناسد و بالاتر از آن، مهارت زندگی کردن را بداند.

از همین روست که شاید کمی دیر، ولی بیش از بیست سال پیش، سازمان بهداشت جهانی ده مهارت را به عنوان مهارت‌های اصلی زندگی معرفی و آنها را جهت توانمندسازی بشر، پیشگیری از اختلالات روانی، ارتقای سلامت روان و به طور کلی بهبود کیفیت زندگی به عنوان یک امر ضروری تلقی کرده و از تمامی کشورها خواسته است که در ترویج و آموزش این مهارت‌ها به تمامی افراد جامعه (به خصوص جوانان) نهایت سعی و تلاش خود را به عمل آورند. یکی از این ده مهارت اصلی «مهارت تفکر انتقادی» (نقادانه) است که در نیم قرن گذشته توجه بسیاری به آن شده و از جنبه‌های مختلف مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

برخی از پژوهشگران، تفکر نقادانه را مفهومی محدود در نظر گرفته و آن را لیستی از مهارت‌ها و توانایی‌ها که تفکر کننده باید آن را کسب کند می‌دانند و یا به عنوان مجموعه‌ای از تمایلات که منجر به توسعه تفکر نقادانه می‌شود، تلقی می‌کنند. با وجود این دیدگاه محدود، بیشتر پژوهشگران در زمینه تفکر نقادانه، این مفهوم را ترکیبی از مهارت‌ها و تمایلات در نظر می‌گیرند که هریک بدون دیگری ناتمام و بدون نتیجه می‌ماند. بر این اساس اگر تفکر نقادانه مستلزم توانایی‌ها و مهارت‌های اندیشیدن به صورت نقادانه است، این توانایی مستلزم روحیه، علاقه و تمایل به نقادانه فکر کردن نیز

1. Critical Thinking Skill



هست. در واقع کسانی که دارای سطح بالایی از تمایلات نقادانه و ویژگی‌هایی مؤثر در این نوع تفکر هستند، چه بسا موفق‌تر از کسانی‌اند که دارای همه مهارت‌ها و توانمندی‌های این مفهوم هستند ولی تمایلی به ابراز آن ندارند. به عبارت دیگر، در یک متفکر نقاد، تمایلات می‌توانند بسیار مهم‌تر از توانایی‌ها و مهارت‌های نقادانه باشد. در نتیجه مطالعه و بررسی پیرامون مؤلفه تمایلی تفکر نقادانه، می‌تواند برای گسترش این مفهوم بسیار راهگشا باشد.

نوشتار حاضر در پی پاسخ به دو سؤال ذیل است:

آیا در قرآن که بر اساس ادعای اسلام، کتاب زندگی و متضمن سعادت بشری است، به این مهارت اساسی زندگی امروز، پرداخته شده و اگر شده، چه اهمیتی برای آن قائل شده است؟ آیا قرآن برای نیل به این مهارت برنامه و یا راهکاری ارائه داده است؟

وجوه اشتراک و افتراق قرآن و روانشناسی و مزیت‌های احتمالی هر یک از این دو در زمینه مهارت تفکر نقادانه و مشخصاً مؤلفه تمایلات در آن چیست؟

با توجه به مطالبی که مطرح شد و نیز اهمیت کاربردی کردن ایده تفکر نقادانه و آوردن آن به متن زندگی مردم مسلمان جامعه ایران، این مقاله ابتدا به یکی از دو مؤلفه اصلی تفکر نقادانه، یعنی مؤلفه تمایلات یا ویژگی‌هایی که یک متفکر نقاد از منظر روانشناسی بایستی دارا باشد، پرداخته و اجزای آن را تبیین نموده است. سپس با استقراء تام آیات قرآن از این منظر، نشان داده که قرآن در این باره آیات بسیاری دارد، که در مجال محدود مقاله تعدادی از مهمترین آنها آورده شده است. ذکر این نکته ضروری است که هدف این مقاله، تنها نشان دادن همراستایی قرآن با مقوله تفکر نقادانه و وجود تعدادی از آیات در این زمینه نیست، بلکه از نظر نگارندگان این مقاله، یکی از اهداف اساسی قرآن، نهادینه کردن تفکر نقادانه به معنای تفکر اندیشمندانه‌ای که منجر به تصمیم‌گیری دقیق‌تر و داشتن زندگی بهتر بر مبنای عقل و استدلال و هدایت الهی است و وجود انسان‌ها بوده و خود در این زمینه صاحب سبک است و علاوه بر اشتراکات موجود، ویژگی‌های بدیعی را نیز قرآن، خود ارائه نموده است. ویژگی‌هایی که به علت خدا محور نبودن نظریات روانشناسی، به آن اشاره نشده است.

معنای لغوی تفکر نقادانه:

واژه «Critic» از واژه لاتین «Criticus» که به معنای شخصی است که اهل تشخیص

و قادر به قضاوت کردن است و معنای مبسوط «critical thinking»، با توجه به ساخت کلمه عبارت است از «اندیشیدن، همانند کسی که سنجشگراست». در نتیجه می‌توان گفت بهترین و کاملترین ترجمه‌ای که می‌توان برای لفظ «critical thinking» ارائه داد «سنجشگرایانه‌اندیشیدن» است. (واربرتون، ۱۳۸۸، ۳۲)

اما اصطلاح «تفکر نقادانه یا انتقادی» برای برگردان لفظ «critical thinking» به فارسی شناخته شده‌تر و متعارف‌تر است. از این‌رو ضروری می‌نماید که معنای واژه «تفکر» و واژه «انتقاد» در فرهنگ‌های فارسی نیز بررسی شود. با مروری بر چهار کتاب فرهنگ لغت دهخدا، معین، عمید و فرهنگنامه‌ی فارسی معاصر می‌توان به این نتایج دست یافت:

تفکر: در فرهنگ‌های معین (معین، ۱۳۷۱، ج ۱، ۱۱۱۵) و عمید (عمید، ۱۳۸۳، ج ۱، ۴۰۹)، اندیشیدن و به فکر فرو رفتن و در فرهنگنامه فارسی (صدری افشاری، ۱۳۸۸، ج ۱، ۸۴۱)، «عمل یا فرایند اندیشیدن» معنا شده که معنای اخیر، معنای دقیق‌تر و علمی‌تری به نظر می‌رسد. همچنین در این فرهنگ‌ها برای انتقاد، معنای زیر مشاهده می‌شود:

انتقاد: ۱. سره کردن و جدا کردن خوب از بد (عمید، ۱۳۸۳، ج ۱، ۲۰۲) (معین، ۱۳۷۱، ج ۱، ۳۶۵) (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۲، ۲۹۶۵)، ۲. به‌گزینی یا بهین چیزی را برگزیدن (معین، ۱۳۷۱، ج ۱، ۳۶۵) (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۲، ۲۹۶۵)، ۳. عمل یا فرایند نشان دادن خوبی‌ها و بدی‌های چیزی، ۴. عیب جویی خرده‌گیری بدگویی (صدری افشاری، ۱۳۸۸، ج ۱، ۳۳۹)

با مرور معانی بیان شده برای این کلمات مشخص می‌شود که واژه «نقد» در گذشته بیشتر به معنای «سره کردن یا جدا کردن و باز شناختن درم و دینار یا پول سره از ناسره» بوده است و به مرور زمان این معنا تعمیم یافته و صورت کلی‌تر «بررسی و ارزیابی» را به خود گرفته است و به تبع آن واژه نقد و انتقاد نیز از همین روال پیروی کرده است. توجه به این نکته نیز ضروری می‌نماید که منظور از تفکر نقادانه به هیچ عنوان اندیشه‌ای بر اساس «عیب جویی، خرده‌گیری و بدگویی» آنچنان که در معنای چهارم واژه «انتقاد» آمده نیست.

تعریف اصطلاحی تفکر نقادانه:

تفکر نقادانه، یکی از گسترده‌ترین مفاهیمی است که در تمامی حوزه‌ها از جایگاهی خاص برخوردار است. تفکر نقادانه دارای فعالیت و فرایند ذهنی پیچیده‌ای است و به همین دلیل، از آن تعریف واحدی وجود ندارد و شاید بتوان گفت که تعداد تعاریف تفکر نقادانه



به میزان تعداد متخصصان در این حوزه است و این نشان دهنده تفاوت دیدگاه‌ها در تعریف این مقوله است. با توجه به تنوع و سردرگمی‌های بسیاری که در تعاریف تفکر نقادانه وجود داشت، در نهایت انجمن فلاسفه آمریکا یک تعریف اجماعی را پس از نظر سنجی از ۴۶ نفر از متخصصین رشته‌های مختلف و تجمیع آن، ارائه داد. بر اساس این تعریف: «تفکر نقادانه یک فرایند قضاوت خود تنظیم و هدفمند می‌باشد که در نتیجه تفسیر، تحلیل، ارزشیابی و استنباط شکل می‌گیرد. همچنین تفکر نقادانه توضیح ملاحظات بدیهی، مفهومی، متدولوژیکی، معیاری و زمینه‌ای قضاوت است.» (سیمپسون، ۲۰۰۲، ۹۰)

مشاهده می‌شود که تعریف ارائه شده، تعریفی کلی و مجمل است. برای تشریح بیشتر و دانستن مفهوم واقعی تفکر نقادانه، می‌توان گفت:

تفکر نقادانه به معنای تفکر اندیشمندانه و منطقی است که روی تصمیم‌گیری برای انجام دادن چیزی یا باور آن متمرکز است. (انیس، ۲۰۰۲) تفکر نقادانه، نقد کردن صرف نیست (وینینگهام و پروسر، ۲۰۰۱) همینطور، منظور از کلمه‌ی نقادانه در این جا نگاه گله‌مندانه و شکایت‌آمیز هم نیست، بلکه، نگاهی تیزبینانه است (سیف، ۱۳۷۹، ۵۵۰).

آندولینا^۳ (۲۰۰۱) در این باره می‌نویسد: «بیش‌تر اوقات کلمه انتقادی، معنای نقد کردن با بعدی منفی را به ذهن شنونده متبادر می‌کند و تأثیری ناخوشایند و نامساعد بر یک ایده، نظریه یا عمل می‌گذارد و اگر از واژه انتقادی در تفکر انتقادی این معنا استنباط شود، مسلماً به تفکر انتقادی به منزله‌ی نوعی ارزیابی غیرسازنده نگریسته می‌شود.» در حالی که تفکر نقادانه فرآیندی تحلیلی است که می‌تواند کمک کند که فرد در جریان یک مسئله به شیوه‌ای مؤثر و سازماندهی شده قرار گرفته و درباره‌ی آن مشکل فکر کند (وینینگهام و پروسر، ۲۰۰۱).

به طور کلی مهارت تفکر نقادانه منجر به تصمیم‌گیری بهتر و داشتن زندگی بهتر بر مبنای عقل و استدلال می‌شود و این پندار که تفکر نقادانه، تنها، داشتن دید منتقدانه به هر چیز و نپذیرفتن سریع آن است، پنداری کوتاه‌نظرانه است.

روش تحقیق:

روش تحقیق پژوهش حاضر، روش تحلیل محتوای کیفی می‌باشد. برای این روش

1. Simpson
2. Winningham&Preusser
3. Andolina

تعاریف متعددی ارائه شده است. به عنوان مثال سیوفانگ و شنون^۱ تحلیل محتوا را یک روش تحقیقی برای تفسیر ذهنی محتوای متون می‌دانند که از طریق فرایند طبقه بندی منظم مضامین یا الگوهای کدگذاری شده عمل می‌کند. (سیوفانگ و شنون، ۲۰۰۵، ۱۲۷۹) مایرینگ^۲ نیز این روش را فرایند تحلیل کنترل شده، روشمند و تجربی متون در بافت خاص خودشان می‌داند که قدم به قدم به شکل‌گیری یک مدل نظری نزدیک می‌شود (مایرینگ، ۲۰۰۰، ۲). بر این اساس یکی از ویژگی‌های بنیادین پژوهش‌های کیفی، نظریه پردازی به جای آزمون نظریه است. (ایمان، ۱۳۸۸، ۱۷۲).

گاه نظریه یا تحقیقاتی قبلی که درباره‌ی یک پدیده مطرح‌اند، یا کامل نیستند یا به توصیف‌های بیشتری نیازمندند. در این حالت محقق کیفی، روش تحلیل محتوا با رویکرد جهت‌دار را برمی‌گزیند. هدف تحلیل محتوای جهت دار، معتبر ساختن و گسترش دادن چارچوب مفهومی نظریه و یا خود نظریه است. نظریه ازپیش موجود می‌تواند به تمرکز بر پرسش‌های تحقیق کمک کند. این امر پیش بینی‌هایی را درباره متغیرهای مورد نظر یا درباره ارتباط بین متغیرها فراهم می‌کند. تحلیل محتوا با رویکرد جهت دار نسبت به دیگر روش‌های تحلیل محتوا از فرایند ساختارمندتری برخوردار است. (ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰، ۲۴)

در تحقیق پیش رو، تمامی آیات قرآن به عنوان متن مورد مطالعه در نظر گرفته شده و با در نظر داشتن مفاهیم کلی مبحث تفکر انتقادی در روان‌شناسی، به کد گذاری و تشکیل زیر مقوله‌ها، مقوله‌ها و مضامین اقدام گردید که حاصل آن در پی آمده است.

پیشینه تحقیق:

مبحث تفکر انتقادی، یک موضوع میان رشته‌ای است که ردپای آن را در رشته‌هایی چون فلسفه، روانشناسی، علوم تربیتی و فلسفه تعلیم و تربیت، زبان‌آموزی و نیز بهداشت و اخلاق پزشکی و پرستاری می‌توان پیگیری نمود. بر این اساس با جستجوی عبارت تفکر انتقادی انبوهی از مقالات و پایان نامه‌ها را می‌توان یافت که هریک به این مبحث، البته از زاویه رشته مربوطه پرداخته‌اند و از این رو آوردن پیشینه این مقالات از مجال و موضوع این تحقیق خارج است.

1. Hsiu-Fang & Shannon
2. Mayring



اما تحقیقاتی که با موضوع تفکر انتقادی از منظر قرآن یا روایات و به طور کلی اسلام انجام شده باشد بسیار اندک می‌باشد که در پاورقی لیست آنها آمده و همانگونه که مشاهده می‌شود موضوع هیچ یک از این تحقیق‌ها مشابَهتی با تحقیق حاضر نداشته و به استخراج مؤلفه‌هایی دیگر از تفکر انتقادی پرداخته و یا منبع مورد استخراج قرآن نبوده و سخنان امام علی (ع) و یا نظرات مفسرین و فقیهان در این رابطه استخراج شده است. ضمن آنکه هیچ یک از این پژوهش‌ها به بررسی تطبیقی این مبحث در قرآن و روانشناسی نیز نپرداخته است.

مؤلفه‌های تفکر نقادانه:

در چند دهه‌ی اخیر، صاحب‌نظران از ابعاد مختلف به بررسی و تجزیه و تحلیل تفکر نقادانه پرداخته و تقسیم‌بندی‌های متفاوتی از آن ارائه داده‌اند. فصل مشترک میان تجزیه و تحلیل اکثریت این صاحب‌نظران نظیر انجمن فلاسفه‌ی آمریکا و در رأس این فلاسفه فشیون^۲، و صاحب‌نظران دیگری چون انیس، لیپمن^۳ و ... آن است که تفکر نقادانه، دارای حداقل دو عنصر اساسی است: اول عنصر بررسی و ارزیابی دلایل، که مستلزم

۱. سیفی، محمد؛ اخوان ملایری، جمیله؛ فقیهی، علیرضا؛ تدوین بسته آموزشی تفکر انتقادی براساس داستان‌ها و تمثیل‌های قرآن کریم برای دوره کارشناسی، مجله پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۴۵ زمستان ۱۳۹۸ / مهریان، مهتاب؛ تحلیل رویکرد تفکر انتقادی در تعلیم و تربیت بر اساس آموزه‌های فقه اسلامی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور اصفهان، مرکز پیام نور پیر بکران، ۱۳۹۸/ توکلی، رسول؛ کاربرد تفکر انتقادی و مؤلفه‌های آن در ادبیات قرآنی، مجله معرفت، شماره ۲۴۶، خرداد ۱۳۹۷/ مقتدایی، لیلا و همکاران، جایگاه و اهمیت تفکر انتقادی از دیدگاه قرآن و امام علی (ع)، اسلام و علوم اجتماعی سال هشتم شماره‌ی ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۹۵/ ماهروزاده، طویه؛ شاهی، بتول؛ بررسی ماهیت تربیتی تفکر انتقادی از دیدگاه اسلام و پساساختارگرایی، مجله مدیریت و برنامه‌ریزی در نظام‌های آموزشی، شماره ۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۲/ کاظمی، زهرا؛ بررسی اصول تفکر انتقادی در داستان‌های قرآن کریم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی تهران، ۱۳۹۲/ محمودی، ایوب؛ رضاعلی، نوروزی؛ ویژگی‌ها و ثمرات تفکر انتقادی از دیدگاه امام علی (ع)، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی سال نوزدهم شماره ۱۳ زمستان ۱۳۹۰/ جوادی، سیده‌زهره؛ مقایسه مفهوم و مؤلفه‌های تفکر انتقادی از دیدگاه متفکران غربی با مفهوم تفکر در قرآن و دلالت‌های تربیتی این دو در حوزه تربیت دینی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی ۱۳۹۰/ شاهی، بتول؛ بررسی و مقایسه ماهیت تربیتی تفکر انتقادی از دیدگاه اسلام و پساساختارگرایی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه الزهراء (ع)، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، ۱۳۹۰.

2. Fashion

3. Lipman

کسب مهارت‌های لازم برای درک درست و ارزیابی دلایل و ادعاهاست که از آن به عنوان مهارت‌های شناختی تفکر نقادانه^۱ تعبیر می‌شود و دیگری روحیه‌ی نقادانه که شامل تمایلات، نگرش‌ها، خصوصیات ذهنی و صفات شخصیتی است که آن را گرایش به تفکر نقادانه^۲ یا تمایلات می‌نامند.

جنبه‌ی مهارت تفکر نقادانه بر راهبردهای شناختی و جنبه‌ی گرایش به تفکر نقادانه بر اجزای نگرشی تفکر و انگیزه‌ی پایدار درونی برای حل مسائل تأکید دارد. مهارت‌های تفکر نقادانه به خودی خود، نوعی از مهارت‌های شناختی است. یک متفکر منتقد ایده‌آل، نه تنها باید واجد این مهارت‌ها باشد، بلکه اطلاق عنوان متفکر منتقد ایده‌آل به وی بدون در نظر گرفتن رویکرد کلی او در مقابل زندگی، سؤالات، مسائل و مشکلات خاص، غیر ممکن است. در حقیقت، بدون گرایش مثبت نسبت به تفکر نقادانه (بُعد عاطفی) این نوع تفکر رخ نداده و یا زیر سطح استاندارد نمود می‌کند و بدین جهت، گرایش به تفکر نقادانه، بخشی اساسی از این نوع تفکر است. (فشیون: ۲۰۰۷)

در مطالعه‌ی انجمن فلاسفه‌ی آمریکا به روش دلفی بر روی تفکر نقادانه، فرآیندهای شناختی مانند: ۱. تفسیر، ۲. تجزیه و تحلیل، ۳. ارزشیابی، ۴. استنباط، ۵. آشکارسازی و ۶. خودتنظیمی جزو مهارت‌های شناختی تفکر نقادانه و ۱. کنجکاوی، ۲. نظام‌مند بودن، ۳. تحلیلی بودن، ۴. جستجوی حقیقت، ۵. داشتن ذهن باز، ۶. اعتماد به نفس و ۷. بلوغ؛ جزء بُعد عاطفی تفکر نقادانه تقسیم‌بندی می‌شوند. (دام و ولومن^۳، ۲۰۰۴، ۳۷۹-۳۷۹) (آخوندزاده و دیگران، ۱۳۸۵، ۲۳ و ۹۴) به طور خلاصه می‌توان گفت تفکر نقادانه دارای دو بُعد اصلی شناختی و تمایلی است که هر یک از این دو بُعد نیز خود دارای اجزای مختلفی می‌باشند.

مؤلفه تمایل به تفکر نقادانه (ویژگی‌های یک متفکر نقاد):

افرادی که در زندگی روزانه خویش از تفکر نقادانه بهره می‌برند دارای ویژگی‌های خاصی هستند که به آنها در استفاده هرچه بهتر از این تفکر یاری می‌رساند. این ویژگی‌ها در حقیقت همان اجزاء مؤلفه‌ی اصلی گرایش به تفکر نقادانه است که پیشتر درباره‌ی آن صحبت شد. صاحب‌نظران این رشته در نوشته‌های خود، هر یک تعدادی از ویژگی‌ها را برشمرده و تعدادی دیگر را از قلم انداخته‌اند. در این بخش سعی شده تا حد امکان،

1. critical thinking skills
2. critical thinking dispositions
3. Dam&Voloman



تمامی این ویژگی‌ها که به صورت پراکنده در مقالات و کتب مختلف بازگو شده، جمع آوری و به صورت یکجا آورده شود و سپس نام تعدادی از کسانی که این ویژگی را بازگو نموده‌اند، در انتهای هر ویژگی ذکر شود.

لازم به تذکر است که شاید تعداد افرادی که ویژگی‌هایی برای متفکرین نقاد ذکر کرده‌اند به تعداد کسانی باشد که در این مقوله قلم زده‌اند. ولی بسیاری از این ویژگی‌ها مشترک است و نیازی به ذکر چندباره‌ی آن وجود ندارد. با این حال طبق تحقیقات به عمل آمده توسط این پژوهش تا به حال هیچ مقاله یا کتابی اقدام به جمع و یکجا آوردن این ویژگی‌ها نکرده و شاید این برای اولین بار باشد که تمامی ویژگی‌های بازگو شده توسط صاحب‌نظران (تا حد امکان) به صورت یکجا در یک پژوهش، آورده می‌شود. این ویژگی‌ها عبارتند از:

جستجوی حقیقت: میزان اشتیاق و تمایل فرد برای دستیابی به حقیقت. (فشیون-پاول-بین^۱ - داکچر^۲)

کنجکاوی اندیشمندانه و داشتن روحیه‌ی پرسشگری: علاقه‌ی فرد به دانستن و کسب تجربیات جدید و پرسیدن سؤالات هدفمند. (فشیون-پاول-بین-چمستر و جانسون^۳-شریعتمداری-برزآبادی و آقایی دوست - شمس و کاوه)

روشمند، نظام‌مند یا هدفمند بودن: پیروی مداوم از یک خط مشی منطقی و نظام‌مند تا رسیدن به یک نتیجه و نیز اجتناب از مسائل نامربوط. (فشیون-چمستر و جانسون-داکچر) **ذهن باز و دید وسیع:** فرد همه‌ی جنبه‌های یک قضیه را از دید افراد و عقاید مختلف در نظر گرفته و خواهان در نظر گرفتن گستره‌ی وسیعی از عقاید است. (فشیون-چمستر و جانسون-داکچر-شریعتمداری-رضایی-برزآبادی و آقایی دوست)

انعطاف‌پذیری و بی‌تعصبی: نشان دادن تمایل برای تغییر دادن عقاید یا شیوه‌های بررسی و تحقیق و نیز تمایل به پذیرفتن اشتباه در فرد. فرد برای عقاید دیگران احترام قائل شده و مباحث و راه‌حل‌های مناسب پیشنهادی دیگران را می‌پذیرد و از یک موضع جدی و متعصبانه دوری می‌نماید. (چمستر و جانسون-داکچر-برزآبادی و آقایی دوست-شمس و کاوه)

-
1. Bean
 2. Duchscher
 3. Zechmeister&Johnson

عینت گرایی: بهره‌گیری از عوامل عینی در حین تصمیم‌گیری فرد و دوری از متأثر شدن به وسیله‌ی احساسات یا عوامل ذهنی. (چمستر وجانسون- بیر^۱)

شک گرایی معقول (تردید منطقی): نپذیرفتن یک نتیجه در حکم نتیجه‌ی واقعی، تا زمانی که شاهد و مدرک کافی فراهم شود. یعنی فرد از پذیرفتن مسائلی که به نظر واضح می‌آید بدون دلایل کافی، خودداری می‌نماید. (چمستر وجانسون- بیر- شریعتمداری)

صداقت خردمندانه: قبول اظهارات درست، حتی اگر مغایر با مصالح شخصی فرد باشد. او از حقایق حمایت می‌کند، حتی زمانی که آنها علیه دیدگاه خود او باشند. (چمستر وجانسون- داکچر)

پافشاری، پشتکار و مصمم بودن: یک متفکر نقاد با تلاش حداقلی راضی نشده و مصمم است که راه حل‌های مؤثری برای مشکلات بیابد و در برابر این وسوسه که یک پاسخ سریع و آسان پیدا کند مقاومت نشان می‌دهد. این فرد زمانی که دیگران از یافتن پاسخ دست برداشته‌اند، با پشتکار و استقامت به جست‌وجو ادامه می‌دهد. (پاول- چمستر وجانسون)

داشتن تفکر فعال: فرد به جای بی‌حرکت و ساکن ماندن، وارد فعالیت‌ها شده و به جای اینکه به او بگویند، چطور فکر کند یا چه کاری انجام دهد، خودش شروع به تصمیم‌گیری کرده و مسئولیت پیامدهای تصمیم خود را می‌پذیرد و به جای کناره‌گیری از مشکلات با آنها روبرو می‌شود و خود را متعهد به حل آنها می‌کند. (فشیون-چمستر وجانسون- داکچر- شریعتمداری-رضایی-برزآبادی و آقایی‌دوست)

شنونده‌ی فعال: یک متفکر نقاد می‌داند که شنیدن، هم می‌تواند انفعالی و غیرنقادانه باشد و هم نقادانه و فعال. یک فرد نیاز دارد یاد بگیرد فعال و نقادانه گوش دهد. او نیاز دارد که شنیدن را یک هنر بداند که شامل مهارت‌هایی است که با صرف وقت و تمرین افزایش می‌یابد. شنوندگان نقاد برای آنکه خود را با آنچه گوینده بیان می‌کند همسو کنند از خود سؤالاتی می‌پرسند. به طور مثال: «چرا او چنین موضوعی را مطرح می‌کند؟ برای روشن کردن این موضوع چه مثالی می‌توانم بزنم؟ منظور اصلی چیست؟ این موضوع با منظور اصلی چه ارتباطی دارد؟ آیا او این لغت را به همان مفهومی که من می‌دانم استفاده می‌کند یا نه؟ و...» (انجمن تفکر نقادانه - برزآبادی و آقایی‌دوست - شمس و کاوه)



توانایی در دیالوگ: دیالوگ گفتگویی است که در آن این عناصر وجود دارد: شنیدن، فهم درست، یادگرفتن از یکدیگر و آفرینش گروهی. دیالوگ تنها شکلی از ارتباطات است که هر کدام از شرکت کنندگان همانند یک فرد متشخص که دارای آزادی عمل و بیان است رفتار می‌کنند. در تمامی دیگر اشکال ارتباط، تأکید بر یک عامل قدرتمند است که در تجزیه، ترکیب و طرح ایده‌ها مداخله دارد. یکی از اصلی‌ترین عوامل شکل‌گیری یک دیالوگ خوب، برقراری تعادل بین فهماندن و فهمیدن است. برای رسیدن به این حالت فرد باید این چهار مهارت را در خود تقویت کند: شنیدن، تعلیق قضاوت، احترام به عقاید دیگران و اظهار درست عقیده. (انجمن تفکر نقادانه)^۱

وحدت شخصیت و یکپارچگی: یک متفکر منتقد به آنچه می‌گوید عمل می‌کند و میان رفتار و گفتار او تناقض دیده نمی‌شود. او از نحوه رفتار خویش آگاه است و میان عادات، تمایلات، اطلاعات، افکار و احساسات او هماهنگی وجود دارد. او همان استانداردهایی را که برای اثبات عقاید و دانش خود به کار می‌گیرد برای دیگران نیز استفاده کرده و به طور کلی در همه شئون زندگی وحدت رویه خود را حفظ می‌کند. (پاول - شریعتمداری)

اعتماد و اتکاء به نفس: اعتماد به نفس، احساس توانایی فرد برای به اتمام رساندن یک وظیفه یا هدف است. رشد و تکامل اعتماد به نفس با رشد فرد و کسب تجربه و شناخت توانایی‌ها و محدودیت‌ها به دست می‌آید. (فشیون - پاول - شریعتمداری)

تواضع و فروتنی: فرد حدود دانش خود را می‌داند. او نسبت به شرایطی که در آن خودگرایی باعث خود فریبی‌اش می‌شود، حساس و نسبت به تعصب و جزم‌اندیشی خود واقف است. تواضع متفکرانه بر این اساس است که فرد ادعایی بیش از آنچه می‌داند، نداشته باشد و این به معنای دنباله روی و انفعال نیست. این خصوصیت منجر به کم رنگ شدن بزرگ‌نمایی، تفاخر و غرور می‌شود. بنابراین یک متفکر نقاد بین آنچه که می‌داند و آنچه که نمی‌داند تمایز قائل شده و وقتی که از موضوعی مطمئن نیست از اینکه بگوید نمی‌دانم، نمی‌هراسد. (پاول - بین - شریعتمداری)

منصف بودن در ارزشیابی (ذهنیت منصفانه): به معنای ارزیابی همه‌ی نقطه نظرات با استانداردهای یکسان و نه بر پایه‌ی قضاوت شخصی و سوگرایی و تعصبات فردی یا گروهی. منصف بودن به فرد، برای توجه به نظرات مخالف و تلاش برای فهم کامل عقاید



جدید، قبل از قبول یا رد آن کمک می‌کند. (پاول - داکچر)

استقلال در تفکر: متفکر نقاد به راحتی تحت تاثیر قرار نگرفته و به جای اینکه دنباله رو اطرافیان باشد و یا به طور منفعل عقاید دیگران را بپذیرد، خودش فکر کرده و تصمیم می‌گیرد. او خود را محدود به انجام امور به شیوه‌های موجود نکرده و هم اهداف را ارزیابی می‌کند و هم راه تحقق آن را. او اعتقاداتی که نفهمیده را به عنوان درست یا غلط نپذیرفته و به سادگی گرفتار عملیات روانی نمی‌شود. (پاول)

جرات درونی: به معنی توانایی درونی برای بررسی نقادانه دیدگاه‌های خود است. روبرو شدن با این ایده که تفکر فرد ممکن است اشتباه باشد نیاز به دلیری و شجاعت دارد. (پاول)

داشتن نظم و انضباط: یک متفکر نقاد بایستی منضبط باشد و هنگام تصمیم‌گیری و یا انجام هر عملی از یک رویکرد منظم پیروی کند. تفکر منظم خلاقیت را افزایش می‌دهد و باعث اطمینان در تصمیم‌گیری می‌شود. (پاول)

قبول خطر: یک متفکر نقاد در انتخاب راهکارهای مختلف جهت حل مشکلات می‌بایست احتمال خطر را قبول کند. خطر پذیری در نهایت باعث کسب تجربه در مشکلات مشابه می‌شود. (پاول)

موارد ذکر شده در ویژگی‌های بالا از این منابع احصاء شده است:

(فشیون ۱۹۹۴ به نقل از آخوندزاده و دیگران، ۱۳۸۵، ۹۴)، (شریعتمداری، ۹۰، ۱۳۸۲-۹۳)، (چمستروجانسون، ۱۹۹۲، ۶-۷) (رضایی، ۱۳۸۶)، (برزآبادی، آقایی دوست، ۱۳۸۹، ۵۵)، (شمس، کاوه، ۱۳۸۹، ۹۱)، (داکچر، ۱۹۹۹). (بیر، به نقل از سنه، ۲۱، ۱۳۸۲-۲۴)، (پاول، ۱۹۹۸، ۲۳۲-۲۳۵) (بین، ۱۹۹۶، ۱۳۳-۱۴۷)، (انجمن تفکر نقادانه).

ویژگی‌های متفکرین نقاد از منظر قرآن (یافته‌های تحقیق):

در بخش قبل اجزاء مختلف مؤلفه تمایلی تفکر نقادانه از منظر روانشناسی برشمرده شد. در بخش حاضر، این ویژگی‌ها از منظر قرآن بررسی و یافته‌هایی که در این زمینه به دست آمده ارائه می‌شود. نکته‌ای که باید در ابتدا به آن اشاره شود آن است که منظور از واژه‌های «حق» و یا «حقیقت» که در برخی عناوین به کار رفته، لزوماً به معنای درون دینی حق و حقیقت، که تنها شامل معارف بلند و مهم دین باشد، نیست (هر چند که قطعاً آنها را نیز شامل می‌شود) بلکه منظور از این کلمات همان تفکر، تشخیص و قضاوت



صحیح درباره مسائل و موضوعات مختلف (اعم از مسائل روزمره، اعتقادی و ..) است که از آن جهت که این دو واژه می‌توانند جامع همه این معانی باشند، از آنها استفاده شده است. برخی از ویژگی‌های مشترک بین قرآن و روانشناسی، عبارت‌است از:

علاقه و اشتیاق فرد برای جستجو و دستیابی به حقیقت:

اولین و مهمترین ویژگی برای یک متفکر نقاد آن است که برای کشف و دستیابی به حقیقت علاقه و اشتیاق وافر داشته باشد. به عبارت دیگر، پیرامون هر مسئله‌ای نشانه‌های فراوانی برای تشخیص صحیح از سقیم وجود دارد، ولی اولین گام در دستیابی به حقیقت، آن است که خود فرد بخواهد که حقیقت را بشناسد و در پی آن باشد و الا کسی را که به یافتن حقیقت علاقه‌ای نداشته و تنها به دنبال افکار واهی خود باشد، نمی‌توان مجبور به درک و دریافت حقیقت نمود.

در قرآن به این موضوع تصریح شده که راه از بیراهه آشکار شده، و هیچ اجباری در انتخاب آن نیست:

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره: ۲۵۶) در دین هیچ اجباری نیست. و راه از بیراهه به خوبی آشکار شده‌است... (فولادوند، ۱۴۱۵، ۴۲)

و این خود فرد است که باید بخواهد که راه صحیح را در پیش گیرد:

«إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ* لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ» (تکویر: ۲۸-۲۷) این قرآن چیزی جز تذکری برای جهانیان نیست، (۲۷) برای کسی از شما که بخواهد راه مستقیم در پیش گیرد. (مکارم، ۱۳۷۴، ۵۸۶)

«وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ» (کهف: ۲۹) بگو: «این حق است از سوی پروردگارتان! هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد (و این حقیقت را پذیرا شود)، و هر کس می‌خواهد کافر گردد!...» (مکارم، ۱۳۷۴، ۲۹۷)^۱

همچنین در ۱۲ آیه از قرآن به صراحت و با ادات حصر «انما» و یا «حرف نفی و الا» بیان شده که تنها وظیفه رسول ابلاغ راه صحیح است و نه اجبار به پیروی از آن و این به خود فرد بستگی دارد که خواستار حقیقت باشد و یا نه. مانند:

«فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِلَّا أَلْبَاحُ» (شوری: ۴۸) پس اگر روی برتابند، ما تو را بر آنان نگهبان نفرستاده‌ایم. بر عهده‌ی تو جز رسانیدن [پیام] نیست....

۱. نیز رجوع شود به آیات: مُرَقَّلٌ: ۱۹؛ مُدَّثِّرٌ: ۵۵؛ إِنْسَانٌ: ۲۹

(فولادوند، ۱۴۱۵، ۴۸۸)

مجاهده و تلاش بسیار در راه هدف و خستگی ناپذیری:

تلاش و کوشش و خستگی ناپذیری، خصیصه‌ای است که در تمام طول انجام فرایند تفکر انتقادی، مورد نیاز و ضروری است. اگر این ویژگی همراه با یک متفکر انتقادی نباشد هیچ گاه نمی‌تواند این فرایند پیچیده و سخت را که نیاز به کار و تلاش بسیار دارد، به انجام رساند. در نتیجه یکی از مهمترین خصوصیات یک متفکر منتقد خستگی‌ناپذیری او خواهد بود.

در قرآن به کرات به این ویژگی توجه شده است. یکی از مهمترین آیات در این زمینه آیه ۶۹ سوره عنکبوت است که بازگو می‌کند هدایت فرد در گرو مجاهده و تلاش او در راه حقیقت است:

«وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (عنکبوت: ۶۹) و کسانی که در راه ما کوشیده‌اند، به یقین راه‌های خود را بر آنان می‌نمایم... (فولادوند، ۱۴۱۵، ۴۰۴)

در آیات دیگری از قرآن این ویژگی مورد تحسین قرار گرفته و مسلمین را تشویق نموده که در راه حقیقت، تلاش و کوشش بسیار نمایند، چراکه نتیجه‌ی این کوشش مستقیماً به خود ایشان خواهد رسید:

«وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» (عنکبوت: ۶)

و یا با تعبیری زیباتر فرموده :

«وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى* وَأَنْ سَعْيُهُ سَوْفَ يُرَى» (نجم: ۴۰-۳۹) و اینکه برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست، و اینکه تلاش او بزودی دیده می‌شود، (مکارم، ۱۳۷۴، ۵۲۷)

البته در حدود ۳۱۲ آیه دیگر از قرآن نیز مسلمانان دعوت و تشویق به جهاد شده‌اند (که ۶ آیه از آنها مقید به قید جهاد با اموال و انفس است) که می‌توان از آنها به جنگ و جهاد تعبیر کرد. در هر حال چه آن آیات جزو آیاتی که تشویق به تلاش می‌کنند محسوب بشوند و چه نشوند آیات دیگر موجود، به قدر کافی بیانگر اهمیت تلاش و کوشش از نظر قرآن هستند.^۲

۱. نیز رجوع شود به آیات: آل عمران: ۲۰؛ مائده: ۹۲؛ مائده: ۹۹؛ رد: ۴۰؛ نحل: ۳۵؛ نحل: ۸۲؛ نور: ۵۴؛ عنکبوت: ۱۸؛ یس: ۱۷؛ تغابن: ۲۲؛ جن: ۲۳

۲. نیز رجوع کنید به آیات: البقره: ۲۱۸؛ نساء: ۹۵؛ الأنفال: ۷۴؛ الأنفال: ۷۵؛ النحل: ۱۱۰؛ الأنفال: ۷۲؛ التوبة: ۲۰؛ التوبة: ۸۸؛ الحجرات: ۱۵؛ التوبة: ۴۱؛ الصف: المائده: ۵۴



ثبات شخصیت، شجاعت و استقلال در تفکر:

پیش از این گفته شد که ثبات شخصیت و شجاعت به معنای قضاوت و تشخیص فرد بر اساس ملاک‌های صحیح و عدم تاثیرپذیری تفکر و تشخیص فرد از تمسخر، توهین، تهدید یا ... افراد جامعه و پیروی کورکورانه از آنان است. خداوند در قرآن به کسانی که دارای ثبات شخصیت‌اند، مفاخره و آنها را به عنوان الگوهای قابل تأشی به دیگران معرفی نموده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ ... يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا يُخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ » (مائده: ۵۴) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند.... و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌ترسند. ... (فولادوند، ۱۴۱۵، ۱۱۷)

«قَالُوا لَنْ نُؤْثِرَكَ عَلَىٰ مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرْنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَٰذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا» (طه: ۷۲) [ساحران] گفتند: سوگند به آن کسی که ما را آفریده، هرگز تو را بر دلایل روشنی که برای ما آمده، مقدم نخواهیم داشت! هر حکمی می‌خواهی بکن تو تنها در این زندگی دنیا می‌توانی حکم کنی! (مکارم، ۱۳۷۴، ۳۱۶)

در آیاتی از قرآن نیز خداوند پیامبر ﷺ را به صبر و پایداری در مقابل سخنان کفار و منافقین خوانده و از او خواسته که نه تنها این سخنان او را از عقاید برحقش بازنگرداند، حتی از این سخنان محزون و غمگین هم نشود که البته مخاطب این سخنان، دیگر مسلمانان نیز هستند و در آیاتی دیگر، از همه مؤمنان خواسته است که چنین باشند: خطاب به پیامبر: «فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ ...» (ق: ۳۹) در برابر آنچه آنها می‌گویند شکیبا باش، ... (مکارم، ۱۳۷۴، ۵۲۰)

و نیز «لَا يَحْزَنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (یونس: ۶۵) سخن آنان تو را غمگین نکند، زیرا عزت، همه از آن خداست. او شنوای داناست. (فولادوند، ۱۴۱۵، ۲۱۶)

و در خطاب به همه مؤمنان فرموده: «لَتُبْلَوْنَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (آل عمران: ۱۸۶) قطعاً در مال‌ها و جان‌هایتان آزموده خواهید شد، و از کسانی که پیش از شما به آنان کتاب داده شده و [نیز] از کسانی که به شرک گراییده‌اند، [سخنان دل] آزار بسیاری خواهید شنید، و [لی] اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمایید، این



[ایستادگی] حاکی از عزم‌استوار [شما] در کارهاست. (فولادوند، ۱۴۱۵، ۷۴)^۱

شجاعت در بیان سخن حق و شنیدن و اعتقاد به آن نیز یکی از خصوصیات است که باعث عدم تأثیرپذیری قضاوت و تشخیص فرد از افکار مخرب می‌شود.^۲

«الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَ اللَّهَ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا» (أحزاب: ۳۹) همان کسانی که پیام‌های خدا را ابلاغ می‌کنند و از او می‌ترسند و از هیچ کس جز خدا بیم ندارند. و خدا برای حسابرسی کفایت می‌کند. (فولادوند، ۱۴۱۵، ۴۲۳)

توجه به این نکته لازم است که یکی از دلایل اصلی که سازمان بهداشت جهانی، مهارت تفکر نقادانه را به عنوان یکی از ده مهارت اصلی زندگی بر شمرده، استفاده نوجوانان و جوانان از این مهارت برای عدم جذب در گروه‌های هم سال ناباب و توانایی مقاومت در برابر وسوسه سیگار، مواد مخدر و ... بوده است. در نتیجه تقویت ویژگی‌های مختلف تفکر نقادانه در فرد و به طور خاص دو ویژگی اخیر، در رابطه با این مقوله می‌تواند بسیار موثر باشد. لذا یکی از راه‌های تقویت این ویژگی‌ها، آن هم برای کسانی که مسلمان و معتقد به قرآنند آموزش بر اساس آیاتی است که به این ویژگی‌ها مربوط می‌شود.

داشتن روحیه حقیقت‌پسندی:

داشتن روحیه حقیقت‌پسندی یکی از ویژگی‌های مهم در دست‌یابی به تفکر نقادانه است. به این معنی که فرد آمادگی روحی برای پذیرش آنچه صحیح است را داشته باشد و بدون لجاجت و عناد درباره مسائل مختلف تفکر و قضاوت کند. افراد زیادی وجود دارند که با اینکه می‌دانند موضوعی صحیح است اما به دلایل مختلف با آن مخالفت می‌نمایند و این یکی از آفات تفکر نقادانه است.

افرادی که دارای این خصوصیتند هیچ دلیلی نمی‌یابند که آنچه حقیقت است و حقایقش ثابت شده را نپذیرند:

«وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَ تَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ» (مائده: ۸۴) و برای ما چه [عذری] است که به خدا و آنچه از حق به ما رسیده، ایمان نیاوریم و حال آنکه چشم داریم که پروردگارمان ما را با گروه شایستگان [به بهشت] درآورد؟ (فولادوند، ۱۴۱۵، ۱۲۲)

۱. نیز رجوع شود به آیات: ص: ۷؛ مزل: ۱۰؛ طه: ۱۳۰؛ یس: ۷۶؛ ابراهیم: ۱۲؛ انعام: ۳۴؛ انسان: ۲۴.

۲. البته در قرآن، این شجاعت و ترسیدن یک‌استثنا دارد و آن هم ترس از مقام والای خداوند است که نه تنها مذموم نیست بلکه بسیار هم پسندیده و درخور تحسین است که در عنوان چهارده به آن بیشتر پرداخته خواهد شد.



نیز در قرآن به این موضوع تصریح شده که انسان‌های مؤمن از آنچه حق و حقیقت است، استقبال و از آن تبعیت می‌کنند:

«ذَٰلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَ أَنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ» (محمد: ۳)
این به خاطر آن است که کافران از باطل پیروی کردند، و مؤمنان از حقی که از سوی پروردگارشان بود تبعیت نمودند. (مکارم، ۱۳۷۴، ۵۰۳)

و بالعکس کسانی نیز وجود دارند که نه تنها روحیه حق‌پذیری ندارند، بلکه نسبت به آن کراهت نیز دارند:

«يَقُولُونَ بِهِ جِنَّةٌ بَلْ جَاءَهُم بِالْحَقِّ وَ أَكْثَرُهُمْ لِلْحَقِّ كَارِهُونَ» (مؤمنون: ۷۰) یا می‌گویند او جنونی دارد؟ [نه]، بلکه [او] حق را برای ایشان آورده [ولی] بیشترشان حقیقت را خوش ندارند. (فولادوند، ۱۴۱۵، ۳۴۶)

ترجیح سخن یا عقیده یا تفکر درست بر همه چیز (منافع شخصی، روابط خانوادگی، ملاحظات اجتماعی و....):

این ویژگی به معنای «پذیرش و اعلان اظهارات درست است، حتی اگر مغایر با مصالح فردی یا خانوادگی یا ... باشد.» خصوصیتی که قرآن به صراحت آن را از افراد خواسته است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَ لَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَ الْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أُولَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَ إِن تَلُوا أَوْ تَعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (نساء: ۱۳۵) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! کاملاً قیام به عدالت کنید! برای خدا شهادت دهید، اگر چه (این گواهی) به زیان خود شما، یا پدر و مادر و نزدیکان شما بوده باشد! (چرا که) اگر آنها غنی یا فقیر باشند، خداوند سزاوارتر است که از آنان حمایت کند. بنا بر این، از هوی و هوس پیروی نکنید که از حق، منحرف خواهید شد! و اگر حق را تحریف کنید، و یا از اظهار آن، اعراض نمایید، خداوند به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است. (مکارم، ۱۳۷۴، ۱۰۰)

همچنین فردی که دارای این ویژگی است، دشمنی و ظلم افراد دیگر و یا ضدیت آنها با منافعش، او را از تشخیص و قضاوت صحیح، باز نمی‌دارد.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اٰغْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (مائده: ۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، برای خدا به داد برخیزید [و] به عدالت شهادت دهید، و البته نباید دشمنی

گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. عدالت کنید که آن به تقوا نزدیکتر است، و از خدا پروا دارید، که خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (فولادوند، ۱۴۱۵، ۱۰۸)^۱

در قرآن اسوه و الگویی نیز در این رابطه به افراد معرفی شده است، آنجا که ابراهیم علیه السلام وقتی عدم حقانیت پدر خوانده‌اش بر او محرز شد، با اینکه به واسطه پدر خواندگی حق پدری بر گردن او داشت، از او برائت و بی‌زاری جست.

«وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ إِلَّا عَنْ مَوْعِدَةٍ وَعَدَهَا إِيَّاهُ فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلَّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ» (توبه: ۱۱۴) و طلب آمرزش ابراهیم برای پدرش جز برای وعده‌ای که به او داده بود، نبود. و [الی] هنگامی که برای او روشن شد که وی دشمن خداست، از او بی‌زاری جست. راستی، ابراهیم، دلسوزی بردبار بود. (فولادوند، ۱۴۱۵، ۲۰۵)^۲

انعطاف‌پذیری و بی‌تعصبی:

این ویژگی به معنای نشان دادن تمایل برای تغییر دادن عقاید یا شیوه‌های بررسی و تحقیق و نیز تمایل به پذیرفتن اشتباه در فرد است. فرد برای عقاید دیگران احترام قائل شده و مباحث و راه‌حل‌های مناسب پیشنهادی دیگران را پذیرفته و از یک موضع جدی و متعصبانه دوری می‌نماید. در قرآن این ویژگی به عنوان یک صفت مورد پسند به پیامبر (با اینکه یک فرد معصوم بوده و قول و رای او کاملاً صحیح و برحق است) سفارش شده است:

«وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ». (آل عمران: ۱۵۹) و در کار [ها] با آنان مشورت کن، و چون تصمیم گرفتی بر خدا توکل کن، زیرا خداوند توکل‌کنندگان را دوست می‌دارد. (فولادوند، ۱۴۱۵، ۷۱)

و نیز این ویژگی، به عنوان یکی از خصوصیات نیکوی مؤمنان دانسته شده است:

«وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ... وَآمَرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ» (شوری: ۳۸) و کسانی که [ندای] پروردگارشان را پاسخ [مثبت]... و کارشان در میانشان مشورت است... (فولادوند، ۱۴۱۵، ۴۸۷)

همچنین در قرآن در مورد بلقیس بیان شده که با اینکه یک حکمران با صلابت و قدرتمند بود، باز به مشاوره و سخن دیگر افراد اهمیت داده و اظهار می‌کند که خشک رأی و متعصب نیست:

«قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ» (نمل: ۳۲)

۱. نیز رجوع شود به: مائده: ۲

۲. نیز رجوع شود به: ممتحنه: ۴



(سپس) گفت: «ای اشراف (و ای بزرگان)! نظر خود را در این امر مهم به من بازگو کنید، که من هیچ کار مهمی را بدون حضور (و مشورت) شما انجام نداده‌ام. (مکارم، ۱۳۷۴، ۳۷۹). در قرآن آیات بسیار نیز پیرامون تعصب فردی یا گروهی و تقلید کورکورانه از سنت‌ها و نکوهش و مذمت شدید این نوع تفکر وجود دارد که مجال آوردن آنها نیست و به همین آیات اکتفا می‌شود.

وحدت رویه و هماهنگی شخصیت:

مراد از وحدت رویه در بخش پیشین آمد. متأسفانه در جامعه کنونی افراد زیادی دیده می‌شوند که درباره‌ی خود آن‌گونه که درباره‌ی دیگران می‌اندیشند، فکر نمی‌کنند و از دیگران انتظاراتی دارند که از خود ندارند.

در قرآن این موضوع مطرح و شدیداً از آن نهی شده است و جالب‌تر آنکه کسانی که مرتکب چنین رفتاری می‌شوند را کسانی دانسته که تعقل نمی‌کنند (که اگر می‌کردند چنین سخنانی را نمی‌گفتند) و این بدان معناست که در فردی که تعقل می‌کند و درست می‌اندیشد، دوگانگی و عدم وحدت رویه را نمی‌توان مشاهده کرد:

«اتَّأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَأَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ». (بقره: ۴۴) آیا مردم را به نیکی فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید، با اینکه شما کتاب [خدا] را می‌خوانید؟ آیا [هیچ] نمی‌اندیشید؟ (فولادوند، ۱۴۱۵، ۷)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ*كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف: ۲-۳) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا چیزی می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟ نزد خدا سخت ناپسند است که چیزی را بگویید و انجام ندهید. (فولادوند، ۱۴۱۵، ۵۵۱)

ژرفاندیشی مداوم و توجه دقیق به نشانه‌ها:

یکی از ویژگی‌های متفکر نقاد تفکر و دقت مداوم در مسائل و موضوعات مختلف و بی تفاوت نگذشتن از آنها است. بنابراین از گام‌های اولیه برای نیل به تفکر نقادانه، به کارانداختن فکر و استفاده از آن برای تحلیل و بررسی اتفاقاتی است که پیرامون فرد رخ می‌دهد.

در آیات ۱۹۰ و ۱۹۱ سوره آل‌عمران یکی از خصوصیات صاحبان عقل واقعی را تفکر مداوم در حال قیام و قعود و خواب و بیداری (در آیات و نشانه‌های مختلف موجود در زمین و آسمان می‌داند).

«إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ* الَّذِينَ

يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَ قُعُودًا وَ عَلَى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَآذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (آل عمران ۱۹۰-۱۹۱) مسلماً در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌های (روشنی) برای خردمندان است. همان‌ها که خدا را در حال ایستاده و نشسته، و آنگاه که بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند و در اسرار آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند (و می‌گویند): بار اله، این‌ها را بیهوده نیافریده‌ای؛ منزهی تو، ما را از عذاب آتش، نگاه دار. (مکارم، ۱۳۷۴، ۷۵)

همچنین در آیه ۷۳ سوره فرقان یکی از ۱۲ خصوصیت «عبدالرحمن» که همان بندگان ویژه و خاص الهی‌اند، توجه دقیق به آیات مختلف الهی و تحلیل و تفکر پیرامون آنها و بی توجه و بی تفاوت نگذشتن از آنها مانند کران و کوران دانسته است.

«وَالَّذِينَ إِذَا دُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَ عُمِيَانًا» (فرقان: ۷۳) و کسانی‌اند که چون به آیات پروردگارشان تذکر داده شوند، کروکور روی آن نمی‌افتند. (فولادوند، ۱۴۱۵، ۳۶۶)

علامه طباطبایی درباره معنای این آیه می‌فرماید:

«و معنای آیه شریفه این است که: بندگان رحمان چون متذکر آیات پروردگارشان می‌شوند و حکمت و موعظه‌ای از قرآن او و یا وحی او می‌شنوند، کورکورانه آن را نمی‌پذیرند و بدون اینکه تفکر و تعقل کنند بیهوده و بی جهت، دل به آن نمی‌بازند، بلکه آن را با بصیرت می‌پذیرند و به حکمت آن ایمان آورده به موعظه آن متعظ می‌شوند و در امر خود، بر بصیرت و بر بینه‌ای از پروردگار خویشند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ۳۳۸)

هدفمندبودن و پرهیز از مسائل نامربوط:

یکی از ویژگی‌هایی که می‌تواند در راستای تفکر نقادانه به فرد یاری رساند، هدفمند بودن و پرهیز از موضوعات و امور نامربوط است. پرداختن به امور نامربوط موجب آشفتگی و پراکندگی ذهن شده و مانع از تمرکز و تعمق فرد بر روی مسئله پیش آمده می‌شود که این خود، به تفکری اشتباه و نادرست می‌انجامد.

در قرآن بارها از این مورد با تعبیر «امور لغو» و «اموری که نفع و ضرری برای شخص ندارد» یاد شده است. برای مثال در سوره مؤمنون یکی از خصوصیات مؤمنان پرهیز از امور لغو دانسته شده است:

«وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (مؤمنون: ۳) و آنها که از لغو و بیهودگی روی گردانند. (مکارم، ۱۳۷۴، ۳۴۴)

در تفسیر نمونه درباره‌ی این آیه آمده است:



«دومین صفتی را که بعد از صفت خشوع برای مؤمنان بیان می‌کند این است که:»
آنها از هر گونه لغو و بیهودگی رویگردانند» در واقع تمام حرکات و خطوط زندگی آنان هدفی را دنبال می‌کند، هدفی مفید و سازنده چرا که لغو به معنی کارهای بی هدف و بدون نتیجه مفید است. در حقیقت لغو همانگونه که بعضی از مفسران بزرگ گفته‌اند هر گفتار و عملی است که فایده قابل ملاحظه‌ای نداشته باشد، ... البته لغو تنها شامل سخنان و افعال بیهوده نمی‌شود بلکه افکار بیهوده و بی‌پایه‌ای که انسان را از یاد خدا غافل و از تفکر در آنچه مفید و سازنده است به خود مشغول می‌دارد همه در مفهوم لغو جمع است. در واقع مؤمنان آن چنان ساخته شده‌اند که نه تنها به اندیشه‌های باطل و سخنان بی اساس و کارهای بیهوده دست نمی‌زنند، بلکه به تعبیر قرآن از آن «معرض» و رویگردانند.» (مکارم، ۱۳۷۳، ج ۱۴، ۱۹۶-۱۹۵)

«وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» (فرقان: ۷۲) و کسانی که شهادت به باطل نمی‌دهند (و در مجالس باطل شرکت نمی‌کنند) و هنگامی که با لغو و بیهودگی برخورد کنند، بزرگوارانه از آن می‌گذرند. (مکارم، ۱۳۷۴، ۳۶۶)

همچنین در ارتباط با این عنوان می‌توان به این آیه نیز اشاره کرد:

«وَيَعْلَمُونَ مَا يُضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَ لَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَقٍ وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۰۲) ... و [خلاصه] چیزی می‌آموختند که برایشان زیان داشت، و سودی به ایشان نمی‌رسانید. و قطعاً [یهودیان] دریافته بودند که هر کس خریدار این [متاع] باشد، در آخرت بهره‌ای ندارد. وه که چه بد بود آنچه به جان خریدند، اگر می‌دانستند. (فولادوند، ۱۴۱۵، ۱۶)

توسم (نکته سنجی، سریع الانتقالی و هوشیاری):

یکی از آیاتی که در قرآن آمده و به طور مستقیم و به زیبایی در یک واژه، چندین ویژگی از ویژگی‌های متفکرین انتقادی را بازگو کرده، آیه ۷۵ سوره حجراست:

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّمُتَوَسِّمِينَ* وَإِنَّهَا لَبَسِيلٌ مَّقِيمٌ* إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ» (حجر: ۷۷-۷۵)

راغب در مفردات درباره معنای «توسم» می‌نویسد: «وسم» همان تأثیر چیزی بر چیز دیگر است... و إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ (لِّلْمُتَوَسِّمِينَ) یعنی در آن نشانه‌ها و آیاتی است برای کسانی که عارفند و عبرت می‌گیرند و موعظه می‌شوند، این- توسم- همان است که گروهی

۱. نیز رجوع شود به آیات: قصص: ۵۵؛ واقعه: ۲۵

آن را زکات و پاک کننده و عده‌ای هشیاری و دسته‌ای دیگر آن را زیرکی معنی نموده‌اند.» (راغب، ۱۴۱۲، ۸۷۱)

در قاموس قرآن آمده‌است: «وسم: علامت گذاشتن. «وسم الشیء وسماً» یعنی او را علامت گذاری کرد و علامت را سمه می‌گویند... إِنَّ فِی ذَٰلِكَ لَآیَاتٍ (لِّمُتَوَسِّمِينَ). متوسم آن است که به علامت نگاه کند و از آن به چیز دیگری پی ببرد و تفرس کند یعنی در آنچه از اوضاع قوم لوط یاد شد درس‌ها و عبرت‌هاست برای اهل فراست و عاقلان.» (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ۲۱۹)

التحقیق نیز درباره معنای این واژه چنین می‌نویسد: «متوسم آن کسانی‌اند که در اشیاء و حوادث نظر کرده و با تفکری دقیق و عمیق در آنها تدبیر میکنند تا نتایج مفیدی را از آنها استنتاج کنند.» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۱۳، ۱۱۰)

همچنین در تفسیر المیزان در تفسیر این آیه آمده‌است: «و کلمه «توسم» به معنای تفرس و منتقل شدن از ظاهر چیزی به حقیقت و باطن آن است. و معنای آیه این است: در جریان این عذابی که بر قوم لوط آمد، و بلاد آنها را نابود کرد، علامت‌ها و بقایای آثاری است که هر متفرس و زیرکی از دیدن آن به حقیقت جریان منتقل می‌شود، چون این علامات سر راه هر عابری است و هنوز به طور کلی نابود نشده است، و این خود برای مؤمنین نشانه‌ای است که بر حقیقت انذار و دعوت دلالت می‌کند، و معلوم می‌سازد که آنچه پیغمبران از آن انذار می‌کردند حقیقت دارد و شوخی نیست.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ۲۷۲)

و نیز در تفسیر نمونه آمده: «اینجاست که قرآن به نتیجه‌گیری تربیتی و اخلاقی پرداخته می‌گوید» در این داستان نشانه‌هایی است برای افراد با هوش» (إِنَّ فِی ذَٰلِكَ لَآیَاتٍ لِّمُتَوَسِّمِينَ)، آنها که با فراست و هشیاری و بینش مخصوص خود از هر علامتی جریانی را کشف می‌کنند و از هر اشاره‌ای حقیقتی و از هر نکته‌ای، مطلب مهم و آموزنده‌ای را. (مکارم، ۱۳۷۳، ج ۱۱، ۱۱۳)

و نیز در تفسیر نور آمده‌است: «کلمه «متوسم» از «وسم» به معنی اثر گذاردن، به کسی گفته می‌شود که از کمترین اثر به واقعیت‌ها پی ببرد، یعنی با فراست و هوشیار باشد. در روایات آمده‌است که مراد از «لِّمُتَوَسِّمِينَ» پیامبر و اهل بیت او می‌باشند.» (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۶، ۳۴۸)

همچنین در روایتی از امام باقر (ع) آمده است: که تفسیر إِنَّ فِی ذَٰلِكَ لَآیَاتٍ لِّمُتَوَسِّمِينَ



را از آن حضرت سؤال کردند، فرمود: منظور امت اسلام است. (عروسی حویزی، ج ۳، ۲۳)
همان طور که در تعاریف مشاهده شد کلمه «متوَّسم» چندین ویژگی از ویژگی‌های
متفکرین انتقادی را در خود جای داده است و یکی از زیباترین آیات در این زمینه است که
از جمله آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱. کسانی که با فراست، زیرک، هوشیار و عاقل‌اند.
۲. کسانی که به علامت نگاه کنند و از آن به چیز دیگری پی ببرند.
۳. کسانی که از کمترین اثر به واقعیت‌ها پی می‌برند، (سریع الانتقالند).
۴. کسانی که با تفکری دقیق و عمیق در اشیاء و حوادث تدبیر میکنند تا نتایج مفیدی
را از آنها استنتاج کنند.

۵. کسانی که با دیدن ظاهر چیزی به حقیقت و باطن آن منتقل می‌شوند.
 ۶. کسانی که عارفند و عبرت میگیرند و موعظه می‌شوند.
- در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمودند: متوَّسمین، امامانند. و از امیر مؤمنان
علی علیه السلام نیز نقل شده که فرمودند: متوَّسم، پیامبر بود، و من بعد از او و سپس امامان از
دودمان من. (عروسی حویزی، ج ۳، ۲۳). این روایات و روایاتی از این قبیل که در آنها ائمه و
۱۴ معصوم به عنوان «متوَّسم» معرفی شده‌اند، از باب جری و تطبیق یعنی انطباق مفهوم
کلی به مصادیق بارز و کامل آن می‌باشد.

آنچه پیش از این آمد گوشه‌ای از ویژگی‌های مشترک بین قرآن و روانشناسی بود
که افرادی که دارای تفکر نقادانه واجد آن هستند! اما قرآن به طور خاص و اصیل،
ویژگی‌هایی نیز برای این افراد برشمرده که تنها مختص به قرآن است و نمی‌توان آنها را
در متون روانشناسی مشاهده کرد. برخی از مهمترین این ویژگی‌ها عبارتند از:

ایمان:

ایمان یکی از ویژگی‌های اصلی است که قرآن برای افراد دارای تفکر نقادانه بر
می‌شمرد. به عبارت بهتر، هرچند حرکت اولیه فرد (یعنی کسب ایمان) با هدف به دست

۱. توجه به این نکته ضروری است که چه در خصوصیات مشترک و چه در ویژگی‌های مختص به قرآن منظور از «
خصوصیاتی که افراد واجد آن هستند»، این نیست که این ویژگی‌ها به طور ذاتی و از ابتدا درون افراد است و اگر
فردی آنها را نداشته باشد نمی‌تواند به طور انتقادی فکر کند، بلکه منظور آنست که هر کس بخواهد یک متفکر
منتقد شود باید بکوشد که این ویژگی‌ها را به طور کامل شناخته و آنها را در خود تقویت کند و اصولاً منظور از ذکر
ویژگی‌ها نیز همین است.

آوردن تفکر نقادانه نیست، اما پاداشی که به واسطه ایمانش دریافت می‌کند، منتج به داشتن تفکر نقادانه می‌شود. یعنی نتیجه و پاداش ایمان واقعی، هدایت و دستیابی به بهترین نوع تفکر، تشخیص و قضاوت است. در آیه ۱۱ سوره تغابن به این موضوع به صراحت اشاره شده است:

«مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَ مَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ يَهْدِ اللَّهُ قَلْبَهُ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»
(تغابن: ۱۱) هیچ مصیبتی رخ نمی‌دهد مگر به اذن خدا! و هر کس به خدا ایمان آورد، خداوند قلبش را هدایت می‌کند و خدا به هر چیز داناست! (مکارم، ۱۳۷۴، ۵۵۷)

و البته در آیاتی از قرآن نیز تصریح شده که تنها افراد با ایمان هستند که می‌توانند بعضی از نشانه‌ها را درک کنند و یا از مرحله سطحی نگری عبور کرده و به مرحله تفکر عمیق تر و شنیدن و دیدن دقیقتر دست یافته و پندپذیر باشند.

«وَ لَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْ لَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَعْجَمِيٌّ وَ عَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَ شَفَاءٌ وَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ فِي آذَانِهِمْ وَقْرٌ وَ هُوَ عَلَيْهِمْ عَمًى» (فصلت: ۴۴)
هرگاه آن را قرآنی عجمی قرار می‌دادیم حتماً می‌گفتند: «چرا آیاتش روشن نیست؟! قرآن عجمی از پیغمبری عربی؟!» بگو: «این (کتاب) برای کسانی که ایمان آورده‌اند هدایت و درمان است...» (مکارم، ۱۳۷۴، ۴۸۱)

در آیه فوق تصریح شده که کسانی توانایی فهم حقانیت قرآن و بهره برداری از هدایت آن را دارند که ایمان داشته باشند و کسانی که فاقد ایمانند از درک و فهم آیات آن عاجزند.^۱
تقوا:

کلیدی‌ترین و اصلی‌ترین ویژگی که قرآن درباره متفکرین نقاد ارائه می‌دهد، ویژگی تقوا است که موجب دستیابی به فرقان یا قوه تشخیص حق از باطل از جانب خداوند می‌شود. ویژگی که در هیچ کتاب تفکر نقادانه به آن اشاره نشده و می‌توان گفت شاه کلید قرآن در این زمینه است. این ویژگی در آیه ۲۹ انفال آمده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال: ۲۹) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر از خدا پروا دارید، برای شما [نیروی] تشخیص [حق از باطل] قرار می‌دهد. (فولادوند، ۱۴۱۵، ۱۸۰)

در قاموس قرآن پیرامون معنای «فرقان» آمده است: «فُرْقَان» در اصل مصدر است

۱. نیز رجوع شود به آیات: روم: ۵۳؛ حجر: ۷۷؛ بقره: ۲۳۲؛ طلاق: ۲؛ هود: ۱۲۰



به معنی فرق گذاشتن؛ سپس در معنی فارق به کار رفته است. طبرسی فرموده: هر فرق گذارنده فرقان نامیده شود و قرآن را از آن رو فرقان گوئیم که فارق میان حق و باطل است. ولی در قاموس و اقرب، قید حق و باطل را اضافه کرده و گفته‌اند: فرقان هر آن چیزی است که با آن میان حق و باطل فرق گذاشته شود. در مفردات گفته: فرقان از فرق ابلغ است که فرقان در فرق بین حق و باطل به کار رود. (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۵، ۱۶۶)

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌فرمایند:

« فرقان » به معنای چیزی است که میان دو چیز فرق می‌گذارد، و آن در آیهی مورد بحث به قرینه‌ی سیاق و تفریعش بر تقوا فرقان میان حق و باطل است، چه در اعتقادات و چه در عمل، فرقان در اعتقادات جدا کردن ایمان و هدایت است از کفر و ضلالت، و در عمل جدا کردن اطاعت و هر عمل مورد خشنودی خدا است از معصیت و هر عملی که موجب غضب او باشد، و فرقان در رأی و نظر جدا کردن فکر صحیح است از فکر باطل، همه اینها نتیجه و میوه‌ای است که از درخت تقوا به دست می‌آید، در آیهی شریفه هم فرقان مقید به یکی از این چند قسم تفرقه نگشته، و اطلاقش همه را شامل می‌شود، علاوه بر اینکه در آیات قبلی تمامی خیرات و شرور را ذکر کرده بود، پس فرقان در آیهی مورد بحث شامل همه إِنْحاء خیر و شر می‌شود، چون همه احتیاج به فرقان دارند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ۷۱)

تفسیر نمونه به شکل مبسوط‌تر و کامل‌تری درباره‌ی این آیه و دلایلی که سبب می‌شود تقوا موجب فرقان شود توضیح داده است:

اما چگونه تقوی و پرهیز از گناه و هوی و هوس‌های سرکش، به انسان چنین دید و درکی می‌دهد؟ شاید برای بعضی مبهم باشد اما کمی دقت پیوند میان این دو را روشن می‌سازد. توضیح اینکه:

اولاً- نیروی عقل انسان به قدر کافی برای درک حقایق آماده است ولی پرده‌هایی از حرص و طمع و شهوت و خودبینی و حسد و عشق‌های افراطی به مال و زن و فرزند و جاه و مقام همچون دود سیاهی در مقابل دیده عقل آشکار می‌گردد، و یا مانند غبار غلیظی فضای اطراف را می‌پوشاند و پیداست که در چنین محیط تاریکی انسان چهره‌ی حق و باطل را نمی‌تواند بنگرد، اما اگر با آب تقوی این غبار زدوده شود و این دود سیاه و تاریک از میان برود دیدن چهره‌ی حق آسان است.

ثانیاً می‌دانیم که هر کمالی در هر جا وجود دارد پرتوی از کمال حق است و هر

قدر انسان به خدا نزدیک‌تر شود پرتو نیرومندتری از آن کمال مطلق در وجود او انعکاس خواهد یافت، روی این حساب همه علم و دانش‌ها از علم و دانش او سرچشمه می‌گیرد و هر گاه انسان در پرتو تقوی و پرهیز از گناه و هوی و هوس به او نزدیک‌تر شود و قطره وجود خود را به اقیانوس بیکران هستی او پیوند دهد سهم بیشتری از آن علم و دانش خواهد گرفت.

ثالثاً از نظر تجزیه و تحلیل عقلی نیز پیوند میان تقوی و درک حقایق قابل فهم است، زیرا مثلاً جوامعی که بر محور هوی و هوس می‌گردد و دستگاه‌های تبلیغاتی آنها در مسیر دامن زدن به همین هوی و هوس‌ها گام بر می‌دارد، روزنامه‌ها مروج فساد می‌شوند، رادیوها بلندگوی آلودگی و انحرافات می‌گردند، و تلویزیون‌ها در خدمت هوی و هوسند، بدیهی است در چنین جامعه‌ای تمیز حق از باطل، و خوب از بد، برای غالب مردم بسیار مشکل است، بنابراین آن بی‌تقوایی سرچشمه این فقدان تشخیص و یا سوء تشخیص است.» (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۷، ۱۴۱-۱۴۴)

این اثر عجیب تقوی در شناخت واقعی و دید و درک انسان‌ها در بسیاری از آیات دیگر نیز آمده است:

مثلاً در آیه ۲۸۲ سوره بقره آمده: «اتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ». تقوی پیشه کنید و خداوند به شما تعلیم می‌دهد.

و یا در آیه ۲ سوره طلاق آمده: «وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً» (طلاق: ۲) و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند. (مکارم، ۱۳۷۴، ۵۵۸)

و نیز: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (حدید: ۲۸) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خدا پروا دارید و به پیامبر او بگروید تا از رحمت خویش شما را دو بهره عطا کند و برای شما نوری قرار دهد که به [برکت] آن راه سپرید و بر شما ببخشايد، و خدا آمرزنده مهربان است. (فولادوند، ۱۴۱۵، ۵۴۱)

همچنین در آیاتی از قرآن، درک هدایت، درک موعظه، تصدیق حق و به یادآوری و تذکر حرف حق (که همگی جزء خصوصیات تفکر نقادانه است) را مخصوص متقین دانسته است:

۱. تشریح اینکه ایمان و تقوا چیست چه مراتبی دارد و یا اینکه فرد با ایمان و باتقوا کیست و چه خصوصیتی دارد از حوصله این بحث خارج بوده و مجال دیگری را می‌طلبد.



«وَالَّذِي جَاءَ بِالصَّدَقِ وَصَدَّقَ بِهِ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (زمر: ۳۳) اما کسی که سخن راست بیاورد و کسی که آن را تصدیق کند، آنان پرهیزگارانند. (مکارم، ۱۳۷۴، ۴۶۲)

«هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَ مُوعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» (آل عمران: ۱۳۸) این، بیانی است برای عموم مردم و هدایت و اندرزی است برای پرهیزگاران. (مکارم، ۱۳۷۴، ۶۷)

شرح صدر:

یکی از دلایل پذیرش حق، شرح صدر است. آنچه از آیات قرآن بر می‌آید آن است که شرح صدر نیز جزء مواهب خدادادی است و تعلق آن به فرد به اعمال و کردار قبلی او باز می‌گردد. صرف نظر از این نکته، از این آیات بر می‌آید که شرح صدر یکی از ویژگی‌های متفکرین انتقادی است. علامه طباطبایی در تعریف شرح صدر می‌فرماید:

«شرح صدر» به معنای گشادگی سینه است، تا ظرفیت پذیرفتن سخن را داشته باشد و چون شرح صدر به خاطر اسلام است، و اسلام عبارت است از تسلیم در برابر خدا و آنچه او اراده کرده و او هم جز حق را اراده نمی‌کند، در نتیجه شرح صدر برای اسلام، به این معنا خواهد بود که انسان وضعی به خود بگیرد که هر سخن حقی را بپذیرد و آن را رد نکند. البته معنای این حرف این نیست که هر سخنی را هر چه باشد کورکورانه بپذیرد، بلکه با بصیرت نسبت به حق و شناختن راه رشد، آن را می‌پذیرد، و به همین جهت به دنبالش اضافه کرده: «فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّن رَّبِّهِ» و با آوردن کلمه «علی» او را به سواره‌ای تشبیه کرده که بر نوری سوار شده، راه می‌پیماید، و از هر چه بگذرد آن را به خوبی می‌بیند و اگر حق باشد آن را از باطل تمیز می‌دهد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ۱۷، ۳۸۸)

همچنین در تفسیر نمونه آمده است:

«منظور از» صدر« (سینه) در اینجا روح و فکر است و این کنایه در بسیاری از موارد به کار می‌رود، و منظور از شرح (گشاده ساختن) همان وسعت روح و بلندی فکر و گسترش افق عقل آدمی است، زیرا پذیرا شدن حق، احتیاج به گذشت‌های فراوانی از منافع شخصی دارد که جز صاحبان ارواح وسیع و افکار بلند آمادگی برای آن نخواهند داشت.» (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۵، ۴۳۵)

آیاتی که به این ویژگی مربوطند عبارتند از:

«أَفَمَن شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِإِسْلَامٍ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّن رَّبِّهِ» (زمر: ۲۲) پس آیا کسی که خدا سینه‌اش را برای [پذیرش] اسلام گشاده، و [در نتیجه] برخوردار از نوری از جانب پروردگارش می‌باشد [همانند فرد تاریکدل است] (فولادوند، ۱۴۱۵، ۴۶۱)

«فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَقُ فِي السَّمَاءِ» (انعام: ۱۲۵) پس کسی را که خدا بخواهد هدایت نماید، دلش را به پذیرش اسلام می‌گشاید و هر که را بخواهد گمراه کند، دلش را سخت تنگ می‌گرداند چنان که گویی به زحمت در آسمان بالا می‌رود. (فولادوند، ۱۴۱۵، ۱۴۴)

ایستادگی، استقامت و ثبات در عقیده:

از نکات کلیدی که در قرآن مد نظر می‌باشد، آن است که فرد پس از تحقیق، تدقیق و بررسی کامل درباره‌ی یک موضوع واثبات حقانیت آن، در عقیده خویش نسبت به آن مسئله ثابت قدم بوده و با تغییر شرایط و موقعیت، عقیده‌اش تغییر نکند.

آیاتی از قرآن صراحتاً افراد را به استقامت و ایستادگی در عقیده خویش فرا می‌خواند:

«فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مِنْ تَابِ مَعَكَ وَ لَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (هود: ۱۱۲) پس همان‌گونه که فرمان یافته‌ای، استقامت کن و همچنین کسانی که با تو به سوی خدا آمده‌اند (باید استقامت کنند) و طغیان نکنید، که خداوند آنچه را انجام می‌دهید می‌بیند. (مکارم، ۱۳۷۴، ۲۳۴)

خشیت الهی:

هرچند که یکی از ویژگی‌های مهم متفکرین انتقادی، شجاعت و عدم ترس است، اما همان‌گونه که قبلاً اشاره شد، این عدم ترس از نظر قرآن یک استثنا داشته و آن هم خداست. در مفردات در باره معنای «خشی» آمده: «خشیه، بیمی است که با تعظیم و بزرگداشت چیزی همراه است و بیشتر این حالت از راه علم و آگاهی نسبت به چیزی که از آن خشیت و بیم هست حاصل می‌شود». (راغب، ۱۴۱۲، ج ۱، ۶۰۴)

در آیات قرآن تصریح شده، کسانی از وقایع اطراف خود عبرت گرفته و یا تذکرپذیر و پندپذیرند که دارای ویژگی خشیت الهی هستند. به عبارت بهتر خشیت الهی و خضوع و تواضع در برابر او موجب می‌شود که خداوند توفیق تشخیص و فهم بهتر را به او عطا کند:

«إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَ خَشِيَ الرَّحْمَانََ الْعَلِيمَ» (یس: ۱۱) بیم دادن تو، تنها کسی را [سودمند] است که کتاب حق را پیروی کند و از [خدای] رحمان در نهان بترسد. (فولادوند، ۱۴۱۵، ۴۴۰)

«إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَنْ يَخْشَى» (نازعات: ۲۶) در حقیقت، برای هر کس که [از خدا]

۱. نیز رجوع شود به آیات: شوری: ۱۵؛ بقره: ۶۳؛ یونس: ۸۹



بترسد، در این [ماجرا] عبرتی است. (فولادوند، ۱۴۱۵، ۵۸۴)

«سَيَذَّكَّرُ مَنْ يَخْشَى» (أعلى: ۱۰) و بزودی کسی که از خدا می‌ترسد متذکر می‌شود.
(مکارم، ۱۳۷۴، ۵۹۱)

همچنین در قرآن، خشیت الهی، آنچنان ممدوح است که منحصر در علمای الهی دانسته شده است:

«إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر: ۲۸). از بندگان خدا تنها دانایانند که از او می‌ترسند. (فولادوند، ۱۴۱۵، ۴۳۷)

بحث و بررسی تطبیقی و پاسخ به سؤالات:

این پژوهش پس از بررسی ویژگی‌های یک متفکر نقاد از نظر روانشناسی، در پی پاسخ به این پرسش بود که آیا در قرآن نیز در این رابطه آیاتی وجود دارد یا نه؟ که ابتدا ویژگی‌های بازگو شده توسط متخصصین روانشناس این رشته بازنشاسی و تجمیع و سپس تعدادی از ویژگی‌های قرآنی بازگو شد. این ویژگی‌ها عبارت بود از: علاقه و اشتیاق برای دستیابی به حقیقت، تلاش و خستگی‌ناپذیری، ثبات شخصیت و استقلال در تفکر، داشتن روحیه‌ی حق‌پذیری، ترجیح سخن یا عقیده یا تفکر درست بر همه چیز، انعطاف‌پذیری و بی‌تعصبی، وحدت رویه و هماهنگی شخصیت، ژرفاندیشی مداوم و توجه دقیق به نشانه‌ها، هدمندبودن و پرهیز از مسائل نامربوط و توهم، از ویژگی‌های مشترک بین روانشناسی و قرآن و ویژگی‌های ایمان، تقوا، شرح‌صدر، خشیت الهی و ایستادگی، استقامت و ثبات در عقیده از ویژگی‌های مختص به قرآن.

اما پرسش دوم و اصلی این مطالعه، بررسی تطبیقی و بازنشاسی نوع نگاه قرآن و روانشناسی به مهارت تفکر نقادانه، وجوه اشتراک و افتراق آنها در این زمینه و مزیت‌های احتمالی هر یک از این دو می‌باشد. برای پاسخ به این پرسش‌ها می‌توان نکات ذیل را بیان نمود:

از یافته‌های این مطالعه و نیز یافته‌های تکمیلی موجود در پایان نامه «تفکر انتقادی از منظر قرآن و روانشناسی»^۱ برمی‌آید که بسیاری از آیات قرآن (بیش از ۱۰۰۰ آیه) در صدد تعلیم تصحیح نوع تفکر و بینش نسبت به زندگی، درست اندیشیدن و برگزیدن راه درست

۱. این مقاله برگرفته از پایان نامه‌ای با عنوان «تفکر انتقادی از منظر قرآن و روانشناسی» بوده که در سال ۱۳۹۰ در دانشگاه اصفهان از آن دفاع شده است.

در زندگی و ... است که هریک، از اهداف تفکر نقادانه محسوب می‌شوند. به عبارت دیگر اگر تنها از دریچه تفکر نقادانه به قرآن نگریسته شود، به جرأت می‌توان گفت که قرآن کتاب تفکر نقادانه است. (هرچند که در این مقاله گوشه‌ای از این آیات آورده شده، ولی برای کسانی که با قرآن آشنایی کافی داشته باشند تصور و درک این نکته دور از ذهن نیست).

۱. وجود اشتراکات مابین ویژگی‌های مطرح شده در روانشناسی و قرآن از سویی نشان‌دهنده آن است که کلیت این دانش (دانش مهارت تفکر نقادانه) و لزوم فراگیری آن، از جانب قرآن تایید شده و از سوی دیگر تأییدی بر حقانیت قرآن است (هرچند که قرآن نیازی به تایید ندارد). چراکه اگر تنها کمتر از ۲۰ سال است که تفکر نقادانه از سوی سازمان بهداشت جهانی به عنوان یک نیاز و مهارت اصلی انسان شناخته شده، اما قرآن در هزار و چهارصد سال پیش دست به آموزش این مهارت به خوانندگان زده است.

۲. مزیت متصور برای آموزه‌های این موضوع در روانشناسی نسبت به مطالعات قرآنی آن، تحلیل و بررسی تخصصی این مفاهیم در روانشناسی و در نتیجه، کاربردی‌تر شدن مفاهیم آن و پرداختن به آنها با جزئیات بیشتر است که این مورد، برای آموزش یک مهارت به افراد، لازم و مثمرتر می‌باشد.

۳. وجود وجوه اصیل و مختص به قرآن در مورد تفکر نقادانه بدان معناست که قرآن در این زمینه (همانند دیگر زمینه‌ها) منفعل نبوده و حرف‌های بسیاری برای گفتن دارد که وجه اشتراک همگی، خدا محوری آنهاست. به عبارت دیگر اگر فردی بخواهد در زمینه ای تلاش کند (مثلاً آموزش مهارت تفکر نقادانه)، اولاً بایستی هدف خود را از این تلاش، جلب رضایت الهی و گام نهادن در جهت اجرای اوامر الهی قرار دهد و ثانیاً همیشه غیر از خود یک عامل بسیار مهم دیگر یعنی خدا را در انجام امور دخیل دانسته و تصور نکند که انجام آن امر از ابتدا تا به انتها در حیطه تلاش و قدرت اوست.

۴. ایمان و تقوا، از ویژگی‌های اصیل قرآنی است که برای متفکرین نقاد در این پژوهش مطرح شد. از توجه به این دو ویژگی می‌توان دریافت که راه‌های میانبری برای دستیابی به تفکر نقادانه در قرآن مطرح شده است. هرچند که دستیابی به ایمان و تقوای کامل بسیار سخت بوده و نیاز به تلاش و ممارست بسیار دارد، اما مزایایی که از این دو به دست می‌آید خارج از تصور است و تنها یکی از این مزایا نیل به قدرت تشخیص برتر است. ضمن آنکه در جای جای این فرایند تشخیص، خداوند و اجرای اوامر او حضور پر



رنگی داشته و یکی از ملاک‌های سنجش صحیح از سقیم محسوب می‌شود. در حالی که چنین چیزی را در مهارت‌های ارائه شده توسط روانشناسی نمی‌توان یافت.

۱. درباره ویژگی ثابت و استقامت در عقیده نیز می‌توان گفت، بر خلاف عقیده بسیاری از متخصصین این رشته (نه همه آنها) که معتقدند همیشه باید برای عقاید دیگران سهمی از درستی و حقیقت قائل شد و هیچ عقیده‌ای را نمی‌توان به طور قطع و یقین، کامل و صحیح دانست، قرآن عقاید مطرح شده از جانب خود را به طور قطع و یقین صحیح دانسته (فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ) و سپس تاکید می‌کند که هرگاه انسان به حقانیت مطلبی پی برد، می‌بایست در راه نیل به آن و یا حفظ آن ایستادگی و استقامت کرده و ثبات عقیده خود را حفظ کند تا جایی که بذل مال و حتی جان در راه عقیده (بسته به میزان اهمیت آن) پسندیده و توصیه شدنی و نیز شک در این موارد بسیار مذموم انگاشته شده است (الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ).

۲. ویژگی خشیت الهی نیز از همان قوانین بالا پیروی می‌کند. یعنی اگرچه برای تبدیل شدن به یک متفکر نقاد موفق بایستی خصیصه ترس را از خویش دور ساخت، اما خشیت الهی و خضوع در برابر او خصوصیتی است که بر ایمان و تقوا و پند پذیری فرد افزوده و به تبع آن قوه تشخیص فرد تقویت خواهد شد.

۳. در نهایت می‌توان گفت همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد، تفاوت اصلی آموزه‌های قرآنی با آموزه‌های روانشناسی در خدا محوری و انسان محوری این دو می‌باشد که هرچند مفاهیم مطرح شده در روانشناسی کارا و مفید است اما برای آنکه غنای بیشتری یابند، می‌بایست آنها را با مفاهیم دینی تطبیق داده و وجوه مثبت و منفی آنها را شناخت و بر این اساس، از چنین آموزه‌هایی بهره جست.

نتیجه‌گیری :

مهارت تفکر نقادانه راهی برای تشخیص بهتر و زندگی موفق‌تر پیش روی انسان می‌نهد؛ انسانی که در جهان معاصر به شدت نیازمند تشخیص صحیح از سقیم و بهبود سطح زندگی خویش است.

بخشی از اصول و روش‌های این مهارت که امروزه بیش از پیش مورد توجه فلاسفه، روانشناسان و حتی سازمان‌های بین‌المللی قرار گرفته، در علم روانشناسی تبیین شده است. ولی علاوه بر این بخش، در دیدگاه اسلامی به مشخصه‌ها و اصولی در این باره توجه شده که از نگاه‌های پیشین مغفول مانده است و بر این اساس می‌بایست طی پژوهش‌های مستقل و گسترده، نظریات انحصاری اسلام و به ویژه قرآن را در این زمینه کسب و به بررسی تطبیقی تفکر نقادانه از دو منظر فوق، به منظور دستیابی به بهترین و کامل‌ترین اصول و روش‌ها پرداخت.

در یافته‌های این پژوهش مشاهده می‌شود که برخی ویژگی‌ها از قبیل علاقه و اشتیاق برای دستیابی به حقیقت، تلاش و خستگی‌ناپذیری، ثبات شخصیت، شجاعت و استقلال در تفکر، داشتن روحیه حق‌پذیری، ترجیح سخن یا عقیده یا تفکر درست بر همه چیز، انعطاف‌پذیری و بی‌تعصبی، وحدت و هماهنگی شخصیت، ژرف‌اندیشی مداوم و توجه دقیق به نشانه‌ها، هدفمندبودن و پرهیز از مسائل نامربوط و توهم (نکته سنجی و زیرکی) از ویژگی‌های مشترک بین روانشناسی و قرآن و ویژگی‌هایی چون ایمان و تقوا، شرح صدر، خشیت الهی و ایستادگی، استقامت و ثبات در عقیده از ویژگی‌های مختص به قرآن است. در بررسی تطبیقی به عمل آمده پیرامون مفاهیم این موضوع در قرآن و روانشناسی مشخص شد تفاوت اصلی این دو در خدا محوری و انسان محوری آنها می‌باشد که هرچند مفاهیم مطرح شده در روانشناسی کاربردی تر و با جزئیات بیشتر است، اما برای آنکه این مفاهیم غنای بیشتری یابد، می‌بایست آنها از حالت انسان محورانه خارج نموده و بر اساس مبانی خدامحورانه اعتلا داد و بر این اساس، از چنین آموزه‌هایی بهره جست.

کتابنامه

• قرآن کریم

- آخوندزاده، کبری و دیگران (۱۳۸۵)، **تفکرانتقادی و تصمیم گیری بالینی در پرستاری**، اصفهان، انتشارات دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، چاپ: اول.
- آذربایجانی، نفیسه (۱۳۹۰)، **تفکرانتقادی از منظر قرآن و روانشناسی**، پایان نامه کارشناسی ارشد، اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۸۸)، **مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی**، قم، پژوهشگاه و حوزه و دانشگاه.
- ایمان محمد تقی، نوشادی، محمود رضا (۱۳۹۰)، **عیار پژوهش در علوم انسانی**، شماره ۲ (پیاپی ۶)، سال سوم، پاییز و زمستان.
- برزآبادی، علی، آقایی دوست، ملینا (۱۳۸۹)، **مهارت‌های زندگی**، تهران، مرکز آموزش و تحقیقات صنعتی ایران.
- توکلی، رسول (۱۳۹۷)، **کاربرد تفکر انتقادی و مؤلفه‌های آن در ادبیات قرآنی**، مجله معرفت، شماره ۲۴۶، خرداد.
- جوادی، سیده زهره (۱۳۹۰)، **مقایسه مفهوم و مؤلفه‌های تفکر انتقادی از دیدگاه متفکران غربی با مفهوم تفکر در قرآن و دلالت‌های تربیتی این دو در حوزه تربیت دینی**، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- دهخدا علی اکبر (۱۳۷۳)، **لغت‌نامه دهخدا**، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق)، **المفردات فی غریب القرآن**، دمشق، بیروت، دارالعلم الدار الشامیة، چاپ: اول.
- رضایی، فاطمه (۱۳۸۶)، **یک، دو یا سه؟!، مجله امید انقلاب**، شماره ۳۷۸ و ۳۷۷.
- سیف، علی اکبر (۱۳۷۹)، **روانشناسی پرورشی (روانشناسی یادگیری و آموزش)**، تهران آگاه.
- سیفی، محمد؛ اخوان ملایری، جمیله؛ فقیهی، علیرضا (۱۳۹۸)؛ **تدوین بسته آموزشی تفکر انتقادی براساس داستان‌ها و تمثیل‌های قرآن کریم برای دوره کارشناسی**، مجله پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، شماره ۴۵.
- سنه، افسانه (۱۳۸۵)، **راهبردهای آموزش مهارت‌های تفکرانتقادی**، نشر معلم، دوره ۲۲.
- شاهی، بتول (۱۳۹۰)، **بررسی و مقایسه ماهیت تربیتی تفکر انتقادی از دیدگاه اسلام و پسا ساختارگرایی**، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه الزهراء ع، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی.
- شریعتمداری، علی (۱۳۸۲)، **نقد و خلاقیت در تفکر**، تهران، موسسه دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۲، چاپ: دوم.
- شعبانی، حسن (۱۳۸۶)، **روش تدریس پیشرفته (آموزش مهارت‌ها و راهبردهای تفکر)**، تهران، سمت، چاپ: دوم.
- شمس، اسدالله، کاوه، کیوان (۱۳۸۹)، **مدیریت صعود به سوی خوشبختی**، اصفهان، کیاراد، چاپ: اول.
- صدی افشاری، غلامحسین (۱۳۸۸)، **فرهنگ نامه فارسی، تهران**، انتشارات فرهنگ معاصر، چاپ: اول.
- عمید، حسن (۱۳۶۳)، **فرهنگ فارسی عمید**، تهران، امیرکبیر، چاپ: اول.
- فولادوند، محمد مهدی (۱۴۱۵)، **ترجمه قرآن**، تهران، دار القرآن الکریم، چاپ: اول.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، **تفسیر نور**، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ: یازدهم.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱)، **قاموس قرآن**، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ: ششم.

- کاظمی، زهرا (۱۳۹۲)، **بررسی اصول تفکر انتقادی در داستان‌های قرآن کریم**، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی تهران.
- ماهروزاده، طیبه؛ شاهی، بتول (۱۳۹۲)، **بررسی ماهیت تربیتی تفکر انتقادی از دیدگاه اسلام و پساساختارگرایی**، مجله مدیریت و برنامه ریزی در نظام‌های آموزشی، شماره ۱۱.
- محمودی، ایوب، رضاعلی، نوروزی (۱۳۹۰)، **ویژگی‌ها و ثمرات تفکر انتقادی از دیدگاه امام علی**، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی سال نوزدهم شماره ۱۳.
- مقتدایی، لیلا و همکاران (۱۳۹۵)، **جایگاه و اهمیت تفکر انتقادی از دیدگاه قرآن و امام علی**، اسلام و علوم اجتماعی سال هشتم شماره ۱۵.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳)، **ترجمه قرآن**، قم، دار القرآن الکریم.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، **تفسیر نمونه**، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- مهریان، مهتاب (۱۳۹۸)، **تحلیل رویکرد تفکر انتقادی در تعلیم و تربیت بر اساس آموزه‌های فقه اسلامی**، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه پیام نور اصفهان، مرکز پیام نور پیر بکران.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- معین، محمد (۱۳۷۱)، **فرهنگ فارسی معین**، تهران، امیرکبیر.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴)، **تفسیر المیزان**، موسوی همدانی، سید محمد باقر، قم، جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه، چاپ: پنجم.
- واربرتون، نایجل (۱۳۸۸)، **فرهنگ کوچک سنجشگرایانه اندیشی**، مترجم: مهدی خسروانی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- هاشمیان نژاد، فریده (۱۳۸۰)، **ارائه چهارچوب نظری در خصوص برنامه درسی مبتنی بر تفکر انتقادی در دوره ابتدایی با تاکید بر برنامه درسی مطالعات اجتماعی**، رساله دکتری، دانشگاه آزاد واحد علوم تحقیقات تهران.

• Andolina, Mike (2001) **Critical thinking for working students**, Columgia, Delmar press. Burke, Catherine g. (2003) What is critical Tjomlmg, available at: [http://www.Usc.edu/schools/sppd/private/documents/doctoral/resources/crotocal thinking.pdf](http://www.Usc.edu/schools/sppd/private/documents/doctoral/resources/crotocal%20thinking.pdf)

• Bean, John (1996), **how can we teach critical thinking**, sanfrancisco: jossey-bass,.

• Dam. G. T. and Voloman. M. (2004). **Critical thinking as a citizenship competence: teaching strategies**. Learning and Instruction, 14, 359-379.

• Duchscher B J (1992), **Catching the wave: understanding the concept of critical thinking**, Jhor-nal of advanced nursing, 29(3).

• Ennis, Robert h. (2002) **An outline of goals for a critical thinking curriculum and its assess-ment**, available at: <http://faculty.ed.Uiuc.edu/rhennis>.

• Facione PA. **Critical thinking: what it is and why it counts**. [cited 2007 Feb 12]. Available at:

• http://www.insightassessment.com/pdf_files/what&why2006.pdf

• Fondation For Critical Thinking: available at: <http://www.criticalthinking.org/resources/k12/TRK12-strategy-list.cfm#s5>

• Hsieh, Hsiu- Fang, Shanon, Sara E, (2005) **"Three Approaches to Content Analysis"**, Qualitativr Health Research, vol. 15, No. 9.

• Johnson, Elanine b. (2002) **Contextual Teaching and learning: what it is and why its here to**



stay, united kingdom, Corwin press

- Mayring, Philip (2003). In: **A Companion To Qualitative Research**. Edited by Uwe Flick, Ernest Von Kardorff and Ines Steinke. London: Sage
- Paul L C(1998), **Teaching critical thinking to nutrition professionals**, jornal of nutrition educations, , 30(4).
- Paul, Richard and Elder, Linda(2000) **Critical Thinking: the path to responsible citizenship**, High school Magazine, 7 no810015ap2000.
- Simpson E,Cowtney M(2002), **Critical thinking in nursing educion**,International journal of nursing practice, ,8(2).
- 14. Smith- stoner, marilyn(1999) **Critical Thinking activites for nursing**, philadelphia, lippincott Williams & wilkins press.
- Winningham, maryll. And preusser, barbara. (2001) **crotoca; tjomlomg omedoca;- sirgoca; settomgs (a case study approach)**, Missouri, mosby, inc press.
- Zechmeister, Eugene b. and james e. Johnson (1992) **Critical Thinking afunctional approach**, California, brooks/ cole pres

تحلیل و نقد دیدگاه مایکل کوک در خصوص جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در منابع حدیثی شیعه



پری چرم دوز^۱ محمد محقق^۲

چکیده:

امر به معروف و نهی از منکر از فروغ دین و بر خواسته از تعالیم قرآن، سیره‌ی پیامبر ﷺ و ائمه‌ی اطهار علیهم‌السلام بوده و یکی از پایه‌های اصلی تفکر شیعه را شکل می‌دهد که درباره‌ی آن کتاب‌ها و رساله‌های زیادی نوشته شده است. مستشرقان نیز از قرن ۱۲ میلادی شروع به بحث و بررسی آیات و اعتقادات اسلامی کرده‌اند. در دوران معاصر با ایجاد زمینه‌های پیش آمده از جمله علم‌گرایی، رویکرد مستشرقان، علمی و اثربخش شده است. از جمله کسانی که در این باره کتاب نوشته مایکل کوک است. کتاب وی با عنوان «امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی» ترجمه شده است. کوک بر این عقیده است که در دو کتاب از منابع حدیثی چهارگانه‌ی شیعه، تنها بیست حدیث در مبحث امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد؛ که نیمی از این احادیث شامل پند و اندرز و بدون محتوای عقیدتی است و این احادیث بر اهمیت نهی از منکر و زوال آن در آینده، تأکید دارد. از آنجا که منابع حدیثی شیعه در مقایسه با منابع حدیثی اهل سنت از جهت حجم و تدوین احادیث، مقدم بوده و مستقل از اهل سنت عمل کرده است، با تتبع در این منابع می‌توان به احادیث زیادی درباره‌ی امر به معروف و نهی از منکر و آثار انجام یا ترک آن دست یافت. به نظر می‌رسد یکی از عوامل طرح چنین دیدگاه‌هایی، عدم دسترسی به منابع حدیثی شیعه در این باره است. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی و جستجوی کتابخانه‌ای و مجازی تنظیم شده است.

واژه‌گان کلیدی: مایکل کوک، شیعه امامیه، امر به معروف و نهی از منکر، مستشرقین

۱. کارشناس ارشد علوم قرآن کریم

razekhoon@gmail.com

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

mohebeali86@yahoo.com

مقدمه

جایگاه و اهمیت امر به معروف و نهی از منکر در مکتب اسلام به گونه‌ای است که افراد جامعه را در قبال یکدیگر متعهد و مسئول می‌داند، به طوری که ما در ادیان دیگر شاهد این مسئولیت‌پذیری از ناحیه‌ی افراد جامعه نیستیم ولی در مکتب اسلام این فریضه نزد مسلمانان به عنوان یک تکلیف الهی و مؤثرترین ابزار برای اجرای اصول و قوانین اسلام به شمار می‌آید و مسلمانان خود را نسبت به اجرای این فریضه مسئول می‌دانند. چنانچه پیامبر اکرم ﷺ می‌فرماید: «أَلَا كَلُّكُمْ رَاعٍ وَ كَلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» (ورام، ۱۳۶۹، ج۱، ۶)؛ همه‌ی شما سرپرست هستید و همه‌ی شما درباره‌ی زیر دستانتان بازخواست خواهید شد.

همچنین این امر نزد خداوند از جایگاه رفیعی برخوردار است. چنانچه در آیات قرآن، امر به معروف و نهی از منکر تحت عناوین مختلف آورده شده و مورد عنایت ویژه‌ی پروردگار بوده است. خداوند می‌فرماید: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (توبه: ۷۱)؛ مردان و زنان با ایمان ولی (و یار و یاور) یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند و نماز را بر پا می‌دارند و زکات را می‌پردازند و خدا و رسولش را اطاعت می‌نمایند، خداوند به زودی آن‌ها را مورد رحمت خویش قرار می‌دهد خداوند توانا و حکیم است.

تأکیدهای مکرر قرآن و ائمه حاکمی از اهمیتی است که اسلام به این دو فریضه‌ی الهی داده است چنانچه برپایی سایر فرائض را وابسته به اقامه‌ی این دو فریضه دانسته و رها کردن این امر خطیر را سبب هلاکت جامعه می‌دانند. در اهمیت اجرای این امر در دین اسلام باید گفت ائمه علیهم السلام، نهایت دین‌داری را عمل به این فریضه می‌دانند چنانچه حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «غَايَةُ الدِّينِ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ وَإِقَامَةُ الْحُدُودِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰، ۴۶۹)؛ نهایت دینداری انجام امر به معروف و نهی از منکر است. در سده‌های اخیر، توجه و علاقمندی پژوهشگران غربی پیرامون معارف و علوم اسلامی، سبب پیدایش برخی آثار شده است. از جمله‌ی این پژوهشگران می‌توان به مایکل کوک اشاره کرد. وی نویسنده‌ی کتاب امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی است که به بررسی این موضوع در میان ادیان توحیدی و غیر توحیدی و همچنین فرق اسلامی

پرداخته است. هر چند این تحقیقات نشان از تتبع وی در منابع اسلامی دارد و شیعه را از پربارترین اسناد در این مقوله معرفی میکند؛ اما دیدگاه وی در بخش امامیه، حاکی از محدودیت احادیث شیعه در کتب روایی درباره‌ی این فریضه‌ی مهم است. از آنجایی که او به همه‌ی منابع شیعه دسترسی و اشراف نداشته، با رجوع به منابع اهل سنت، شیعه را در بحث روایی؛ مستقل از اهل سنت ندانسته است.

با توجه به استقبالی که از این کتاب به عمل آمده و این کتاب در سال ۱۳۸۵ از سوی بیست و چهارمین دوره‌ی کتاب سال جمهوری اسلامی مورد تشویق قرار گرفت و جایزه‌ی جشنواره بین المللی فارابی را در سال ۲۰۰۸ میلادی دریافت نموده است؛ برخی از مطالب آن نیاز به نقد و بررسی دارد تا از ایجاد شبهه نسبت به محدودیت احادیث شیعه در مقابل اهل سنت و منفعل بودن شیعیان در انجام این فریضه‌ی الهی جلوگیری شود.

پیشینه‌ی تحقیق:

تاکنون هیچ نگاشته‌ی (پژوهشی) مستقلی در این باره نوشته نشده ولیکن درباره‌ی امر به معروف و نهی از منکر کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌های زیادی نوشته شده است. در این میان برخی به توصیف و تحلیل فصول کتاب مایکل کوک پرداخته‌اند؛ که می‌توان به کتب، «امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی» از سید حسن اسلامی، «امر به معروف و نهی از منکر» از مهدی احمدی، «تأملی در امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی» از محسن رجبی، «گزارش جامعی از کتاب امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی» از محمد باقری اشاره کرد. ولی نگاشته‌ای که به صورت مستقل به نقد یکی از موضوعات کتاب پرداخته باشد وجود ندارد.

روش تحقیق:

در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و جمع‌آوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و مجازی، احادیثی که مربوط به امر به معروف و نهی از منکر است در دیگر ابواب فقهی گردآوری و دسته بندی شده است. از جهت دیگر تقدم حدیث نگاری شیعیان بر اهل سنت در تاریخ حدیث اشاره شده است.

انگیزه‌ی مایکل کوک از نوشتن کتاب امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه‌ی اسلامی:

مایکل کوک مستشرق و اسلام‌شناس غربی است که تابعیت آمریکایی انگلیسی دارد. او در دانشگاه کمبریج به تحصیل در زمینه‌ی تاریخ انگلستان و اروپا پرداخت و همچنین علاوه



بر زبان‌های رسمی اروپایی و عربی، زبان‌های ترکی و فارسی را فراگرفت و به مدت چند سال در دانشگاه لندن به تدریس تاریخ اسلام مشغول بود. آثار وی در زمینه‌ی تفسیر، فقه، حدیث، تاریخ کلام اسلامی و تاریخ ظهور اسلام است.

مایکل کوک با روزنامه‌ای روبه‌رو می‌شود که در آن خبر از حادثه‌ی غیراخلاقی می‌دهد. در این حادثه در ایستگاه قطار شیکاگو زنی مورد تعرض قرار می‌گیرد و حاضرین در آن مکان نسبت به کمک خواهی زن اقدامی نمی‌کنند و متجاوز به راحتی از صحنه فرار می‌کند. در میان کسانی که در این حادثه حضور داشتند فقط یک نفر با پلیس همکاری کرده و دیگران نسبت به این حادثه عکس‌العملی نشان نمی‌دهند. مایکل کوک به دنبال این واقعه در بی‌اعتنایی مردم نسبت به این حوادث چنین می‌گوید: «آدمی نمی‌تواند فقط در کناری بایستد و ببیند زنی در منظر عام مورد تجاوز قرار گیرد. ما احساس می‌کنیم به نوعی وظیفه داریم علاوه بر آن که خود باید به شایستگی رفتار کنیم، دیگران را نیز از ارتکاب کارهای ناشایست نسبت به هموعان خود بازداریم؛ اما در زندگی روزمره، عنوانی برای این وظیفه نداریم. هنوز به تدوین کلی مواردی که باید آن را به کاربریم و شرایطی که از انجام آن معافیم، نپرداخته ایم. حقوق دانان و فیلسوفان ما بحث‌هایی دارند که ما در مواردی وظیفه‌ای برای امداد و نجات داریم، اما این بحث مهجورتر از آن است که به عنوان فرهنگ ما، به تفصیل توصیف شود. اسلام، برعکس، نام و تعلیمی ویژه برای چنین وظیفه‌ی اخلاقی گسترده دارد و نام آن امر به معروف و نهی از منکر است... من چیزی در این مورد نمی‌دانستم تا اینکه ضمن تحقیقات اسلامی خود از آن آگاه شدم.» (کوک، ۱۳۸۴، ۱۱)

مایکل کوک برای شناخت این وظیفه با مطالعه و مراجعه به ۱۷۰۰ کتاب (که ۱۳۰۰ مورد از آن‌ها مربوط به کتب اسلامی می‌شد) و در طول ۱۲ سال کار مداوم موفق به نوشتن این کتاب شد که شاید جامع‌ترین کتاب در این مقوله باشد.

ساختار کتاب «امر به معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی»:

ترجمه‌ی این کتاب، در دو جلد تدوین شده است. جلد اول شامل چهار بخش است که بخش اول آن به موضوع امر به معروف و نهی از منکر در قرآن، تفسیرهای قرآنی و حدیث پرداخته است. بخش دوم کتاب به دیدگاه حنبلیان و بخش سوم به دیدگاه معتزله و شیعیان درباره‌ی امر به معروف و نهی از منکر اختصاص یافته است. بخش چهارم نیز

به بررسی این فریضه در فرقه‌ها و دیگر مذاهب اسلامی پرداخته است. کوک در جلد دوم کتاب خود به جایگاه این فریضه در دیگر فرق اسلامی و همچنین جایگاه آن قبل از اسلام و جامعه اسلامی معاصر و همچنین مقایسه‌ی این امر در جوامع توحیدی و غیرتوحیدی پرداخته است.

مایکل کوک در مقدمه‌ی کتاب خود به نکاتی اشاره می‌کند که می‌توان گفت از جمله نقایص کار وی است. کوک بیان می‌کند که خودش را محدود به خواندن فصلی از منابع حدیثی اسلامی کرده که به طور خاص به امر به معروف و نهی از منکر پرداخته است. از همین رو مشخص می‌شود کوک از بررسی دیگر آرای نویسندگان کتاب‌های اسلامی خودداری کرده است. (همان، ۲۱)

تبیین دیدگاه مایکل کوک پیرامون امر به معروف و نهی از منکر در کتب اربعه شیعه:

مایکل کوک در بخش حدیث امامیه بر این عقیده است که در کتاب کافی کلینی: و تهذیب الاحکام شیخ طوسی: بیست حدیث در مبحث امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد که نیمی از این احادیث شامل پند و اندرز و بدون محتوای عقیدتی است و این احادیث بر اهمیت نهی از منکر، زوال آن در آینده و... تأکید دارد. (همان، ۴۱۳) وی بر این نظر است در دو کتاب دیگر از کتب اربعه یعنی من لا یحضره الفقیه ابن بابویه: و استبصار شیخ طوسی: و سایر کتب حدیثی شیعه، مطلبی در موضوع امر به معروف و نهی از منکر وجود ندارد. (همان، ۴۱۱) هر چند روایات امر به معروف و نهی از منکر در این دو کتاب و سایر منابع روایی شیعه ممکن است در باب مستقلى بکار نرفته باشد ولی با تحقیق در کتب روایی شیعه به احادیث زیادی در امر به معروف و نهی از منکر می‌توان دست یافت.

این ادعای مایکل کوک مبتنی بر رجوع وی به باب امر به معروف و نهی از منکر در این دو کتاب بوده است و این در حالی است که با پژوهش در کتب اربعه و سایر منابع روایی شیعه؛ دیدگاه وی قابل نقد است.

روایات امر به معروف و نهی از منکر در منابع حدیثی شیعه:

باید توجه داشت که احادیث امر به معروف و نهی از منکر تنها در باب امر به معروف و نهی از منکر خلاصه نمی‌شود. با تتبع در کتب حدیثی شیعه به احادیث زیادی درباره‌ی امر به معروف و نهی از منکر می‌توان دست یافت. با بررسی روایات کتب اربعه و دسته



بندی روایات مربوط به امر به معروف و نهی از منکر، هر دو اشکال مایکل کوک مبنی بر اندک بودن احادیث امر به معروف و نهی از منکر در کافی و تهذیب الاحکام و نبودن احادیث امر به معروف و نهی از منکر در کتاب‌های من لایحضره الفقیه و الاستبصار و سایر کتب حدیثی شیعه پاسخ داده خواهد شد.

الف: روایات بیانگر امر به معروف و نهی از منکر:

برای آشنایی بیشتر با احادیثی که با موضوع امر به معروف و نهی از منکر در منابع حدیثی شیعه ذکر شده، و پاسخ به شبهه‌ی مطرح شده توسط مایکل کوک در ادامه به معرفی و دسته‌بندی این روایات در منابع شیعه خواهیم پرداخت

۱- معرفی حقیقت امر معروف و نهی از منکر:

مرحوم کلینی در کتاب کافی به بیان حدیثی از امام محمد باقر علیه السلام پرداخته است که حضرت با بیانی کامل به معرفی امر به معروف و نهی از منکر می‌پردازند. ایشان امر به معروف و نهی از منکر را، راه انبیاء و صالحان، اعظم فرایض، امان دین از بدعت، سبب تجارت حلال، احقاق حق از ستمگر، آبادانی زمین، انتقام از دشمنان و اصلاح امور دین و دنیا دانسته‌اند. (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۵، ۵۵؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ۱۸۰)

پیامبر صلی الله علیه و آله در بیانی؛ یکی از خصائص حضرت علی علیه السلام را آمر و ناهی بودن ایشان در امر به معروف و نهی از منکر دانسته و چنین می‌فرمایند: برای او هشت خصلت است: ایمان بخدا و رسولش، علمش، حکمتش، همسرش، دو سبطش، حسن و حسین، امر به معروفش، نهی از منکرش، قضاوتش از روی کتاب خدا. (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ۱۲۱)

در روایت دیگری؛ امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ۳۲ سوره‌ی فاطر، اهل بیت علیهم السلام را کسانی معرفی می‌کند که دعوت به راه حق می‌کنند و امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند... (صدوق، ۱۴۰۳، ۱۰۵)

۲- جایگاه امر به معروف و نهی از منکر در بین معارف:

با جستجو در منابع حدیثی می‌توان به روایاتی دست یافت که نقش امر به معروف و نهی از منکر را در بین سایر اعمال عبادی بیان می‌کند. امر به معروف و نهی از منکر فریضه‌ای است که سایر فرائض الهی به وسیله‌ی آن برپا می‌شود. (کافی، ج ۵، ۵۶) در حدیثی از امام صادق علیه السلام امر به معروف و نهی از منکر در مرتبه‌ی سوم فضیلت اعمال قرار داده شده و عکس آن یعنی امر به منکر و نهی از معروف در مرتبه سوم برانگیختن خشم



خدا و از مبعوضترین منکرات است. (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۵، ۵۷؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ۱۷۶)
 امام صادق علیه السلام می‌فرماید: نماز حجزه‌ی خدا است و بیانش آنست که نماز، نمازگزار را
 مادامی که در نماز باشد از معصیتها منع می‌کند. خدای عز و جل فرموده که «إِنَّ الصَّلَاةَ
 تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» یعنی بدرستی که نماز باز می‌دارد از کاری که نزد عقلاء قبیح
 است و از عملی که شرعاً از آن نهی شده باشد. (صدوق، ۱۳۹۸، ۱۶۶)

در روایتی دیگر نیز امام نماز را باز دارنده از فواحش دانسته‌اند. (همو، ۱۳۷۷، ۲۳۶)
 امام علی علیه السلام در خطبه‌ی همام در وصف متقین می‌فرماید: ... امر به معروف و نهی از
 منکر می‌کنند، در کارها با جهل و نادانی دخالت نمی‌کنند. ... (همو، ۱۳۷۶، ۵۷۰)
 حضرت علی علیه السلام در روایتی ضمن سفارش به این واجب الهی، اکمال امور نزد خداوند
 را بواسطه‌ی امر به معروف و نهی از منکر دانسته‌اند. ایشان در سفارش خود به محمد بن
 حنفیه چنین می‌فرمایند: و بیش از سایر مردم اوامر خود را بکار بند و افزون از سایر مردم
 از ارتکاب آنچه نهی کرده‌ای خودداری کن و مردم را بکار پسندیده بفرمای تا خود از اهل
 آن باشی، زیرا بکمال رسیدن امور نزد خداوند تبارک و تعالی با امر به معروف و نهی از
 منکر است. (همو، ۱۴۱۳، ج ۴، ۳۸۷)

۳- اهمیت دعوت به معروف قبل از جهاد:

همانگونه که روشن است، مرحله‌ی آخر امر به معروف و نهی از منکر، امر و نهی عملی
 است که به ضرب و جرح و در نهایت جنگ و جدال می‌انجامد. در روایات بر لزوم امر
 و نهی زبانی قبل از جهاد تأکید شده است. در سفارش مهمی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به امام
 علی علیه السلام فرمودند؛ هدایت و دعوت به ایمان را بهتر از جهاد و جزء برترین چیزها دانستند.
 (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۵، ۲۸) در واقع ابتدا می‌بایست دعوت به اسلام به عنوان یک معروف
 صورت گیرد و بعد از آن اگر لازم شد، جهاد انجام شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، امام علی علیه السلام را قبل از
 جنگ خیبر این گونه سفارش فرمودند: ... ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ وَ اخِزْهُمْ بِمَا يَجِبُ عَلَيْهِمْ
 مِنْ حَقِّ اللَّهِ فِيهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَجُلًا وَاحِدًا خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ تَكُونَ لَكَ حُمْرُ النَّعَمِ
 (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۱، ۳)؛ آنان را به اسلام دعوت فرمای و حق خداوند بر آنان را برای آنان
 بازگو کن. قسم به خداوند که اگر یک نفر بدست تو قبل از جنگ هدایت یابد، برای تو
 بهتر است از شتران سرخ موی.



۴- امر به معروف و نهی از منکر از ستونهای ایمان و نشانه‌ی مؤمن:

امام علی علیه السلام جهاد را به عنوان یکی از ستونهای ایمان معرفی کرده و می‌فرماید: جهاد چهار شعبه دارد که یکی از آنها، امر به معروف و نهی از منکر است. (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۵، ۲۸) با این بیان مشخص می‌شود ارتباط تنگاتنگی بین جهاد و امر به معروف و نهی از منکر، وجود دارد و گویای ارزش بالای این فریضه‌ی الهی است.

۵- تحذیر بر ترک و سفارش به انجام امر به معروف و نهی از منکر:

یکی از شیوه‌های تربیتی، تحذیر افراد است. پرهیز دادن و ترغیب و سفارش مناسب و به‌جا، سبب بیدار شدن اذهان و استعدادهای نهفته می‌شود؛ لذا امام علی علیه السلام در بیانی ترک امر به معروف و نهی از منکر را که همان ترغیب و پرهیز است؛ سبب چیره شدن بدان و عدم استجابت دعای خوبان برمی‌شمرد. (همان، ج ۷، ۵۲)

۶- امر به معروف و نهی از منکر دو مخلوق خداوند:

در بیان امام باقر علیه السلام، امر به معروف و نهی از منکر نزد خداوند جایگاه ویژه‌ای دارد. از آنجا که اولین امر به معروف و ناهی از منکر خداوند است؛ این فضیلتی مهم برای آمران به معروف و ناهیان از منکر به شمار می‌آید که به پروردگار خود اقتدا کرده و در اقامه‌ی این فریضه‌ی الهی بکوشند. ایشان می‌فرمایند: امر به معروف و نهی از منکر دو مخلوق از مخلوقات خداوند هستند، هر کس آن دو را یاری کند خداوند او را عزیز گرداند و هر کس آن دو را خوار سازد خداوند هم او را خوار نماید. (همان، ج ۵، ۵۹)

۷- امر به معروف و نهی از منکر از ویژگی‌های اولی‌الامر:

حضرت علی علیه السلام در بیان معیارهای شناخت اولی‌الامر، به یکی از معیارها یعنی امر به معروف اشاره کرده و می‌فرماید: اولی‌الامر را باید با امر به معروف، عدل و احسان شناخت.^۱ (همان، ج ۱، ۸۵)

سلیم بن قیس گفت از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم فرمود: ... دستور داده شده از اولی‌الامر اطاعت نمایند چون آنها معصوم و پاکند و هرگز امر بکار خلاف نمی‌کنند. (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱، ۱۲۳؛ صدوق، ۱۳۶۲، ۱۳۹)

۱. اغْرِفُوا اللَّهَ بِاللَّهِ وَ الرَّشُولَ بِالرَّسَالَةِ وَ أُولَى الْأَمْرِ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ الْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ.

۸- عهد و پیمان علما:

یکی از مهم‌ترین وظایف علما هدایت و ارشاد مردم است؛ که لازمه‌ی انجام این مهم، امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد. در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است: خداوند از علما عهد و پیمان گرفت که امر به معروف و نهی از منکر نمایند. عن یزید بن عبد الله عمّن حدّثه قال: کتب أبو جعفر علیه السلام إلی سعد الخیر: - الی ان قال - وَ الْعُلَمَاءُ فِی أَنْفُسِهِمْ حَانَةٌ إِنْ کَتَمُوا النَّصِیْحَةَ إِنْ رَأَوْا تَأْثِهَا ضَالًّا لَا یَهْدُونَهُ أَوْ مَبِیتًا لَا یُحِیَوْنَهُ فَبُئْسَ مَا یَصْنَعُونَ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَخَذَ عَلَیْهِمُ الْمِیثَاقَ فِی الْکِتَابِ أَنْ یَأْمُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ یَنْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ أَنْ یَتَعَاضُوا عَلَی الْبِرِّ وَ التَّقْوَى وَ لَا یَتَعَاضُوا عَلَی الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ . (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۸، ۵۲)

۹- معرفی اهل امر به معروف و نهی از منکر از زبان قرآن:

در روایتی راوی از امام جواد علیه السلام می‌پرسد، اگر در بحث با مخالفان، بگویند حجت خدا قرآن است؛ در پاسخ چه باید گفت؟ حضرت فرمود به آنان می‌گوییم قرآن سخن گو نیست که امر و نهی کند، اما قرآن اهلی دارد که امر و نهی می‌کنند. امام علیه السلام در این روایت، به قرآن ساکت و سخن گو اشاره دارند و ویژگی اهل قرآن را امر به معروف و نهی از منکر بیان می‌کنند. (همان، ج ۱، ۲۴۶)

ب: امر به معروف و نهی از منکر در سیره‌ی پیامبر و اهل بیت:

یکی از راه‌های شناخت اهمیت این موضوع و هم چنین دستیابی به روایات مرتبط با آن بررسی امر به معروف و نهی از منکر در سیره و روش زندگانی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام است. درباره‌ی روش و سیره‌ی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام در انجام این فریضه‌ی الهی، احادیث فراوانی وجود دارد. بررسی و بیان تمامی این سیره بحث مستقلی است که فرصتی جداگانه می‌طلبد؛ اما در این بخش به جهت اختصار به ذکر چند نمونه می‌پردازیم:

بر طبق گزارشی از پیامبر صلی الله علیه و آله، آن حضرت پنج نفر را به علت عدم پرداخت زکات با وجود تمکن مالی، از مسجد بیرون کردند. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: در آن میان که رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسجد بود، ناگهان فرمود: به پا خیز ای فلان! بپا خیز ای فلان! بپا خیز ای فلان! تا آنکه پنج نفر را بیرون رانده و فرمودند: از مسجد ما خارج شوید و شما که زکات نمی‌پردازید در این مسجد نماز مگذارید. در این روایت، به همراهی نماز با زکات نیز اشاره شده است.

(همان، ج ۳، ۵۰۳؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴، ۱۱۱)



در روایت دیگری، پیامبر ﷺ شخصی را که در بازار مدینه در فروش غذا، جنس نامطلوب به کار برده و خیانت کرده بود، نهی نمودند. (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۵، ۱۶۱؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ۱۳) پیامبر ﷺ به امام علی علیه السلام فرمود: من در قیامت پیامبری خود را بر تو حجت می‌گردانم و تو را مسئول خود می‌سازم و تو هفت چیز را بر ملت خود حجت ساز و ایشان را مسئول خود گردان: برپای داشتن نماز و ادای زکات و فرمان به نیکی و بازداشت از بدی و دادگری میان مردمان. (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ۳۶۲)

در سیره‌ی امام علی علیه السلام هم موارد فراوانی از امر به معروف و نهی از منکر آمده است. در روایتی آمده است که آن حضرت فروشنده‌ی خرمایی که روی جنس را به گونه‌ای و زیر آن را به گونه‌ی دیگر چیده و فروخته بود، با تازیانه مجبور به برگشت پول به خریدار نمودند. (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۵، ۲۳۰) در روایات دیگری به سیره‌ی امام علی علیه السلام در امر به معروف و نهی از منکر بازاریان و فروشندگان اجناس اشاره شده است. (همان، ج ۵، ۱۵۱)

امام صادق علیه السلام بر جماعتی می‌گذاشتند که در حال مخاصمه و جدال با یکدیگر بودند، سه مرتبه با صدای بلند آنها را نهی کردند و فرمودند: از خداوند پروا کنید. (همان، ج ۵، ۵۹)

امام رضا علیه السلام، غلامان خود را که بدون طی کردن اجرت، کارگری را به کار گرفته بودند، تنبیه و یادآوری کردند که من چندین بار شما را از این کار نهی کرده‌ام. (همان، ج ۵، ۲۸۸) در بیان امام باقر علیه السلام، آمده است: هنگامی که امام عصر ظهور کنند به کتاب خدا عمل خواهند کرد و از منکرات نهی می‌نمایند. (همان، ج ۸، ۳۹۶)

ج: روایات بیانگر احکام امر به معروف و نهی از منکر:

آنچه از آیات و روایات به ما رسیده؛ بر وجوب امر به معروف و نهی از منکر بر هر مکلفی تأکید دارد؛ اما همانگونه که روشن است برخی از واجبات به صورت کفایی و برخی به صورت عینی بر همه‌ی مکلفان واجب می‌باشد. امر به معروف و نهی از منکر از واجباتی است که بر همه‌ی مکلفان واجب است؛ اما در صورت انجام برخی، از دیگران ساقط می‌شود. وجوب و نحوه‌ی انجام این واجب کفایی دارای شرایطی است که در رساله‌های عملیه ذکر شده و در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود:

در برخی روایات اشاره شده که امر به معروف و نهی از منکر، وظیفه‌ی همه‌ی مسلمانان است.

امام علی علیه السلام در خطبه‌ای فرمود: حق را میان خود بگردانید و نزد من با آن یک‌دیگر را کمک دهید و دست ستمگر نادان را ببندید و بکار نیک دستور دهید و از کار زشت جلوگیری کنید، اهل فضل را قدرشناسید. (همان، ج ۱، ۱۴۲)

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام سؤال شد که آیا امر به معروف و نهی از منکر بر همه‌ی امت واجب است؟ ایشان فرمودند: نه واجب نیست. علت آن را از ایشان جویا شدند. ایشان فرمود: امر به معروف و نهی از منکر تنها بر شخص توانا و نیرومند که از او اطاعت کنند و معروف و منکر را نیز بشناسد واجب است. امر به معروف و نهی از منکر بر فرد ناتوانی که خود هدایت نشده واجب نیست. (همان، ج ۵، ۵۹؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ۱۷۷)

امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ جمعیتی نباشد که در میان آنها عمل منکر و ناشایسته‌ای انجام شود و آنان دانسته بی‌تفاوتی نشان دهند و جلوگیری نکنند و سکوت اختیار نمایند جز اینکه بزودی خداوند کیفری از جانب خویش فرستاده و عذابی نازل سازد که همه را فرا گیرد. (صدوق، ۱۴۰۶، ۲۱۶؛ ورام، ۱۳۶۹، ج ۲، ۹۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۷، ۷۸)

د: روایات بیانگر شرایط وجوب امر به معروف و نهی از منکر در کتب اربعه شیعه:

برخی از واجبات مطلق بوده و قید و شرطی ندارند؛ اما برخی دیگر از واجبات مقید یا مشروط به قیود و شرایط خاصی است که امر به معروف و نهی از منکر از این دسته واجبات است. در روایات شرایط امر به معروف و نهی از منکر ذکر شده است که به برخی از این روایات اشاره می‌شود:

۱- احتمال تاثیر

در روایتی از امام صادق علیه السلام ذکر شده است که ایشان می‌فرمایند: حاکم ظالم از دامنه‌ی امر به معروف و نهی از منکر خارج شده است و این به جهت حفظ جان یا عدم تأثیر این واجب بر حاکم ظالم است. (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۵، ۶۰؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ۱۷۸)

در روایت دیگری، ترس از عدم پذیرش و پیروی، دلیل عدم بیان امام علی علیه السلام در برخی از امور برای مردم، بیان شده است؛ یعنی حضرت علی علیه السلام بیم آن داشتند که مردم اموری را نپذیرند لذا از بیان آن خودداری می‌کردند. (همان، ج ۵، ۵۵۶؛ همان، ج ۷، ۴۶۳)

از امام صادق علیه السلام در مورد معنی سخن خداوند که فرمود: «خود و خاندان خویش را از آتش دوزخ حفظ کنید (تحریم، ۶) پرسیدند؛ که چگونه آنان را حفظ کنیم؟ امام علیه السلام فرمود: بکارهای نیک امرشان کنید و از اعمال زشت نهی‌شان نمائید. گفتند: ما ایشان را امر



و نهی می‌کنیم ولی آنان نمی‌پذیرند، حضرت فرمود: اگر شما آنان را امر و نهی کنید وظیفه‌ی خود را انجام داده‌اید و دیگر چیزی بر عهده‌ی شما نخواهد بود. (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳، ۴۴۲)

در روایتی دیگری آمده است: ریان بن صلت گفت: گروهی در خراسان خدمت حضرت رضا علیه السلام رسیده گفتند: بعضی از خویشاوندان شما کارهای زشتی انجام می‌دهند، خوبست آنها را نهی کنید. فرمود: چنین کاری نمی‌کنم عرض کردند: برای چه؟ فرمود: چون از پدرم شنیدم فرمود: نصیحت خشن است. (یعنی پذیرش آن دشوار است و قبول نمی‌کنند) (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۲، ۵۸۱)

۲- عدم ضرر و زیان قابل توجه به امر به معروف

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: کسی که متعرض حاکم ستمگر شود و بلایی به او برسد، پاداشی ندارد و توفیق صبر بر بلا به او داده نمی‌شود. (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۵، ۶۰) همچنین ایشان در بیان دیگری می‌فرمایند اینها دستورات دین اسلام است برای کسی که بخواهد بدان‌ها پای‌بند باشد و بخواهد خدا او را هدایت کند، ... امر به معروف و نهی از منکر برای کسانی که بدان قدرت دارند و برجان خود و هم‌کیشان خود تترسند، واجب است. (صدوق، ۱۳۶۲، ۶۰۹)

۳- انزجار قلبی و داشتن شجاعت در بیان معروف

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: در دل از منکر بیزار و آن را انکار کنید و در راه خدا از سرزنش ملامت گران نهراسید. (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۵، ۵۶؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ۱۸۰)

۴- عامل؛ به معروف و بر حذر؛ از منکر

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: کسی که در او سه خصلت باشد امر به معروف و نهی از منکر می‌نماید؛ کسی که عمل کننده به معروف است و ترك منکر می‌کند، عدالت را در آنچه امر به آن یا نهی از آن می‌کند رعایت می‌نماید و در آنچه امر یا نهی می‌کند با رفق و مدارا رفتار می‌نماید. (صدوق، ۱۳۶۲، ۱۰۹) در صورتی که آمر به معروف و ناهی از منکر این شرط را نداشته باشد، منافق و دو رو شمرده می‌شود. امام سجاد علیه السلام یکی از نشانه‌های منافق را اینگونه بیان کردند که نهی می‌کند از آنچه خود به جا می‌آورد و امر می‌کند به آنچه خود ترک می‌نماید. (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۵، ۱۱۳)

۵- داشتن شناخت، علم و آگاهی نسبت به معروف و منکر:

کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند باید معروف و منکر را بشناسد و نسبت به آنها علم و آگاهی داشته باشد. از امام صادق علیه السلام سؤال شد که آیا امر به معروف و نهی از منکر بر همه‌ی امت واجب است؟ ایشان فرمود: نه واجب نیست. در ادامه حضرت فرمود: ... امر به معروف و نهی از منکر تنها بر شخص توانا و نیرومند که از او اطاعت کنند و معروف و منکر را نیز بشناسد واجب است. امر به معروف و نهی از منکر بر فرد ناتوانی که خود هدایت نشده واجب نیست. (همان، ج ۵، ۵۹؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶، ۱۷۷) در صورتی که این واجب طبق شرایط و ضوابط خود انجام نشود، موجب وهن و سستی اسلام و دستورات دینی شده و باعث فرار مردم از دین و نفرت از دین‌داران میشود. برخی افراد، بدون در نظر گرفتن جایگاه و شأن خود اقدام به امر و نهی افراد می‌کنند که ضرر و آسیب سخن گفتن آنان بیشتر از سکوت آنهاست.

ه: اسلوب‌های به پا داشتن امر به معروف و نهی از منکر:

در کتاب مایکل کوک به روایات مربوط به این قسمت اشاره نشده است. در امر به معروف و نهی از منکر رعایت اسلوب‌های آن به اقامه‌ی صحیح این فریضه‌ی الهی کمک می‌کند. در ادامه به مضمون روایاتی که در این باره وارد شده‌اند اشاره می‌کنیم:

۱- رعایت اولویت هنگام تنافی دو حکم؛ (کلینی، ج ۲، ۲۱۶) ۲- دفع منکر بوسیله‌ی معروف؛ (همان، ج ۲، ۱۱۲) ۳- سرعت در جزا دادن؛ (همان، ج ۵، ۵۳۷). ۴- جلوه دادن گناه همراه با دوستی در جزا دادن؛ (همان، ج ۸، ۱۶۲) ۵- اول مراقبت بعد مواخذه کردن. (همان، ج ۵، ۲۲۸؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ۲۱۲)

در امر به معروف و نهی از منکر اسلوب‌هایی وجود دارد که اگر رعایت نشوند موجب می‌شود این فریضه‌ی الهی به نحو صحیح اقامه نشوند. این اسلوب‌ها عبارتند از: ۱- پرهیز از افراط و تفریط؛ (کلینی، ج ۵، ۶۵) ۲- ترک همنشینی با اشرار؛ (همان، ج ۲، ۱۸۷) ۳- ترک همنشینی با گنهکاران و اهل معاصی؛ (همان، ج ۸، ۱۵۸) ۴- دوری جستن از اهل بدعت و هوی؛ (همان، ج ۲، ۳۷۴) ۵- پرهیز از سرزنش و عیب جویی؛ (همان، ج ۲، ۳۵۹) ۶- پرهیز از افشای راز؛ (همان، ج ۲، ۲۲۲) ۷- دوری از درگیری و جدال؛ (همان، ج ۱، ۱۶۶؛ ج ۲، ۲۱۳) ۸- پرهیز از یادآوری (منکر) در جمع. (همان، ج ۳، ۳۲۱)



و: روایات بیانگر فوائد برپایی امر به معروف و نهی از منکر:

بسیاری از روایات که درباره‌ی امر به معروف و نهی از منکر در منابع روایی ذکر شده، به بیان فواید و آثار انجام یا ترک این واجب پرداخته است. از جمله فوائد امر به معروف و نهی از منکر عبارت‌اند از: ۱- سبب اصلاح فرد و جامعه می‌شود؛ ۲- سبب محکم شدن ایمان و در هم شکستن نفاق است؛ ۳- محفوظ بودن از عقاب و عذاب؛ ۴- شریک بودن در ثواب انجام معروف. (کلینی، ج ۴، ۲۷)

۱- محکم شدن ایمان و در هم شکستن نفاق

جهاد بر چهار شعبه قرار دارد بر امر به معروف و نهی از منکر و... کسی که امر به معروف کند سبب پشت گرمی مؤمنین می‌شود و کسی که نهی از منکر کند بینی منافق را به خاک می‌کشد.^۱ (نهج البلاغه، خطبه ۳۱) براساس این روایت، امر به معروف سبب تقویت مؤمن و ناکامی منافق است.

۲- محفوظ بودن از عقاب و عذاب

یکی از فواید نهی از منکر محفوظ ماندن از عقاب الهی است. چنانچه در روایتی از امام ششم علیه السلام نقل شده است؛ در میان بنی اسرائیل عابدی بود که خود را بکار دنیا آلوده نکرده بود. ابلیس نفیری زد و لشکریان گرد او فراهم شدند تا بتوانند فرد عابد را از طریق عبادت گمراه کنند. لذا در طریق این گمراهی شیطانی بر عابد مجسم شد و به طور پیوسته مشغول عبادت شد. عابد از عبادت مستمر شیطان سؤال کرد و پرسید چه چیز سبب نیرو گرفتن تو در نماز شده است؟ شیطان پاسخ داد من گناهی انجام دادم و بعد از آن گناه توبه کردم هر گاه بیاد گناه می‌افتم بر نماز نیرومند می‌شوم. عابد از شیطان خواست گناه را به او بیاموزد لذا زن فاسدی را به او معرفی کرد ولی در این طریق زن فاسد او را از کید شیطان آگاه کرد و مانع از انحراف عابد شد و او را از ضلالت نجات داد. پس از آن خود زن به موجب این نهی از منکر مورد رحمت خداوند قرار گرفت و مستوجب بهشت شد. (همان، ج ۸، ۳۸۴)

۱. وَ الْجِهَادُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الصَّدَقِ فِي الْمَوَاطِنِ وَ سَنَانِ الْفَاسِقِينَ فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظُهُورَ الْمُؤْمِنِينَ وَ مَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ أُتُوفَ [الْمُنَافِقِينَ] الْكَافِرِينَ.

۳- باز دارنده از عذاب و عقاب

از عبد الرحمن بن سمره از اصحاب پیامبر ﷺ در روایتی مفصل، نقل شده است: روزی نزد رسول خدا ﷺ بودیم؛ فرمود من دیشب عجایی دیدم. عرض کردم یا رسول الله چه دیدی؟ برای ما نقل کن جان ما و اهل و اولاد ما قربان شما. حضرت فرمود:... مردی از امتم را دیدم که مأموران دوزخ او را از هر سو درگرفته بودند و امر به معروف و نهی از منکرش آمدند و او را از دست آنها رها کرده و به ملائکه‌ی رحمت سپردند... (صدق، ۱۳۷۶، ۲۳۰)

عواقب ترک امر به معروف و نهی از منکر:

کسی که امر به معروف و نهی از منکر را ترک و از آن دوری کند در کلام ائمه علیهم السلام مورد نکوهش قرار گرفته و مستوجب عذاب الهی می‌گردد. (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۵، ۵۹) عواقب ترک امر به معروف و نهی از منکر بدین شرح است:

۱- عذاب دوزخ

در روایات از ائمه علیهم السلام، کسی را که آمر به معروف و ناهی از منکر است ولی در عمل به معروف عمل نمی‌کند و از منکر دست بر نمی‌دارد نهی می‌کنند و چنین فردی را منافق دانسته‌اند. (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ۳۹۶) در روایتی دیگر جایگاه چنین فردی طبق آیه‌ی ۹۴ سوره شعراء، دوزخ دانسته شده است. (همان، ج ۱، ۴۷)

۲- شمول عمومی عذاب

هنگامی که همه‌ی افراد جامعه نسبت به امر به معروف و نهی از منکر بی‌تفاوت باشند عذاب الهی همه‌ی جامعه را در بر می‌گیرد. زیرا افرادی که مرتکب منکر نمی‌شوند ولی نسبت به مرتکبین منکرات بی‌تفاوت هستند؛ هم دچار عذاب الهی خواهند شد. (همان، ج ۲، ۳۱۸)

۳- هلاکت جامعه‌ی دینی

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه‌ی ۱۶۵ سوره‌ی اعراف، افراد یک جامعه‌ی دینی را در امر به معروف و نهی از منکر به سه دسته تقسیم می‌کنند. دسته‌ای از آنها گروهی هستند که نه امر و نهی دیگران را می‌پذیرند و نه خود؛ دیگران را باز می‌دارند که ایشان به



هلاکت دچار می‌شوند.^۱ چنانچه در تفسیر آیه تنها گروهی که از عذاب الهی نجات پیدا کردند کسانی بودند که امر به معروف و نهی از منکر می‌کردند و دو گروه دیگر یعنی صید کنندگان در روز شنبه و کسانی که نسبت به عمل آنها بی‌تفاوت بوده، موعظه نکردند و سکوت کردند به عذابی شدید گرفتار شدند.

۴- دل مردگی

امیر مؤمنان (علیه السلام) در کلامی می‌فرماید: هر کس نهی از منکر قلبی و زبانی را ترک نماید مرده‌ای زنده نما است. (طوسی، ج ۶، ۱۸۱)

۵- دوری از برکات و نور ایمان

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تعاون در امر به معروف و نهی از منکر را باعث خیر و خوبی و ترک آن را موجب سلب برکات دانسته‌اند. (همان، ج ۶، ۱۸۱)

۶- تسلط اشرار و عدم استجابت دعا

حضرت علی (علیه السلام) رها کردن امر به معروف و نهی از منکر را سبب تسلط اشرار بر جامعه و عدم استجابت دعا دانسته‌اند. (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۷، ۵۲) همچنین امام باقر (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: سالی از سال دیگر کم‌باران‌تر نیست؛ ولی خدا آن را هر جا می‌خواهد نازل می‌کند. براستی چون مردمی نافرمانی کنند؛ خدای عز و جل آنچه باران برای آنها مقدر است را در آن سال از آنها به دیگران گرداند و به بیابان، دریا و کوه‌ها ببارد،... و فرمود در کتاب علی (علیه السلام) یافتیم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود:... چون امر به معروف و نهی از منکر نکنند و پیرو نیکان خاندان من نشوند، خدا بدان آنها را بر آنها مسلط کند و نیکانشان هر چه دعا کنند مستجاب نکند. (صدوق، ۱۴۰۶، ۲۵۲)

۷- گرفته شدن روح ایمان

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است؛ فردی که غیرت بر دفع منکر نداشته باشد و نسبت به آن منکر بی تفاوت باشد و حالش دگرگون نشود روح ایمان از او گرفته می‌شود. (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۵، ۵۳۶)

۱. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَى فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ «۴» قَالَ كَانُوا ثَلَاثَةَ أَصْنَافٍ صُنْفٌ ائْتَمَرُوا وَآمَرُوا فَتَجَوُّوا وَ صُنْفٌ ائْتَمَرُوا وَ لَمْ يَأْمُرُوا فَمُسِخُوا ذَرَأً وَ صُنْفٌ لَمْ يَأْتَمِرُوا وَ لَمْ يَأْمُرُوا فَهَلَكُوا. (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۸، ۱۵۸) همچنین روایات دیگری با این مضمون وجود دارد. (همان ج ۸، ۳۶)

۸- واژگونی قلب

عبد الله بن ابی یعفر گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: هرگاه مردی غیرت نوزد، دلش وارونه می‌شود. (همان) چنین فردی به امور دین حساسیت نداشته و نسبت به انجام آن هم عکس العمل نشان نمی‌دهد. چنین بی‌تفاوتی نسبت به امور دین؛ واژگونی دل را به همراه دارد.

۹- جابجایی معروف و منکر

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خبر از تغییر ظرفیت‌ها می‌دهند تا آن جا که در نگاه مردم، معروف و منکر جا به جا می‌شوند. (همان، ج ۵، ۵۹)

۱۰- غلبه‌ی دشمن

امام صادق علیه السلام، عدم وعظ و همراهی هدایت‌کننده‌ای که انسان را امر یا نهی کند را، سبب غلبه‌ی دشمن می‌داند. ایشان می‌فرمایند: کسی که واعظی از قلبش و مانعی از نفسش، نداشته باشد و همراه هدایت‌کننده‌ای برای او نباشد، دشمنش بر گردنش سوار می‌شود. (صدوق، ۱۴۱۳، ج ۴، ۴۰۲)

۱۱- ذلیل شدن

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: امر به معروف و نهی از منکر، دو آفریده از آفریده‌های خداوندند. کسی که آن دو را یاری کند (موجبات این دو امر مهم را فراهم سازد)؛ خداوند او را عزیز نماید و کسی که آنها را ترك کند خداوند عزّ و جل ذلیل و خوارش گرداند. (صدوق، ۱۳۶۲، ۴۲)

۱۲- شریک بودن در منکر

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: هر کس امر به معروف یا نهی از منکر کند و یا به خیری راهنمایی کند و یا به آن اشاره کند در ثواب آن شریک است و هر کس به چیز بدی فرمان دهد یا به آن راهنمایی کند و یا اشاره کند، در گناه آن شریک است. (همان، ۱۳۸).

۱۳- کم شدن روزی

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هر کودک یا جوان نرسی که در میان قومی پرورش یابد و آنان وی را در گناهی که از او سرزند توبیخ و سرزنش نکنند، نخستین عقوبت و انتقامی که خداوند سبحان از ایشان کشد آنست که؛ روزی آنها را کاهش دهد. (صدوق، ۱۴۰۶، ج ۱، ۲۲۳)



۱۴- مورد لعن خداوند قرار گرفتن

امام علی علیه السلام می‌فرماید: هرگاه جمعیتی اندک؛ عملی زشت را آشکارا انجام دهند و توده‌ی مردم بر ایشان عیب بگیرند و آنان را سرزنش نکنند، هر دو دسته از جانب خداوند متعال مستحق عقوبت شوند. همچنین ایشان می‌فرماید: هنگامی که در میان بنی‌اسرائیل سستی پدید آمد چنان بود که مرد؛ برادر دینی خود را مرتکب گناه می‌دید و او را نهی می‌کرد و وی دست برنمی‌داشت، ولی این کار موجب آن نمی‌شد که نهی‌کننده خود را از هم غذایی و همنشینی با مرتکب گناه باز دارد تا اینکه خداوند دل‌های آنها را با یکدیگر مخالف کرد و با هم دشمن نمود و درباره‌ی آنها این آیه را نازل فرمود: «لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ. كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ...» (مائده، ۷۸-۷۹)؛ آنان که از بنی اسرائیل بکفر گرائیدند بزبان داود و عیسی بن مریم لعنت شدند، بدان جهت که نافرمانی کردند و از حکم خدا سرپیچیدند و از کار زشتی که مرتکب بودند دست باز نمی‌داشتند و بسیار بد عملی انجام میدادند. (همان، ج۱، ۲۶۱)

بیان مصادیق معروف در منابع حدیثی شیعه:

از دیگر مواردی که روایات مربوط به امر به معروف و نهی از منکر در آن آمده است؛ می‌توان به روایاتی اشار کرد که در آن مصادیق معروف و منکر، شمرده شده است. از مصادیق معروف میتوان به امامت عدل، عدل، کتمان سرّ، مکارم اخلاق و مواردی که در روایات به نیکی یاد شده، اشاره کرد.

۱- امامت عدل

از آنجا که امام عادل از مصادیق معروف است و معروف خود از مصادیق نیکی است؛ امام صادق علیه السلام در بیانی ریشه‌ی نیکیها را که شامل توحید، نماز، روزه، فروخوردن خشم، مهربانی و ... است؛ وجود خود و ائمه‌ی اطهار علیهم السلام دانسته و ریشه‌ی هر بدی را در وجود دشمنانشان بیان می‌کنند. ابن مسکان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: ما ریشه‌ی هر گونه خیر و خوبی هستیم و همه‌ی نیکیها از شاخه‌های ماست و از جمله‌ی نیکیها یکتاپرستی، نماز، روزه، فرو خوردن خشم، چشم پوشی از تبهکار، مهربانی به کم توشه، دلجویی از همسایه و اعتراف به فضیلت اهل فضل است. و ریشه‌ی هر شر و تباهی دشمنان ما هستند که زشتی و هرزگی از شاخه‌ی آنهاست. زشتی‌هایی مانند دروغ، بخل،

سخن‌چینی، بریدن از خویشاوندان، رباخواری، خوردن مال یتیم، تجاوز به حقوقی که خداوند تعیین کرده، ارتکاب کارهای پنهان و پیدای پلید، زنا، دزدی و دیگر کارهای زشت مانند آنها. و لذا دروغ می‌گوید هر که گمان می‌کند که با ماست لیکن به شاخه‌های دیگری جز ما چنگ می‌افکند. (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۸، ۲۴۲)

در زیارت جامعه کبیره هم به این مطلب اشاره شده است که فرمود: ... «إِنْ ذُكِرَ الْحَيْزُ كُنْتُمْ أَوْلَهُ وَ أَضْلَهُ وَ فَرْعَهُ وَ مَغْدِنَهُ وَ مَأْوَاهُ وَ مُنْتَهَاهُ...» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۹، ۱۳۲) همچنین روایت دیگری با این مضمون وارد شده است. (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ۳۷۴؛ صفار، ۱۴۰۴، ۳۳)

۲- عدل

در بیانی از حضرت علی علیه السلام، ایشان راه شناخت اولی الامر را در رفتار نیک، عدالت و احسان آنها دانسته‌اند. (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ۸۵) همچنین روایت دیگری با این مضمون از امام صادق علیه السلام وارد شده است. (طوسی، ۱۴۰۶، ج ۶، ۲۲۳)

۳- کتمان سر

امام صادق علیه السلام در کلامی نسبت به کتمان سر سفارش کرده و یکی از شرایط تشیع را مخفی کردن محبت و ارادت آنها به ائمه‌ی اطهار علیهم السلام، از ناهلان دانسته‌اند که از معارف دین به شمار می‌رود. همچنین امام علیه السلام به محبان خود سفارش می‌کنند تا کسانی را که اسرار ایشان را فاش می‌کنند منصرف نمایند. (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ۲۲۲؛ طوسی، ۱۴۱۴، ۱۴۱)

۴- مکارم الاخلاق

یکی از راه‌هایی که سبب می‌شود شیعیان در امر دین به نتیجه‌ی مطلوب رسند، داشتن حسن خلق است. حسن خلق یکی از صفات برتر پیامبر صلی الله علیه و آله در دعوت به دین اسلام بوده است. چنانچه امام صادق علیه السلام فرمودند: خدای تبارک و تعالی پیامبرش را تربیت نمود و چون به آنجا که می‌خواست رسید، درباره‌ی او فرمود: «وَ إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم، ۴)؛ تو بر خلق بزرگی استواری. سپس امر دینش را به او واگذاشت و فرمود: «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر، ۷)؛ آنچه را رسول برای شما آورده بگیرید و از آنچه منع‌تان کرده باز ایستید. (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱، ۲۶۷) همچنین روایت دیگری از امام صادق علیه السلام با این مضمون وجود دارد. (طوسی، ۱۴۰۶، ج ۹، ۳۹۷؛ صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ۳۸۷)

۵- فرمان دادن به نیکی

در روایاتی که از ائمه معصومین علیهم السلام وارد شده است؛ ایشان معروف را برابر با برّ و نیکی شمرده و اولین کسی که وارد بهشت و حوض کوثر می‌شود را مصداق معروف دانسته‌اند. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرمایند: احسان و نیکی، از محدوده‌ی زکات فریضه خارج است. با احسان و صله‌ی رحم به خداوند عز و جلّ تقرب بجوید.^۱ (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۴، ۲۷؛ صدوق، ۱۴۱۳، ج ۲، ۵۵)

بیان مصادیق منکر در روایات شیعه:

همان طور که امامت عدل از مصادیق معروف به شمار می‌آید، امامت جور هم از مصادیق منکر است. از دیگر مصادیق منکر می‌توان به شراب، زنا، قمار و... اشاره کرد.

۱- امام جور

یکی از مصادیق منکر در بیان ائمه علیهم السلام، امام جور است. محمد بن منصور می‌گوید: از امام معصوم راجع بقول خدای عز و جل «و چون کار بدی کنند، گویند پدران خود را مرتکب آن دیده‌ایم و خدا ما را بدان فرمان داده است، بگو خدا بکار زشت فرمان نمی‌دهد چرا درباره‌ی خدا چیزی که نمی‌دانید می‌گویید؟ (اعراف، ۲۸) پرسیدم. فرمود: آیا کسی را دیده‌ای که معتقد باشد خدا به زنا کردن و شراب نوشیدن و مانند این محرمات فرمان داده است؟ عرض کردم: نه فرمود: پس این کار زشتی که ادعا می‌کنند خدا آنها را بدان فرمان داده است چیست؟ عرض کردم: خدا داناتر است و ولیش، فرمود: این مطلب درباره‌ی امامان جور (غاصب امامت) است که مردم ادعا کردند خدا ایشان را به پیروی از مردمی فرمان داده است که خدا به پیروی از آنان دستور نداده؛ پس خدا ادعای ایشان را رد کرده و خبر داده است که درباره‌ی خدا دروغ گفته‌اند و این عملشان را فاحشه (کار زشت) نامیده است.^۲

۱. أَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ الْمَغْرُوفُ وَ أَهْلُهُ وَ أَوَّلُ مَنْ يَرُدُّ عَلَى الْخَوْضِ. (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۴، ۲۸)

۲. الْمَغْرُوفُ شَيْءٌ سَوَى الرِّكَائَةِ فَتَقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بِالْبِرِّ وَ صَلَهِ الرَّجَمِ.

۳. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- وَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَ اللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ. قَالَ فَقَالَ هَلْ رَأَيْتَ أَحَدًا زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ أَمَرَ بِالزَّانَةِ وَ شَرِبِ الْخَمْرِ أَوْ شَيْءٍ مِنْ هَذِهِ الْمَحَارِمِ فَقُلْتَ لَا فَقَالَ مَا هَذِهِ الْفَاحِشَةُ الَّتِي يَدَّعُونَ أَنَّ اللَّهَ أَمَرَهُمْ بِهَا قُلْتَ اللَّهُ أَعْلَمُ وَ وَلِيُّهُ قَالَ فَإِنَّ هَذَا فِي أَلَمَةِ الْجَوْرِ ادَّعَوْا أَنَّ اللَّهَ أَمَرَهُمْ بِالْإِتِمَامِ يَقُومُ لَمْ يَأْمُرْهُمْ اللَّهُ بِالْإِتِمَامِ بِهِمْ فَردَّ اللَّهُ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ فَأَخْبَرَ أَنَّهُمْ قَدْ قَالُوا عَلَيْهِ الْكَذِبَ وَ سَقَى ذَلِكَ مِنْهُمْ فَاحِشَةً. (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۴، ۳۷۳)

۲- شراب، زنا و قمار

شراب، زنا و قمار از مصادیق منکرات هستند. چنانچه خداوند در آیهی ۳۳ سورهی اعراف می‌فرماید: بگو: پروردگار من فقط اعمال زشت ظاهری و پنهانی گناه و ستم به ناحق را حرام کرده است. امام کاظم علیه السلام، در تفسیر آیه، «گناه آشکار» را زنا و آشکار و «گناه باطنی» را یعنی ازدواج با همسر پدران دانسته؛ و منظور از «گناه» در قرآن را همان شراب و قمار بیان فرموده‌اند.

۱- «علی بن یقطین گوید: مهدی عباسی از امام کاظم علیه السلام پرسید: آیا شراب در قرآن تحریم شده است؟ زیرا مردم از نهی از شراب آگاهی دارند، اما تحریم آن را نمی‌دانند. حضرت علیه السلام فرمود: بله در قرآن تحریم شده است گفت: در کجای قرآن تحریم شده است ای ابا الحسن! حضرت پاسخ داد: آن‌جا که خداوند می‌فرماید: «بگو: پروردگار من فقط اعمال زشت ظاهری و پنهانی گناه و ستم به ناحق را حرام کرده است.» منظور از «گناه آشکار» زنا و آشکار و برافراشتن پرچم‌هایی که زنان بدکاره برای انجام زنا در دوران جاهلی می‌افراشتند است و منظور خداوند «از گناه باطنی» ازدواج با همسر پدران است؛ زیرا مردم پیش از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله چنین بودند: هنگامی که مردی می‌مرد و زنی داشت که آن زن، مادرش فرزندش نبود، پس از او پسرش با آن زن ازدواج می‌کرد. پس خداوند این ازدواج را تحریم نمود. و منظور از «گناه» شراب است و به‌راستی که خداوند در جای دیگری می‌فرماید: «از تو درباره‌ی شراب و قمار می‌پرسند بگو در آنها گناه بزرگی است و منافعی برای مردم دارند.» منظور از «گناه» در قرآن همان شراب و قمار است و گناه آن بزرگ‌تر از منافع آن است.» (همان، ج ۶، ۴۰۶)

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام به مصادیق منکر اشاره شده است: «چون پیغمبر مکه را گشود، مردها بیعت کردند، و آنگاه زن‌ها برای بیعت آمدند و خدا این آیه را فرستاد: ای پیامبر چون زن‌ها آمدند با تو بیعت کنند... راستی که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است. (الممتحنه، ۳). هند گفت: فرزند آن را ما از خردسالی پرورش دادیم و تو در سالخوردگی آنها را کشتی، ام حکیم دختر حارث که زن عکرمه پسر ابو جهل بود گفت: یا رسول الله آن کار خوب که خدا فرموده در آن تو را نافرمانی نکنیم چیست؟ فرمود: سیلی به صورت کسی زنید و چهره نخرائید، مو نکنید و گریبان ندرید و جامه سیاه نکنید و (در عزاداری) وای نگوئید». (همان، ج ۵، ۵۲۷؛ قمی، ۱۴۰۴، ج ۲، ۳۶۴)



همچنین از مصادیق منکر شرب خمر است. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کسی که مرتکب شرب خمر می‌شد دستور به جاری شدن حد می‌دادند. (طوسی، ۱۳۶۳، ج ۴، ۱۳۷)

نتیجه‌گیری:

۱. اگر به سیر تاریخی مطالعات مستشرقین در خصوص اسلام و مکتب تشیع دقت کنیم، می‌یابیم، بیشتر مطالعات آن‌ها بر مبنای آثار و تفکر اهل سنت و بیشتر موارد استنادی آنها از منابع دست دوم و سوم است. از این جهت نمی‌توان انتظار داشت شناخت صحیحی از مکتب تشیع داشته باشند. البته رویکرد و موضع‌گیری مستشرقین به مکتب تشیع یکسان نیست. زیرا با اهداف و انگیزه‌های مختلف صورت گرفته است و این رویکرد را در آثار آن‌ها می‌توان دید.

۲. ادعای مایکل کوک مبنی بر محدود بودن احادیث امر به معروف و نهی از منکر در این کتب روایی، تنها با رجوع وی به باب امر به معروف و نهی از منکر این دو کتاب بوده است. در حالی که باید توجه داشت احادیث امر به معروف و نهی از منکر تنها در باب امر به معروف و نهی از منکر خلاصه نمی‌شود؛ بلکه با تتبع در منابع حدیثی شیعه، به احادیث زیادی با موضوع امر به معروف و نهی از منکر می‌توان دست یافت. این روایات در قالب دسته‌های زیر ذکر شده‌اند:

روایات بیانگر حقیقت امر به معروف و نهی از منکر ۱۸ مورد؛ روایات بیانگر امر به معروف در سیره‌ی اهل بیت علیهم السلام ۸ مورد؛ روایات بیانگر احکام و وجوب امر به معروف و نهی از منکر ۴ مورد؛ روایات بیانگر شرایط و مراتب امر به معروف و نهی از منکر ۱۰ مورد؛ روایات بیانگر اسلوب‌های به پاداشتن و باز دارنده‌ی امر به معروف و نهی از منکر ۱۳ مورد؛ روایات بیانگر فواید برپایی امر به معروف و نهی از منکر ۴ مورد؛ روایات بیانگر عواقب ترک امر به معروف و نهی از منکر ۱۹ مورد، روایات بیانگر مصادیق معروف ۸ مورد و روایات بیانگر مصادیق منکر ۴ مورد.

۳. از طرف دیگر، میراث حدیثی شیعه در باب امر به معروف و نهی از منکر در مقایسه با اهل سنت حجم زیادی از روایات را به خود اختصاص داده است؛ چنانچه به آنها پرداخته شد.

۴- مایکل کوک در قسمت ارجاعات احادیث امر به معروف و نهی از منکر، در کنار دو کتاب از کتب اربعه، به ذکر منابع اهل سنت پرداخته است. تاریخ نگارش این منابع به

قرون سوم، چهارم و نهم هجری برمی‌گردد. مانند: کنز العمال (۹-۱۰ق)، تنبیه الغافلین (۴ق)، مجمع الزوائد (۷-۸ق) و مسند ابو یعلیٰ موصلی (۳ق). با ذکر تاریخ صدور این منابع از اهل سنت؛ چگونه میتوان ادعا کرد که تقریباً نیمی از احادیث شیعیان در احادیث اهل سنت آمده و برگرفته از آن است. آنچه گفته شد درحالی است که تاریخ تدوین حدیث در شیعه بر تاریخ تدوین حدیث در اهل سنت مقدم بوده و شیعه در این زمینه مستقل عمل کرده است.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد (۱۴۱۰ق)، **غررالحکم و درر الکلم**، مصحح سید مهدی رجائی، قم: دار الکتاب الإسلامی.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۶)، **الامالی للصدوق**، تهران: کتابچی.
- _____ (۱۳۹۸ق)، **التوحید للصدوق**، قم: جامعه مدرسین.
- _____ (۱۴۰۶ق)، **ثواب الأعمال و عقاب الاعمال**، قم: دار الشریف الرضی للنشر.
- _____ (۱۳۶۲)، **خصال للصدوق**، قم: جامعه مدرسین.
- _____ (۱۳۸۵)، **علل الشرایع**، قم: کتاب فروشی داورى.
- _____ (۱۳۷۷)، **کمال الدین و تمام النعمه**، مترجم محمد باقر کمره‌ای، تهران: انتشارات اسلامیة .
- _____ (۱۴۰۳ق)، **معانی الاخبار**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- _____ (۱۴۱۳ق)، **من لایحضره الفقیه**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، **بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد ﷺ**، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، **الأمالی للطوسی**، قم: دار الثقافة.
- _____ (۱۴۰۷ق)، **تهذیب الاحکام**، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، **تفسیر القمی**، قم: دار الکتاب.
- کوک، مایکل (۱۳۸۴)، **امربه معروف و نهی از منکر در اندیشه اسلامی**، مترجم احمد نمایی، مشهد: پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲)، **الکافی**، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، **بحار الأنوار**، بیروت: مؤسسة الوفاء.
- ورام بن ابی فرس، مسعود بن عیسی (۱۳۶۹)، **مجموعه ورام**، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

مؤلفه‌های فرامادی تمدن‌ساز از منظر قرآن کریم

راضیه تبریزی زاده اصفهانی^۱

چکیده:

رسیدن به یک تمدن مطلوب، مدینه‌ی فاضله و آرمان شهر، هدف آرمانی یک نظام اجتماعی بالنده است. اما حل این معما که چه مؤلفه‌ها و شاخصه‌هایی بسترساز این تمدن است و آیا در قرآن کریم، به این مسئله پرداخته شده یا نه، پرسشی جدی است که باید به آن پاسخ داده شود. در نگاهی کلی به تمدن مطلوب قرآنی، دو گروه عناصر اساسی با تعریف و جایگاهی ویژه ایفای نقش می‌نمایند. از سویی تمامی مظاهر مادی و اسباب سخت‌افزاری و نعمت‌های دنیوی با انگارهی «طبیات»، به عنوان اهداف میانی و ابزار حرکت انسان به سوی افق‌های برتر، دارای ارزش است (و نه آنکه مطرود باشد) و از سوی دیگر، ارزش‌هایی قرار دارد که مربوط به بُعد حقیقی وجود انسان و بخش نرم‌افزاری حیات مطلوب و انسانی اوست که از آن تعبیر به «فرامادی» شده است. مؤلفه‌هایی چون: باور توحیدی، معادمحوری، عدالت، آزادی، امنیت، وحدت‌گرایی، اخلاق‌مداری، راهبری مصلحان اجتماعی، حقیقت‌گرایی و برابری‌گرایی که منشأ زیست‌هدمند انسان است. واژه‌گان کلیدی: قرآن کریم، تمدن، جامعه، اسلام، مؤلفه‌های فرامادی، توحید، انبیای الهی.



مقدمه

بی گمان، قرآن همه‌ی مفاهیم، عناوین و مسائل نوظهور حیات آدمی را که به تدریج در فرآیند طولانی زندگی زمینی او زاده و دسته بندی می‌شود، با همان نام و عنوان بیان نکرده و این انتظار نیز از یک کتاب جاودانی نارواست. بر این اساس، باید در پی استخراج و کشف رویکرد قرآن کریم در مسائل و مفاهیمی نو مانند تمدن، پیشرفت و ... بود. بر پایه‌ی مطالعه و بررسی آیات قرآن، یک رشته مؤلفه‌ها و شاخص‌های فرامادی فکری، اعتقادی، رفتاری و اخلاقی وجود دارد، که سبب تأمین آسایش و آرامش زندگی انسان‌ها بوده و می‌تواند آنان را در مسیر رشد و تعالی همه جانبه قرار دهد و به منزله‌ی چراغ راهی است که می‌تواند تمدنی متعالی را برای انسان‌ها به همراه بیاورد. آنچه در این نوشتار مورد بررسی قرار می‌گیرد، مؤلفه‌های فرامادی تمدن‌سازی قرآن کریم است، که در ۹ محور، مورد بررسی و تحلیل با رویکرد قرآنی قرار گرفته است.

بیان مساله:

تمدن؛ پدیده‌ای دنیوی است و در همین دنیا شکل می‌گیرد. مطالعات تمدنی نیز همواره در پی فهم و کشف ابعاد دنیوی این پدیده‌ی کلان اجتماعی هستند. دنیوی بودن تمدن هرگز به معنای نفی آثار معنوی و فرامادی آن نیست. از منظر قرآن کریم و آموزه‌های اسلامی، هر امر دنیوی حتماً آثار فرامادی و اخروی به همراه دارد. اما آثار فرامادی تمدن، بدین معنا نیست که تمدن هویت دنیوی خود را نادیده بگیرد. به بیان دیگر، آنچه تمدن شناسان مطالعه می‌کنند و تمدن‌سازان برای مهندسی آن اقدام می‌کنند، تمدنی است در همین دنیا با آثار ضروری در همین شرایط زمانی و مکانی. اما در صورت‌بندی تمدن اسلامی و تمدن برگرفته از متن قرآن کریم، همواره سویه‌های معنوی و جنبه‌های فرامادی تمدن در این دنیا لحاظ می‌شود و تمدنی را در دنیا خلق می‌کند که زمینه‌های تعالی و تکامل معنوی و روحی کلان جامعه‌ی انسانی است. مثلاً در جایی که مؤلفه‌ی توحیدی تمدن ذکر می‌شود، منظور توجه به ابعاد الهی و فرامادی در مقوله‌ی «توحید» نیست؛ بلکه مقصود توجه به ابعاد دنیوی و این جهانی توحید است. پر واضح است این دو رویکرد بسیار متفاوت‌اند. از این رو به طور مثال در تبیین مؤلفه‌ی فرامادی تمدنی از توحید، نه در پی ابعاد معنوی و ماورایی تمدن، بلکه در جستجوی آثار کلان توحید در این دنیا و در نظام‌های اجتماعی و در مناسبات انسانی در این جهان هستیم. (بابایی، ۱۳۹۹، ۷۸-۱۷۹)

از منظری دیگر باید توجه داشت که قرآن کریم با رویکردی همه جانبه به جایگاه انسان در نظام هستی و روابط عینی او با مبدأ و معاد و ارتباط تنگاتنگ میان زندگی مادی، معنوی (فرامادی) و دنیوی و اخروی؛ طرحی نو بنیان نهاده و با ارائه‌ی ویژگی‌هایی مشخص، سیمای جامعه‌ی مطلوب توحیدی را که می‌توان آن را در قالب تمدن اسلامی ترسیم کرد، ارائه کرده است. در این پژوهش، به بررسی مؤلفه‌های فرامادی تمدن‌ساز از منظر قرآن کریم خواهیم پرداخت:

توحیدگرایی:

جریان توحیدگرایی در سوره‌های قرآن، نقش اساسی داشته و توحید افعال الهی، نقش پشتیبان و توضیح دهنده‌ی علت بندگی موحدان به شمار می‌آید. این مسئله رویکرد غالب آیات قرآن کریم است که مخاطب را با توجه به نیازهای انسان و نقش خداوند در تأمین مهمترین نیازها به وی پیوند می‌دهد.

از سوی دیگر، ایجاد تمدن و حرکت به سمت توسعه و کمال، توحید و ایمان به خدای واحد، هم؛ جهت، سوی و انگیزه را مشخص می‌کند و هم هدف اساسی را برای انسان معین می‌سازد، به گونه‌ای که احساس مسئولیت وجدانی در قبال خدا و مردم و توانایی گذشت از خواست‌ها و تمایلات خود؛ به هنگام ضرورت داشته باشد تا بتواند خود را با نظام عمومی جهان هستی منسجم سازد. (صدر، ۱۴۰۱ق، ۹۷) در این رویکرد، انسان؛ سرشار از شوق و رغبت شده و آینده را در پیش چشمان خود روشن و نورانی می‌بیند، امید را در او برمی‌انگیزد و تمدن می‌سازد. (مطهری، ۱۳۵۷، ۳۸-۳۹)

امیرمؤمنان علیه السلام در خطبه‌ی اول نهج‌البلاغه توحید و خداشناسی را چنین توضیح می‌دهد: «نخستین پایه‌ی دین، شناخت او [خدا] است، و کمال شناخت او، راست دانستن (تصدیق) اوست و کمال راست دانستن او، یگانه دانستن اوست و کمال یگانه دانستن او، اخلاص برای اوست و کمال اخلاص برای او، نفی چگونگی (صفات) از اوست، زیرا هر صفتی گواه آن است که غیر موصوف است و هر موصوفی گواه آن است که غیر صفت است.» (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱)

در بررسی اندیشه‌ی متفکران مسلمان از فارابی تا امام خمینی رحمته الله علیه یکی از مؤلفه‌های اصلی و اساسی بنیادهای تمدنی، توحید گرایی است. باور به توحید در هستی به گونه‌ای بر نگرش اندیشمندان تأثیر گذاشته که در علم و دانش نیز به وحدت قائل شده‌اند.



مثلاً در فلسفه، فیلسوفان به وحدت فلسفه و یا در رابطهی فلسفه و دین بسیاری این دو را واحد می‌دانند. براساس دیدگاه توحیدمحورانه و وحدت‌گرایانه؛ جهان از یک سری نظامات تشکیل شده است که همگی از اراده‌ی واحدی فرمان برده و با هم هماهنگ هستند. این نظام‌ها عبارتند از:

الف) نظام مافوق طبیعت (نظام ملکوت و لاهوت) یا نظام ماوراء طبیعت؛ «... یُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» (بقره: ۳)

ب) نظام طبیعت یا نظام مادی؛

ج) نظام وجود انسانی یا نفس و اجزاء و قوای آن (عالم اصفی) «أَتَزَعُمُ أَنَّكَ جِرْمٌ ضَعِيفٌ وَفَيْكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ» (جعفری، ۱۳۵۸، ج ۵، ۲۶۷)؛ «آیا گمان می‌بری تو یک جثه‌ی کوچکی؟ در حالی که جهان بزرگ‌تر در تو پیچیده شده است»؛

د) نظام مدنی یا مدینه‌ی انسانی (جامعه‌ی مدنی) یا نظام تمدنی.

بر مبنای توحیدباوری و وحدت‌گرایی مبتنی بر آن، این نظامات بر یکدیگر انطباق دارند و همگونی و انطباق میان آنها از بالا به پایین است. یعنی اصل و محور عالم، نظام مافوق طبیعت است که در رأس آن واجب الوجود یا سبب اول قرار دارد. (فارابی، ۱۳۷۶، ۲۷-۲۸) از این رو، در رأس هستی - از طبیعت تا ماوراء طبیعت - سبب اول، یعنی خدای واحد و یکتا قرار دارد که از طریق عقل فعال یا جبرئیل و فرشتگان با عالم ماده و طبیعت، ارتباط برقرار ساخته و آن را به سوی نور و روشنایی هدایت می‌کند: «الرَّ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ» (ابراهیم: ۱)

به طور کلی آنچه در اینجا مورد توجه است این است، که کلیه‌ی عالم و هستی از یک سبب و علت العلل واحد به وجود آمده و قائم به وجود اوست. لذا او «واجب الوجود» و کمال مطلق است و در رأس نظام مابعدالطبیعه قرار دارد و الگوی حرکت انسان‌ها است. پس از آنجایی که سه نظام دیگر نیز تابع نظام مابعدالطبیعه هستند، جریان امور باید به گونه‌ای باشد که آن سه نظام به عنوان نظام‌های فرعی و در هماهنگی و وحدت و انسجام با جهان و نظام اصلی در یک خط قرار گیرند. بر همین مبنا، نظام موجود، نظام اکمل و احسن است و در چنین نظامی هر موجودی دارای یک جایگاه خاص خود می‌باشد. به علاوه هر موجودی از ویژگی‌ها، استعدادها و خصایص خاص خود برخوردار خواهد بود.

بهترین نقش فردی و اجتماعی در ایجاد تمدن و حفظ و بقای چنین اعتقادی این است

که تمام حرکت‌ها، ایده‌ها، گرایش‌ها و نگرش‌های انسان‌ها را در جهت مبدأ واحد و هدفی کامل که همان ایده‌های مطلق و برتر هستی است سوق دهد. (صدر، ۱۳۶۱، ۵۹) نقش ایمان به مبدأ واحد، در زندگی انسان آن‌چنان تأثیر گذار است که بسیاری از اندیشمندان مادی‌گرای غرب نیز نتوانسته‌اند از آن غافل بمانند برای مثال برتراند راسل می‌نویسد: «کاری که منظور آن فقط درآمد باشد، نتیجه‌ی مفیدی بار نخواهد آورد؛ برای چنین نتیجه‌ای باید کاری پیشه کرد که در آن ایمان به یک خود، به یک مرام، به یک غایت نهفته باشد». (مطهری، ۱۳۵۷، ۳۸-۳۹)

همچنین ایمان بین افراد جامعه هماهنگی و همگرایی ایجاد می‌کند و لذا مسیرها و حرکت‌ها یکدست شده و جامعه، وجودی یکپارچه می‌یابد و در نتیجه حرکت بسوی پیش و سازندگی میسر و حتی ساده می‌گردد. انسان و جامعه‌ای که خدا را می‌پرستند، در واقع خود را به معنای صحیح و واقعی درمی‌یابد.

مطابق این تصویر و طرز تفکر اسلامی، عبادت، بندگی، خدامحوری و وحدت‌گرایی، نه تنها از خودبیگانگی نیست، بلکه عین با خود بودن و خودشناسی است و در این صورت میان شناخت خدا و شناخت خود پیوندی عمیق وجود دارد، همان‌گونه که در روایت آمده است: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ». (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ۳۲) لذا در اندیشه‌ی اسلامی، انسان و خدا رقیب یکدیگر نیستند. والاترین مرتبه‌ی انسان‌گرایی حقیقی در خداباوری حقیقی تحقق پیدا کرده و هویت انسان در جامعه معنا پیدا می‌کند و زمینه‌ساز حرکت او در ایجاد تمدن و تکامل می‌گردد. (بهجت پور، ۱۳۸۷، ج ۱، ۲۴۸)

در نگاه قرآنی «خدامحوری» سلطه بر اذهان همگان دارد. زیرا خداوند هیچ چیز را از انسان دریغ نمی‌دارد، بلکه همه چیز از جمله تکامل، رشد و حرکت رو به جلو را برای او می‌خواهد. این موضوع به ویژه در مکاتب توحیدی که خداوند را بی‌نیاز علی‌الاطلاق می‌دانند «اللَّهُ الصَّمَد» (اخلاص: ۲) اهمیت بسزایی دارد. بنابراین توحیدباوری و وحدت‌گرایی به معنای جامعه‌ای واحد، انگیزه‌ای واحد، هدفی واحد، راهی واحد و مسیری مشخص بسوی ایده‌آلی مطلوب و مطلق در تمامی ایده‌ها، حرکت‌ها و رفتارها در زندگی انسان برای ایجاد تمدنی واحد و در عین حال متعالی است.

غایت‌گرایی و معادباوری:

تمامی متفکران مسلمان به پیروی از کتاب خدا، باور به معاد را پس از باور به مبدأ (توحیدگرایی) اصل بنیادین آیات قرآن و نگرش اسلامی می‌دانند. این موضوع در مشرق زمین حتی پیش از اسلام- نیز دارای جایگاهی والا بوده است، مهم‌ترین نتیجه‌ی پذیرش این اصل، نقش «اراده‌ی انسانی» و توجه به «اختیار» و «آزادی» انسان برای ساخته شدن او و جامعه در مسیر کمال و ایجاد تمدن است. اگر اعتقاد این باشد که انسان برای حساب و کتاب به جهان آخرت باز می‌گردد، پس این انسان است که سرنوشت خویش را با اراده و از روی اختیار خود می‌سازد و رقم می‌زند. این مسأله در نزد تمامی متفکران برجسته و آزاداندیش پذیرفته شده است که «هر کس بهشت و دوزخ خود را خودش می‌سازد». (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳، ۹۰) از نظر قرآن، زندگی دنیا دارای هدفی است که انسان باید آن را بشناسد و بسوی آن گام بردارد: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (مومنون: ۱۱۵)؛ «آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده‌ایم، و بسوی ما باز نمی‌گردید؟» این هدف همان ساختن خود و جامعه برای ابدیت و جاودانگی است. بنابراین، نمی‌توان تنها به ظاهر دنیا بسنده کرد، بلکه باید دانست که دنیا، باطن و حقیقتی دارد که شناخت آن حقیقت مهم است: «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (روم: ۷)؛ «آنها فقط ظاهری از زندگی دنیا را می‌دانند، و از آخرت (و پایان کار) غافلند!»

در تبیین این مسئله در کلام معصومین، حضرت علی (ع) خطاب به مالک اشتر فرمود: «بر نفس خود حاکم نخواهی بود، مگر آنکه همه‌ی هدف‌های روز قیامت و بازگشت به خدا باشد...». (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

باید دانست که نكوهش دنیا از سوی برخی آیات و روایات به این معنا نیست که دنیا و حرکت در مسیر دنیا ارزش ندارد، چرا که اگر دنیا ارزش نداشت، خداوند دنیا را نمی‌آفرید. اگر پیشرفت، تمدن، رشد و توسعه بی‌ارزش بود در هستی ایجاد نمی‌شد. آنچه مورد نكوهش قرار گرفته، دلبستگی به دنیا و مظاهر مادی آن است که خود؛ در اسلام از معایب و آفت‌های یک تمدن واقعی و حقیقی محسوب می‌گردد، چنانکه حضرت علی (ع) نیز به آن تصریح کرده است. (معادی‌خواه، ۱۳۷۲، ج ۸، ۴۵۶۶)

استاد مطهری (رحمته‌الله) در این خصوص، می‌نویسد: «در نهج البلاغه آمده است؛ شخصی

خدمت امیرالمؤمنان (علیه السلام) آمد و شروع کرد به مذمت از دنیا که دنیا چه قدر بد است! این مرد شنیده بود که بزرگان دنیا را مذمت می‌کنند، خیال کرده بود که مقصود از مذمت دنیا واقعیت این جهان است. نمی‌دانست که آنچه بد است دنیاپرستی است، این بود که علی (علیه السلام) به او فرمود: «تو از دنیا فریب می‌خوری، دنیا تو را فریب نمی‌دهد...!» تا آنجا که فرمود: «دنیا با کسی که با صداقت رفتار کند، صدیق است و برای کسی که آن را درک کند، مایه‌ی عافیت است. دنیا معبد دوستان خدا، مصلا‌ی فرشتگان خدا، فرودگاه وحی خدا و تجارت‌خانه‌ی اولیای خداست...» (مطهری، بی تا، ۲۶۷)

اگر دنیا تجارت‌خانه‌ی اولیای خداست، پس حرکت بسوی سازندگی و تمدن عین عبادت حق تعالی است، همانگونه که روایات عدیده‌ای در این خصوص وجود دارد. برای نمونه حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «الدُّنْيَا مَرْزَعَةُ الْآخِرَةِ» و براساس نظر قرآن «... وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا...» (کهف: ۴۹) یعنی هر عملی که آدمیان در این دنیا انجام داده‌اند در آنجا حاضر می‌بینند، بر همین اساس اعتقاد به جهان آخرت نقش بزرگی در تصمیم‌ها، ایده‌ها، آرمان‌ها، اعتقادات، رفتارها و گفتارهای آدمیان در این جهان دارد و از افراد، انسان‌های مسئول و متعهد می‌سازد. انسان مؤمن به زندگانی جاویدان همواره نوعی جهت‌گیری خاص در کنش‌ها و رفتارهای خود دارد. او همواره کمال دقت را در اندیشه‌ها، خلق خوی و کردار خویش به کار می‌گیرد زیرا می‌داند که به اینها به چشم یک سلسله امور گذرا و نابود شده نباید نگریست. اینها پیش فرستاده‌های او بر جهان آخرت و سرمایه‌هایی هستند که در دنیای دیگر باید با آنها زندگی کرد. این اعتقاد در شیوه‌ی تلاش، مقاومت و امید او در ایجاد تمدن نقش اساسی دارد. یکی از مهم‌ترین تأثیرات اعتقاد به معاد در جنگ‌ها، شوق برای شهادت است، این مسئله در تاریخ اسلام جایگاه بزرگی را به خود اختصاص داده است، چنان که حادثه‌ی عظیم عاشورا از این باور شکل گرفته است. (ر.ک. مطهری، بی تا، ۱۳۲)

همچنین اسلام، حاکمان و فرمانروایان را به باور و توجه به قیامت و حساب آن سفارش کرده است تا آنها از حکومت سوء استفاده نکرده، از ستم، بی‌عدالتی، اهمال و سستی در امور جامعه بپرهیزند.

فرهنگ غرب در عصر جدید، خدا، یعنی محور اصلی ایمان را کنار گذاشت. در این دوره انسان از قامت انسانی خود فروکاسته شد و در حد کف انسان بودن یا حیوانیت بالفعل



تعریف و همه‌ی خواست‌ها و نیازهای وی در راستای این ماهیت مادی شکل گرفت. اما آیا این نگاه برای موجود برخوردار از نفخه‌ی الهی، فرزند بالغ هستی و خلیفه‌ی خدا و همه‌ی هستی، قانع کننده بود و می‌توانست موجد تمدنی مطلوب و جامعه‌ای آرمانی باشد؟

در جهان بینی سکولار، باور به حیات ابدی، حساب و کتاب و عدل و داد جایگاهی نداشته و هستی به جهان طبیعت و ماده محدود و زندگی آدمی نیز در ظرف حیات دنیوی تعریف می‌شود.

اما در زیرساخت اندیشه‌ی معادباورانه‌ی قرآن کریم که در نهادهای تمدنی برگرفته از آن نیز نقش دارد، حکیمانه بودن فعل الهی در آفرینش عالم و آدم جستجو می‌شود: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ» (حجر: ۸۵)؛ «و ما آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است را جز به حق نیافریدیم و ساعت (قیامت) قطعاً فراخواهد رسید». و در آفرینش انسان می‌گوید: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (مومنون: ۱۱۵)؛ «آیا گمان برده‌اید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و به سوی ما بازگشت نخواهید کرد؟» و فرجام حرکت‌های جهان و انسان را بازگشت به سوی خدا و قیامت می‌داند: «إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ» (قیامت: ۱۲)؛ «آن روز قرارگاه نهایی، تنها بسوی پروردگار تو است». «وَأَنْتَ إِلَىٰ رَبِّكَ الْمُتْنَتِهِ» (نجم: ۴۲)؛ (و آیا از کتب پیشین انبیا به او نرسیده است) که همه‌ی امور به پروردگارت منتهی می‌گردد؟ و «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (انشقاق: ۶)؛ «ای انسان! تو با تلاش و رنج بسوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد!».

آری در تبیین هستی‌شناسانه‌ی قرآن، تنها؛ تمدنی می‌تواند برای یک جامعه پویایی و سودمندی همگانی و سعادت به بار آورد که بر شالوده‌ی ایمان به مبدأ و معاد و باور به حضور خدای حکیم در کارگاه هستی، و حیات ابدی انسان و لوازم آن بنا نهاده شده باشد.

حقیقت‌گرایی:

یکی از مهم‌ترین نگرشهای قرآنی به لحاظ نظری و عقیدتی در حوزه‌ی اندیشه و عمل به ویژه در کنش فردی، اجتماعی، سیاسی و ...، که می‌تواند به مثابه موتور محرک برای ایجاد تمدن، ثبات و حفظ آن در نظر گرفته شود، حق‌گرایی، حق‌خواهی و «حقیقت‌جویی» است. زمانی امری «حق» است که همانگونه که هست مورد توجه قرار گیرد. پس حقیقت

هر چیز، عینیت واقعی آن است و آنچه بودن آن امر بدان معنا می‌یابد. چنان که به تعبیر جرجانی: «حقیقة الشيء، آنچه شیئیت شیء به آن است، مثل حیوان ناطق برای انسان برخلاف ضاحک و کاتب که تصور انسان بدون آن ممکن است.» (جرجانی، ۱۳۷۷، ۶۳) بنابراین آنگاه که می‌گوییم این سخن حق است، به این معناست که این سخن با واقعیت عینی منطبق است و به تعبیر شهید صدر: «... وقتی حکمی را حق می‌گوییم که با امری مسلم تطبیق می‌کند.» (صدر، بی‌تا، ۱۹۷؛ عابدی، ۱۳۶۰، ۱۸۷) حق‌خواهی و تنظیم امور و جریان حق نیز انطباق با امر مسلم، قطعی و عینی از ارکان اساسی اندیشه‌ی سیاسی پیشوایان اسلام محسوب می‌شود. بر همین اساس آنها جز حق بر هیچ چیز نمی‌اندیشیدند و تحت هیچ الزام و ملاحظه‌ی دیگری قرار نمی‌گرفتند. «حق بودن» آنها نیز مؤید این معنا بود. چه آنها با چنین نگرش حق‌جویانه‌ی خود شایستگی آن را داشتند که با حق همراه باشند. این نگرش نحوه‌ی اداره امور و برخورد آنها با دشمن و سیاست دفاعی آنها را تعیین می‌کرد.

پیامبر ﷺ در خصوص دو صفت از هفت صفت نیک که پروردگارش ایشان را بدان‌ها امر کرده است می‌فرماید: «وَأَنْ لَا يَأْخُذَنِي فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَّائِمٌ وَأَنْ أَقُولَ الْحَقَّ وَإِنْ كَانَ مُرًّا» (طباطبایی، ۱۳۸۳، ۱۳۲)؛ «و اینکه در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای نهراسم و حق را بگویم هر چند گفتنش تلخ و ناگوار باشد...».

بر این مبنا حق‌محوری و حقیقت‌گرایی با برداشتن موانع جدی که بر سر راه ایجاد یا احیای تمدن وجود دارد زمینه‌ساز تحقق تمدن می‌گردد. حق‌محوری در تاریخ اسلام نیز در ایجاد تمدن اسلامی نقشی بسزا داشته است.

مشکل پایه‌ای تمدن مادی جدید غرب، خطا در روش شناسی معرفتی است. این تمدن بنای خود را بر تک روشی یعنی متدولوژی تجربی بنیان نهاده است. منطق تجربی جدید، خود را از مجاری معرفت عقل برهانی و وحی الهی محروم ساخته است. این رویکرد افراطی که در پی توفیقات روش تجربی در شناخت پدیده‌های فیزیکی از یک سو و یک رشته علل و مناسبات خاص فکری، فرهنگی و دینی در غرب از سوی دیگر رخ داد، نوعی خطای منطقی بود که آسیب‌های فراوانی را در دنیای پس از رنسانس بر جای نهاد. این رویکرد، متعلق معرفت را در جهان ماده محصور کرد و دریچه‌های درک غیب جهان و جهان غیب و ماورای طبیعت را به روی خود مسدود نمود، چنان که در صریح آیات شریفه چنین آمده است: «وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (اسراء: ۸۵)، «يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا



وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (روم: ۷). یعنی از یک سو، دانش اندک آن‌ها به امور دنیایی، محدود و منحصر است. از سوی دیگر، متعلق این علم ناچیز، ظاهر فریبنده‌ی دنیاست، نه باطن حقیقی آن. (رازی، ۱۴۲۰ق، ۸۱ - ۲۵)

بدین روی، از معیارهای اصیل زیربنایی در شکل‌گیری یک تمدن ایده‌آل از منظر قرآن کریم و از نظر روش معرفتی، وانهادن انحصارگرایی معرفتی در شناخت هستی و استفاده از شیوه‌های معتبر دیگر نظیر تعقل و وحی در ادراک حقایق عالم است. شکل‌گیری تمدن مطلوب قرآنی در گرو آن است که مردم فهم درست و جامعی از حقایق عالم و آدم داشته باشند؛ زیرا بینش انحصاری در جهان‌شناسی و محدود ماندن در عالم ماده سبب می‌شود؛ از آغاز، راه‌های دستیابی به حقایق اصیل هستی به روی انسان مسدود شود. همچنین فهم ناقص از جهان و انسان، به تجویز ناقص در چگونگی زیست آدمی در جهان و نقصان فرآیند تکاملی و تمدنی جامعه می‌انجامد. قرآن کریم در نقد رویکرد جوامع روی گردان از واقعیات ماورایی، خاستگاه این کژروی را تنگ نظری علمی آنان دانسته، می‌فرماید:

«فَأَعْرَضَ عَنْ مَنْ تَوَلَّى عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ذَلِكَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ» (نجم: ۲۹ و ۳۰): «از روی گردانان یاد الهی و کسانی که جز زندگی مادی این جهان را نخواسته‌اند، اعراض کن؛ این، نهایت دانش آن‌هاست.»

اگر این مادی‌اندیشان از عمق دریا تا اوج کوهشان را بدانند، ولی از ماورای طبیعت بهره‌ای نداشته باشند، باز هم محدودهی علمشان بسیار تنگ است؛ زیرا همه‌ی دنیا نسبت به ماورای طبیعت ناچیز است و روزی که بساط معلوم آنان (دنیا) برچیده شود، علم به آن نیز برچیده خواهد شد. بر خلاف علمی که معلومش جاویدان است. (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ۶۴۴)

قانون‌گرایی:

جامعه، متشکل از آحاد انسان‌هایی است که تمایلات فردی و منافع شخصی دارند. تأمین منافع، بر حسب مصالح واقعی همه‌ی اعضای جامعه و بدون تزاخم با منافع دیگران و پایمال کردن مصالح عمومی و نیز دستیابی به هر گونه پیشرفت مادی و معنوی، به وجود قوانین استوار و کارآمد وابسته است. اما تدوین قوانین مبتنی بر واقعیات حیات اجتماعی و مصالح حقیقی انسان‌ها، تنها از عهده کسی ساخته است که شناخت کاملی از انسان و ساختار وجودی او داشته باشد و از دیگر سو، هیچ گونه اغراض شخصی

و سودپرستانه و تأثیر از عوامل بیرونی نداشته باشد. تنها، آفریدگار انسان و جهان، واجد همه‌ی این ویژگی‌هاست. اوست که افزون بر صفت آفریدگاری، مدبّر همه‌ی هستی و آگاه به همه‌ی حقایق و روابط امور عالم است: «عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ». (سبأ: ۳)

بر این اساس، عرف جامعه و انسان‌های عادی هرگز نمی‌توانند مرجع و خاستگاه چنین قانونی باشند. تشریع قانون، تنها حق خدای یگانه و از طریق وحی ممکن است: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (یوسف: ۴۰)؛ «... حکم تنها از آن خداست؛ فرمان داده که غیر او را نپرستید! این است آیین پابرجا؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.» و تنها قانون الهی، راه اختلاف زدایی میان مردم و تأمین یک زندگی مطلوب برای همگان است: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ»، (بقره: ۲۱۳)؛ «... مردم (در آغاز) یک دسته بودند؛ (و تضادی در میان آنها وجود نداشت. بتدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آنها پیدا شد.»

بدین روی، انتظام امور اجتماعی و قوانین ملهم از وحی و شریعت الهی، از شاخص‌های مدنیت، رشد و پیشرفت یک جامعه‌ی مطلوب و عنصر شکوفایی تمدن است و بدون وجود قانون الهی در جامعه نمی‌توان به حد نصاب مدنیت دست یافت.

راهبری مصلحان اجتماعی:

در قرآن کریم، مسئله‌ی پیشوایی امت و مدیریت جامعه در کانون تعالیم قرار دارد. راهبرد هدایتی قرآن از جمله بعثت پیامبران و نزول کتب آسمانی، مدیریت جامعه بر اساس آموزه‌های الهی است: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ». (نساء: ۱۰۵) «ما این کتاب را بحق بر تو نازل کردیم؛ تا به آنچه خداوند به تو آموخته، در میان مردم قضاوت کنی....»

این موضوع، دارای اهمیت بسیاری است به گونه‌ای که قرآن کریم ویژگی‌ها و شرایط رهبر جامعه‌ی ایمانی و مؤمنان را به صراحت چنین بیان می‌نماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا فَلَنْ حُزِبَ اللَّهُ هُمْ الْغَالِبُونَ» (مائده: ۵۵-۵۶)؛ «سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند، و در حال



رکوع، زکات می‌دهند و کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد باایمان را بپذیرند، پیروزند؛ (زیرا) حزب و جمعیت خدا پیروز است.»

پیشوای فاقد صلاحیت، نمی‌تواند بستر رشد، کمال و سعادت جامعه و در نهایت شکوفایی تمدنی آن را فراهم نماید. رهبر امت اسلامی باید از آگاهی علمی و فضایل ایمانی و اخلاقی کافی برخوردار باشد تا بتواند جامعه‌ی اسلامی را به سوی کمالات سوق دهد، از این رو خداوند در پاسخ به سؤال حضرت ابراهیم علیه السلام فرمود: «وَ إِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَقْتَهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره: ۱۲۴)؛ «(به خاطر آورد) هنگامی که خداوند، ابراهیم را با وسایل گوناگونی آزمود و او به خوبی از عهده‌ی این آزمایش‌ها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم! ابراهیم عرض کرد: از دودمان من (نیز امامانی قرار بده!) خداوند فرمود: پیمان من، به ستمکاران نمی‌رسد! (و تنها آن دسته از فرزندان تو که پاک و معصوم باشند، شایسته این مقامند)»

قرآن پیشوایانی را می‌ستاید که هنگام رسیدن به قدرت، نماز، زکات، امر به معروف و نهی از منکر را در جامعه احیا کرده و در زمینه را برای بسط تمدن الهی گسترش می‌دهند: «الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ آتَوْا الزَّكَاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» (حج: ۴۱)؛ «همان کسانی که هر گاه در زمین به آنها قدرت بخشیدیم، نماز را برپا می‌دارند، و زکات می‌دهند، و امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند...».

در مقابل، راهبرانی را که در هنگامه‌ی اقتدار، به تبهکاری و نابودگری زمین و زمینیان روی می‌آورند، به شدت نکوهش می‌کند: «وَ إِذَا تَوَلَّى سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَ يُهْلِكَ الْحَرْثَ وَ النَّسْلَ وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» (بقره: ۲۰۵)؛ «(نشانه‌ی آن، این است که) هنگامی که روی برمی‌گردانند (و از نزد تو خارج می‌شوند)، در راه فساد در زمین، کوشش می‌کنند، و زراعت‌ها و چهارپایان را نابود می‌سازند؛ (با اینکه می‌دانند) خدا فساد را دوست نمی‌دارد.»

و درباره‌ی نبود رهبران شایسته و افول دهنده‌ی تمدن یک جامعه هشدار می‌دهد: «قَلِيلٌ مِّنَ الْقُرُونِ مِن قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةَ يَوْمَهُمْ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِّمَّنْ أَنْجَيْنَا» (هود: ۱۱۶)؛ «چرا در قرون (و اقوام) قبل از شما، دانشمندان صاحب قدرتی نبودند که از فساد در زمین جلوگیری کنند؟! مگر اندکی از آنها، که نجاتشان دادیم!»

بر این اساس، در نگرش قرآن کریم وجود حاکمیت شایسته و حکمران صالح از

مؤلفه‌های ضروری در ایجاد یک تمدن الهی و شکوفاست.

عدالت محوری:

در قرآن کریم، خداوند مظهر «عدل کلی» است. اساس آفرینش در تمام ابعاد و زندگی موجودات بر مدار عدل و داد استوار است. خداوند، خود به عدل و داد فرمان می‌دهد: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل: ۹۰) و مردم دادگر را دوست می‌دارد: «وَأَقْسُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ». (حجرات: ۹)

ایمان به عدل و داد الهی و وجود آن در سراسر جهان هستی و بنا شدن آن بر مبنای علم و حکمت حق تعالی، نقشی عظیم در زندگانی سیاسی انسان، نوع اندیشه‌های او و حرکت او بسوی کمال، ترقی، توسعه و ایجاد تمدن ایفا می‌نماید. بر همین مبنای عدل در اینجا به مثابه یکی از ارکان و پایه‌های دین، شرع و قانون به حساب می‌آید و در نتیجه حرکت انسان‌ها و نهادهای سیاسی و اجتماعی براساس آن بنا و ایجاد می‌شود و بدون آن معنا ندارد. پس عدل محوری، در اینجا علاوه بر اهمیت ذاتی، دارای امتیاز و نقش بسیار مهم و اجتماعی و سیاسی است، بدین معنا که عدل بُعدی دیگر یا چهره‌ای دیگر از توحید و بخش لاینفک آن است. زیرا صفتی از صفات ذات مقدس باری تعالی است، از میان صفات او برآمده و تبدیل به اصلی از اصول دین شده است. این امر علاوه بر اهمیت ذاتی عدل به علت اهمیت و نقش اجتماعی و سیاسی آن می‌باشد و به تعبیر شهید صدر: «همانا عدل صفتی است که بازدهی و نقش اجتماعی دارد، جامعه و حرکت اجتماعی را بی‌نیاز می‌سازد و جامعه‌ی بشری و حرکت اجتماعی بیش از هر صفت دیگری شدیداً نیازمند عدل است». (صدر، ۱۴۰۱ق، ۱۹۷)

اعتقاد به مسئله‌ی عدل و تأثیر سیاسی و اجتماعی آن سبب می‌شود تا انسان مبارز و فعال خود را در مظهر محضر عدل الهی احساس کند و رفتار خود را به گونه‌ای تنظیم نماید که تحقق‌بخش عدل الهی در جامعه‌ی بشری باشد، در نتیجه این امر، زمینه‌ساز ایجاد تمدن بر محور عدل و قسط می‌گردد. رشد و تعالی جامعه و حرکات تمامی افراد، در این دیدگاه جز براساس عدل الهی و تحقق آن در جامعه‌ی بشری ارزش ندارد و حرکت در صحنه‌ی سیاسی جامعه، جز در راه خدا و بر مبنای عدالت و قسط، معنا پیدا نمی‌کند. در آیات قرآن کریم به این مسئله اینگونه اشاره شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا غَدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ



وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ» (مائده: ۸)؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! همواره برای خدا قیام کنید، و از روی عدالت، گواهی دهید! دشمنی با جمعیتی، شما را به گناه و ترک عدالت نکشاند! عدالت کنید، که به پرهیزگاری نزدیکتر است! و از (معصیت) خدا بپرهیزید، که از آنچه انجام می‌دهید، با خبر است».

همچنین در قرآن مجید بارها به ضرورت برقراری عدل اشاره شده است و تأکیدات بسیاری به کار رفته تا مردم لحظه‌ای از آن غافل نمانند و تمام امور حیات مادی و معنوی خود را بر آن محور استوار بگردانند، آیاتی مانند: «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ» (اعراف: ۲۸) و یا «... قَالَ رَبِّ احْكُم بِالْحَقِّ...» (انبیاء: ۱۱۲).

بنابراین، عدل اساس و بنیانی است که کل هستی بر آن بنا شده است و انسان نیز موظف است وجود ارادی و تشریعی خویش و نیز جامعه‌ی خود را براساس آن بنا نماید. پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید: «الْعَدْلُ مِيزَانُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ أَحْدَثَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مَنْ تَرَكَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۱، ۳۱۷)؛ «عدالت میزان خدا در زمین است پس هر کس آن را بگیرد، او را بسوی بهشت رهبری می‌کند و هر کس ترکش نماید او را به سوی دوزخ سوق می‌دهد». حضرت علی (ع) نیز در اهمیت عدالت می‌فرماید: «زمان العادل خیر الازمنة» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ۳۹۹)؛ «زمان (فرمانروای) عدالت‌گستر برترین زمان‌هاست»، نیز آن حضرت می‌فرماید: «لیس ثواب عندالله سبحانه اعظم من الثواب السلطان العادل و الرجل المحسن» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ۳۹۹)؛ «پاداش هیچ کس در نزد خداوند منزّه و پاک، بالاتر و بزرگ‌تر از پاداش فرمانروای عادل و شخص نیکوکار نیست».

عدالت به عنوان عنصر و مؤلفه‌ی اصلی تمدن اسلامی در قرآن کریم معرفی شده است و مفاهیم دیگر مانند آزادی، امنیت و ... در کنار عدالت معنا پیدا می‌کند. در علت مادی، همه‌ی سازه‌های تمدنی و امکانات مادی به صورت عادلانه تقسیم و توزیع می‌شوند و سازمان‌ها و نهادهای جامعه که علت صوری محسوب می‌شوند باید عادلانه و هم‌سو با مبانی عدالت عمل نمایند و فاعلین تحقق تمدن نیز دارای صفت عدالت هستند و غایت تمدن نیز با رسیدن به عدالت، موجب سعادت و هدایت فرد و جامعه می‌شود.

در ترسیم معیار فرامادی بودن عدالت محوری به عنوان یکی از مؤلفه‌های تمدنی قرآن کریم، باید توجه داشت که تحقق عدالت اجتماعی به عنوان یکی از اهداف بعثت انبیاء، نیازمند فراهم شدن مقدماتی است که روشنترین و ضروری‌ترین مقدمه‌ی آن، تشکیل حکومت و تبلور نمود تمدنی الهی است. تلاش صادقانه و مستمر انبیاء و جانشینان آنان

برای تشکیل حکومت، تنها ایجاد عدالت اجتماعی در تمام زمینه‌ها بوده است. (خمینی، ۱۳۹۴، ۵۹) آنان به دنبال ریاست، فزون‌طلبی و رفاه و آسایش دنیوی شخصی نبودند، و حکومت برای آنان هدف نبود، بلکه آن را ابزاری برای اجرای قانون و احقاق حق محرومان می‌دانستند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵) و نیز پیامبر اکرم ﷺ، خود را مأمور برقراری عدالت می‌داند: «وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُم...» (شوری: ۱۵).

آزادی خواهی:

در فرهنگ قرآن کریم، استقلال و آزادی از مهم‌ترین و برجسته‌ترین نعمت‌های جوامع بشری به شمار می‌رود، در آیات قرآن، در بیان سرگذشت قوم بنی اسرائیل و برشماری نعمت‌های خدای رحمان بر آنان، به روز سرنوشت‌ساز رهایی آنان از چنگ فرعونیان اشاره می‌کند:

«وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ» (ابراهیم: ۶): «و (به خاطر بیاور) هنگامی را که موسی به قومش گفت: نعمت خدا را بر خود به یاد داشته باشید، زمانی که شما را از (چنگال) آل فرعون رهایی بخشید!»

بالندگی یک جامعه‌ی متمدن در گرو رهایی همه‌ی فرزندان آن جامعه از بردگی، استثمار و اسارت‌های فکری، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است. از این رو قرآن کریم، مبارزه با طاغوت‌ها و برداشتن بار سنگین رسوم سخت جاهلیت از دوش انسان‌ها و آزادسازی آنان از زنجیرهای اسارت را از نخستین رسالت‌های انبیای الهی می‌داند: «... وَ يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَ الْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ...» (اعراف: ۱۵۷)؛ «... و بارهای سنگین، و زنجیرهایی را که بر آنها بود، (از دوش و گردنشان) بر می‌دارد...».

از سوی دیگر، سلب آزادی‌های خدادادی و برقراری خفقان در جامعه را شگرد طاغوتیان و فرعون‌های زمان جهت بردگی و اسارت مردم می‌داند: «وَ تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ» (شعراء: ۲۲)؛ «و (بازگو) این که طایفه‌ی بنی اسرائیل را بنده‌ی خود کرده‌ای این هم نعمتی است که متت آن بر من می‌نهی؟»

توجه به این نکته بایسته است که در هیچ یک از اصول و قوانین انبیای الهی، اسارت و بردگی و سلب آزادی افراد وجود ندارد و آنان اصولاً با اسارت، بردگی و استثمار فکری و مادی به مبارزه برخاسته‌اند. انبیای الهی با تعلیم انسان‌ساز خود، مفهوم مناسبی از



آزادی را برای بشریت به ارمغان آورده‌اند. در حقیقت آنچه فارق اصلی نوع آزادی الهی و غیر الهی است، این است که آزادی در ادیان الهی تضمین‌کننده‌ی بقای اصول و ارزش‌های انسانی و نظم اجتماعی است، چنان که حتی برخی از دانشمندان غربی به این مسئله به وضوح اشاره داشته‌اند: «بعد از سیاحت در شرق و آشنایی با دین اسلام و کتاب آسمانی مسلمانان به این نتیجه رسیدم که باید برخی از عقاید خود را عوض کنم، زیرا افکار و خیالات ما راجع به مدنیّت و مساوات مطلقه، بسیار سست و بی بنیاد است ... زمانی فرا می‌رسد که مقدّرات غرب در دست شرق خواهد شد...» (لوبون، ۱۳۳۴، ۷).

تمدن اسلامی بر اساس تعلیم انبیای الهی با برخورداری از مؤلفه‌هایی چون عدالت و برادری و مساوات، تضمین‌کننده‌ی آزادی مقبول و معقول است، در حالی که آزادی ارائه شده در غرب که بر پایه الحاد بنا شده است، بسیاری از اصول اخلاقی بشر از جمله کرامت و عزت او را زیر سؤال می‌برد، این در حالی است که قوانین موضوعه در اسلام، مدنیت را به انسان آموزش می‌دهد. (مهاجر، ۱۳۵۱ق، ۸۴-۸۵)

امینت:

آنچه موجب آماده شدن زمینه‌ی رشد و شکوفایی تمدن می‌شود وجود امنیت، آرامش و کاهش اضطراب‌هاست. (حدید: ۲۵؛ مائده: ۴۲؛ حجرات: ۹) امنیت در سایه‌ی حکومت، قانون و نظم حاصل می‌شود. انبیای الهی برای ایجاد امنیت، رفاه و آسایش که از مؤلفه‌های مهم تمدنی قرآن است، تلاش‌های بسیاری انجام داده‌اند.

کارکرد انبیاء، اجرای فرمان‌ها و قوانین الهی است و دعوت آنها در گرو امنیت امکان پذیر است. هرج و مرج که به تخریب تمدن‌ها می‌انجامد، هرگز در برنامه‌ی انبیای الهی بر اساس گزارش قرآن کریم نبوده است: «الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَ أَمَّنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ» (قریش: ۴)؛ «همان کس که آنها را از گرسنگی نجات داد و از ترس و ناامنی ایمن ساخت.» حضرت امیر مؤمنان (علیه السلام) در سخنی ارزشمند می‌فرماید: «شَرُّ الْأَوْطَانِ مَا لَا يَأْمَنُ فِيهِ الْقُطَّانُ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ۴۴۷)؛ «بدترین سرزمین‌ها برای سکونت، جایی است که ساکنانش امنیت ندارند.»

بر اساس تمثیل قرآنی در بیان یک جامعه‌ی الگو، استقرار امنیت و آرامش همگانی، نشانه‌ای آشکار برای بلوغ و کمال جامعه به شمار می‌رود و در مقابل، زوال و سلب امنیت، نشانه‌ی سراسیمگی و سقوط تمدن آن است: «وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً

يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» (نحل: ۱۱۲)؛ «خداوند (برای آنان که کفران نعمت می‌کنند)، مثلی زده است: منطقه‌ی آبادی که امن و آرام و مطمئن بود؛ و همواره روزیش از هر جا می‌رسید؛ اما به نعمت‌های خدا ناسپاسی کردند؛ و خداوند به خاطر اعمالی که انجام می‌دادند، لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید!»

همچنین قرآن کریم هنگام یادکرد نعمت‌های فراوان قوم سبأ، پس از بیان عمران و آبادی بی‌نظیر سرزمینشان، به ویژگی برتر آنان در بهره‌مندی از امنیت کامل در شب و روز اشاره می‌کند: «وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ الْقُرَى الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا قُرًى ظَاهِرَةً وَ قَدَرْنَا فِيهَا السَّيْرَ سِيرُوا فِيهَا لَيَالِيَ وَ أَيَّامًا آمِنِينَ» (سبأ: ۱۸)؛ «و میان آنها و شهرهایی که برکت داده بودیم، آبادی‌های آشکاری قرار دادیم؛ و سفر در میان آنها را بطور متناسب (با فاصله نزدیک) مقرر داشتیم؛ (و به آنان گفتیم): شب‌ها و روزها در این آبادی‌ها با ایمنی (کامل) سفر کنید.» حضرت ابراهیم علیه السلام نیز در سرزمین تفتیده‌ی مکه در دعای خویش با پیش انداختن مسئله‌ی امنیت بر دیگر نیازها، امنیت و آرامش را پیش شرط هر گونه آبادانی و پیشرفت مادی و معنوی در جامعه می‌داند: «وَ إِذْ قَالَ اِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَ اَرْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ» (بقره: ۱۲۶)؛ «و (به یاد آورید) هنگامی را که ابراهیم عرض کرد: پروردگارا! این سرزمین را شهر امنی قرار ده! و اهل آن را- آنها که به خدا و روز بازپسین، ایمان آورده‌اند- از ثمرات (گوناگون)، روزی ده!»

نبی مکرم اسلام نیز بعد از استقرار حکومت در مدینه، امنیت و زمینه‌های همکاری و وحدت را متناسب با اجتماع خود برقرار و برای دفاع از امنیت، حکومت خود را به ارتش دفاعی مجهز کرد. (ابن خلدون، ۱۹۹۶م، ج ۱، ۳۰۱) قرآن کریم در مورد حدود، دیات و قصاص (بقره: ۱۷۸-۱۷۹ و ۱۹۴) و رفتار و سیره‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مدینه مانند عقد اخوت و انعقاد پیمان‌های صلح، دستورالعمل‌هایی دارد که همه نشان از دستاورد سیاسی و امنیتی دین اسلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله دارد که در هیچ حکومتی نظیر آن نبوده است. (ویل دورانت، ۱۳۶۷، ج ۱، ۴۰-۳۵۴؛ گیبون، ۱۳۷۳، ۶۰۹-۵۵۶ و ۶۷۶).

وحدت‌گرایی:

وحدت‌گرایی و انسجام فضیلتی است انسانی که در جهت تحقق امور جمعی چون تمدن و مدنیت نقشی اساسی دارد و از این رو، مورد توجه قرآن کریم به عنوان یکی از مؤلفه‌های



فرامادی نهادهای تمدن ساز بوده است. حضرت علی علیه السلام نیز که به حق بزرگترین مفسر قرآن کریم می باشد، پس از آغاز اختلاف میان امت اسلامی بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله با اقدامی بسیار مهم برای پرهیز از اختلاف در امت اسلامی نوپا، سکوت در برابر غصب حق الهی ایشان بر جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله را ترجیح داد. (نهج البلاغه، خطبه ۳) ایشان پیامدهای تفرقه را به خوبی شناخته و می دانست که تفرقه در میان امت اسلامی در ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نظامی، اثرات منفی بسیاری بر جای می گذارد که اگر رفع آن غیرممکن نباشد، بسیار مشکل خواهد بود. او در چنین فضایی می فرماید: «موج های فتنه را با کشتی های نجات بشکافید، از ایجاد اختلاف و دو دستگی دوری گزینید، و نشانه های فخر فروشی را از سر بردارید. اگر سخن بگویم، می گویند: بر فرمانروایی حریص است و اگر خاموش بنشینم، می گویند: از مرگ می ترسد. به خدا سوگند، علاقه فرزند ابوطالب به مرگ بیش از علاقه کودک به پستان مادر است. اگر سکوت می کنم، به سبب علم و آگاهی خاصی است که در آن فرو رفته ام، و اگر شما را از آنچه می دانم آگاه می کردم، بسان ریسمان چاه، مضطرب و لرزان می شدید». (نهج البلاغه، خطبه ۵)

در دوران معاصر، امام خمینی رحمته الله علیه، تفرقه میان امت های اسلامی را عامل انحطاط و سقوط تمدن اسلامی قلمداد کرده، معتقد است: «استعمارگران دو نوع تفرقه در میان جوامع اسلامی پدید آوردند: یکی تفرقه ی مذهبی میان شیعه و سنی، و دیگر تفرقه ی ملی میان قبایل و طوایف ...» [دیدند] با این وحدت به دول اسلامی نمی شود تحمیل کرد چیزهایی را که می خواهند، نمی شود ذخایر اینها، طلای سیاه اینها را، طلای زرد اینها را نمی شود قبضه کرد، درصدد چاره برآمدند. چاره این بود که بین ممالک اسلامی تفرقه بیندازند.» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱، ۳۷۵)

بر مبنای نگرش امام خمینی رحمته الله علیه، روابط کشورهای اسلامی، اگر معطوف به اشتراک عقیده، وحدت کلمه و دیگر مشترکات باشد، راه احیای تمدن اسلامی هموار می گردد: «اگر مسلمانان، آن عزت و عظمتی را که در صدر اسلام داشتند، بازابند، به اسلام و وحدت کلمه روی آورند، آن اتفاق بر محور اسلام بود که آن قدرت و شجاعت مافوق الطبیعه را به وجود آورد.» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵، ۳۲)

قرآن کریم مسلمانان را به چنگ زدن به ریسمان الهی فراخوانده و آنان را از تفرقه و چند دستگی پرهیز می دهد، قرآن الفت و اخوت ایمانی را قوام وحدت مؤمنان و از

نعمت‌های خاص الهی بر آنان می‌داند که سبب رهایی ایشان از پرتگاه هلاکت می‌شود که پیش از اسلام به آن گرفتار بودند: «وَ اغْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُم مِّنْهَا» (آل عمران: ۱۰۳)؛ «و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اسلام، و هر گونه وسیله‌ی وحدت]، چنگ زنید، و پراکنده نشوید! و نعمت (بزرگ) خدا را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید، و او میان دل‌های شما، الفت ایجاد کرد، و به برکت نعمت او، برادر شدید! و شما بر لبِ حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد...» خداوند در برخی آیات، مؤمنان را برادر یکدیگر می‌خواند که باید در ایجاد آشتی، صلح و دوستی میان خود بکوشند: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ» (حجرات: ۱۰)؛ «مؤمنان برادر یکدیگرند؛ پس میان برادران خود صلح و آشتی دهید...»

و در آیاتی دیگر، تنازع و اختلاف را مایه‌ی سستی و زوال شوکت جامعه اسلامی برشمرده، از آن بر حذر می‌دارد: «وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِجْكُمْ...» (انفال: ۴۶)؛ «و (فرمان) خدا و پیامبرش را اطاعت نمایید! و نزاع (و کشمکش) نکنید، تا سست نشوید، و قدرت (و شوکت) شما از میان نرود...»

اعتلا، اقتدار، سعادت و پیشرفت هر جامعه‌ای در سایه‌ی اتحاد و انسجام افراد آن به دست می‌آید و در نقطه‌ی مقابل، اختلاف و چند دستگی، اسباب عقب ماندگی و خواری و در نهایت، انحطاط و نابودی جامعه و تمدن آن را فراهم می‌سازد.

انسان‌گرایی متعالی: (باور به ارزش و کرامت والای انسان)

از دیگر شاخصه‌های جامعه‌ی متمدن و مطلوب قرآنی، پایبندی به فضیلت‌های والا و ارزش‌های اخلاقی انسان‌ساز است. قرآن کریم در بیان چیستی و ویژگی‌های نیک باوران و نیکوکاران، افزون بر مسائلی نظیر ایمان به خدا، انبیاء و کتب الهی، جایگاهی ویژه برای ارزشهای اخلاقی و رفتاری مانند حسن نوع دوستی، صداقت، وفای به عهد، صبر و شکیبایی و مانند آن باز می‌نماید: «لَيْسَ الْبِرُّ أَنْ تُولُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَ لَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَ الْكِتَابِ وَ النَّبِيِّينَ وَ آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ الْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ حِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ». (بقره: ۱۷۷)



مکتب وحی، از انسان زمینی انتظار دارد که وجودی آسمانی و مظهر اوصاف الهی داشته باشد و ارزش‌ها و فضیلت‌های اخلاقی، مانند عفو و گذشت، مهرورزی و مودت، صبر و پایداری، عفت و شرافت و معاضدت در نیک و ورزی را اموری گذرا و موقت ندانسته، بلکه لازمه‌ی هویت انسانی و فطرت توحیدی خود بداند که هرگز دگرگونی نمی‌پذیرد: «فَطَرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ». (روم: ۳۰)

در این رویکرد پیامبران الهی، پیوسته در پیرایشگری انسان و رفع بیماری‌های نفس آدمی بوده‌اند تا در تباهی غوطه‌ور نماند: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس: ۹ و ۱۰). این انسان‌های آسمانی مبعوث شدند تا در جان آدمیان، رستاخیزی نو بیافرینند و زنجیرهای درون ایشان را بگسلند و آنان را از اسارت‌های پیدا و پنهان رهایی بخشند: «و يَصْغُ عَنْهُمْ إِنْصَرُهُمْ وَ الْأَعْلَالِ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ». (اعراف: ۱۵۷) بر اساس آموزه‌های اسلامی آنگاه می‌توان از تمدن اسلامی نام برد که یکی از اضلاع اساسی آن یعنی ارزش‌ها و فضیلت‌های خدایی وجود انسان در آن جامعه تعمیم داشته، رفتار و سلوک احاد آن بر مدار خصلت‌های انسانی صورت پذیرد.

البته باید توجه داشت که انسان‌گرایی مورد نظر قرآن کریم به عنوان یکی از مؤلفه‌های فرامادی تمدنی با دیدگاه اومانيسم کاملاً متفاوت است. از منظر آموزه‌های قرآنی، انسان خلیفه‌ی خداوند بر روی زمین است، «انسان مرگب از دو بُعد وجودی یعنی عنصر ملکوتی و عنصر مادی است و این دو از هم جدایی ندارند.» (جمشیدی، ۱۳۷۸، ۴۰) و به تعبیر امام خمینی رحمته‌الله: «هر مکتبی به استثنای مکتب اسلام... انسان را حیوان تصور کرده است، یک موجودی که همان خوردن و خوابیدن است، منتهی بهتر خوردن و بهتر خوابیدن... انسان مراتب دارد... اسلام برای این انسانی که همه چیز است یعنی از طبیعت تا ماورای طبیعت و تا عالم ألوهیت مراتب دارد، اسلام تیز دارد، برنامه دارد... ادیان آمده‌اند تا این میوه‌ی نارس را رسیده‌اش کنند.» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲، ۱۵۴)

برابری‌گرایی: (اصل مساوات و برابری آدمیان)

باور به اصل مساوات و برابری افراد انسان، به طور حتم یکی از مؤلفه‌های نهادهای تمدن‌ساز از منظر قرآن کریم است. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به محض اینکه از فشارهای مشرکان و بت‌پرستان رهایی یافت، بر آن شد که با الغای امتیازات جاهلی، اصل مساوات و برابری را عرضه نماید و عادات زشت اعراب را که در عصر جاهلیت به برتری نژادی و نسبی

افتخار می‌کردند لغو نماید، لذا همه‌ی انسان‌ها را برابر و همانند دانه‌های شانه دانست. همچنین آن حضرت در خطبه‌ی معروف حجة الوداع، این سخنان را خطاب به مسلمانان بیان داشت:

«ای مردم، خدای شما یکتا و پدرتان نیز یکی است؛ همه‌ی شما از آدمید و آدم از خاک آفریده شده. گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزکارترین شماست. عرب را بر عجم و عجم را بر عرب برتری نیست مگر به تقوی». (حرانی، ۱۳۹۸، ۳۳)

بر این اساس، تحت تأثیر اسلام، رابطه‌ی ایمانی مبتنی بر برابری جایگزین رابطه‌ی مبتنی بر قبیله و قوم گردید و پس از آن همه‌ی آدمیان با «یک ضابطه و ملاک انسانی به یکدیگر می‌نگریستند و حق نداشتند به بهانه‌های پوچ و بی‌اساس ادوار جهل و ظلمت به تفاخر بیردازند و مردم دیگر را فرومایه و ناچیز و بی‌ارزش بخوانند، قرآن کریم در تبیین این مؤلفه‌ی بسیار مهم به عنوان یک زیربنای مهم تمدنی می‌فرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (حجرات: ۱۰)؛ «مؤمنان برادر یکدیگرند. میان برادران خود صلح و سازش برقرار سازید و تقوا الهی را پیشه‌ی خود سازید، باشد که مشمول مهر و رحمت الهی قرار گیرید».

این اصل ممتاز که محوکننده‌ی امتیازات طبقاتی است؛ در قرآن کریم در ارتباطات و اجتماعات انسانی که خود می‌تواند دلیل و پایه‌گذار نمادهای تمدنی باشد به روشنی مورد اشاره قرار گرفته است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات: ۱۳)؛ «ای مردم، هر آینه ما شما را از انسانی نر و انسانی ماده آفریدیم و شما را شعبه‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید به تحقیق، گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست. همانا خدا دانا و آگاه است.»

حضرت علی علیه السلام در نامه‌ی ۴۳ نهج البلاغه، خطاب به مصقلة بن هبیره شیانی، فرماندار فیروزآباد فارس در مورد عدم تبعیض میان عرب و عجم می‌فرماید: «گزارشی از تو دادند که اگر چنان کرده باشی، خدای خود را به خشم آورده‌ای و امام خویش را نافرمانی کرده‌ای. خبر رسید که تو غنیمت مسلمانان را، که نیزه‌ها و اسب‌هایشان را گرد آورده، و با ریخته شدن خون‌هایشان به دست آمده به اعرابی که خویشاوند تو هستند و تو را برگزیدند می‌بخشی! به خدایی که دانه را شکافت و پدیده‌ها را آفرید، اگر این گزارش درست باشد در نزد من خوار شده و منزلت تو سبک گردیده است. پس حق پروردگارت



را سبک مشمار و دنیای خود را با نابودی دین آباد نکن که زیانکارترین انسانی! آگاه باش، حق مسلمانی که نزد من یا پیش تو هستند در تقسیم بیت المال مساوی است، همه باید به نزد من آیند و سهم خود را از من گیرند.» (نهج البلاغه، نامه ۴۳)

در زمان پیامبر ﷺ از میان برداشتن امتیازات طبقاتی با اجرای دستورات صریح قرآن کریم و شرایع؛ تحقق پذیرفت. یکی از آن شرایع، تجمع همه‌ی مسلمانان در خانه خدا برای اجرای مناسک حج است. این اعمال را فقیر و غنی، فرمانروا و فرمانبردار، عالی و دانی، عالم و جاهل، زن و مرد، سیاه و سفید همه و همه که در تحت لوای اسلام قرار دارند با شرایط واحد و در روزهای مخصوص در خانه‌ی خدا و مهبط وحی انجام می‌دهند. بنابراین بزرگ‌ترین نقش را در ایجاد و نگهداری تمدن دارد.

نتیجه‌گیری:

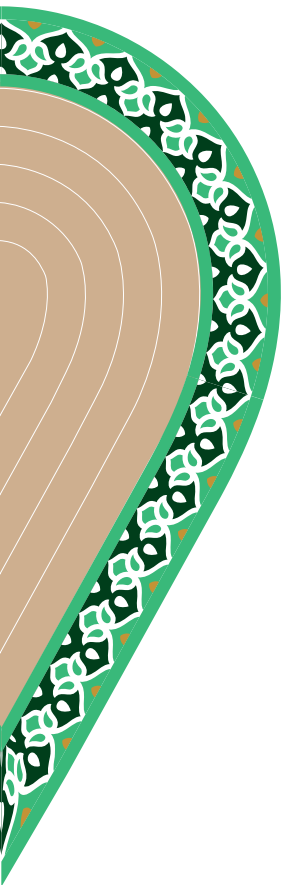
مبنای فرامادی و متافیزیکی قرآن کریم در بیان مؤلفه‌های تمدنی اولاً و بالذات از جهان بینی کامل توحیدی شکل می‌گیرد و از آن جا که در نظام زندگی اجتماعی بشر، کمال و سعادت وی از اهداف مهم ارسال کتاب و رسولان بوده است، این فرآیند با معنا دادن به زندگی و مسئله‌ی غایت‌گرایی به مسئله‌ی پوچی و بی‌معنایی در زندگی خاتمه می‌دهد. از دیگر مؤلفه‌های تمدنی که در بخش فرامادی از نگاه قرآن مورد توجه بوده، شناخت درست حقایق هستی است. این شناخت، راهی جز اتصال به منبع وحیانی ندارد. در بُعد دیگر این مسئله، قانونگرایی، آن هم قانون منبعث از حق، مدیریت و راهبری صالحان، وجود عدالت، آزادی و امنیت، همسانی میان افراد و آحاد مختلف جامعه، وحدت‌گرایی و یا همان همدلی مورد تأیید دین و انسان‌گرایی متعالی، بخش نرم‌افزاری تمدن اسلامی و اهرم اقتدار جامعه‌ی مطلوب قرآنی است. نکته‌ی اساسی و قابل تأمل در این بحث، توجه به این نکته است که سهم مؤلفه‌های فرامادی و نرم‌افزای تمدنی در قرآن کریم، به مراتب فراتر از مؤلفه‌های مادی بوده است، هرچند در این نگاه، بُعد سخت‌افزاری تمدن و پیشرفت نیز به هیچ روی مغفول نیست.

کتابنامه

- قرآن کریم
- ابن ابی الحدید، فخرالدین ابوحامد عبدالحمید (۱۴۰۴ق)، **شرح نهج البلاغه**، قم: مکتبه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۹۷۱م)، **تاریخ ابن خلدون**، بیروت، الاعلامی للمطبوعات.
- ابن هشام، ابومحمد عبدالملک (۱۴۱۲ق)، **سیره ابن هشام**، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابی داود، سلیمان بن الأشعث بن اسحاق بن بشیر بن شداد بن عمران الأزدی السجستانی (۱۹۲۶ م)، **سنن ابی داود**، چاپ مصر، ج دوم.
- امام خمینی، روح الله (۱۳۷۸ش)، **صحیفه امام**، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۰ش)، **انتظار بشر از دین**، قم: اسراء.
- بابایی، حبیب الله (۱۳۹۹ش)، **تنوع و تمدن در اندیشه اسلامی**، چاپ اول، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بهجت پور، عبدالکریم (۱۳۸۷ش)، **تفسیر همگام با وحی**، ج ۱، چاپ دوم، قم: سبط النبی.
- بهشتی، سید محمد حسین (بی تا)، **حق و باطل از دیدگاه قرآن**، تهران: تهیه و تنظیم بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت الله بهشتی.
- جرجانی، میر سید شریف (۱۳۷۷ش)، **تعریفات**، ترجمه سید حسن عرب و سیما نوربخش، تهران: نشر فروزان، چ اول.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۵۸ش)، **ترجمه و تفسیر نهج البلاغه**، چاپ دوم، ج ۵، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جمشیدی، محمد حسین (۱۳۸۸ش)، **اندیشه سیاسی امام خمینی**، چاپ دوم، تهران: انتشارات پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی.
- حزاملی، حسن، (۱۱۰۴ق)، **وسایل الشیعه**، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- حرانی، ابومحمد حسن بن علی بن حسین بن شعبه (۱۳۹۸ق)، **تحف العقول**، تهران، کتابفروشی اسلامیه.
- خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۵ش)، **ولایت فقیه** (حکومت اسلامی)، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
- دورانت، ویل (۱۳۶۷ش)، **تاریخ تمدن**، ج ۱، ترجمه احمد آرام و دیگران، چاپ سوم، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- سید رضی (۱۳۹۸ش) **نهج البلاغه**، ترجمه سید جعفر شهیدی، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- صدر، سید محمد باقر (بی تا)، **فدک فی التاریخ**، تحقیق عبدالجبار شراره، بیروت: مرکز الغدیر لدراسات الاسلامیه.
- _____ (۱۳۶۱ش)، **عبادت در اسلام**، ترجمه کاظم خلخالی، چ اول، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
- _____ (۱۴۰۱ق)، **المدرسة القرانیة**، تهران: دار الکتب الایرانی.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۸۳ش) **سنن النبی**، چ سوم، ترجمه عباس عزیزی، قم: انتشارات صلاة.
- فارابی، ابونصر (۱۹۹۳م)، **السیاسة المدنیة**، بیروت: دار المشرق.



- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، **اصول کافی**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- گیبون، ادوارد (۱۳۷۳ش)، **انحطاط تمدن روم**، ترجمه طاهری، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
- لویون، گوستاو (۱۳۳۴ش)، **تمدن اسلام و غرب**، ترجمه محمدتقی فخر، تهران: انتشارات علمی.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، **بحارالانوار**، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۷ش)، **خدمات متقابل اسلام و ایران**، تهران، انتشارات صدرا.
- _____، _____ (۱۳۵۷ش)، **انسان و ایمان**، چ دوم، قم: انتشارات صدرا.
- _____، _____ (۱۳۶۹ش)، **فلسفه تاریخ**، تهران: انتشارات صدرا.
- _____، _____ (بی تا)، **قیام و انقلاب مهدی از دیدگاه فلسفه تاریخ و شهادت**، چ پنجم، تهران: جهاد سازندگی.
- معادیخواه، عبدالمجید (۱۳۷۲ش)، **فرهنگ آفتاب**، فرهنگ تفصیلی مفاهیم نهج البلاغه، تهران: انتشارات ذره.
- مهاجر، واعظ (۱۳۵۱ق)، **تمدن در اسلام**، تهران، سنایی.
- نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، **مستدرک الوسائل**، قم: مؤسسه آل البيت.



القُرآن الثَّقَافَة وَالْحَضَارَة

تأثير هجرة الأنبياء على الحضارة على ضوء القرآن الكريم

آرمان فروهي^١

خلاصة:

منذ بداية الوجود الإنساني وحتى الآن ، اعتُبرت الهجرة بين المجموعات العرقية المختلفة وسيلة للتغلب على المصاعب والمشاكل وكانت من أهم استراتيجيات المجتمعات البشرية لتحسين ظروفهم المعيشية. كما ذكر القرآن الكريم هجرة الأنبياء وأتباعهم في آيات عديدة. في هذا البحث الذي تم إجراؤه بمنهج وصفي - تحليلي والاعتماد على مصادر المكتبات، نسعى للإجابة على سؤال ما هو موقف الهجرة أثناء بعث الأنبياء و ما هي العلاقة بين هجرة الأنبياء، الأنبياء والحضارة من منظور القرآن الكريم ، هل هي ثابتة؟ وبتفحص عدة آيات من القرآن الكريم نستنتج أن القرآن يتطرق الى انواع الهجرة من الهجرة الداخلية الى الهجرة الخارجية وأهدافها مثل رضاء الله وحفظ الإيمان والتوحيد وتحقيق الأمن ولاستغفار الخطايا وأخيرًا خلق حضارة إلهية وهذا يعتبر مهمًا. كما أن هجرة النبي إبراهيم والنبي موسى وبنى إسرائيل وأصحاب الكهف والنبي محمد ﷺ جميعا وأتباعهم كانت هجرات للنجاة والقرب من الله ، مما وفر مصدر التغيير الاجتماعي والحضاري للإنسان و المؤمنين بهذه الأديان.

مصطلحات البحث: القرآن الكريم، الهجرة، الأنبياء، الحضارة.

١. دكتوراه في تاريخ الاسلام

Arman.Forouhi@yahoo.com

تأمل فى المسار التاريخى للدراسات التفسيرية لشبه القارة الهندية باللغة العربية (القرن الأول إلى القرن الثانى عشر الهجرى)

هادى سليمانى ابهرى^١

خلاصة:

على الرغم من المكانة الرفيعة للقرآن بين المسلمين كمصدر إلهام للعديد من الحضارات التى تشكلت بعد ظهور الإسلام ، إلا أن دراسة التاريخ فى شبه القارة الهندية تظهر أنه فى الفترة المعاصرة ، أهمل البحث إلى حد كبير فى علوم القرآن. مع الحاجة إلى سد هذه الفجوة البحثية ، استخدمت الدراسة الحالية مصادر متعددة التخصصات ، وبطريقة وصفية تحليلية واستشهاد تاريخى ، لشرح تفسيرات شبه القارة الهندية؛ تقدم الدراسة الحالية أولاً وتشرح هذه التفسيرات ذات الميول الصوفية واللاهوتية والفلسفية فى مرحلة تطور التفسير، والتفسيرات ذات الميول الأخلاقية والفكرية، وخاصة التفسيرات فى المنهج «البنوي» من خلال تحليل الجوانب الاجتماعية. حيث تبين شروط المفسرين وخصائصهم و تدرس تفسيراتهم وتحلل جوانب البحث القرآنى فى شبه القارة ، مع التركيز على المسار التاريخى للأعمال التفسيرية المكتوبة باللغة العربية من دخول الحضارة الإسلامية إلى تلك الأرض حتى القرن الثانى عشر.

مصطلحات البحث: دراسات قرآنية، شبه القارة الهندية، لغة عربية، طرق تفسيرية، تفسير بنوي.

١. دكتوراه فى التاريخ الإسلامى و عضو هيئة تدريس بجامعة زنجان.

Hadi.soleimani@znu.ac.ir

شرح المكونات الحضارية فى شخصية النبى موسى ﷺ من منظور القرآن الكريم

مهدي ساغرى زاده

دكتور على لطفى ٢

خلاصة:

بعد أن تخطى الإنسان الشكل الأساسى للمجتمع ، شكل تدريجياً المجتمع البشرى. إن تكوين الأمة وظهور الحياة الاجتماعية للإنسان مهدت الطريق الى تعاليم الأنبياء وازدهار المواهب. سعى الأنبياء إلى نمو الحياة المادية والروحية للبشر ، وقدمت مفاهيم الوحي كمعتقدات متجذرة الطريق الذى تشكلت فيه الحضارات المتطورة ومصدر التقدم البشرى. على الرغم من أنه لم يعط الدين الاهتمام الكافى فى كل الحضارات الإنسانية المعروفة والمشهورة ، لكن بعض العلماء ، مع الأخذ فى الاعتبار هذه الحقيقة التاريخية ، يعتبرون الفكر الدينى عاملاً أساسياً فى تكوين الحضارة وتأسيسها ويعتقدون أن الأديان السماوية تلعب دور مباشر أو غير مباشر فى تطور الحضارة ، وهم مسؤولون عن تكوين الحضارات. من خلال شرح القوانين الإلهية فى شكل كتاب مقدس ، وضع موسى عليه السلام الأساس لتشكيل المجتمعات المتحضرة. بالنظر إلى حاجة الإنسان المستمرة لتعاليم الأنبياء ، فإن التعرف على مكونات شخصية موسى عليه السلام التى كان لها تأثير على الحضارة له أهمية خاصة. والسؤال الأساسى فى هذا البحث ما هى مكونات الحضارة فى شخصية النبى موسى عليه السلام؟ للإجابة على هذا السؤال فإن الآيات النيرة من القرآن الكريم هى الأساس وهذه الآيات هى المصدر الرئيسى للبحث الحالى.

مصطلحات: حضارة، قرآن، سيدنا موسى، شخصية، حضارة

١. طالب ماجستير فى علوم القرآن بكلية العلوم وتربية القرآن الكريم بأصفهان

ma_saghari@yahoo.com

٢. دكتوراه فى علوم القرآن والحديث و عضو هيئة تدريس بجامعة الإمام الحسين ﷺ

alilotfi287@gmail.com

توضيح و دراسة الميول فى التفكير النقدى من منظور الثقافة القرآنية وعلم النفس

نفيه آذربايجانى^١

رضا شكرانى^٢

مسعود آذربايجانى^٣

خلاصة:

العصر الحاضر هو عصر التغيير الاجتماعى والفكرى والثقافى السريع ، حيث واجه الانسان العديد من التحديات والضغوط التى تتطلب فعليًا اكتساب مهارات نفسية واجتماعية متنوعة. وفقًا لمنظمة الصحة العالمية، فإن إحدى أهم و أساسيات هذه المهارات هى مهارة التفكير النقدى.

وفقًا لدراسات الجمعية الفلسفية الأمريكية ، يتكون التفكير النقدى من مكونين رئيسيين: الميول (الإدراك) والمهارات المعرفية، ولكل منهما مكوناته الخاصة. فى هذا المقال، يتم تعريف التفكير النقدى الأول ومكوناته، ويتم شرح المكونات التى تشكل مكون الميول، أو بعبارة أخرى، خصائص المفكرين النقديين، ثم يتم شرح عدد من الخصائص التى تم ذكرها لهؤلاء الأشخاص فى القرآن يناقش. أجرى البحث الحالى بأسلوب تحليل المحتوى النوعى والتلاوة الكاملة للآيات القرآنية.

تظهر نتائج هذه الدراسة أن بعض الخصائص مثل الاهتمام والرغبة فى تحقيق الحقيقة، والجهد وعدم الكلل، واستقرار الشخصية، والشجاعة والاستقلالية فى التفكير، وروح الاستقامة ، وتفضيل الكلمة أو رأى الصحيح أو التفكير فى كل شيء، والمرونة. و الصبر والوحدة والانسجام فى الشخصية والتأمل المستمر والاهتمام الدقيق والعزم وتجنب القضايا غير ذات الصلة والحدس (نقاط التقييم والذكاء) هى سمات مشتركة بين علم النفس والقرآن وسمات مثل

١. عضو هيئة تدريس بجامعة علوم و معارف القرآن الكريم

azarbayejani.n@gmail.com

٢. عضو هيئة التدريس بقسم القرآن و الحديث بجامعة أصفهان

shokrani.r@gmail.com

٣. عضو هيئة التدريس بمعهد الإمام الخمينى التربوي

mazarbayejani110@yahoo.com



الإيمان والتقوى ووصف الصدر والخوف الإلهى والمثابرة، والثبات فى الإيمان من صفات القرآن.

فى دراسة مقارنة لمفاهيم هذا الموضوع فى القرآن وعلم النفس ، تبين أن الاختلاف الرئيسى بينهما يكمن فى طبيعتهما المرتكزة على الخالق والتى تتمحور حول الإنسان. وبالتالي الاستفادة من مثل هذه التعاليم.

مصطلحات: القرآن، التفكير النقدى، علم النفس، خصائص المفكر النقدى، الميول.

تحليل و نقد آراء مايكل كوك حول مكانة الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر في مصادر الحديث الشيعي

پری چرم دوز^۱

محمد محقق^۲

خلاصة:

إن الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر من أصول الدين ، واتباع تعاليم القرآن وسيرة النبي والأئمة الطاهرين ، ويشكل أحد ركائز الفكر الشيعي ، وكتب فيه كثير الكتب و الرسائل. بدأ المستشرقون أيضًا مناقشة الآيات والمعتقدات الإسلامية منذ القرن الثاني عشر. لقد كانت دراسات المستشرقين في هذا المجال في العصر الحديث علمية وفعالة. من بينها كتاب لمايكل كوك. وقد ترجم كتابه «الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر في الفكر الإسلامي». يعتقد كوك أنه في كتابين من مصادر الأحاديث الشيعية الأربعة، لا يوجد سوى عشرين حديثًا في موضوع الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر ؛ نصف هذه الأحاديث تحتوى على نصائح بلا مضمون أيديولوجي ، وهذه الأحاديث تؤكد على أهمية تحريم الإنكار وتراجعها مستقبلاً. وبما أن مصادر الأحاديث الشيعية تتفوق على مصادر الأحاديث السنية من حيث الحجم وتجميع الأحاديث ، وعملت بمعزل عن أهل السنة، فمن خلال اتباع هذه المصادر، يمكن اتباع العديد من الأحاديث حول الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر والمصنفات. ويبدو أن أحد عوامل طرح مثل هذه الآراء هو عدم الوصول إلى مصادر الأحاديث الشيعية في هذا الصدد. تم تنظيم هذا البحث بالمنهج الوصفي التحليلي والمكتبي والبحث الافتراضي.

مصطلحات: مايكل كوك، الشيعة الامامية، الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، المستشرقون

۱. ماجستير في علوم القرآن الكريم

razekhoon@gmail.com

۲. عضو هيئة تدريس بجامعة علوم و معارف القرآن الكريم

mohebeali86@yahoo.com



مقومات ما وراء الماديات للحضارة من منظور القرآن الكريم

راضيه تبریزی زاده اصفهانی^١

خلاصة:

للوصول الى الحضارة المطلوبة و المدنية الفضلة هو الهدف المثالى لنظام اجتماعى متنام. لكن حل لغز ماهية مكونات وخصائص هذه الحضارة وما إذا كانت هذه القضية قد تناولها القرآن الكريم أم لا، هو سؤال جاد يجب الإجابة عليه. فى النظرة العامة للحضارة القرآنية المطلوبة؛ مجموعتان من العناصر تلعب دورا أساسيا الأساسية. من ناحية أخرى، فإن كل المظاهر المادية ووسائل المادية والبركات الدنيوية بفكرة «الطيبات»، كأهداف وسيطة ووسيلة لتحرك الإنسان نحو آفاق أعلى، لها قيمة (ولا يجب رفضها) ومن ناحية أخرى، فان هناك قيم تتعلق بالبعد الحقيقى للوجود البشرى والجزء البرمجى من حياته المرغوبة والبشرية، والتى تم تفسيرها على أنها «ما وراء الماديات». مكونات مثل: العقيدة التوحيدية، والقيامة، والعدالة، والحرية، والأمن، والوحدة، والأخلاق، وقيادة الإصلاحيين الاجتماعيين، والواقعية والمساواة، وهى مصدر الحياة البشرية الهادفة.

مصطلحات: القرآن الكريم، الحضارة، المجتمع، الإسلام، ماوراء الماديات، التوحيد، الأنبياء

١. دكتوراه فى علوم القرآن والحديث

tabrizi1390@gmail.com

Title: The metamaterial components of civilization from the perspective of the Holy Quran

Razieh Tabrizizadeh Isfahani¹

Abstract:

Achieving a desirable civilization, utopia and utopia is the ideal goal of a growing social system, but solving the riddle of what are the components and characteristics of this civilization and whether it is addressed in the Holy Qur'an is a serious question. That must be answered. In the general view of the desirable Qur'anic civilization, two groups of basic elements play a role with a special definition and position. On the other hand, all material manifestations and hardware and worldly blessings with the idea of "goodness" as intermediate goals and tools of human movement. It has value towards the higher horizons and not rejected, and on the other hand, the values that are related to the real dimension of human existence and the software part of his desirable and human life, which has been interpreted as "transcendental", components such as: Monotheistic belief, resurrection, justice, freedom and security, unity, morality and also the leadership of social reformers, realism and equality, which is the source of purposeful human life.

Keywords: Holy Quran, civilization, society, Islam, transcendental components, monotheism, divine prophets.

Analysis and critique of Michael Cook's views on The place of enjoining the good and forbidding the evil in Shiite hadith sources

Pari charmdoz¹

Mohammad mohaghegh²

Abstract:

Enjoining the good and forbidding the evil is among the secondary principles of religion and is understood from the teachings of the Qur'an and the Prophetic tradition and the Imams (AS) and form one of the main foundations of Shiite thought. Many books and treatises have been written about this issue. Orientalists have also discussed Islamic verses and beliefs since the 12th century AD. In the contemporary era, with the emergence of new conditions such as scientism, the approach of Orientalists has become scientific and effective. One of these orientalists, who in recent years has written a book entitled "Enjoining the good and forbidding the evil in Islamic thought" is Michael Cook. He is of the opinion that in the books of Shiite hadith sources, there are only twenty hadiths on the subject of enjoining the good and forbidding the evil in the four Shiite sources; Half of these hadiths contain advice without ideological content, and these hadiths emphasize the importance of forbidding denial and its decline in the future. In the present article criticizing this view, by following the Shiite hadith sources, many hadiths can be obtained about the famous commandment and the prohibition of denial and the effects of doing or leaving it. This research with the descriptive-analytical method and the data has been collected through the library and digital resources.

Keywords: Michael Cook, Shia Imamiy, Enjoining the good and forbidding the evil, Orientalists.

1. Master of Science in the Holy Quran

razekhoon@gmail.com

2. Faculty member of the University of Holy Quran Sciences and Educations

razekhoon@gmail.com

Explain and examine the component of tendencies in critical thinking From the perspective of Quranic culture and psychology

Nafise Azarbayjani¹

Reza Shokrani²

Massoud Azarbayjani³

Abstract:

The present age, which is the age of rapid social, intellectual and cultural change, has faced human beings with many challenges and pressures that effectively deal with them requires the acquisition of various psychological and social skills. According to the World Health Organization, one of the most important and basic of these skills is the skill of critical thinking.

According to the American Philosophers Association, critical thinking consists of two main components: tendencies and cognitive skills, each of which has its own components. In this article, first, critical thinking and its components are defined and the components that make up the component of tendencies, or in other words, the characteristics of critical thinkers are explained, and then a number of characteristics that are mentioned for these people in the Qur'an are discussed. The present research has been done by qualitative content analysis method with complete recitation of Quranic verses.

The findings of this study show that some characteristics such as interest and desire to achieve the truth, effort and indefatigability, personality stability, courage and independence in thinking, having the spirit of righteousness, preferring the right word or opinion or thinking about everything, flexibility And impartiality, unity and harmony of personality, constant deep thinking and careful attention to the signs, purposefulness and avoidance of irrelevant issues and "tavassom" (punctiliousness and shrewdness) are common features between psychology and the Qur'an and features such as faith and piety, expanse of thorax, fear of god, Perseverance, perseverance and stability in belief are among the characteristics of the Qur'an.

In a comparative study of the concepts of this subject in the Qur'an and psychology,

1. Faculty member of the University of Holy Quran Sciences and Education

azarbayejani.n@gmail.com

2. Faculty member of the Department of Quran and Hadith, University of Isfahan

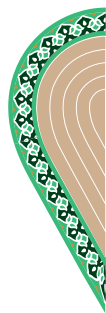
shokrani.r@gmail.com

3. Member of the faculty of Imam Khomeini Educational Institute

mazarbayejani110@yahoo.com

it was found that the main difference between the two is in their God-centered and human-centered. To find them, they must be taken out of the human-centered state and exalted on the basis of God-centered principles, and accordingly, benefit from such teachings.

Keywords: Quran, Critical Thinking, Psychology, Characteristics of Critical Thinker, Components of Tendencies.



Explaining the components of civilization in Prophet Moses' personality from the perspective of the Holy Quran

Mahdi Saghari Zadeh¹

Ali Lotfi²

Abstract:

After passing through the primitive form of society, man gradually formed human society. The formation of the Ummah and the emergence of human social life prepared him to use the teachings of the prophets and the flourishing of talents. The prophets sought the growth of the material and spiritual life of human beings, and the concepts of revelation as deep beliefs provided the path in which transcendent civilizations were formed and the source of human progress.

Although among the well-known and famous human civilizations, less attention has been paid to religious civilizations, but some scholars, considering this historical fact, consider religious thought as a fundamental factor in the formation and establishment of civilization and believe that heavenly religions play a direct or indirect role for the combination of civilizations.

By explaining the divine laws in the form of a scripture, Moses laid the groundwork for the formation of civilized societies. Given the constant human need for the teachings of the prophets, it is important to recognize some elements of Moses' personality which has an influence in building civilization. The main question of this research is what are the components of civilization in the prophet Moses's personality? To answer this question, the verses of the Holy Quran are studied and these verses are the main source of the present research.

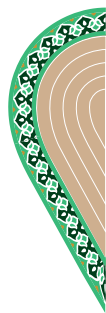
Keywords: Civilization, Quran, Prophet Moses, Personality

1. Master student of Quranic sciences

ma_saghari@yahoo.com

2. PHD and University professor

alilotfi287@gmail.com



A Glance at historical trend of Quranic researches in indian subcontinent with the focus on interpretation of holy Quran in Arabic language in 1– 12 centuries A. H

Hadi Soleimani Abhari¹

Abstract :

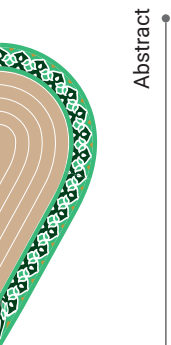
Quranic studies particularly interpretation of Quran in indian subcontinent can be divided in two periods in this article: Formulation or Genesis commentary and developed stage of interpretation works, the developed stage of Quranic studies (7th century to 12th century) in this search is divided in two periods: the classic and modern investigations and the classic period itself can be considered in two part:

1-stage before Mongol domain in India (7th century to 10th century) 2-stage begins Mongol governing in that subcontinent (10th to 12th century)

This study taking benefits from interdisciplinary studies besides analyzing historical conditions around the interpreters (with the focus on arabic works) in the medieval India with descriptive and analytical methods (in the mentioned process of Quranic studies shows muslim researchers expanded and released their Quranic view in their interpretations in the form of rational- philosophic works at first period (Formulation commentary) and rational- theological and mystical methods at the second stage under the social conditions governed that subcontinent.

Keywords: Quranic studies; arabic language, subcontinent of India ,the methods of interpretation, structural method.

1. Phd of Islamic History : Faculty member and assistant board of Zanjan University
Hadi.soleimani@znu.ac.ir



The effect of the migration of divine prophets on civilization from the perspective of the Holy Quran

Arman Forouhi¹

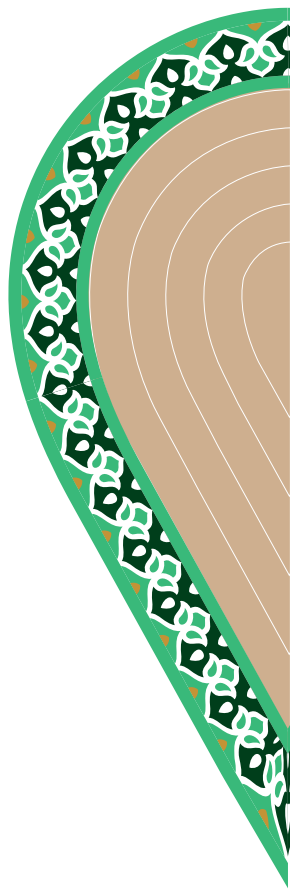
Abstract:

Immigration has been one of the most important ways for human societies to improve their own living conditions. Migration has been considered as a way to overcome hardships and problems since the beginning of humanity and among different ethnic groups. In the Holy Quran, the migration of divine prophets and their followers has been forgotten in many verses. In this research, which has been done with a descriptive-analytical approach and relying on library resources, there is an answer to the question of where the migration took place during the mission of the divine prophets and from the perspective of the Holy Quran between the migration of divine prophets and civilization. What is the ratio of construction? Examining several verses of the Holy Qur'an, we come to the conclusion that the Qur'an states the classification of migration to internal migration and external migration, the use of God's pleasure, maintaining faith and monotheism, achieving security and forgiveness of sins, and in the last creation of divine civilization. Is considered important for this. Also, the emigration of Prophet Ibrahim (AS), Prophet Moses (AS) and the people of Israel, the companions of the cave and Prophet Muhammad (PBUH) and his followers are migrating with the attainment of salvation and nearness to God, which is the source of social-civilization change for its believers. Religions is used.

Keywords: Holy Quran, Emigration, Divine Prophets, Civilization.

1. Phd of Islamic History
Arman.Forouhi@yahoo.com

Quran, Culture And Civilization





Quran, Culture And Civilization

—First year, Second number / winter 2021—

- The effect of the migration of divine prophets on civilization from the perspective of the Holy Quran
Arman Forouhi
- A Glance at historical trend of Quranic researches in indian subcontinent with the focus on interpretation of holy Quran in Arabic language in 1- 12 centuries A. H
Hadi Soleimani Abhari
- Explaining the components of civilization in Prophet Moses' personality from the perspective of the Holy Quran
Mahdi Saghari Zadeh ■ Ali Lotfi
- Explain and examine the component of tendencies in critical thinking From the perspective of Quranic culture and psychology
Nafise Azarbayjani ■ Reza Shokrani ■ Massoud Azarbayjani
- Analysis and critique of Michael Cook's views on The place of enjoining the good and forbidding the evil in Shiite hadith sources
Pari charmdoz ■ Mohammad mohaghegh
- Title: The metamaterial components of civilization from the perspective of the Holy Quran
Razieh Tabrizizadeh Isfahani



University of Quranic Studies and Sciences
Isfahan Faculty of Quranic Sciences